



هیئت قرآنی احیا

علاوه بر تولید و انتشار کتاب و محصولات فرهنگی، ناشر مجلات خیمه، محیا و جدید است.
ehyaonline.ir، info@ehyaonline.ir

نشانی ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، ساختمان مجامع، پلاک ۲۴۱
طبقه چهارم، واحد ۹، تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱، صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۹۴۱

خیمه یاد تو بهشت من است
مهرت ای ماه در سرشت من است
شکر گویم خدای را شب و روز
پای بوسیت سرنوشت من است

خیمه

شماره ۱۱۱، دی‌ماه ۱۳۹۳، ربیع‌الاول ۱۴۳۶
نشریه هیئت‌ها و مجالس حسینی

پرونده ویژه سریال پرده‌نشین

- در پس پرده پرده‌نشین / ۷۳
- مردم از پرده‌نشین چه می‌گویند؟ / ۷۵
- روایت رضوی از کار با فرهادی تاده‌نمکی و شعبی
- (گفت‌وگو با محمود رضوی) / ۷۷
- ار حوض حوزه تا روز روضه / ۸۰
- کارمان را باید از یک قدم قبل از پرده‌نشین آغاز کنیم / ۸۳
- زیست مؤمنانه تخیلی در پرده‌نشین / ۸۴
- مانند مردم نبودن، ویژگی ملاحی پرده‌نشین / ۸۵
- روایت ستایشگران اهل بیت (علیهم‌السلام) از پرده‌نشین / ۸۶

حسینیه

- راه معرفت / ۸۸
- راه‌کارهای جذب جوانان در پیام‌رسانی دینی / ۹۰
- مداحان به اهل بیت (علیهم‌السلام) یاری می‌رسانند / ۹۱
- از تعریف دیگران به خود‌نبالیدم
- (گفت‌وگو با سید محمد سجاسی موسوی) / ۹۲
- مداح نباید خود را منحصر به محرم و صفر کند
- (گفت‌وگو با محسن رضایی بدر) / ۹۵

زینبیه

- عقل و عشق در سلوک عاشورایی / ۱۰۰
- زن امروز در مواجهه با پارادوکس خانواده و جامعه / ۱۰۲
- چرا زنان، چرا مراسم؟ (گفت‌وگو با مهری بهار) / ۱۰۵
- دعوت به مثابه وجهی از تعامل اجتماعی در مجالس مذهبی زنانه / ۱۰۸
- حجاب واژه‌ای مهجور و مظلوم / ۱۱۰
- من نه شبیه مادرم هستم، نه اندازه او می‌شوم / ۱۱۴

کتاب‌نامه

- آخرین مقتل کلاسیک / ۱۱۶
- کتاب‌شناسی نفس‌المهموم / ۱۲۱
- دایرة المعارف حسینی (گفت‌وگو با محسن الویری) / ۱۲۴

عزاداری محرم در قطب شمال / ۲
تلفیق و توأمانی عقل و عاطفه / ۴
عاشورا، تعامل و مذاکره / ۹

جامعه

- تحلیل محتوای ویژه برنامه‌های شبکه‌های مختلف سیما / ۱۴
- جامعه‌شناسی تشیع و شیعه‌شناسی انتقادی / ۱۷
- کارکردهای آیین‌های دینی عزاداری از منظر نظریه پردازان / ۱۹
- حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر در مجلس شورای اسلامی / ۲۴
- برای امر به معروف و نهی از منکر شورای عالی تشکیل شود
- (گفت‌وگو با حجت‌الاسلام حسین جوان‌آراسته) / ۲۶
- امر به معروف و نهی از منکر ابزار دفع و طرد نیست / ۲۸
- از شیکاگو تا سعادت‌آباد / ۳۰
- امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی / ۳۲
- سازمان امر به معروف و نهی از منکر؛ طرحی دیگر / ۳۴
- امر به معروف و نهی از منکر یک اصل ارتباطی است (گفت‌وگو با ابراهیم فیاض) / ۳۶
- عیب کسان منکر و احسان خویش / ۳۸
- های! روندگان راه‌هایی که به نیستی ختم می‌شوند (گزیده‌ای از نهج‌البالغه) / ۴۰

تاریخ و اندیشه

- سلفی‌گری؛ عامل برهم‌زننده اتحاد و وحدت امت اسلام / ۴۲
- نگاهی به مکاتب فکری مسلمانان اهل سنت پاکستان / ۴۵
- سلفی‌گری در پاکستان، انشعابات و گستره آن (گفت‌وگو با علی ملاموسی میبدی) / ۴۸
- بنیادگرایی اسلامی در پاکستان / ۵۲
- حزب‌الدعوه؛ پیشینه، رویکرد سیاسی و مذهبی و افق‌های پیش رو (گفت‌وگو با منصور افراسیابی) / ۵۶

هنر و ادبیات

- مخاطب‌شناسی شعر هیئت / ۶۰
- غزل تیغی مهربان / ۶۳
- نگاهی به قصیده صائب تبریزی در مدح رسول اکرم (علیه‌السلام) / ۶۴
- قرآن و مجالس شبیه‌خوانی و تعزیه / ۶۸
- نوحه‌خوانی در نواحی ایران / ۷۰

- مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.
- خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
- برگشت دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست.
- برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمدرضا زائری

سر دبیر: ميثم غضنفری

دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی

همکاران این شماره: مسعود جاور

محسن حسام‌مظاهری، نسیم کاهیده

امین یگانه، حسن بختیاری، رضا دستجردی

روح‌الله حمیدیان، امین رشیدی، هانیه خاکپور

دبیر بخش کتاب: غلامرضا هزاوه‌ای

ویراستاری و تصحیح

امیر عیسی ملکی، سحر غریبی

طراح نامواره: حمید عجمی

مدیر هنری: علی‌اکبر محمدخانی

با سپاس از: مرتضی وافی، مهدی رحمانی

علی‌اکبر اخوان، بهزاد بهزادپور، مهدی توکلیان

سید مهدی حسینی، امین مقومی، مرتضی کارد

سید مرتضی توکلی، مهدی خداجویان

عطا اسماعیلی، حمید محمدی

پدرام الوندی، سید محمد سادات‌اخوی

ابراهیم قاسمی، علیرضا یزدان‌طلب

چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز



عزاداری محرم در قطب شمال

مدیر مسئول

خیابان

شماره ۹۳ دی ۱۳۹۳



راوی داستان جناب حجت الاسلام و المسلمین سید عمار حکیم است که خود قبل از آن که به حسب ضرورت رئیس مجلس اعلای شیعیان عراق باشد، واعظ و مبلغ و خادم سیدالشهداست و فعالیت‌های تبلیغی متنوع در کشورهای مختلف داشته و مؤسسه تبلیغی شهید محراب را تأسیس و مدیریت کرده است. ایشان نقل کرد که در سفری به کانادا این ماجرا را از زبان یکی از دانشجویان عراقی مقیم کانادا شنیده است که می‌گوید: «زمانی که موضوع پایان نامه‌ام با عنوان «مطالعه اجتماعی اقلیت مهاجرعراقی ساکن کانادا» در دانشگاه تصویب شد و برای بررسی آمار و اطلاعات به اداره مهاجرت مراجعه کردم، با یک مورد مهاجر عراقی ساکن در منطقه قطبی مواجه شدم که خیلی استثنایی و عجیب بود و همین باعث شد تا استاد راهنما اصرار کند یک فصل مستقل به مطالعه میدانی و بررسی این مورد اختصاص دهم.

با هر سختی و مصیبتی بود خود را به منطقه قطبی رساندم و از این مهاجر عراقی پرس‌وجو کردم که به عنوان پزشک در این منطقه ساکن شده و مسئولیت مرکز بهداشتی منطقه را به او سپرده بودند. با جست‌وجوی بسیار بین «ایگلوها» و خانه‌های یخی توانستم او را پیدا

کنم و چیزی که به اطمینان خاطر کمک کرد، از خود این پدیده عجیب تر بود: پرچم یا حسین! چون ایام ماه محرم بود، مطمئن شدم گمشده‌ام همین جاست، در حالی که با تعجب به پرچم یا حسین روی این کلبه یخی قطبی نگاه می‌کردم، در زدم؛ وقتی او در را باز کرد و با زبان عربی و لهجه عراقی گفت وگو کردیم. بی‌اختیار مرا در آغوش کشید و مدتی طولانی گریه می‌کرد. بسیار شگفت زده شده بود و با ذوق و شوق فراوان می‌پرسید: تو که هستی و اینجا در این غربت چگونه مرا پیدا کرده‌ای؟ وقتی مرا به داخل «ایگلو» برد تعجب من بیشتر شد؛ به دیوار پارچه مشکی زده و زیر آن هم یک صندلی گذاشته بود.

گفت: زمانی که آواره و تنها شدم از عراق به کانادا آمدم و وقتی از قوانین مهاجرت پرسیدم، گفتند اگر کسی بتواند مرارت‌های مناطق سخت را تحمل کند، تسهیلات بیشتری به او تعلق می‌گیرد و من که تنها و بی‌پناه بودم تصمیم گرفتم سخت‌ترین منطقه را انتخاب کنم و برای همین به قطب شمال آمدم. وقتی دیدند پزشک هستم مسئولیت مرکز درمانی این منطقه را به من دادند و بعد هم من با خانم پرستاری که اینجا بود ازدواج کردم. اکنون او و مادرش هر دو مسلمان شده‌اند و پیروی

مذهب اهل بیت را برگزیده‌اند و با هم زندگی می‌کنیم. از آنجا که ماه محرم فرارسیده، من شب‌ها مجلس روضه درست می‌کنم. من بر منبر می‌نشینم و آنچه از کودکی و نوجوانی به خاطر دارم - از مصیبت‌های سالار شهیدان - می‌خوانم و همسر و مادرش اشک می‌ریزند! داستان عجیبی است! دست تقدیر این پزشک جوان را در مسیری قرار می‌دهد که سر از قطب شمال در بیاورد و نام حسین بن علی و مظلومیت او را فریاد کند؛ و خدا می‌داند در این مدت، چند نفر از بیماران او این نام مقدس و داستان مظلومیت و شهادت او را شنیده‌اند؛ و خدا می‌داند که در آینده نزدیک چند نفر از فرزندان این خانواده برای غربت و تنهایی فرزندان فاطمه و علی سلام الله علیهما اشک خواهند ریخت و بر سینه خواهند زد و چه قدر از «اسکیموهای» قطب شمال هم لبیک یا حسین خواهند گفت!

راهپیمایی عظیم اربعین حسینی فرصتی ویژه برای نزدیک‌تر شدن عناصر جبهه گسترده پیروان اهل بیت از کشورها و قومیت‌های مختلف را فراهم آورد و نشان داد که آرام‌آرام امت اسلامی و پیروان اهل بیت به یک جبهه واحد تبدیل می‌شوند و قطره‌های پراکنده جویبارها و رودهایی را می‌سازند؛ تا به اقیانوس برسند. اکنون عراق و ایران دیگر مرزی ندارند و



باز هم در مقایسه با حقایق معنوی و غیبی به شمار نمی‌آیند. انسان‌ها بر اساس درک و دانش محدود خود نهایتاً تنها چند روز و چند هفته، چند ماه و چند سال، یا حتی چند قرن آن طرف‌تر را می‌توانند ببینند؛ اما خداوند که افقی بیکران به وسعت ازلیت و ابدیت را می‌نگرد، چیزی می‌بیند که انسان‌ها نمی‌توانند دید و هر کس که از چشم‌انداز خداوند به هستی بنگرد، محاسبات و آینده‌نگری‌اش متفاوت خواهد شد.

پیاپیاده روی باشکوه اربعین که پس از سقوط صدام رونق دوباره یافته و در سال‌های اخیر هر بار به شکل گسترده‌تر برگزار می‌شود، امسال بیش از گذشته یادآور این حقیقت بود که آینده از آن اهل ایمان است. دل‌بستگان سیدالشهدا علیه‌السلام از ترک و کرد و فارس و عرب همه چون قطره‌های یک اقیانوس با هم در آمیخته و به سوی طواف کعبه عشق حسینی روان شدند. روزی که بازماندگان خاندان پیامبر در قامت کاروان اسیران شکست خورده در برابر یزید ایستاده بودند و او به گمان خود از سر اقتدار و پیروزمندی به آنان می‌نگریست با محاسبات کوتاه‌مدت مادی و بر اساس اطلاعات ظاهری موجود ذره‌ای تردید نداشت که اثری از فرزندان علی باقی نخواهد ماند؛ اما دورتر از این محاسبات نیز حقایقی بود و کسانی که از چشم‌انداز خداوند به هستی و زندگی و انسان می‌نگریستند در همین اسیران دردمند و مغلوب لشکری می‌دیدند که از شرق تا غرب عالم را فتح خواهند کرد.

بانوی بلندبالای خاندان رسالت و عقیده بنی‌هاشم، زینب کبری سلام الله علیها، در لباس اسارت با قدرت فاتحی مغرور در برابر یزید بانگ زد که: «فاسع سعیک و ناصب جهدک، فوالله لن تمیت وحینا و لن تمحو ذکرنّا!» «هر چه می‌خواهی بکن و به هر کاری که می‌توانی دست بزنی، به خدا که نخواهی توانست حضور ما را از خاطر تاریخ بزدايي و یاد ما را از دل بشر پاک کنی!»

چه کسی آن روز باور می‌کرد که این فریاد شجاعانه و غرورآمیز، نه یک شعار احساسی و یک حرکت تبلیغاتی؛ بلکه اعلام خبری از رویدادهای واقعی آینده است؟ چه کسی آن روز باور می‌کرد که سال‌ها بعد، دل‌هایی از قطب شمال تا صحرای آفریقا به محبت این شهید بزرگ گره خواهد خورد و پرچم خونخواهی او را برخوانند افراشت؟ تنها کسی می‌توانست باور کند که به غیب ایمان داشته باشد و بداند نوح بیهوده در بیابان خشک، کشتی نمی‌سازد و موسی بیهوده در کنار کوه بلند از هلاک سیلاب بیم نمی‌دهد.

بر همین اساس امروزه دیگر سرمایه را در زمین و پول و نیروی کار منحصر نمی‌دانند و دسترسی به اطلاعات اهمیت بسیار زیاد می‌یابد؛ تا جایی که جاسوسی مدرن نه در گوشی تلفن و پشت در، بلکه در گوگل و فیس‌بوک جریان دارد و سرنوشت جنگ‌های نوین نه با تفنگ و نارنجک که با تخریب نظام‌های اطلاعاتی رقیب رقم می‌خورد.

هر کس بتواند اطلاعات دقیق‌تر و کامل‌تری داشته باشد، تحلیل روشن‌تر و جامع‌تری خواهد داشت و بر همین اساس برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری موفق‌تری نیز خواهد کرد و هر کس بتواند آینده را بهتر پیش‌بینی کند، طبیعتاً بر رویدادها تسلط و مدیریت بیشتری خواهد داشت و ضربه کمتری خواهد خورد و سود بیشتری خواهد برد و مؤمن از این روست که دلی آرام و مطمئن دارد؛ چرا که می‌داند آینده از آن جبهه حق است؛ والعاقبة للمتقین.

اهمیت آینده‌پژوهی و مطالعات آینده که در دهه‌های اخیر مورد اهتمام جدی مراکز علمی و دانشگاهی غرب قرار گرفته از اینجاست که در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مسیر سرمایه‌گذاری و مبنای برنامه‌ریزی‌های کلان را به دست می‌دهد و مثلاً در حوزه اقتصاد آگاهی از آینده و میزان سقوط یا ارتفاع ارزش سهام یا قیمت دلار در ماه آینده می‌تواند به ما بگوید که چگونه باید سرمایه‌گذاری کنیم. بی‌تردید اهمیت آینده‌پژوهی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیش از حوزه اقتصاد است؛ چرا که عواملی چون باورها، علایق، فرهنگ عمومی و ... شکل‌دهنده نگرش‌ها و رفتارهای اقتصادی هستند و ثانیاً، پیش‌بینی‌های اقتصادی معمولاً کوتاه‌مدت‌تر از پیش‌بینی‌های فرهنگی و اجتماعی‌اند.

برنامه‌ریزی‌های مادی بشر هر چه هم دقیق و کامل باشد، به‌طور طبیعی موقت و کوتاه‌مدت است؛ چرا که در محدوده دنیای مادی تعریف می‌شود و نهایتاً هر گونه تدبیر و تلاش مادی از چند دهه فراتر نمی‌رود. همان‌طور که نظام کمونیستی ۷۰ سال عمر کرد، رژیم صهیونیستی نهایتش ۱۰۰ سال و لیبرالیسم غربی هم فو‌ش ۲۰۰ سال به طول خواهد انجامید؛ اما بالاخره پایان خواهد یافت. نقشه‌هایی که روزی ژنرال‌های انگلیسی برای تقسیمات جغرافیایی کشیدند و به خیال خودشان امت اسلامی را از هم جدا کردند نیز عمری کوتاه خواهد داشت؛ که با فرارسیدن اجل آن شرایط تازه‌ای در منطقه حاکم خواهد شد و باز امت اسلام فارغ از نام شهر و کشورشان به صورت یکپارچه و متحد در یک صف کنار هم خواهند ایستاد.

محاسبات مادی هر چه دقیق و واقع‌نگر باشند

علی‌رغم همه کینه‌ها و کراهت‌های سابق که نتیجه قرن‌ها فاصله بوده، هر چه می‌گذرد، در سرنوشت و تقدیر مشترک خود به هم نزدیک‌تر می‌شوند و زائر خسته ایرانی در کنار سفره محبت میزبان عراقی، تصویری تازه و متفاوت از این اشتراک‌ها را مشاهده می‌کند.

همان‌طور که حج در ایجاد پیوستگی و تعلق عاطفی امت اسلامی اثر دارد و جویبارهایی دور چون «مالکوم ایکس» را به این دریای بیکران می‌رساند، زیارت اربعین نیز پیروان اهل بیت را از نظر اجتماعی به هم پیوند می‌دهد و آن که در لندن یا تورنتو هیچ هویت مستقلی احساس نمی‌کند وقتی در بین این جمعیت قرار می‌گیرد، می‌بیند ریشه‌اش در اینجاست و پشتوانه و دل‌گرمی و عمق هویتی می‌یابد. سال‌ها پیش وقتی می‌شنیدیم که نجف به کربلا متصل می‌شود و نماز جماعتی به امامت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسجد کوفه خواهند خواند که انتهای صف در کربلاست، باورکردنی نبود؛ اما اکنون دیگر همه نشانه‌ها در حال تحقق هستند و آحاد این امت از ملیت‌های مختلف در راهپیمایی عظیم اربعین، این نشانه‌ها را که شواهد تحول‌آتی بسیار بزرگ هستند، مشاهده می‌کنند.

پروژه‌ای که رهبر معظم انقلاب طی سال‌های اخیر همزمان با موج بیداری اسلامی با دقت مدیریت کرده‌اند، دارد نتایج و آثار خود را آشکار می‌کند و چه خوشمان بیاید و چه از آن ناخوش باشیم، از بیروت تا بغداد و از دمشق تا صعدة، جبهه مقاومت و بصیرت در مقابل هیمنه استکبار، اقتدار و استحکام یافته است. تدبیر هوشمندانه رهبری در این راهپیمایی اربعین دو هدف را همزمان محقق کرد: از سویی قدرت و صلابت این جبهه را به رخ داعش و اربابانش کشید و به آنان فهماند که این جبهه علی‌رغم برخی اختلافات و مشکلات طبیعی یک وجه و رویکرد مشترک با چنین قدرت کم‌نظیری دارد.

از سویی دیگر میان دل‌بستگان محبت حسینی از کشورهای مختلف اتحاد و پیوند ایجاد کرد و بی‌تردید مهمان‌نوازی و محبت‌های مردم عراق در خاطر مهمانان و مسافران خواهد ماند؛ و در نگرش‌های آنان چنان اثر خواهد گذاشت که تا اربعین آینده در شبکه‌های اجتماعی چون فیس‌بوک و وایبر با هم مرتبط باشند و بکشوند زبان عربی و فارسی یا انگلیسی را برای ارتباطی وسیع و عمیق با برادران و خواهران خود بیاموزند.

ارزش اطلاعات که گاه از قیمت سکه، طلا و نفت هم بیشتر است، از آن روست که با داشتن اطلاعات می‌توان برای آینده برنامه‌ریزی کرد و



محمد رضا سنگری: هیچ روزی از زندگی ام نبوده که به عاشورا نیندیشیده باشم

تَلْفِیقُ وَتَوَاضُعُ عَقْلٍ وَعَاطِفِه

گزارش نشست گفت‌وگو درباره دو کتاب عاشورایی «آینه در کربلا» و «آینه داران آفتاب»

یونس طاهری

خیابا

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

«حجره معصوم»، «کرشمه‌های قلم»، «یادهای سبز»، «گلبرگ‌ها»، «یک جرعه تشنگی»، «سلام موعود»، «چهل روز عاشقانه»، «نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس» (۳ جلد)، «پیوند دو فرهنگ (عاشورا و دفاع مقدس)»، «آینه در کربلاست»، «آینه داران آفتاب»، «غریبان را غریبان می‌شناسند» و... اشاره کرد.

قلم و کاغذ و تسبیح سه همراه همیشگی‌اش بوده و به قول خودش، نوشتن با زبانی متفاوت از عاشورا بزرگ‌ترین آرزویی است که به آن رسیده است. او چندین سال از عمرش را صرف تحقیق و تحلیل زوایای پیدا و پنهان قیام حسینی کرده و در مقتل‌شناسی و تاریخ‌نگاری اهل بیت (علیهم‌السلام)، هم صاحب‌نظر است و هم صاحب قلم. می‌گوید این تلفیق هنرمندانه تاریخ و ادبیات را از قرآن آموخته است.

«آینه در کربلاست» و «آینه داران آفتاب» دو کتاب مشهور دکتر سنگری با موضوع عاشورا از همان زمان انتشار، مورد استقبال کم‌نظیر

دینی است. سنگری در حوزه ادبیات دفاع مقدس هم صاحب‌نظر و مؤلف است. زمانی کتاب سه جلدی «نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس» او، برترین کتاب سال دفاع مقدس شناخته شد. اولین شعرش را هم در زمینه دفاع مقدس سرود که در سال ۱۳۶۱ در مجله سروش منتشر شد. دفاع مقدس را باشکوه‌ترین گوشه تاریخ ایران می‌داند؛ خودش جزو آخرین نفراتی بوده که بعد از ۳۴ روز مقاومت از خرمشهر خارج شده است و لحظات وداعش با آنجا را غم‌انگیزترین لحظات زندگیش توصیف می‌کند.

شیوا و رسا سخن می‌گوید و به گفته خود، بیش از ۴۰ سال تمرین سخن گفتن کرده است. او بیش از همه چیز، دغدغه فرهنگ دارد و از همین روی با سلوک و مدارا می‌کوشد تا فراتر از خطوط سیاسی و جناحی حرکت کند. از جمله آثار این نویسنده و پژوهشگر پرکار علاوه بر تألیف ده‌ها کتاب درسی، می‌توان به «سوگ سرخ»،

نشست گفت‌وگو درباره دو کتاب عاشورایی «آینه در کربلا» و «آینه داران آفتاب» بهانه‌ای شد برای پاسداشتی. هر چند کوچک. از استادی عاشوراپژوه و ادیب و یادآوری خدمات او. گرچه نظیر چنین نشست‌هایی هرگز نمی‌تواند حق قدرشناسی از مردی را به جای آورد که به قول خودش ۱۰ سال، همه کار و زندگی و دغدغه‌اش را برای این دو کتاب گذاشته است. دکتر محمد رضا سنگری، متولد ۱۳۳۳ در زادگاه دانیال نبی، شهر شوش است و زمانی گفته بود که سرگردانی‌هایش به آن پیامبر بزرگوار بسیار شبیه است؛ پیامبر بزرگی که عمری در هجرت و تبعید به سربرد.

فارغ‌التحصیل دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است. از کودکی به شعر روی آورده، هم شاعر است و هم در حوزه شعر. و به ویژه شعر آیینی. صاحب‌نظر. معتقد است؛ گستره شعر آیینی بسیار وسیع‌تر از شعر



کسی نمی‌تواند فردوسی شود و در بحر متقارب، شعر حماسی بسراید؛ حتی اگر شخصیت بزرگ و بی‌نظیری چون سعدی باشد.

ضریح کلمات «آینه‌داران آفتاب»؛ از تاریخ تا شعر و شطح

علیرضا کمری، مدیر دفتر پژوهش ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری، دیگر سخنران این نشست بود که در باب نوع روایت در کتاب‌ها و پژوهش‌های سنگری واز جمله در این دو کتاب به ارائه سخن پرداخت. او کار سنگری را بسیار گرانقدر و ارزشمند و «قلم‌گشتی باورمندانه برخاسته از دل و جان و درک و دانایی» خواند و گفت: دربارهٔ واقعهٔ عاشورا، تاکنون هزاران کتاب و مقاله به نگارش درآمده و فقط حدود ۴۰ تا ۴۵ کتاب‌شناسی در باب این واقعه تدوین شده که خود حاکی از گستردگی و وسعت موضوع و مسئله است. هر چه از وقوع عینی و زمینی این واقعهٔ بزرگ گذشته، دامنهٔ تحقیقات دربارهٔ آن به صورت مضاعف گسترده و بسیار متنوع و ژرف شده است. در مجموع این هزاران اثر با دو ویژگی مواجهیم: نخست آنکه بخش عمدهٔ این چند هزار اثر، برخاسته از عواطف و احساسات و شورمندی‌هایی بوده که نویسنده به واسطهٔ این موضوع، نتوانسته است به سطح تحقیق و مذاقه‌های دانش‌پسندانه ورود کند و بسیاری از آنها در حال و هوای روایت‌پردازی‌های احساسی-ادبی به قلم آمده است. بسیاری از آثار منشور در باب عاشورا، در واقع شعر مذهب هستند و ماهیت شعری دارند که گونه‌ای از آنها مقتل‌ها هستند؛ بنابراین روایت عاشورا عمدتاً یک روایت احساسی، عاطفی و هنری و نزدیک به دنیای شعر است که در این صورت طبعاً از زمان‌مندی و مکان‌مندی به مفهوم تاریخی امروز دور می‌شوند؛ البته در اینجا مجال ورود به بحث‌های تاریخ‌شناسی فراهم نیست؛ چون مفهوم تاریخ، خود یک موضوع تاریخ‌شناختی است؛ یعنی در گذر زمان، تعریف از تاریخ دگرگون شده و معانی متکثری پیدا کرده است. به‌طور کلی می‌توان گفت: سه دوره در تعریف و تلقی از تاریخ وجود دارد: نخست، دورهٔ نقل و سنت است که معمولاً تاریخ‌نگاری‌ها و تاریخ‌نگری‌ها در دنیای اسلام متأثر از همین دنیای نقل و سنت است. یک دوره تاریخ‌نگاری مدرن مبتنی بر سند نیز وجود دارد که متأخر است و آن را از دنیای فرنگ گرفته‌ایم. بحث سوم نیز در حوزهٔ تاریخ‌شناسی و تاریخ‌فهمی است که متأثر از جریان‌های اندیشه‌گانی پنج الی شش دههٔ اخیر است که در ایران حدود ۳۰ سالی است در مباحث پسامدرن و زبان‌شناسی و هرمنوتیک به طور جدی مطرح شده است.

تا آخر این کتاب‌ها، جان برافروخته‌ای برای آل‌الله (علیهم‌السلام) و به‌ویژه امام حسین (علیه‌السلام) روشن است و این اتصال روحی و درونی در همهٔ کلمات کتاب مشهود است. دیگر ویژگی مهم ایشان که در همهٔ این دو کتاب به چشم می‌خورد، «دقت» و موشکافی است. در میان شاعران و نویسندگان، کسانی هستند که به دقت شهره‌اند و سنگری نیز دقت بسیاری در پژوهش خود رعایت کرده است.

وی ادامه داد: جدای از این خلوص و دقت، نکات آسیب‌شناسانه‌ای که ایشان در مقدمهٔ کتاب در قالب رعایت‌هایی به عاشوراپژوهان بیان کرده‌اند، بسیار حائز اهمیت است. از جمله توجه خاص ایشان به رعایت وجه حماسی عاشوراست که انصافاً در هر دو اثر، رعایت وجه حماسی عاشورا و عاشوراییان کاملاً مشهود است. متأسفانه در برخی مداحی‌ها



تعابیر غیرحماسی و ناپسندی چون «زینب ستم‌کش» بیان می‌شود که این تعبیر، خود ستمی است بر زینب (علیها‌السلام). این بانو، کوهی از غم و اندوه است؛ اما چون سرو، محکم و راسخ و استوار می‌ایستد و بر دهان ابن‌زیاد می‌زند و «ما رأیت الا جمیلاً» می‌گوید و اگرما حماسهٔ حضرت زینب (علیها‌السلام) را به مخاطب نشان ندهیم، وجه حماسی واقعهٔ عاشورا پنهان خواهد ماند. موسوی گرمارودی با بیان اینکه روحیهٔ حماسی باید در روحیه و خون شاعر باشد، افزود: سنگری در آثارش به خوبی وجه حماسی عاشورا را حفظ کرده است و به نظر می‌رسد حماسی نوشتن در خون اوست. بزرگان گفته‌اند که «از کوزه همان تراود که در اوست»؛ تعهد و التزام، صفت شاعر است و نه صفت شعر. یعنی اول شاعر متعهد است و بعد شعرش متعهد می‌شود. حماسه هم همین‌گونه است و باید در روح و خون خالق اثر وجود داشته باشد، وگرنه صرفاً با به کار بردن واژه‌هایی چون شمشیر و زره و گرز و سنان و...

علاقه‌مندان قرار گرفتند و به فاصلهٔ کوتاهی، چندین بار تجدید چاپ شدند. کتاب «آینه در کربلاست» که عنوانش از یکی از غزلیات شورانگیز بیدل دهلوی وام گرفته شده، از دقیق‌ترین و جزئی‌پردازانه‌ترین تاریخ‌نوشت‌های عاشوراست که نویسنده در آن با استفاده از منابع دست اول و مورد وثوق علمای شیعه، تحلیل جامعی از واقعهٔ کربلا و سیر تاریخی رویدادها و چرایی و چگونگی وقوع این حادثه به دست داده است. این اثر، ترکیبی از روایت، تطبیق، تحلیل و تذکر است و بیان نکته‌ها و آموزه‌ها در پایان هر بخش، فرصتی برای عبرت‌آموزی، تنبه و تذکر برای مخاطب فراهم می‌آورد.

اثر دو جلدی «آینه‌داران آفتاب» نیز شامل پژوهش‌هایی محققانه با نگارشی نو از حیات و شهادت یاران امام حسین (علیه‌السلام) است که در آن سنگری کوشیده است با روایت صحیح و مستند زندگی، فضائل و شهادت یاران امام، گرد تحریف‌ها و زنگار شاخ و برگ‌ها و افزونه‌های غیرمستند را از چهرهٔ مردمی‌ترین حادثهٔ تاریخ اسلام بزدايد و شمه‌ای از حقایق این نهضت عظیم را و انماید. در کنار پژوهش و تحلیل متقن و مستند وقایع، آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، روایت بدیع و قلم شیوا و رسانی اوست که مخاطب را به دل ماجرا می‌کشد.

چندی پیش (۲۵ آذرماه)، در ایام دههٔ سوم صفر و هم‌زمان با روز پژوهش، نشست گفت‌وگو دربارهٔ دو کتاب عاشورایی دکتر محمدرضا سنگری با عنوان «آینه‌داران آفتاب» و «آینه در کربلاست» با حضور نویسندگانی چون سیدعلی موسوی گرمارودی، علیرضا کمری، قاسم صرافان، کورش علیانی، محسن حسام‌مظاهری و مسئولان و ناشران این آثار، قدیانی و میرکیمی به همت بنیاد دعبل خزاعی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل و انتشارات قدیانی در فرهنگسرای سرو برگزار شد.

میهمانان این نشست هر یک از زاویه‌ای خاص به بررسی این دو پژوهش عاشورایی و شیوهٔ مواجهه، تحقیق و نگارش خاص سنگری با غم‌انگیزترین حادثهٔ تاریخ بشر پرداختند.

حماسه، دقت و عاطفهٔ ممزوج با خلوص در آثار سنگری

سیدعلی موسوی گرمارودی، شاعر پیشکسوت آیینی، نخستین سخنران این مراسم بود که در سخنانی دربارهٔ وجه ادبی آثار سنگری گفت: یکی از ویژگی‌های مهم آثار ایشان، عاطفهٔ ممزوج با خلوص است. فروغ می‌گفت: «چراغ رابطهٔ خاموش است»، اما دربارهٔ ایشان باید گفت «چراغ رابطه روشن است». آنچه من در سراسر این آثار ارجمند دیدم، همین چراغی است که با زیت خلوص روشن است. از اول



بخشی از یک کتاب

عاشورا یاران در صحنه های گوناگون به ویژه در رزمگاه عاشورا به روشنگری پرداختند. سخنان حر، زهیر، حبیب، نافع، بریر و از همه مهم تر سخنان امام حسین (علیه السلام) گویای این ویژگی است. حتی رجزها کاملاً ترجمان روشنگری آنان است.

حر صبح عاشورا کوفیان را مورد خطاب قرار داد و گفت: مادرانتان به عزای تان بنشینند و اشک حسرت بر شما بریزند. این بنده نیکوکار و صالح خدا را دعوت کردید و تعهد نمودید به مجرد این که بر شما وارد شود در راه او جان ببازید و خود را تسلیم او نمایید. اینک که به سوی شما آمده، بر خلاف وعده خود او را رها ساخته و بر علیه او شوریده اید و براو شمشیر کشیده و می خواهید او را بکشید؟

شهیدان جاوید: پژوهشی تاریخی درباره شهدای نهضت امام حسین (علیه السلام)، مرضیه محمدزاده، انتشارات بصیرت

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳



وی ادامه داد: علت آنکه اغلب آثار و مطالب ارائه شده درباره واقعه عاشورا، آثار ادبی اند و در قالب هنرورزی های کلامی عرضه شده اند، این است که آن رویداد و واقعه چنان ژرف و شگفت بوده و به جهات متعدد عاطفی، انسانی و آسمانی، زیبایی ها و ظرافت هایی دارد که به مثابه گذریک انسان منصف از یک کوچه باغ شگفت است و احساسات انسان نمی تواند تحت تأثیر قرار نگرفته و مست نشود. این همه زیبایی و ظرافت و رازناکی که در واقعه عاشورا نهفته است به همین دلیل است که این رویداد، در دنیای گزاه های تاریخی سنت و نقل با شبه روایت های اسطوره ای درآمخته می شود؛ اما وجه و ویژگی دوم، یعنی وجه محققانه و تاریخ شناختی، متأخر و معاصر است و اگر بخواهیم به دو نمونه خیلی جدی و پرمایه از این دست اشاره کنیم، یکی «شهید جاوید» مرحوم صالحی نجف آبادی است که بسیار مایه در ماجرا دارد و دیگری که متعادل و محققانه و متین تراست «پس از پنجاه سال، پژوهش تازه پیرامون قیام امام حسین (علیه السلام)» اثر مرحوم دکتر شهیدی است؛ البته این بدان معنا نیست که آثار دیگر، خالی از نقد و نظر باشند.

کمری در ادامه، درباره مهم ترین محاسن و مزایای پژوهش و نگارش سنگری در این دو کتاب گفت: یکی از محاسن این دو کتاب که شایسته تدبر و تعمق است، تلفیق و توانایی عقل و عاطفه و شعور و شورمندی است. مطالعات مبتنی بر منابع و اسناد، توجه به اتقان در حد امکان و البته استفاده از زبان روایی اثرگذار از خصوصیات مهم این آثار است. ظرافت ها و نازک کاری های نویسنده در روایت، بسیاری از جملات او را به شعر و شطح نزدیک کرده است؛ تا آنجا که می توان تعبیر «ضریح کلمات» را برای پاره ای از این جملات به کار برد. کسانی که با نگارش و نثر و نبشته سر و کار دارند، متوجه می شوند که قلم بسیار رام و راحت در دست دکتر سنگری گشته و هیچ گونه اثر و نشانی از تکلف و تصنع و خودنمایی و تظاهر در نوشته او به چشم نمی خورد. من کلمه ای در متن ایشان ندیدم که مانند ریگ در لقمه ای، کام حس و جان خواننده را بیازارد.

«آینه داران آفتاب» تذکره شهدای واقعه کربلاست

وی ادامه داد: دکتر سنگری، گویی محرم این روایت بوده اند و به ایشان راه داده اند تا کربلا و عاشورا را به بیان بیاورد و این توفیقی مهم و سعادت بزرگ است. در فقراتی از نوشته ایشان، من احساس غبن کردم که کاش من هم می توانستم چنین بنویسم. اثر سنگری یک کار تلفیقی تاریخی، روایی، روضه ای و

مقتلی است؛ یک زندگی نامه شناخت و در واقع به تعبیری تذکره شهدای واقعه کربلاست. در این دو اثر، نوشته روان و شفاف و آینه گون، به زبان حال خواننده تبدیل شده است و زمانی که وجوه متعدد و متضلع آن را مدنظر قرار می دهیم، تألیفی پیکرمند و اندام وار به چشم می آید که البته از جان زلال نویسنده اش حکایت می کند.

جاهایی از کتاب «آینه داران آفتاب» را زیارت کردم

کمری که در طول سخنان خود، چندین بار به حضار توصیه کرد این دو اثر استاد سنگری را مطالعه کنند، ادامه داد: کدام انسان منصفی در عالم است که اگر کربلا را بخواند و بشنود، با این کاروان، همراهی نکند؟! کربلا معیار است و فراتر از زمان و مکان. این دو اثر عاشورایی جشنواره واژگان و تعبیر و ترکیب ها و کلمات تازه اند؛ یک کار محققانه ادبی ارزنده زیبای قابل اعتماد و قابل اعتنایی که بر اساس باور نوشته شده است. در روزگاری که با تصنع و تکلف خیلی چیزها را می توان بافت، یافتن، کار هر کسی نیست؛ البته من در جایی از این کتاب ها خواندم که نمی شده جز با دریافت های مشاهده گون و مکاشفه گون، چنین کاری را به چنین مرتبی رساند. بی تردید بزرگان در خلق چنین آثاری دستگیری می کنند و احتمالاً جزو پنهان داشت های ناگفته و اندرونی های خود دکتر سنگری بوده که چیزی از این موضوع نگفته اند؛ ولی می توان از لابه لای ضریح کلمات، آنها را یافت و می توانم، بگویم من در خوانش جاهایی از کتاب، آن را زیارت کردم.

وی طرح مسئله را یکی دیگر از محاسن مهم اثر سنگری خواند و گفت: به لحاظ تحقیقی، این موضوع مهم است که مؤلف در سطر نخست کتاب «آینه داران آفتاب»، تکلیف خود را با خودش و با خواننده و موضوع روشن کرده است. نویسنده، این کتاب را این گونه آغاز کرده: «یاران بزرگ عاشورا، که بودند؟ چرا و چگونه به حسین (علیه السلام) پیوستند و در منظومه عظیم عاشورا و نهضت عظیم حسین (علیه السلام) چه جایگاهی داشتند؟». کتاب با پرسش شروع می شود و این طرح مسئله بسیار مهم است و متأسفانه یکی از مسائل ما در تحقیقات، کم بودگی مسئله و مسئله نیافتگی است.

طرح و طریز نو در «درنگانه های سنگری

کمری، بخش «نکته ها و آموزه ها» ی آثار دکتر سنگری به ویژه در کتاب «آینه داران آفتاب» را از دیگر نقاط قوت مهم این آثار خواند و گفت: دکتر سنگری بخشی را در مهندسی





بودم؛ به این دلیل که دو حوزه مورد علاقه من، از جمله حوزه‌هایی است دکتر سنگری در آنها صاحب‌نظرند (یکی جنگ و دفاع مقدس و دیگری عاشورا). به استنباط من، این تمثیل معروف که «کتاب‌ها، فرزندان نویسندگان‌شان هستند»، حداقل درباره دکتر سنگری و از جمله در این دو کتاب رواست. در این دو کتاب، نویسنده بسیار حضور دارد و بیش از حضور قلم و فکر، شخصیت کتاب‌ها با شخصیت دکتر سنگری هم‌خوانی دارد. دو ویژگی در شخصیت دکتر سنگری برایم برجسته‌تر است و تصور می‌کنم این ویژگی‌ها در این دو کتاب منعکس شده است: اولین ویژگی مشی معتدل و میانه‌رو ایشان است و من تاکنون، سخن ناهموار، درشت و خشن یا موضع تند و تیز و رادیکالی از ایشان نشنیده‌ام و نخوانده‌ام و آثارشان نیز چنین هستند، چون تبلور شخصیت آرام و معتدل ایشان هستند؛ البته این میانه‌روی به بی‌موضع‌ی نکشیده است؛ ایشان موضع دارند و از آن دفاع هم می‌کنند. آثارشان بی‌نظر نیست و ایشان در عین مواضع ملایم و میانه، کاملاً نظریه‌مختار خود را هم ارائه می‌دهند. به تعبیر دیگر، در اندیشه و قلم سنگری بن‌بست و پرسش بی‌پاسخ معنا ندارد و ما به چالش حل‌ناشده نمی‌رسیم؛ حتی در هنگام تضارب آراء و در مواجهه با گرداب شبهات و پرسش‌ها، می‌توانیم مطمئن باشیم که مؤلف، ما را به ساحل امنی که از منظر خود او آرام است می‌رساند و پاسخ کمابیش روشنی در اختیار ما قرار می‌دهد. مخاطب آثار ایشان سردرگم و درگیر ابهامات نیست و حتماً با پاسخ یا مجموعه پاسخ‌هایی مواجه می‌شود. برای مثال همین کتاب «آینه‌داران آفتاب» که درباره مسئله پرچالشی به نام عاشورا تألیف شده به تعبیری نوعی حل‌المسائل عاشورا است که ابهامات مختلف را از بین می‌برد. ماحصل برخی از آثار، به‌ویژه آثار پژوهشی و به‌ویژه پژوهش‌های تاریخی، نوعی آشفتگی و درهم‌ریختگی و ایجاد پرسش‌ها و شبهاتی جدید است که پاسخ و راه‌حلی را ارائه نمی‌دهند. آثار دکتر سنگری از چنین آشوب‌هایی به دور است و مخاطب را تا مرز یک پاسخ قطعی پیش می‌برد و به آرامش می‌رساند و این آرامش، تبلور شخصیت ایشان است.

سنگری، هم صاحب قلم است و هم صاحب نظر

حسام مظاهری، رویکرد میان‌رشته‌ای را دیگر ویژگی مهم آثار سنگری دانست و گفت: نام دکتر سنگری کلمه «تلفیق» را به ذهن من تداعی می‌کند و این تلفیق را در آثارشان هم

بگیرم و با دقت و وسواس بیشتر، اشعار اهل بیت پسندتری ارائه کنم؛ البته این دقت‌ها و مستندگویی‌ها وظیفه شاعران اهل بیت (علیهم‌السلام) را خطیرتر و مسئولیت‌شان را سنگین‌تر می‌کند. صرافان با تأکید بر اینکه آثار دکتر سنگری و از جمله «آینه‌داران آفتاب» نگاهش را نسبت به عاشورا، قیام حسینی و اصحاب امام (علیهم‌السلام) بسیار متحول، پخته‌تر و وسیع‌تر کرده است، یکی از سروده‌های جدید خود درباره شهامت و شهادت «جون»، غلام سیاه حضرت سیدالشهدا (علیهم‌السلام) را با این مطلع قرائت کرد:

رویم سیاه، تحفه بهتر نداشتم
در بین عاشقان تو شرم‌ندهام حسین
حتی تنی سپید و معطر نداشتم
هر چند ماه می‌شود اینجا فدای تو
بگذار جون جان بدهد پیش پای تو
خونم سیاه نیست، ببین سرخ شد زمین
بر روی خاک دسته‌گلی شد برای تو
من بنده‌ات نه، عاشق دربند گیسویت
قبلاً دو بار کشته مرا چشم و ابرویت
در خواب دیده جون تو را بارها ولی
در خواب هم ندیده سرش را به زانویت
تنها نه من، به پای همه بند می‌زنی
در پاسخ سلام چه لبخند می‌زنی
دل را به یک نگاه پراز مهربانیت
پیوند با نگاه خداوند می‌زنی
عشق من و تو زاده زهر شنیدنی است
با یک کلاف هم دل یوسف خریدنی است
پیش تو ایستادم و خواندم به زیر لب
خال سیاه برخ زیبا چه دیدنی است
حب الحسینیم شده‌ام مست مست مست
ای وای اگر که تیغ بیفتد به دست مست
کی دست روی دست گذارد در عاشقی
تا پای مرگ پای رفاقت نشسته مست
دیگر چرا برای غلامت دعا کنی
وقتی که درد را به نگاهی دوا کنی
واجب نبود که دست کشی روی صورتم
وقتی که خاک را به نظر کیمیا کنی
هوش از سربنی‌اسد امشب پریده است
یک قطره عطر سیب به خونم چکیده است
جای تعجب است درخشیدنم مگر
دستی حسین بر سر و رویم کشیده است

آثار سنگری مانند شخصیتش آرام و ملایم‌اند

دیگر سخنران این نشست، محسن حسام مظاهری، نویسنده و پژوهشگر فرهنگی و اجتماعی بود که در باب مهم‌ترین ویژگی‌های آثار دکتر سنگری، از جمله دو کتاب «آینه در کربلاست» و «آینه‌داران آفتاب» به ارائه سخن پرداخت و گفت: من سال‌ها قبل از توفیق آشنایی با دکتر سنگری، مخاطب آثار ایشان

تألیف ابداع کرده‌اند که به‌ویژه برای اهالی قلم بسیار مهم است؛ یعنی ضمن نقل و شرح حادثه و نگاهداشت تعادل و توازنی عقل و نقل، ماحصل مجمل مسئله را با عنوان «نکته‌ها و آموزه‌ها» و به تعبیر من «درنگانه‌ها» آورده‌اند. ما تاریخ را برای سرگرمی و اتلاف وقت نمی‌خوانیم؛ بلکه با این منظر می‌خوانیم که با توجه به آن رخداد گذشته، اکنون و در آینده چه باید بکنیم؟ به‌ویژه میدان عاشورا که از اول تا آخر آن، یک دوره معارف اسلامی مندمج و مندرج است. ایشان تعبیر زیبایی دارند که اگر بخواهیم قرآن را بفهمیم، باید عاشورا را بفهمیم. گویی این دو، دو روی یک سکه‌اند و یک حقیقت واحد. این تعبیر ممکن است کمی گستاخانه به نظر برسد که عاشورا احیای بعثت نبوی و همان بعثت، اما یک بعثت خونین است. «آینه‌داران آفتاب» در نکته‌ها و آموزه‌هایش به این ملاحظات توجه کرده و طرح و طرز تازه‌ای برانداخته است. در این اثر چراها و چگونه‌ها، کار را به سمت تحلیل و تبیین و آنگاه تعلیم‌کشانده و این موضوع، محصول مشی معلمانه دکتر سنگری است.

سنگری، حلقه گم‌شده علما و شعراست

دیگر سخنران این جلسه، قاسم صرافان، شاعر آیینی بود که پس از سخنان کوتاهی درباره دکتر سنگری یکی از نوسروده‌های عاشورایی خود را قرائت کرد. صرافان گفت: سنگری وزنه و برگ برنده‌ای برای شاعران آیینی زمانه ماست که شاید یک‌تنه، بار مسئولیت آسیب‌شناسی شعر آیینی و شعر هیئت امروز را به دوش گرفته‌اند و خیال شاعران آیینی را در اتکای به یک مرجع محققانه، قوی و مستند، راحت کرده‌اند. ایشان حلقه گم‌شده علما و شعراست؛ محقق‌ی که زبان و بیان شاعرانه و الهام‌برانگیزی دارد و این موضوع شاید متأثر از حضور پرنرگ چندساله ایشان در شب‌های شعر عاشورا باشد که بیست و نهمین سال آن برگزار شد و اکنون در آستانه سی‌امین سال آن هستیم. شاید همین مؤانست دائم با شعرای اهل بیت (علیهم‌السلام) و درک نیازهای آنان باعث شده تا این اتفاق مبارک در آثار و قلم‌شان بیفتد. نوشته‌های‌شان متقن و مورد وثوق است و شاعر در اثر شیوه بیان ایشان به وجد شاعرانه درمی‌آید.

صرافان تصریح کرد: اشعار خود من شاید به دو دسته تقسیم شوند؛ اشعار قبل از آشنایی قوی با دکتر سنگری و آثارشان و اشعار بعد از مطالعه آثار ایشان. همین حسن اتفاق علاقه و نزدیکی به ایشان، باعث شده که خود من هم با ورود به فضای پژوهش، متوجه دقت و ظرافت در مواجهه با سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) شوم و از آن لابلایی‌گویی‌های قبلی‌ام فاصله





می‌توان دید. این تلفیق در مدل‌ها و زمینه‌ها و نیز حوزه‌ها و گرایش‌های کاری مختلف رخ داده است. دکتر سنگری هم نویسنده و ادیب است و هم پژوهشگر و صاحب‌نظر در موضوع و در بین نویسندگان حوزه‌های دینی، تعداد کسانی که بتوان میان این دو شاخه جمع کرد، بسیار محدود است. وجود ایشان در حوزه مطالعات عاشورا و نیز حوزه دفاع مقدس غنیمت است. آثار تخصصی، پژوهشی با یک زبان کمابیش ثقیل دانشگاهی یا حوزوی نوشته می‌شوند و مخاطب محدود و خاص خودشان را دارند. از سوی دیگر نویسندگان خوش‌قلمی هستند که ذائقه مخاطب دست‌شان است و به زبان هم تسلط دارند؛ اما وقتی وارد مباحث تاریخی می‌شوند فاقد غنای علمی هستند. ویژگی دکتر سنگری این است که در حوزه عاشورا، در عین ادیب و صاحب‌قلم بودن، پژوهشگر و صاحب‌نظر هم هستند.

وی تصریح کرد: البته تلفیق این دو روش، دشواری‌هایی دارد، به‌ویژه اگر تلفیق میان دو رشته‌ای باشد که سنگری در بین آنها حرکت می‌کند. تلفیق دو حوزه ادبیات و تاریخ، به دلیل تضادهای شان کار دشواری است. در ادبیات، میل به فریبگی و پروبال دادن به معناست؛ اما برعکس در تاریخ، نگاه، حداقلی است و جهت و میل به کم بودن و لاغری. ادبیات، عرصه خیال‌ورزی است و نه بحث از واقعیت‌ها، اما تاریخ با تردید سرو کار دارد و نه یقینی که منشأ آفرینش ادبی است. ادبیات، عرصه تساهل است و تاریخ عرصه سخت‌گیری. تاریخ، ظنی است؛ چون هدفش واقع‌نمایی است؛ اما ادبیات ادعای واقع‌نمایی ندارد. حرکت در میان این دو رشته البته بی‌مخاطره نمی‌تواند باشد و ناگزیر برزخی ایجاد می‌کند که محصول همین دوگانگی است. این برزخ، به‌ویژه در این دو کتاب که در زیرعنوان آنها نیز آمده «پژوهش» و «نگارش» مشهود است؛ گرچه در بخشی از آن، موضوع کاملاً پژوهشی است، اما در بعضی موارد احساس می‌شود که کفه این موازنه به نفع ادبیات سنگینی می‌کند.

هیچ روزی از زندگی‌ام نبوده که به عاشورا نیندیشیده باشم

در ادامه، دکتر سنگری نویسنده دو کتاب «آینه‌داران آفتاب» و «آینه در کربلاست» با تشکر از دست‌اندرکاران برگزاری این مراسم گفت: این آثار محصول حدود ۱۰ سال کار مداوم و شبانه‌روزی است. همه زندگی و دغدغه‌ام در این مسیر بوده و هیچ روزی از زندگی من نبوده که به امام حسین (ع) و کربلا

و عاشورا نیندیشیده باشم، قلم زنده باشم یا سخن نگفته باشم. این هم رمز و رازی دارد که شاید طرح آن در چند دقیقه ممکن نباشد.

تلفیق تاریخ و ادبیات را از قرآن آموخته‌ام

وی در بیان انگیزه‌های خود از تألیف این دو اثر و به ثمر نشستن آنها گفت: من کتاب را با پرسش آغاز کردم و آن را تلفیقی از تاریخ و ادبیات قرار دادم و این هر دو روش را از قرآن آموختم. قرآن، علاوه بر غنای ادبی و زبانی‌اش، طرح هنرمندانه مسائل تاریخی هم هست و من این امتزاج هنرمندانه را از قرآن یاد گرفتم. سؤالات بزرگی در ذهن من بود که مسیر زندگی مرا کاملاً تغییر داد و این دو اثر از جلوه‌های این تغییر هستند. اولین سؤالی که در ذهن من شکل گرفت این بود که چرا جریان عاشورا، خلاف همه جریان‌های دیگر است و نمی‌شود آن را با بقیه جریان‌ها مقایسه کرد. هر حادثه‌ای هر چه با نقطه وقوع خود فاصله می‌گیرد، رنگ می‌بازد و کمتر کسی درباره آن صحبت می‌کند و می‌نویسد؛ اما حادثه کربلا حادثه‌ای است که هر چه از زمان آن می‌گذرد، شفاف‌تر و صیقل‌خورده‌تر می‌شود و با اندیشه‌ها و قلب‌ها گره‌خوردگی بیشتری پیدا می‌کند و دغدغه زمان می‌شود. ۱۳۷۵ سال از وقوع آن گذشته، اما ما هنوز آن را حس می‌کنیم و با آن نفس می‌کشیم.

امام حسین (ع) را در ابهام اسطوره‌ای گم کردیم

استاد دانشگاه تهران ادامه داد: پرسش دوم درباره جایگاه و شخصیت ویژه حضرت سیدالشهدا (ع) بود. در روایات می‌دیدم که برخورد اهل بیت (ع) به ویژه پیامبر اکرم (ص) با امام حسین (ع) به گونه‌ای دیگر و متفاوت است؛ مثلاً امام علی (ع) به ایشان می‌گویند: تو از گذشته تا همه تاریخ، اسوه‌ای (یا اباعبدالله اسوه‌انت قدماً). تنها کسی هم که خود را اسوه خوانده، امام حسین (ع) بود که در کربلا گفت: «لکم فی اسوه». ما امام حسین (ع) را در ابهام اسطوره‌ای گم کردیم؛ در اسطوره فرا انسان مطرح می‌شود؛ اما در اسوه نه فرا انسان، بلکه انسان فوق‌العاده مطرح است. من دیدم که این پرده‌های اشک و گریستن، فرصت نگرستن به اباعبدالله (ع) را از ما گرفته و بسیاری از ابعاد طرح نشده برای اباعبدالله (ع) را ندیده‌ایم. سنگری اضافه کرد: سؤال دیگری که برای من مطرح شد آن بود که اگر کربلا همه چیز ما و سرنوشت و سرگذشت ماست و آخرین اتفاق بزرگ تاریخ هم قرار است از همین جنس باشد که در روایات آمده که یاران آخرین ظهور هم از جنس کربلا هستند؛ اگر واقعاً کربلا از آن دیروز و امروز نیست؛ بلکه متعلق به فرداست؛ پس

چرا کربلا را برای نسل‌ها مطرح نکنیم. هیچ حادثه‌ای به زلالی کربلا نیست؛ در همه حوادث تاریخ اسلام و حتی در همه جنگ‌های صدر اسلام، ناخالصی دیده می‌شود؛ اما عاشورا اتفاقی است که ماندنش وجود ندارد: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله»؛ پس چرا ما به چنین اتفاق بزرگی نپردازیم؟ سؤال بزرگ برای من این بود که اگر قرآن واقعاً عالی‌ترین قانون و اگر کربلا عالی‌ترین اجرا از آن قانون است، چگونه باید از کربلا بگویم؟ تصمیم گرفتم این قصه و رخداد هنرمندانه را در حد توانم هنرمندانه طرح کنم. از سویی باید شیوا و هنرمندانه بیان می‌کردم و از سویی هم باید به تاریخ وفادار می‌ماندم و این کار بسیار سختی بود. من بین این دو حوزه تفکیک کردم؛ از سویی نگاه تاریخی به موضوع داشتم و جدول و شناسنامه برای اصحاب تنظیم کردم؛ اما در این موضوع نماندم. در ضمن از قرآن آموختم که حوادث را همیشه از بُعد عبرت ببینم. تاریخ، بی‌عبرت طرح نمی‌شود و من کوشیدم تا نکته‌ها و آموزه‌ها را بعد از هر حادثه طرح کنم تا مخاطبان «آینه در کربلا» را ببینند.

قسمتی از کتابم را در کفنی مادرم پیچیدم

دکتر سنگری در بخش‌های پایانی سخنانش ماجرای غریب و شگفتی در ارتباط با کتاب عاشورایی‌اش روایت کرد. وی گفت: قسمتی از کتاب «آینه‌داران آفتاب» را در لحظه دفن مادرم در کفنش پیچیدم و همان شب در خواب ایشان را دیدم که گفت: «من از مرز کربلا گذشتم». لحظه‌لحظه‌های نگارش این کتاب، احساس می‌کردم که اتفاقاتی در کنارم در حال رخ دادن است؛ وقتی انسان در این مسیر قدم می‌نهد، چیزی از جنس دیگری اتفاق می‌افتد. چون واقعاً حسین (ع) مثل هیچ کس نیست و همین است که هر چه متصل به اوست، متفاوت می‌شود. فقط حسین (ع) است که به قول علامه شوشتری «خصائص» منحصر به فردی دارد. این روزها مصادف با اربعین است؛ فقط حسین (ع) است که اربعین دارد و حتی پیغمبر (ص) هم اربعین ندارد؛ حتی علی (ع) هم که کشته شده شمشیر است، اربعین ندارد. دکتر سنگری در بخش پایانی سخنانش، بیتی از اشعار امام خمینی (ره) خواند: «نیستم نیست که هستی همه در نیستی است / هیچم و هیچ که بر هیچ، نظر اندازید» و در ادامه با معرفی اجمالی دو کتاب عاشورایی خود به پرسش‌های حضار درباره ساختار و محتوای این دو کتاب پاسخ داد. در انتهای جلسه نیز سیدحسن میرکریمی (مدیر شرکت چاپ و نشر بین‌الملل) و نادر قدیانی (مدیر مؤسسه انتشارات قدیانی)، ناشران دو کتاب عاشورایی دکتر سنگری از زاویه نگاه ناشر سخنرانی کردند.

عاشورا، تعامل و مذاکره

جمال الدین بانج فروش *

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳

در کربلا «شهادت» و «شهامت» و نتیجه‌اش احیا و اعتلای اسلام و مکتب حسینی بود و شهادت و حرکت سیدالشهدا (علیه السلام) از مدینه تا کربلا با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. تحلیل‌هایی که نسبت به حوادث تاریخی انجام می‌دهیم باید براساس نقل‌های تاریخی باشد یا براساس ارزش‌ها و دستورات خداوند متعال که حاکم بر آن حادثه است. از نظر مبنای قرآنی معنا ندارد با کسی که کفر مطلق است، مذاکره کنیم. امام حسین (علیه السلام) زمانی که قصد خروج از مدینه را داشت یکی از کسانی که به ایشان گفت با یزید بیعت کن مروان بن حکم بود؛ اما حضرت به او فرمود: «وقتی چنین فردی خلیفه باشد دیگر باید با اسلام خداحافظی کرد.»

معنای مذاکره با یزید چیست؟ امام حسین (علیه السلام) می‌خواهد چه به یزید بدهد و چه از او بگیرد؟! مذاکره یعنی موضوعی را به طرف مقابل یادآور شویم و طرف مقابل نیز موضوعی را یادآور شود؛ اما امام حسین (علیه السلام) نسبت به چیزی جهل ندارد که بخواهد با کسی مذاکره کند. از لحاظ نقل تاریخی، یزید از آغاز به دنبال کشتن امام حسین (علیه السلام) و ایشان نیز به دنبال بیداری و آگاهی امت بود که بالاخره یزید در کربلا موفق شد تا امام حسین (علیه السلام) را شهید و ایشان نیز موفق شدند تا به همه ثابت

کنند یزید باطل مطلق است. در این حادثه مذاکره و تعامل وجود ندارد. امسال با مصادف شدن روز عاشورا با روز ۱۳ آبان می‌توان پیام عاشورا، یعنی نفی باطل را به درستی درک کرد؛ امام خمینی (ره) فرمودند: آمریکا شیطان بزرگ است و ما نسبت به شیطان نفی مطلق داریم؛ بنابراین ما نیز می‌توانیم نسبت به شیطان تذکر داشته باشیم؛ اما مذاکره با شیطان معنا ندارد و این درسی است که عاشورا به همه ما داد.

عاشورا درس مقاومت

واقعۀ کربلا را می‌توان از بزرگ‌ترین محرکات انقلاب اسلامی و نهضت اسلامی ایران دانست؛ واقعۀی که سرتاسر شورا است و در دل این شور، شعوری است که جز با درک این شعور، نهضت اسلامی ایران و در پی آن پیچ عظیم تاریخی، توانایی تحقق کامل را نخواهد یافت. متأسفانه در این ایام تفاسیری از واقعۀ کربلا می‌شود و از درس کربلا درس تعامل و مذاکره سازنده یاد می‌شود. حال این سؤال مطرح است که آیا محرم درس مقاومت و پایداری می‌دهد یا درس تعامل و مذاکره با دشمن؟ همگی ما این جمله را هزاران بار شنیده‌ایم که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا». حوادث محرم سال ۶۱ هجری به ما درس

می‌دهد که هرگز در برابر زورگویان سر تسلیم فرود نیاوریم؛ اگرچه به قیمت از دست دادن جان‌مان باشد و امام حسین (علیه السلام) با نثار خون خویش به ما آموخت که در پرتو مقاومت و ایستادگی، پیروزی حتمی است؛ هرچند که به ظاهر شکست بخوریم. محرم، درس سازش و مذاکره نمی‌دهد و اگر امام حسین (علیه السلام) بارها با دشمن گفت‌وگو کرد هدفی جز هدایت انسان‌های فریب‌خورده و نادان نداشت و تلاش می‌کرد تا انسان‌ها را از پرتگاه سقوط به بهشت جاویدان نائل گرداند و امروزه شاهد هستیم، کسانی که از تعالیم روح‌بخش امام حسین (علیه السلام) درس آموخته‌اند در دنیا عزیز و پیروزند. منطق تعامل و مذاکره با دشمن چیزی جز شکست و ذلت به همراه ندارد و کسانی که از رویارویی با یزدیان هراس داشتند و منطق مذاکره را پیش گرفتند همه به خاک ذلت نشستند و در دنیا و آخرت خود را بیچاره و بدبخت کردند. موضوع حماسه و شهامت و شجاعت و دشمن‌ستیزی و ماجرای کربلا آنچنان بدیهی است که بی‌نیاز از استدلال است. قیام حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) مظهر غیرت و مبارزه و پایداری بر اصول تا شهادت و اسارت و... است.

امام حسین (علیه السلام) در خطبۀ منا می‌فرمایند: «خدایا تو میدانی که قیام ما برای سلطنت،





بخشی از يك كتاب

در واقع یکی از ارکان و ستون‌های برپایی مجالس عزای حسینی، ذاکران مصیبت هستند که اگر اینها نباشند اساساً مجلس آن حالت مصیبت را پیدا نمی‌کند. زیرا آن چیزی را که ما به آن روضه می‌گوییم توسط ذاکرین مصیبت انجام می‌شود، و در نتیجه انجام صحیح این وظیفه است که آن حزن و ربط به حضرت ابا عبدالله علیه السلام برقرار می‌شود.

این افراد باید بدانند که کارشان بسیار خطیر است؛ یعنی در حقیقت این افراد در لبه تیغ قرار دارند؛ به طوری که می‌توانند با این عمل، سعادت ابدی را نصیب خود کنند و یا گرفتار شقاوت ابدی شوند؛ زیرا در واقع این افراد شخصیت ابا عبدالله علیه السلام و خاندان عصمت و طهارت را ترسیم می‌کنند و ترسیم‌شان هم از باب ترسیم علمی نیست؛ بلکه ترسیمی است که بیشترین تأثیر را بر روی نفوس مردم دارد.

معجزه عاشورا، حسین غفاری، انتشارات حکمت

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



به راستی درس کربلا هر چه بود درس تعامل سازنده و مذاکره نبود؛ بلکه درس عاشورا جمله «هیاهات منا الذله» بود!

تنافس در قدرت و گدایی دنیا و شهرت نیست؛ بلکه فقط برای برپا کردن نشانه‌های دین تویق‌ام کردیم. قیام برای این است که مردم گیج و گمراه شده‌اند و باید آگاه شوند و باید خون‌مان را به صورت این خواب‌زده‌ها بپاشیم تا بیدار شوند.» این بیانات گهربار به خوبی نشان می‌دهند که حضرت امام حسین علیه السلام برای بیداری خواب‌خفتگان و برهم زدن نظام سلطه و احیای دین جانشان قیام کرده‌اند و در این راه نه مذاکره و تعامل را بلکه قیام را انتخاب کرده‌اند، جمله «اگر دین جدم جز با کشتن من احیا می‌شود ای شمشیرها مرا دریا بید.» نیز مبین این هدف است.

مقام معظم رهبری هدف قیام حضرت امام حسین علیه السلام را «برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان» خواندند. از جملات فوق به خوبی می‌توان درک کرد که قطعاً بنیان ظلم را نمی‌توان از طریق مذاکره و تعامل، آن هم تعامل سازنده با هدف برد. برد برهم زد که اگر غیر از این بود امام هرگز با همه دارایی و اهل بیت علیهم السلام گام در این راه نمی‌گذازد. حضرت امام خمینی (ره) نیز این ماه را ماه پیروزی خون بر شمشیر خواندند که خود به خوبی نشان می‌دهد مقاومت، تنها راه پیروزی بر شمشیر است؛ اما درس کربلا را بهتر است با نگاهی به رهنمودهای رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) پیدا کنیم. ایشان می‌فرمایند: «اجرای عاشورا هم درس است؛ درس اقدام و نه‌راسیدن از خطرات و وارد شدن در میدان‌های بزرگ. آن تجربه با آن خصوصیات و با آن دشواری، از عهده حسین بن علی علیه السلام برمی‌آمد، از عهده دیگری بر نمی‌آمد و نمی‌آید. لیکن در دامنه آن قلّه بلند و رفیع، کارهای زیاد و نقش‌های گوناگونی هست که من و شما می‌توانیم انجام دهیم.» آری روزهای سوزناک محرم، بار دیگر با ندای «هیاهات منا الذله» در فضای دل‌های پاک، طنین شور و حماسه انداخته است و خوب است درس‌های این واقعه حیات‌بخش به اسلام را فراموش نکنیم و به این فکر کنیم که چرا عظمت حادثه کربلا در فراز «لقد عظمت الرزیه ...» از عظمت این فاجعه بی‌نظیر و مصیبت بزرگ یاد شده است، تبیین بازتاب این سوگ و حادثه عظیم در آسمان‌ها و میان کرویایان دارای چه نکاتی است؟

● ابعاد فاجعه کربلا، خشونت دشمن و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

● پرداختن به عمق این تراژدی و مظلومیت در کنار بعد حماسی و انقلابی آن

● زیر پا گذاشتن همه مقررات جنگی از سوی سپاه دشمن

● عبرت‌های عاشورا چه شد که پنجاه سال پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین حادثه‌ای پیش آمد؟

● چرا حادثه عاشورا «مصیبت» است. آن هم عظیم‌ترین مصیبت؟

● در حادثه کربلا، غیر از شهادت امام علیه السلام و اصحاب حضرت، هتک حرمت اسلام و قرآن شد. گوشه‌ای از زیارت امام زمان (عج) خطاب به جدش امام حسین علیه السلام ابعاد این فاجعه را نشان می‌دهد که ضربه به اسلام و دین بود. فاجعه کربلا، فقط کشتن فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود؛ بلکه احیای خط جاهلیت و کشتن تکبیر، تهلیل، نماز و قرآن بود.

آزمون الهی

ممکن است هدف از آزمایش الهی این باشد که انسان‌های خوب و بد را با آن بسنجد تا در دنیا و آخرت مشخص شود که چه کسی اهل عمل نیکو و پسندیده است. خداوند متعال ابراهیم خلیل علیه السلام را پس از آزمون‌های متعدد به مقام رفیع امامت رساند. «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماما» خداوند می‌دانست چه کسی با امام حسین علیه السلام می‌ماند و چه کسی می‌رود و می‌توانست با یک حادثه یا عذاب آسمانی، اوضاع ظاهری را به نفع امام حسین علیه السلام تغییر دهد؛ اما این حادثه اتفاق نیفتد؛ بلکه خدا با این واقعه، میزان ایمان اشخاص را به آنان فهماند؛ زیرا امتحان، اتمام حجت است برای آنان که ایمانی ظاهری داشته و در آزمون موفق نبوده‌اند تا در قیامت از ایمان دم نزنند عاشورا نیز آزمون بود بر کوفیانی که از امام علیه السلام دعوت کرده بودند؛ ولی به ایشان خیانت کردند. طفل شیرخوار، امتحان بود که در قیامت نگویند: اگر می‌دانستیم طفل داری به او آب می‌دادیم حر و توبه او، اتمام حجتی بود برای کسانی که در قیامت می‌گویند: نتوانستیم از لشکر فرار کرده به سوی حسین برویم. نماز امام در ظهر عاشورا در وسط میدان جنگ، امتحان بود که نگویند: نمی‌دانستیم نماز می‌خواند. خطبه‌های امام و معرفی خودش به عنوان فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز آزمون الهی برای ناآشنایان با امام بود.

نیم‌نگاهی به اهداف قیام امام حسین علیه السلام (الف) بعد اجتماعی:

حضرت فرمود: «انی لم اخرج اشرا ولا بطرا ولا مفسدا ولا ظالما وانما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی»؛ «من نه از روی خودخواهی و هوسرانی، این حرکت را آغاز می‌کنم و نه برای ایجاد فساد و ستمگری، بلکه هدف من از این قیام اصلاح جامعه اسلامی است.»

(ب) بعد دینی:

امام حسین علیه السلام و یارانش به بهای از دست دادن جان خود در پی احیای دین برآمدند؛ اما

قبل از هجرت از مدینه در نامه‌ای یادآور شد: «اما بعد فانه من لحق بی منکم استشهد»؛ «هر کس به من بپیوند، کشته خواهد شد» از این جمله می‌فهمیم که هدف، انجام وظیفه است و از کشته شدن باکی نیست؛ بلکه نثار جان در راه خدا مایه افتخار است. آن حضرت فرمود: «برای اصلاح در امت جدم به پا خاستم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) را ادامه دهم.» در بین راه کاروان امام حسین (علیه السلام) در منزل ثعلبیه پیاده شدند. حضرت سر مبارک خود را به زمین نهاد و خوابش گرفت؛ وقتی بیدار شد، فرمود: «هاتفی را دیدم که می‌گفت: شما به سرعت می‌روید و اجل هم شما را به سرعت سوی بهشت می‌برد.» فرزندش علی اکبر (علیه السلام) گفت: «یا ابا به افسلنا علی الحق»؛ «پدر جان مگر ما بر حق نیستیم؟» فرمود: «بلی یا بنی. والذی الیه مرجع العباد»؛ «آری پسر من به حق آن خدایی که بازگشت خلق به سوی او است، ما بر حق هستیم.» علی اکبر (علیه السلام) عرض کرد: «یا ابا! اذن لا تبالی بالموت»؛ «ای پدر! بنابراین از کشته شدن باکی نداریم.»

ج) بعد فرهنگی:

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه»؛ «آیا توجه ندارید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌گردد؟»

د) بعد سیاسی:

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحرمه معلن بالفسق و مثلی لا یباع مثله»؛ «یزید، فاسق، شراب‌خوار، قاتل مردم بی‌گناه است و آشکارا فسق و فجور می‌کند. شخصیتی مثل من با یزید بیعت نخواهد کرد.» امام حسین (علیه السلام) فرمود: «الا و ان الدعی ابن الدعی قد ترکیب بین السله و الذله و هیهات له ذلک منی هیهات منا الذله»؛ «اینک، این مرد فرومایه بی‌پدر، میان دو چیز پای فشرده است: «شمشیر یا ذلت. هیهات که به ذلت تن دهیم.»

ه) بعد اعتقادی:

یعنی معرفی خاندان نبوت و جایگاه خویش به عنوان امام به جامعه‌ای که حداقل دو نسل دچار گسل شده بود و از نظر فرهنگی، دینی با اسلام ابوسفیانی و اموی آشنا شده بودند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: «فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب القائم بالقسط الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذات الله»؛ «به جانم سوگند، پیشوا کسی است که طبق دستور کتاب خدا رفتار و بر مردم حکومت کند.»

موعظه یا مذاکره

امام حسین (علیه السلام) در هیچ صحنه‌ای از زندگی خود و واقعه کربلا تن به ذلت نداد و با احدی مذاکره نکرد. برخی می‌گویند امام برای اتمام حجت مذاکره کرد؛ در حالی که امام حسین (علیه السلام) در مرتبه‌ای از عطف و مهریانی بر خلق است که بر خود لازم می‌داند تا آنجا که ممکن است گمراهان را نجات دهد از این نظر بود که امام به لشکر دشمن فرمودند: «شتاب مکنید، می‌خواهم موعظه کنم و وظیفه‌ای را که به عهده دارم، انجام دهم.» ایستادگی، مقاومت، پایداری، جهاد و شهادت را به تعامل سازنده تعبیر کردن اشتباهی فاحش و غیر قابل بخشش است. در کربلا هیچ نشانی از مذاکره نمی‌توان یافت و تنها امام یک جا قاصدی روانه می‌کند تا یک شب از دشمن مهلت بگیرد که بتواند با خداوند راز و نیاز کند.

امام حسین (علیه السلام) هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه وصیت‌نامه‌ای نوشت و به بردارش محمد حنفیه تحویل داد؛ در این وصیت‌نامه پس از بیان عقیده خویش درباره توحید و نبوت و معاد، هدف خود را از این سفر بیان کرد و فرمود: «انّی لم آخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً و انما خرجت لطلب الإصلاح فی امه جدی (علیه السلام) آری بدان آمر بالمعروف و نهی عن المنکر و أسیر سیره جدی و ابی علی بن علی بن ابیطالب»؛ «من نه از روی خودخواهی یا برای خوش‌گذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌شوم؛ بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفاسد امت و احیا و زنده کردن سنت و قانون جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و رسم پدرم علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.»

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) از گفت‌وگوی حضرت امام حسین (علیه السلام) و عمر سعد در کربلا می‌فرماید: «در آن هنگامی که حضرت به کربلا رسیده بودن عمر بن سعد در روز چهارم محرم ظاهراً وارد کربلا شد. یک مدتی، چند روزی بین امام حسین و عمر سعد گفت‌وگو می‌شد. چند بار عمر سعد بلند شد، آمد توی خیمه امام حسین (علیه السلام) نشستند با هم صحبت کردند. در یکی از این صحبت‌ها، خطاب به عمر سعد جمله حضرت، جمله طلب‌کارانه است، به عمر سعد می‌گوید، حالا اینجا ببینید شما تصور وضع را کنید، امام حسین (علیه السلام) یک کسی است که قیام کرده و حالا آمده توی این بیابان به حسب ظاهر گیر افتاده و محاصره شده، ظاهر قضیه این بود دیگر.

حضرت با یک مشت زن و بچه با پنجاه، شصت نفر، چهل، پنجاه نفر آن روز شاید هنوز هفتاد نفر هم نبودند. با چهل، پنجاه نفر مرد، جوان، پیر،

همه جوری توی این بیابان ماندند، اطراف‌شان هم چند هزار مرد مسلحی که پول گرفتند، آمدند اینجا آدم بکشند؛ حیوان‌های وحشی، همان که خود حضرت در مکه فرمودند همانند گرگ‌های درنده گرسنه صحرایی، شمشیرها دست‌شان، نیزه‌ها دست‌شان و دهان‌های بازیشان را منتظر طعمه‌های امیر عبیدالله قرار دادند. یک عده این‌طور امام حسین (علیه السلام) را محاصره کرده‌اند. خب، ظاهر قضیه این است که حسین بن علی (علیه السلام) اینجا گیر افتاده دیگر در یک چنین وضعی شما ببینید لحن یک آدم چگونه خواهد بود. حالا هم فرمانده همان لشکری که علی‌الظاهر پیروز هست آمده توی خیمه امام حسین (علیه السلام)، صحبتی که بین اینها خواهد گذشت چگونه است؟ قاعدتاً این صحبت این خواهد بود که او ملامت کند، آقا چرا آمدی؟ حضرت هم بگویند دیگر حالا شده یک کاری بکنیم، فلان. می‌بینیم درست به عکس است؛ وقتی می‌آید توی خیمه، امام حسین (علیه السلام) سؤال می‌کنند یابن سعد! تو چرا حاضر نیستی که با ما حرکت کنی، قیام کنی؟ او می‌گوید که من بچه‌هایم در آنجایند و گیر می‌افتند. حضرت می‌گویند برو پس نجات بگیر با ما، از فرمان عبیدالله سر باز بزن. می‌گوید نمی‌توانم، می‌ترسم، به من حمله می‌کنند، مالم را می‌گیرند؛ یعنی حضرت او را در موضع انفعال قرار می‌دهد. به او اعتراض می‌کند و او درصدد عذرخواهی از امام حسین (علیه السلام) برمی‌آید. یک چنین روحیه قوی و محکمی.

در ماجرای ملاقات امام و عمر بن سعد به هیچ عنوان موضوع مذاکره مطرح نیست؛ بلکه رویکرد پند، نصیحت و اصرار امام حسین (علیه السلام) بر هدایت دشمنان مطرح است؛ بنابراین باید گفت؛ عاشورا مملو از آموزه‌های استبدادستیزانه

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳



منطق تعامل و مذاکره با دشمن چیزی جز شکست و ذلت به همراه ندارد و کسانی که از رویارویی با یزدیان هراس داشتند و منطق مذاکره را پیش گرفتند همه به خاک ذلت نشستند و در دنیا و آخرت خود را بیچاره و بدبخت کردند. موضوع حماسه و شهامت و شجاعت و دشمن‌ستیزی و ماجرای کربلا آنچنان بدیهی است که بی‌نیاز از استدلال است



امام حسین علیه السلام است؛ زیرا تعامل سازنده با فرد لعین به نام یزید بی معنا است از این رو امام حسین علیه السلام می فرماید: حیات دینی و معنوی با وجود حاکم ستمگر دیگر جایی ندارد «علی الاسلام السلام، اذا قد بليت الامه براع مثل یزید».

آری محققان و مورخان تاریخ اسلام برای نهضت و قیام امام حسین علیه السلام صدها پیام و درس نوشته اند؛ اما تاکنون کسی این قیام را درس تعامل سازنده و مذاکره در چارچوب منطق و موازین معرفی نکرده است. به راستی درس کربلا هر چه بود درس تعامل سازنده و مذاکره نبود؛ بلکه درس عاشورا جمله «هیهای منا الذله» بود! اگر تصمیم امام حسین علیه السلام بر تعامل و مذاکره بود با معاویه مذاکره می کرد نه با یزید یاغی و طغیانگر! برای مثال معاویه برای دفع شر خوارج، نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت و با این استدلال که خوارج دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند به ایشان پیشنهاد داد که با خوارج وارد جنگ شوند؛ اما امام حسین علیه السلام به جای تعامل سازنده، فرمودند: «اگر من می خواستم بجنگم اولین کسی که با او می جنگیدم شما هستم چرا که هیچ مبارزه ای لازم تر از مبارزه با تو نیست». یا در جایی دیگر، معاویه در اواخر عمر خود در ایام حج به مکه سفر کرد و با استفاده از این موقعیت (یعنی حضور همه بزرگان و اشخاص ذی نفوذ برای انجام مناسک حج) تصمیم داشت تا برای فرزندش یزید بیعت بگیرد؛ بدین منظور جلسه ای ترتیب داد و یکی از کسانی که در این جلسه حضور داشت حضرت ابا عبدالله علیه السلام بود که در پاسخ به این درخواست معاویه در همان مجلس خطاب به وی فرمودند: «معاویه! تو با غصب حق جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عذاب قیامت را برای خود خریدی. این اشتباه را در



امام حسین علیه السلام در هیچ صحنه ای از زندگی خود و واقعه کربلا تن به ذلت نداد و با احدی مذاکره نکرد. برخی می گویند امام برای تمام حجت مذاکره کرد؛ در حالی که امام حسین علیه السلام در مرتبه ای از عظمت و مهربانی بر خلق است که بر خود لازم می داند تا آنجا که ممکن است گمراهان را نجات دهد از این نظر بود که امام به لشکر دشمن فرمودند: «شتاب مکنید، می خواهم موعظه کنم و وظیفه ای را که به عهده دارم، انجام دهم».

مورد یزید تکرار نکن.» در این مجلس هم شاهد بودیم که مذاکره بی نتیجه بود و امام حسین علیه السلام حاضر به تعامل با معاویه نشد یا اگر بنا بر تعامل بود؛ چرا ایشان با والی مدینه کنار نیامد؟ چرا به نصیحت اشخاصی مانند عبدالله بن زبیر و ابن عباس اعتنایی نفرمودند؟ یا در مسیر حرکت ابا عبدالله علیه السلام به سمت کوفه از پیشنهاد افراد خیرخواه استفاده می کرد و به یمن تغییر مسیر می داد یا از راه های فرعی و بیراهه ها به سمت کوفه حرکت می کرد؛ اما ایشان به این نصایح توجهی نداشتند. با توجه به اینکه عراق مرکز فتنه بود، امام حسین علیه السلام به عراق حرکت کرد و هدف ایشان از قیام، آگاه کردن مردم و همراه کردن آنها با خود بود. حر بن ریاحی فرموده لشکر و دانشمند بود، لشکریانش پشت سر او نماز می خواندند. حر تصور نمی کرد ماجرای کربلا چنین سرانجامی داشته باشد و تصور می کرد با مذاکره همه چیز حل خواهد شد. در ضمن حربه اشتباه خود پی برد و توبه کرد و به شهادت رسید.

عاشورا، تقابل و حماسه

امام حسین علیه السلام در کربلا با چه کسی مذاکره کرد؟، با چه کسی تعامل کرد؟ با شمر؟ با حرمله؟ با ابن سعد؟ ... اگر درس تعامل و مذاکره بود، چرا عباس امان نامه را پاره کرد؟ اگر درس تعامل و مذاکره بود، چرا از کوفه راه کج نکرد؟ فراموش نکردیم که به حضرت عباس علیه السلام گفتند برادران و هم عشیره هایت در امان اند، برو به سلامت، حسین علیه السلام را به ما واگذار. حضرت عباس علیه السلام در این مذاکره چه کرد؟، تعامل کرد یا تقابل تا قلب زینب علیه السلام آرام گیرد؟ حضرت عباس علیه السلام فقط ظاهر آنها را نمی دید؛ بلکه با آگاهی عمیقی که داشت، پشت پرده حوادث را می خواند. مروری کوتاه بر حوادث عاشورا، ژرفای ایمان و آگاهی ایشان را نشان می دهد، ثبات قدم و استواری او، باعث شد به پیشنهاد شمر و امان نامه او پاسخی دندان شکن دهد و بگوید: خدا تو را و امان تو را لعنت کند. ما امان داشته باشیم و پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امان نداشته باشد.

فراموش نکردیم که آمدند و گفتند با خلیفه وقت بیعت کن تا خود و خانواده ات در امان باشید. امام حسین علیه السلام چه کرد؟ آیا تعامل کرد یا تقابل تا در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی سپید وارد شود. فراموش نکردیم که آمدند و گفتند نماز، واجب شرعی است به نماز بایستید و بعد ادامه جنگ. سپس به تحریک ابی وقاص همه شان را به تیر بستند. آیا یادمان رفته است سالار شهیدان، کودک در حال تلطی خود را به دست گرفت و طلب آب

کرد؛ حتی برای کودکش هم از تعامل خبری نبود ...

بگذار بگویم یاران حسین علیه السلام در کربلا در هیچ مذاکره ای شرکت نکردند، نه عباس علیه السلام بر سر امان نامه، نه ام وهب با سر بریده پسرش، نه زهیر بر سر مال التجاره اش، نه ریاب برای طفلش، نه لیلا برای جوانش، نه زینب سلام الله علیها برای یتیمکان گرسنه و ترسیده اش ... همه با هم نمادی ساختند از مبارزه و پایداری در برابر ظلم.

بررسی اجمالی فرمایشات نورانی امام حسین علیه السلام به وضوح نشان می دهد درس کربلا درس تقابل و مبارزه و حماسه است نه مذاکره و تعامل سازنده غیر هدفمند.

لازم به ذکر است؛ رعایت نسبت بین مذاکره و تعامل سازنده بین طرفین، امری ضروری است؛ لیکن در کربلا یک سو امام امت و هدایت گر جامعه قرار دارد و در سوی دیگر لعین ترین و پست ترین فرد در جهان اسلام. در کلام امام حسین علیه السلام نیز یزید به عنوان بزرگ ترین منکر جهان اسلام یاد شده است؛ بنابراین تعبیر تعامل سازنده در کربلا را می توان به عنوان اشتباه استراتژیک در واقعه کربلا دانست که نه تنها با واقعیات کربلا و حماسه عاشورا همخوانی ندارد؛ بلکه با نص صریح نورانی امام حسین علیه السلام نیز به هیچ عنوان تطابق ندارد. آری عاشورا در مکتب تشیع، یادآور نهضت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و حماسه جاودان کربلاست. عاشورا یادآور دلاورمردی های یاران با وفای ابا عبدالله الحسین علیه السلام و فداکاری های زینب کبری علیه السلام و حضرت سجاد علیه السلام و همه اسرای کاروان امام حسین علیه السلام است. عاشورا یادآور خطبه ها و شعارهای آگاهی بخش سالار شهیدان، نطق آتشین حضرت زینب علیه السلام و خطبه عزای امام زین العابدین علیه السلام است. عاشورا یادآور استقامت حبیب بن مظاهر و شهادت عون و جعفر است. آری عاشورا پیروزی حق بر باطل است.

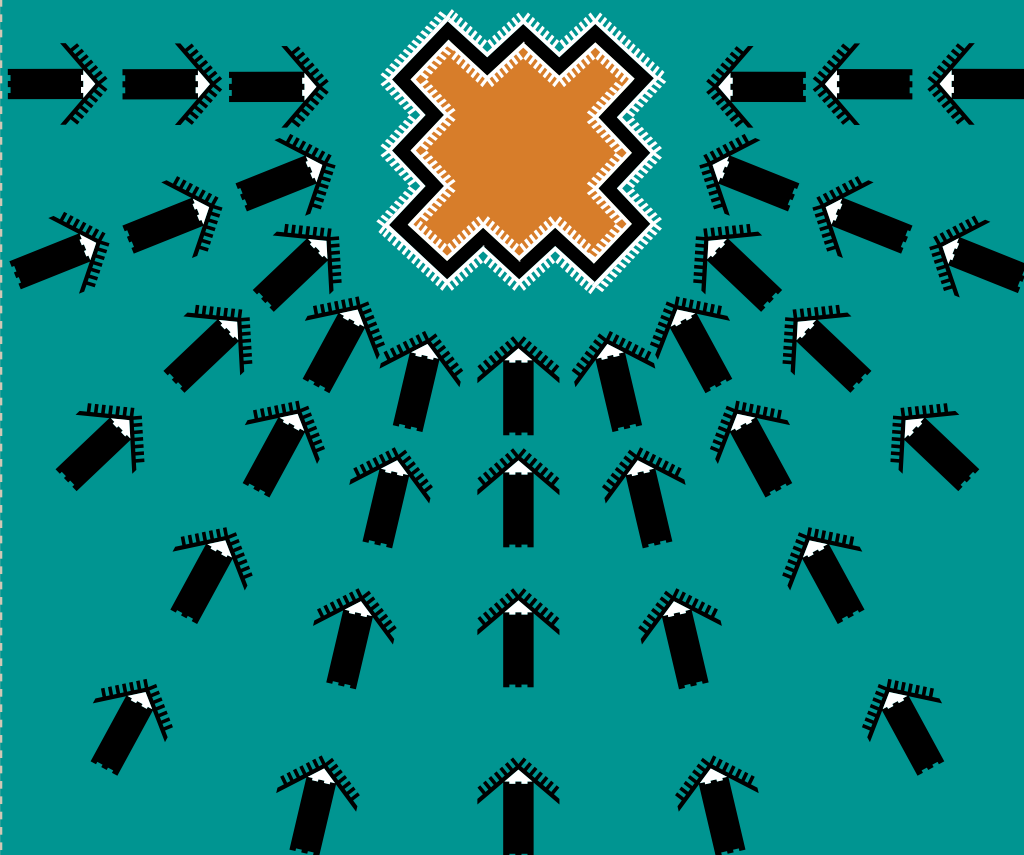
* رئیس گروه برنامه ریزی مناسبت های مذهبی و انقلابی

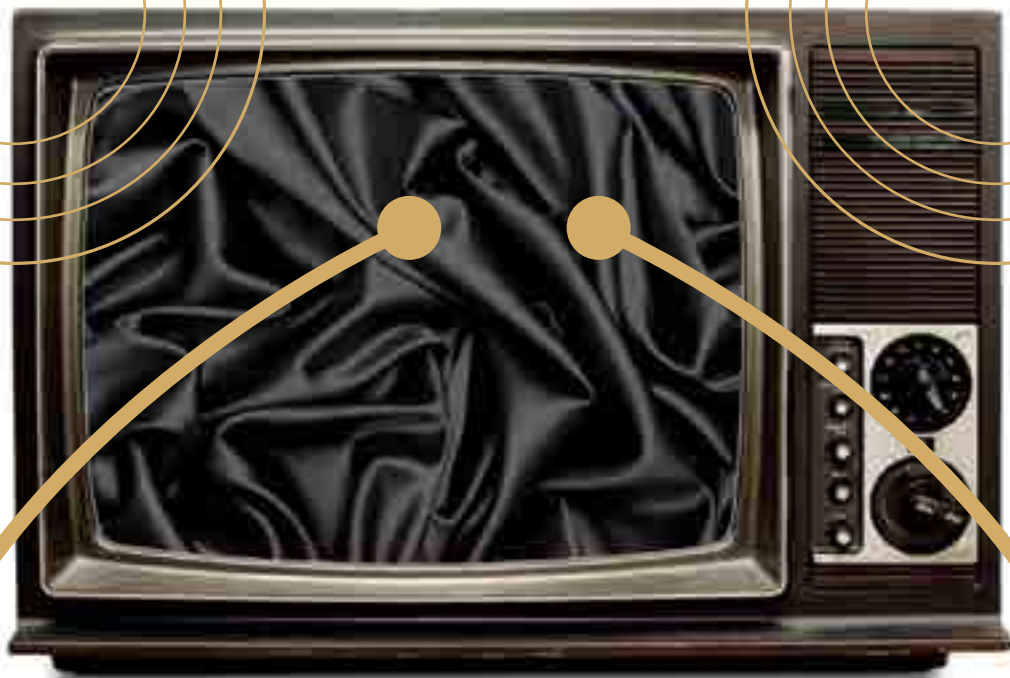
منابع:

۱. بحار الانوار مجلسی، ج ۴۴
۲. دانشنامه امام حسین ری شهری
۳. احتجاج طبرسی، ج ۲
۴. تحف العقول، ص ۲۴۵
۵. بیانات امام خمینی (ره) محرم ۵۷
۶. بیانات رهبر انقلاب مهروماه ۶۳ نماز جمعه و سال ۸۶ در دیدار روحانیون و دیدار پرسنل نیروهای هوایی ۸۴
۷. الارشاد شیخ مفید، ج ۲
۸. پیام عاشورا، جواد محدثی
۹. عاشورا و انتظار، پورسید آقایی
۱۰. ثارالله خون حسین، عبدالیپ همدان

در پروندهٔ جامعهٔ این شماره، نگاهی داریم به برنامه‌های سیما در بزرگداشت شهادت امام محمدجواد (علیه السلام) و در ادامه از نشست علمی در دانشگاه تهران دربارهٔ نسبت میان جامعه‌شناسی تشیع و شیعه‌شناسی انتقادی گزارشی مطالعه خواهید کرد؛ سپس کارکردهای آیین‌های عزاداری را از منظر نظریه‌پردازان مشهور آورده‌ایم. در بخشی دیگر با حجت‌الاسلام حسین جوان آراسته، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به عنوان یکی از موافقان طرح امر به معروف و نهی از منکر گفت‌وگویی انجام داده‌ایم. در مطلبی با تیتراژ «از شیکاگو تا سعادت‌آباد» به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان احساس مسئولیت اجتماعی نگریسته و در مقاله‌ای به شاهکار تحسین برانگیز مایکل کوک دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده است. در گفت‌وگویی با دکتر ابراهیم فیاض، استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران به نقش اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر پرداختیم و در پایان شرایط و لوازم امر به معروف و نهی از منکر را آورده‌ایم.

جامعه





تحلیل محتوای ویژه برنامه‌های شبکه‌های مختلف سیما در بزرگداشت شهادت امام محمد جواد علیه السلام

نسیم کاهیرده

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

۴. سخنرانی‌های مشروح و مداحی‌ها (منبر مساجد و حسینیه‌ها)

قالب‌های اصلی گفتمانی شامل: ۱. گفتمان ادبی، ۲. گفتمان عقیدتی و ۳. گفتمان تاریخی هستند.

۱. گفتمان ادبی

الف) منظومه‌های واژگانی

واژگانی که بیشترین سهم از بار معنایی را در این گفتمان به خود اختصاص می‌دهند.

امام، جواد الائمه، آقا، ابوالهادی، ابن الرضا

دشمن خجل ز لطف و صفا و کرامت از کودکی به علم خلقت امامت، حال آقامون خرابه تشنه به قطره آبه، سه روز برتن توافتاب

به واقع عموم مردم ذهنیت روشنی از امامت و شأن وجودی ایشان ندارند. این واقعیت ظاهراً از سوی سیاست‌گذاران فرهنگی نیز مورد توجه قرار گرفته است به طوری که امسال در سالروز شهادت این امام بزرگوار، برنامه‌های تبلیغی در این مورد به ویژه از شبکه‌های مختلف سیما پخش شد که قابل تأمل هستند. آنچه در ادامه ملاحظه خواهید کرد، تحلیلی است بر این ویژه برنامه‌ها که در مهرماه ۱۳۹۳ پخش شده است؛

براساس تحلیل انجام شده این نتایج به دست آمد که اولاً برنامه‌ها در چهار فرم ارائه شده‌اند:

۱. گفت وگو

۲. ووله (نغمه‌ها، مداحی‌ها، ذکر احادیث برجسته و کلیپ)

۳. سخنرانی‌های کوتاه و گزیده

محبت و ارادت به حضرات معصومین (علیهم‌السلام) از قوی‌ترین دلالت‌های دینداری در جامعه ایران محسوب می‌شود این واقعیت به گذشته‌ای دور و تاریخی طولانی باز می‌گردد که به خوبی در حافظه جمعی مردم جای گرفته و روز به روز جایگاهی مستحکم‌تر و خدشه‌ناپذیرتر یافته است. این محبت و اظهار ارادت‌ها در اوج مناسک عظیم عاشورا نسبت به امام سوم شیعیان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) صورت می‌گیرد امامی که هر ساله با یادش برجسته‌ترین و عمیق‌ترین معانی در دینداری مردم زنده نگاه داشته می‌شود؛ ولی به نظر می‌آید در این میان سایر ائمه (علیهم‌السلام) و حتی شخصیت بزرگوار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کمتر در زندگی دینی مردم مورد توجه بوده‌اند. امام جواد (علیه‌السلام) از جمله امامانی است که کمتر شناخته شده و





فکری مردم در نوجوانی، یاران کم و عمر کوتاه امام، کم تعداد بودن روایات به جا مانده از امام ۲. نگاه به زندگی دنیوی به عنوان یک زندگی دانشجویی، تنقید به دعای امام جواد علیه السلام در تعقیبات نماز، خواندن و همراه داشتن حرز امام جواد علیه السلام برای محفوظ ماندن از خطرات، توکل به عنوان عالی ترین مقامی که یک انسان مؤمن می تواند به آن برسد، امید نیستن به غیر خدا، تلاش همیشه مؤمن برای اصلاح خود

ج) جملات کلیدی

۱. کلمه لا اله الا الله حصن است؛ ولی شروطی دارد و امام یکی از آن شروط است، کسی که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته به مرگ جاهلیت مرده است، امامت ربطی به سن و سال ندارد. خداوند موهبت امامت را به یک انسان در کودکی هم اعطا می کند.

۲. در روایتی از امام جواد علیه السلام فلسفه خلقت در چند جمله کوتاه به زیبایی بیان شده است، امام بر حذر می دارد که مردم به واسطه عشق به ائمه علیه السلام از توحید فاصله نگیرند و دچار غلو نشوند، معرفت کم، باعث غلو یا کوتاهی توجه و ارادت در مورد ائمه علیه السلام می شود به فرمایش امام هستی بعد از خلقت آموزش به اهل بیت علیه السلام تفویض شد، همه خیرها نزد ولی و حجت خدا بر زمین است، امام جواد علیه السلام ثابت کردند که معرفت به سن و سال نیست، امام جواد علیه السلام گره گشاست.

۳. اکثر ما فقط به وقت گرفتاری به سمت ائمه علیه السلام می رویم، خیلی گرفتار شدید بدانید خدا هست، توسل به ائمه علیه السلام عین حقیقت توحید است، بالاترین حیات طیبه را ائمه علیه السلام دارند؛ اگر برای شهادت امام جواد علیه السلام محزونید بدانید اهل بهشتید، هر که بر خدا توکل کند، مغلوب نمی شود و هر که از گناه به خدا پناه برد، شکست نمی خورد، برخی توکل را حتی بالاتر از مقام رضا می دانند، شما مؤمنین نباید مشکلات بسیاری در زندگی داشته باشید به کار بردن دعای امام جواد علیه السلام در تعقیبات نماز صبح به رفع مشکلات شما کمک می کند، توکل به خدا از هر قدرتی بالاتر و قابل اعتمادتر است، خداوند دست از هدایت کسی که توکل داشته بر نمی دارد، انسان متوکل از سختی ها هم لذت می برد، همسر امام جواد علیه السلام اهل توکل نبود برای همین دستش آلوده به قتل امام شد، سخن نیک را از هر کس هر چند به آن عمل نکنند فراگیرید در روز قیامت هر چشمی گریان است مگر چشمی که شب برای خدا بیدار باشد و از ترس خدا گریان شود و برای خدا از گناه چشم پوشی کند، هر کس از خدا قطع امید کند و به غیر او پناهنده شود خداوند او را به همان شخص واگذار می کند.

کاظمین است و نبض ما در دست تو/ تا نفس هست زیر دین توایم تا نفس هست و زندگی باقیست محو کاظمین توایم

علم

نامت زکار خلق گره باز می کند علمت زکودکی اعجاز می کند

ب) اپیزودهای اصلی معنایی

۱. استفاده شعرا از مفهوم تشنگی در پل زدن بین قصه شهادت امام جواد علیه السلام و ماجرای کربلا، یادآوری تاختن اسبها بر بدن مطهر امام حسین علیه السلام تمام شدن عمر امام در بهار جوانی، بی احترامی به جنازه امام، مظلومیت امام در زندگی و در شهادت، تشنه جان دادن امام، زندگی کردن با دختر مأمون به عنوان سندی بر مظلومیت امام

۲. جواد شأن نزول سوره کوثر، باب الحوائج و قبله مراد، آسمان جود، نورالهدی، ولی خدا و سید العباد، خیرالامم، آسمان جود، پیشوای تقی و مرتضی، فرزند رضا و راضی به قضا، جواد امامان و امام جوادان، دست بخشنده

ج) جملات کلیدی

کرامت عترت در سخای امام جواد علیه السلام متجلی است، بزرگ مردی که خورشید را به خجالت واداشت و از خورشید فروزان تر تایید، امام جواد علیه السلام سخاوت باران و کرامت دریا و زلالی آب را داشت، جود قطره ای بود در پیشانی بلندش و حلم گوهری بود از گنجینه فضائلش خدایا چه غمبار است این بامداد شهادت، بگذار عرض تسلیت به ساحت ثامن الحجج ببریم، دلم به نور این خاندان روشن است، مثل باران دستانت برای مردم رزق و روزی دارد

۲. گفتمان عقیدتی

الف) منظومه های واژگانی

(واژگانی که بیشترین سهم از بار معنایی را در این گفتمان به خود اختصاص می دهند)

امام، جواد الاثمه، مفسر، نورالهدی، تقوا، انصاف، حق شناسی، تواضع، توکل، سخن نیک، حلم

توحید، حیات طیبه، توفیق، هدایت، توسل

ب) اپیزودهای اصلی معنایی

۱. امام جواد با برکت ترین مولود جهان، امام جواد علیه السلام ابا جعفر ثانی، حضرت جواد مفسر واقعی قرآن، بیان فلسفه خلقت توسط امام جواد علیه السلام در چند جمله کوتاه، امام جواد علیه السلام محور برآورده شدن حوائج دنیوی، جذب انسان های مستعد توسط امام، خدمت به بندگان خدا، پاسخگویی به معضلات

می تابید ولی بریده نشد حنجرت ابالهادی یا جواد الاثمه ادرکنی ای که روح عبادتی ما را

رضا، غریب، باب الجواد، ابالجواد

ای خدا خون شده دل دلبر رضا، از عطش خم شده گل پرپر رضا/ دست و پا می زنه علی اکبر رضا دل برده از امام رضا سرو قامت، همچون رضا به حجره در بسته جان دهم در شهر غریبم از پدرم ارث می برم/ میوه جان رضا ای گل زهرا جواد ای ثمر مرتضی زاده طاهای جواد/ همچو علی بوده ای در همه عالم غریب همچو حسن گشته در خانه خود هم غریب/ من به لطف نگاهت ای باران سوی مشهد زیاد می آیم دست بروی سینه هربار از سمت باب الجواد می آیم/ عزیز دل خورشید توس این الرضا/ گفتم به عارفی که گدایی کجا کنم گفتا برو به توس بگو یا ابالجواد

زهرا، فاطمه، مادر

ای که روح عبادتی ما را جان زهرا عنایتی ما را/ تو عمق سینه اش دریای غمه لحظه آخر داره زمزمه به جای اشهد نام فاطمه/ یه یاس پرپر دم آخر می شه مضطرب تا می خونه روضه مادر

اشک، غم، عزا، تشنگی، ناله، آه، عطش، بلا،

سم، زهر، مظلوم

نمی دهم به هزاران بهار این غم را/ بیرق عزا رو بیارید رضا عزاداره امشب، می درخشه اشک ستاره توی سینه تار امشب، در بسته دل شکسته بدن خسته از ملال این غم کجا برم که مرا کشت همسر، ای ام فضل می شنوی ناله مرا یک جرعه آب چیست این که ریختی به حنجرم/ تشنه به قطره آب بین حجره بی قراره غصه هایش بی شماره رنگی به صورت نداره/ عازم جنت شدی از حرمت کاظمین آه دلت فاطمه ذکر لبثت یا حسین/ در پیچ و تابم تشنه آیم زهر کینه چون شمع می کند آیم، هر چه می گویم لب تشنه هستم نمی دهد کسی حتی جوابم این الرضایم این الرضایم/ تشنه ام تشنه بر من آب بده گنهم را ببر ثواب بده به گدای درت جواب بده/ از عطش رفته نور نگاهم گوشه حجره شد قتلگاهم

جود، جواد، کریم، صفا، بخشندگی

الا ای مظهر جود خدایی که تا سر و پاهم جود و سخایی، کریمی و کریمان را عمادی، کریمای سائل کوری توام من پریشان خم موی توام من وقتی که دست جود تو بخشندگی کند باید کرم به خاک درت بندگی کند

کاظمین

سالهاست که نبض تاریخ در دست



۳. گفتمان تاریخی

الف) منظومه های واژگانی

واژگانی که بیشترین سهم از بار معنایی را در این گفتمان به خود اختصاص می دهند. امامت، ولایت، مظلومیت، تدبیر، شیعیان، مأمون، ام فضل، همسر امام، عباسیان، تزویر، خشونت، کنترل

ب) اپیزودهای اصلی معنایی

۱. شیوه مزورانه مأمون و عباسیان، شعار ظاهری عباسیان شعار حمایت از اهل بیت علیهم السلام، تحت فشار بودن امام برای ازدواج با دختر مأمون، ازدواج امام راهی برای گریز از انزوا و حفظ ارتباط با شیعیان و سازماندهی آنان
۲. امامت امام جواد علیه السلام در سن کودکی، اشاره به حضرت عیسی علیه السلام به عنوان نمونه تاریخی از امکان دستیابی انسان به مقام نبوت در کودکی، امکان دستیابی به نبوت، امامت و حکمت در کودکی، سیره ائمه علیهم السلام به هم پیوسته و البته متأثر از زمان است.

ج) جملات کلیدی

آقا امام جواد علیه السلام محل امتحان بزرگ و مهمی برای شیعیان شدند؛ چون در سن کودکی به امامت رسیدند، برخی امامت امام جواد علیه السلام را به دلیل کم سن و سالی زیر سؤال می بردند؛ اگر امام با دختر مأمون ازدواج نمی کردند یا کشته می شدند یا منزوی، مأمون مردی دانش دوست بود و مدام امام جواد علیه السلام را مدام با پرسش های علمی آزمایش می کرد، مردم عادی هم در علم و امامت امام جواد علیه السلام شک داشتند؛ اگرچه مأمون برای کنترل بیشتر امام ازدواج با ام فضل را براو تحمیل کرد؛ ولی امام هم از این موقعیت برای حفظ و تقویت سازمان پنهانی شیعه استفاده کرد.

داده های اولیه

زمان پخش برنامه ها: ۹۳/۷/۳ و ۹۳/۷/۲

گفت وگو:

شبکه قرآن: گفت وگو با دکتر میرباقری در برنامه یاد خدا در تاریخ ۹۳/۹/۲ به مدت ۱۵ دقیقه با موضوع امام جواد علیه السلام / گفت وگو با حجت الاسلام ابوترابی در برنامه باران در تاریخ ۹۳/۷/۳ به مدت ۳۰ دقیقه با موضوع امام جواد علیه السلام

شبکه تهران: گفت وگو با حجت الاسلام میلانی نژاد در برنامه تانیاش به مدت ۲۵ دقیقه

ووله (نغمه ها، مداحی ها، ذکر احادیث برجسته، نثر ادبی، کلیپ)

ووله ها به طور متوسط در زمان های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ دقیقه در آغاز یا میان برنامه های شبکه های

مختلف سیما پخش شده اند.

شبکه قرآن: به طور متوسط ۱۴ بار یعنی به مدت ۳۵ دقیقه در میان کل برنامه ها، شبکه یک: ۱۹ بار به طور متوسط ۴۷ دقیقه، شبکه تهران: ۱۶ ووله ۲، ۳، ۵ دقیقه ای حدود ۶۰ دقیقه، شبکه ۳: ۱۰ ووله ۲ الی ۳ دقیقه ای حدود ۲۵ دقیقه و شبکه ۴: ۱۷ ووله یک الی ۲ دقیقه ای حدود ۳۰ دقیقه

نکته: بیشترین تکرار مداحی ها در هر ووله مربوط به ۱. کریمی و ۲. ارضی

سخنرانی های کوتاه و گزیده

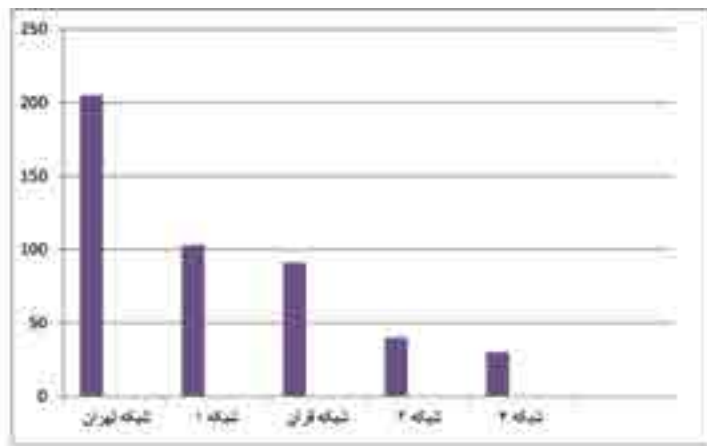
شبکه قرآن: حجت الاسلام حمید میرباقری در برنامه وصال بار: پنج دقیقه و حجت الاسلام حسن الهی در برنامه حدیث عشق: شش دقیقه

شبکه یک: سخنرانی آیت الله مجتهدی تهرانی سه دقیقه (تکرار: سه)
شبکه سه: سخنرانی حجت الاسلام هاشمی نژاد پنج دقیقه (تکرار: سه)

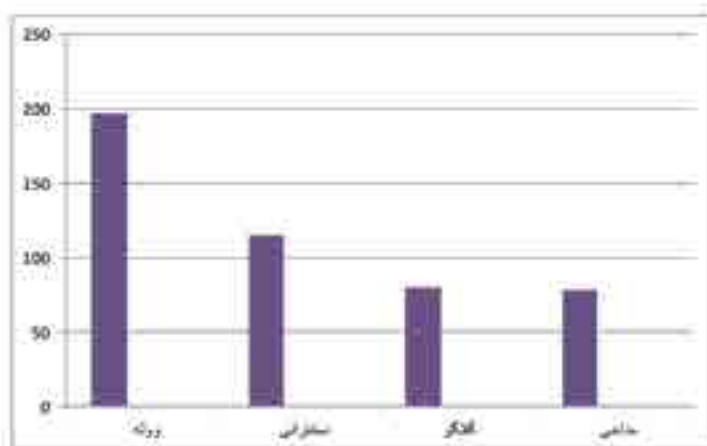
سخنرانی های مشروح و مداحی (منبر مساجد و حسینه ها)

شبکه یک: مجلس مداحی (ارضی) چهار دقیقه (تکرار: ۲) و سخنرانی حجت الاسلام پناهیان ۳۰ دقیقه

شبکه تهران: سخنرانی حجت الاسلام فرحزاد ۲۵ دقیقه، مجلس مداحی کریمی پنج دقیقه، مجلس مداحی حدادیان ۱۰ دقیقه (تکرار: چهار)، مجلس مداحی انسانی ۱۰ دقیقه (تکرار: ۲)، مجلس مداحی ارضی پنج دقیقه



نمودار ۱: حجم ویژه برنامه های شهادت امام جواد علیه السلام در شبکه های مختلف بر حسب دقیقه



نمودار ۲: حجم فرم های مختلف برنامه ها (بر حسب دقیقه) در همه شبکه ها



گزارش نشست علمی «نسبت میان جامعه‌شناسی تشیع و شیعه‌شناسی انتقادی»
در گروه مطالعاتی «جامعه‌شناسی تشیع» در دانشگاه تهران

جامعه‌شناسی تشیع و شیعه‌شناسی انتقادی

معصومه آسمانی

● ادبیات و هنرهای شیعی

با توجه به ابعاد مختلف فلسفی، عرفانی، کلامی و فقهی حوزه‌های فوق، آثاری در «جامعه‌شناسی تشیع» مورد ارزیابی قرار می‌گیرند که یا توسط «جامعه‌شناسان» تولید شده یا «از نظریات و روش‌های علوم اجتماعی» بهره گرفته باشند و مطالعات نظری

تشیع را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

- تاریخ اجتماعی تشیع
- روحانیت و مرجعیت
- تشیع، سیاست، قدرت
- مناسک (اعیاد و عزاداری‌ها)
- انتظار و مهدویت
- باطنی‌گرایی، عرفان و تصوف
- زیارت و مکان‌های مذهبی

جامعه‌شناسی تشیع یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی دین است. مطالعه نمودهای بیرونی امر دینی با شروع از دین نزدیک، یعنی دین جامعه خود و در ایران، تشیع با بهره‌گیری از ابزارهای علوم اجتماعی، هدف این شاخه از جامعه‌شناسی دین است. به جز «امامت و عدالت» که از مبادی و اصول تمایزبخش تشیع هستند، مهم‌ترین حوزه‌های جامعه‌شناختی





محض، وقایع‌نگاری‌های تاریخی، مباحث کلامی و دیگر شاخه‌های علوم اسلامی رایج در حوزه‌های علمی شیعه که جهت‌گیری اصلی آنها، تبلیغی، تجویزی و ارزش‌مدارانه باشد موضوع سنجش این شاخه علمی نخواهند بود.

گروه مطالعاتی جامعه‌شناسی تشیع، متشکل از جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران علوم اجتماعی است که حوزه پژوهشی آنها، دین و مشخصاً تشیع است. این گروه بر اساس دغدغه مشترک اعضای آن مبنی بر کم‌رنگ بودن رویکرد جامعه‌شناختی به تشیع در جامعه‌شناسی ایران شکل گرفت و ضرورت اتخاذ رویکرد اجتماعی برای مطالعه دین جامعه خود را فلسفه تأسیس خود قرار داد. بر این اساس، هدف این گروه، معرفی پژوهش‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف مربوط به جامعه‌شناسی تشیع است و از آثاری که در این حوزه تولید شده‌اند، برای معرفی، بحث و نقد استقبال می‌کند.

آنچه در ادامه ملاحظه خواهید کرد؛ گزارشی از نشست علمی این گروه در روز سه‌شنبه ۲۹ مهرماه ۱۳۹۳ است که با حضور دکتر «سارا شریعتی» (عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران) و دکتر «مقصود فراستخواه» (عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و دانشگاه‌های تهران) با میزبانی گروه مطالعاتی جامعه‌شناسی تشیع در دانشگاه تهران برگزار شد.

موضوع بحث، نسبت میان جامعه‌شناسی تشیع و شیعه‌شناسی انتقادی بود که به نوعی ادامه بحث نشست قبلی این انجمن در اسفندماه ۹۲ محسوب می‌شد؛ نشستی که در آن دکتر مقصود فراستخواه در یک بررسی تیپ‌شناسی، تکوین آنچه شیعه‌شناسی انتقادی خوانده را در هفت گونه که به لحاظ زمانی مترتب بر یکدیگر هستند، سامان داده است و به بیان ویژگی‌های هر یک از این گونه‌ها و تمایز آن از دیگر گونه‌ها پرداخته است. این هفت گونه به ترتیب عبارت‌اند از: «جستارگرایان آغازگر» (نمایندگان: نجم‌آبادی، خرقانی و سنگلجی)، «چالش بر سر شالوده‌ها» (نماینده: کسروی)، «پرسش‌افکنی از درون» (نماینده: علی‌اکبر حکمی‌زاده)، «تجددخواهان شیعی» (نمایندگان: مهدی بازرگان و علی شریعتی)، «نقد دینی بر شیعه» (نمایندگان: قلمداران، برقی، غروی)، «نقد دینی در شیعه» (نمایندگان: صالحی نجف‌آبادی و مرتضی مطهری)، «شیعه‌پژوهی انتقادی در دوران پسا انقلاب» (نمایندگان: مدرسی طباطبایی، محسن کدیور).

این دسته‌بندی در نشست دوم که در روز سه‌شنبه برگزار شد، مورد انتقاد قرار گرفت با این مضمون که «در کاربست مفهوم «شیعه‌شناسی انتقادی» توسط دکتر فراستخواه تسامح صورت گرفته است و در معنای آن ابهامی خودنمایی می‌کند؛ چرا که از پژوهشی که بحث و بررسی پیرامون سیر تکوینی یک موضوع را هدف کار خود قرار می‌دهد، انتظار می‌رود مقدمتاً موضوع مورد بررسی را تعریف و تدقیق کند. پرسشی که در مواجهه با کار دکتر فراستخواه پدید می‌آید، این است که «شیعه‌شناسی چیست و شیعه‌شناس کیست؟» و «صفت انتقادی برای شیعه‌شناسی دلالت بر چه امری دارد؟». آیا منظور از شیعه‌شناس کسی است که در میان مجموعه مباحث و کتاب‌های متعدد خود، سخنانی نیز در مواجهه با تشیع به عنوان دین جاری در جامعه دارد؟ یا کسی را می‌توان شیعه‌شناس تلقی کرد که رهیافت اصلی پژوهش وی را بحث و بررسی پیرامون یک یا چند بعد از تشیع به مثابه نظامی اعتقادی - سیاسی شکل دهد؟ سؤال مشابهی در مورد وصف «انتقادی» برقرار است؛ اگر منظور از انتقادی، ارجاع به مفهوم کانتی نقد است در این صورت ابهاماتی در مورد امکان اطلاق این صفت بر مصادیق و گونه‌های برشمرده شده پدید می‌آید؛ از آنجا که این مفهوم (شیعه‌شناسی انتقادی) در بحث دکتر فراستخواه مورد پرداخت و تدقیق قرار نگرفته، عینیت گونه‌شناسی ایشان، به‌ویژه از آن لحاظ که گونه‌های برشمرده شده توسط ایشان قائم به مصادیق آن و برخی نیز فقط مرادف یک شخص خاص هستند، زیر سؤال می‌رود».

در ادامه نیز دکتر شریعتی، دیگر سخنران جلسه صحبت‌های خود را با این جمله آغاز کرد که ما عادت کرده‌ایم به اورژانس‌های اجتماعی بپردازیم و پروژه‌های درازمدت ما به همین علت همیشه بی‌نتیجه مانده است؛ یعنی داغی مسائل روز جامعه، نگذاشته ما به مسائل ریشه‌ای مان بپردازیم؛ کاری که امثال «هانری کربن» با خیال راحت روی آن کار کردند؛ ولی اینجا بحث بر سر مطالعه علمی تشیع است که ضرورت پرداختن به این موضوع، ما را تا حدی مجاز می‌کند که به اورژانس‌های اجتماعی نپردازیم.

شریعتی صحبت‌های خود را با طرح یک سؤال ادامه داد: «سؤالی که در ابتدا پیش می‌آید، این است که چرا ما از اصطلاح جامعه‌شناسی تشیع صحبت می‌کنیم و نسبت میان این دو چیست؟ پاسخ این است که اگر جامعه‌شناسی را به عنوان یک علم در نظر بگیریم و دین، موضوع تحقیق و مطالعه آن باشد نام آن را جامعه‌شناسی دین می‌گذاریم؛

حال اگر موضوع مطالعه جامعه‌شناسی تشیع باشد نام آن را جامعه‌شناسی تشیع می‌نهیم؛ یعنی امروز تشیع موضوع پژوهش ما در علم جامعه‌شناسی است».

دکتر شریعتی در ادامه از دو چالش اساسی در ارتباط با این بحث صحبت به میان می‌آورد:

۱. ادعای مطالعه علمی این است که بدون پیش‌فرض و با قصد توصیف آمده است؛ اما تا کجا می‌توان از ابژکتیو بودن شخص محقق دفاع کرد؟ هر کس تعلقاتی دارد شاید بتوان گفت همه کسانی که دین را موضوع مطالعه علمی خود قرار می‌دهند به سختی می‌توانند از ابژکتیو بودن خود دفاع کنند به ویژه اگر دین، اسلام و مذهب، تشیع باشد.

۲. تا کجا می‌توان از مفید بودن بحث جامعه‌شناسی تشیع دفاع کرد؛ وقتی در حال حاضر بحث اختلافات شیعه و سنی با این شدت در منطقه وجود دارد. آیا این کار به نحوی تحریک‌پذیری مذهبی نیست؟ و امروز بهتر نیست که تعلق مذهبی را مثل سید جمال در پرانتز قرار دهیم؟ چرا که همیشه بنیادگرایی و جریان‌ات افراطی به نحوی با تحریک دینی همراه بوده است؛ ولی جواب ما این است که علم باعث می‌شود امکان هرگونه کنش و واکنش در این زمینه از میان برود؛ به شرطی که در پارادایم جنگ نباشد. در واقع جدا از تعلقات ما مطالعات علمی می‌تواند افزون‌زدایی و واقعیت را بیان کند.

دکتر شریعتی بعد از این مقدمه به انتقاد از دسته‌بندی دکتر فراستخواه می‌پردازد؛ چرا که آن را مبتنی بر دیدگاه‌های علمی نمی‌داند؛ بلکه آن را تیپولوژی می‌داند که معیار آن تفکر است و برای جامعه‌شناسی تفکر، زمانی مورد مطالعه است که متعین باشد و تاریختی و اجتماعیت پیدا کرده باشد به عبارتی دیگر هر کدام از دیدگاه‌های مطرح‌شده در دسته‌بندی هفت‌گانه دکتر فراستخواه تحت تأثیر ارزش‌های اعتقادی و فکری و بسترهای تاریخی و اجتماعی خود بوده‌اند.

در پایان، دکتر فراستخواه نیز ضمن تلاش برای تبیین دیدگاه‌های خود در پاسخ‌گویی به انتقادات مطرح‌شده گفت: «در دانشگاه خلایق علمی کمتر و بیشتر مراقبت‌گر علمی داریم و بیشتر فعالیت‌های دانشگاهی برای نگه‌داری سازمان موجودند. علم در جامعه ما بوروکراتیک و ایدئولوژیک شده است. در این حوزه نباید در پی دیگری‌سازی باشیم. شیعه‌شناسی طرحی اجتماعی و تقابلی اجتماعی در حال شکل‌گیری است و آنچه من به دنبال آن بوده‌ام، ارائه توصیفی از تفسیرهای انتقادی به تفکرات شیعی بوده است».



کارکردهای آیین‌های دینی عزاداری

از منظر نظریه پردازان

داود صفا

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

مقدمه

قرآن کریم آداب و شعائر دینی را جزو خصوصیات همه ادیان و یکی از قدیمی‌ترین سنت‌های فرهنگی در هر جامعه می‌داند. به تعبیر قرآن کریم «برای هرامتی عبادتی قرار دادیم تا آن عبادت را انجام دهند.» (حج، آیه ۶۷) چنانچه مردم‌شناسان نیز تأکید دارند هیچ جامعه شناخته شده‌ای نیست که در آن نوعی مراسم و آیین‌های دینی وجود نداشته باشد.

در واقع دین ترکیبی از باورها و اعمال است. مراسم و آیین از اعمال دینی است که بخش گسترده‌ای از کنش‌های اجتماعی ما را شکل می‌دهند. تنوع، گستردگی، پویایی، از جمله ویژگی‌های مراسم و آیین دینی در فرهنگ جامعه ماست که توجه و پرداختن به آنها را ضروری می‌سازد.

مراسم عزاداری عاشورا و مداحی نیز جزو آیین‌های دینداری هستند که مقوله‌ای اساساً اجتماعی است و تأسیس، تعریف و تبیین چگونگی آن به نوع عمل و شرایط اجتماعی دین‌داران برمی‌گردد و تغییرپذیر است. آیین عزاداری به دلیل نقشی که در حیات مردم داشته در صور مختلفی تبلور یافته و مردم آن را در مکانیسم‌ها و صورت‌بندی‌های متنوعی بازسازی می‌کنند.

دین، بخش مهمی از فرهنگ و ترکیبی از باورها و کنش‌هاست؛ اگرچه مطالعه جنبه‌های اعتقادی دین تا اندازه‌ای موجه است؛ ولی چنانچه برخی از جامعه‌شناسان نیز به آن اشاره کرده‌اند برای فهم جامعه‌شناسی دین، مطالعه شعائر و مناسک دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت مطالعه مراسم و مناسک محدود به جامعه‌شناسی

نیست؛ اما در نوشتار حاضر سعی برای این بوده که این‌گونه مناسک از منظر جامعه‌شناسی دین بررسی شوند. در واقع یکی از مهم‌ترین رهیافت‌های دین‌پژوهی، مطالعه و بررسی دین از منظر جامعه‌شناختی است. «دین از جمله موضوعاتی است که همواره در مرکز توجه متفکران اجتماعی جای داشته است و این، علاوه بر دل‌مشغولی و تعلق خاطر شخصی آنان، ناشی از اهمیتی است که دین در حیات اجتماعی مردمان اعصار گذشته داشته است.» (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۱۴)

جامعه‌شناسی دین دو مضمون یا دو مسئله اصلی و کانونی دارد: یکی این است که چرا باورداشت‌ها و عملکردهای مذهبی یک چنین نقش تعیین‌کننده‌ای در فرهنگ و جامعه دارند و دیگر اینکه چرا این باورداشت‌ها و عملکردها یک چنین صورت‌های گوناگونی به

خود گرفته اند؟» (همیلتون، ۱۳۸۱: ۲۰). بنابراین در این تحقیق با نگاهی جامعه‌شناختی به کارکردهای آیین‌های دینی پرداخته می‌شود.

نظریه پردازان و آیین‌های دینی

اتخاذ رویکرد کارکردگرایانه، یکی از رویکردهای بررسی جامعه‌شناختی دین است. در تبیین پدیده‌های دینی با استفاده از مدل کارکردی سعی می‌شود تا کارکردهای اجتماعی دین بازشناخته شده و متناسب با آن، دلایل وجودی آن پدیده عنوان شود. به طور کلی از دیدگاه کارکردگرایی، علت دوام و استمرار دین و مراسم دینی کارکردهایی است که برای اجتماع بشری دارند. در این نوع تبیین، جامعه همچون سیستمی مرکب از بخش‌های مختلفی است که هر یک، کار ویژه و وظایف خاص خود را انجام می‌دهد و بین اجزای سیستم روابط مکمل و متقابل وجود دارد.

موضوع پژوهش در این رویکرد، پیوستگی و کلیت اجزا و عناصر یک کل (یعنی جامعه دینی) و نقش اجزا در این پیوستگی است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که هدف از دنبال کردن این شیوه نگرش، بررسی رسوم اجتماعی و آشکار کردن کارکردهای اجتماعی اعتقادات و رفتارهای دینی است.

جامعه‌شناسان دین که در پی بررسی مناسبات دین و جامعه، شناخت اندیشه‌ها، سازمان‌ها، نهادها، مناسک و شعایر دینی هستند با توجه به تأثیرگذاری دین در نظام اجتماعی و کنش‌های فردی و اجتماعی به نقش و کارکردهای اجتماعی باورداشت‌ها و عملکردهای دینی می‌پردازند.

رابرتسون اسمیت از مردم‌شناسانی است که قبل از دورکیم به نقش مراسم دینی بیش از باورهای دینی تأکید داشت. او معتقد بود عملکردهای مذهبی از باورداشت‌های مذهبی بیشتر اهمیت دارند. رادکلیف براون از دیگر مردم‌شناسانی است که اعتقاد دارد برای شناخت دین باید به مناسک دینی توجه کرد

خلاصه

شماره ۱۱/ دی ۹۳

مراسم عزاداری عاشورا و مداحی نیز جزو آیین‌های دینداری هستند که مقوله‌ای اساساً اجتماعی است و تأسیس، تعریف و تبیین چگونگی آن به نوع عمل و شرایط اجتماعی دین‌داران برمی‌گردد و تغییرپذیر است

(همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۹۹). علاوه بر مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان نیز به این موضوع توجهی خاص داشتند. مطالعات یواخیم واخ، امیل دورکیم و ... به عنوان بنیان جامعه‌شناسی، خود گواه خوبی در این زمینه است.

از سوی دیگر شرکت در مراسم و مناسک در دنیای جدید را باید با تأملاتی خاص نظر کرد. همیلتون می‌گوید: «این را دیگر نمی‌شود در جامعه جدید پذیرفت که شرکت‌کنندگان در مناسک، بدون کمترین اطلاع از نسبت عملکردشان و با انگیزه‌های یکسره متفاوت این مراسم را برگزار کنند. لاقلاً در دین اسلام و با مشاهداتی که انجام گرفته این فرض منتفی است.» (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۰۱)

• رادکلیف براون: مناسک، بیان نمادین و تنظیم‌شده برخی احساسات

براون همانند رابرتسون بر این عقیده است که عملکردهای مذهبی از باورهای دینی اهمیت بیشتری دارند؛ به همین دلیل است که وی با این قضیه کاری ندارد که آیا باورها حقیقت دارند یا خیر. به نظر او باورها واقعاً اهمیتی نداشته و فقط آنچه مردم در عمل انجام می‌دهند، اهمیت اساسی دارد. از این رو به نظر براون، باورها، دلیل تراشی‌ها و توجیه‌های مناسک‌اند و می‌توان گفت که مناسک بیان نمادین و تنظیم‌شده برخی احساسات‌اند؛ پس می‌توان نشان داد که مناسک کارکردهای اجتماعی خاصی دارند که با تنظیم و حفظ احساساتی که بنای ساختمان جامعه را تشکیل می‌دهند، آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند. (همیلتون: ۱۳۷۷: ۱۹۹)

• کینگزلی دیویس: مناسک دینی راهی برای افزایش وابستگی افراد به اهداف جمعی

دیویس به ارائه کارکردهای مثبت دین پرداخته و دین را به عنوان عامل انسجام‌بخش در جامعه می‌ستاید و اضافه می‌کند که افراد از طریق شرکت در مراسم دینی، وابستگی‌شان را به اهداف گروهی افزایش می‌دهند. دیویس از تمایز بین امر مقدس و نامقدس استفاده کرده و آن را داری خصلتی نمادین می‌داند.

دیویس فعالیت‌های فراتجربی را در سه نوع بسته‌بندی می‌کند:

۱. حالت ذهنی مثل آرامش و رستگاری
 ۲. هدف‌های والا مثل جاودانگی
 ۳. موجودات و هستی‌های والا مانند خداوند و ارواح
- او معتقد است؛ اشخاص، پدیده‌های نامحسوس را در قالب احکامی که برای نظم اجتماعی ضروری‌اند، درمی‌آورند. در واقع واقعیت‌های فراتجربی برای دستیابی به

انسجام اجتماعی، هدف‌های گروهی را با کنش‌های فرد پیوند می‌زنند. او معتقد است؛ قلمرو فراطبیعی دو کارکرد فرا جبرانی هم دارد: (۱) با وعده دادن اینکه جهان بی‌معنا نیست و کیفرو پاداشی وجود دارد که کارکرد اجتماعی ایجاد می‌کند و ارزش‌نمایی را حفظ می‌کند. (۲) هدف‌هایی که جامعه برای جهان دارد برای برخی از گروه‌ها دست‌یافتنی نیستند؛ بنابراین دین از ناخرسندی همگان با ایجاد هدف خوبی که هرکس می‌تواند به آنها برسد، جلوگیری می‌کند. (سروش، ۱۳۸۰: ۸۳-۷۲)

• اودی: آیین‌های دینی نظم‌بخش

اودی از جامعه‌شناسان کارکردگرا اعتقاد دارد؛ نظم اجتماعی از طریق آیین‌های دینی استوار می‌شود. یواخیم واخ می‌گوید؛ مطالعه مراسم و مناسک به هیچ‌وجه از زمینه‌های اعتقادی دین کم‌ارزش‌تر نیستند. دورکیم مناسک را برای زندگی اخلاقی همان‌قدر ضروری می‌بیند که خوراک برای رشد و نگه‌داشت جسم ضرورت دارد. (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۷۹)

• دورکیم: مناسک، عامل انسجام و یکپارچگی اجتماعی

دورکیم، ضرورت مناسک برای کارکرد حیات نیکوی اخلاقی ما به اندازه ضرورت غذا برای ادامه حیات جسمانی ماست؛ زیرا از راه همین تصورات است که گروه در وجود اجتماعی خویش تثبیت می‌شود و خود را نگاه می‌دارد. مناسک با بازی و سرگرمی فرق دارد مناسک از مقوله حیات به معنای جدی کلمه است؛ عنصر ناواقعی و پندارین نیز اگرچه اساسی نیست؛ اما نقشی بازی می‌کند که نمی‌توان از آن غفلت کرد. این عنصر در احساس خشنودی‌ای که مؤمن از انجام مناسک در خود می‌بیند، سهمی دارد ما همین که وظایف عبادی خود را به جا آورده باشیم دیگر با همت و شور بیشتری به زندگانی ناسوتی خود برمی‌گردیم. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۲۵)

وی درمباحث مربوط به مناسک بیش از همه بر مناسک جمعی تأکید دارد و چندان به مناسک فردی اشاره نمی‌کند. او در بحث از مناسک، اشاره به مناسکی دارد که فقط در درون گروه‌های گردهم آمده پیدا می‌شوند. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۱۳)

به اعتقاد دورکیم، آیین‌های (مراسم) دینی برخلاف کنش‌های اقتصادی که در آن مردم به صورت جداگانه زندگی می‌کنند و به اهداف اجتماعی یا فردی خود مشغول هستند با برقراری نوعی روابط عاطفی مثبت سبب انسجام و یکپارچگی بین شرکت‌کنندگان می‌شوند. به ویژه در ایام برگزاری این مراسم،



این عواطف هم معطوف به فرد و هم معطوف به اجتماع هستند. به همین سبب مناسک به واسطه نوع عواطفی که در درونشان دارند زمینه ایجاد تجربه شادمانه یا اندوهگین و رنج‌آلود جهان را فراهم می‌کنند. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۳۷) بنابراین پاره‌ای از مناسک، مؤمنان را به تجربه شادمانه جهان می‌رسانند و پاره‌ای دیگر به تجربه رنج‌آلود و اندوهگین جهان. اولویت و تقدم اینها بستگی به اولویت و تقدم این عواطف در حیات اجتماعی و روحیه جمعی و فردی افراد دارد. دورکیم در بحث از این عواطف مناسکی، مناسک کفاره‌پرداز را مطرح می‌کند؛ مناسکی که مهم‌ترین ویژگی آنها، برگزاری آنها «در نگرانی و اندوه» است. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۲۸)

اخلاقی حاصل از بجا آورد منظم مناسک است که اثرگذار است. واعظان و رهبران مناسکی «بدین‌سان نوعی پیش‌آمادگی روحی در شنوندگان برای پذیرفتن و باور کردن ایجاد می‌کنند که مقدم بر برهان و استدلال است. این پیشداوری مناسب و شوق به باور کردن در مؤمنان، درست همان چیزی است که ایمان را می‌سازد. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۴۹۸)

• دورکیم: مناسک دینی، احیاءکننده روحیه معنوی

مهم‌ترین مخاطب مناسک، درون افراد است. تصوراتی که در طی مناسک در درون فرد برانگیخته می‌شود؛ آنهایی هستند که «برای کارکرد نیکوی حیات اخلاقی» مؤمنان ضروری هستند؛ (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۲۸) بنابراین مناسک فرد را با تجدید قوا و تقویت روحیه‌اش و پیوندش با جامعه با نیروی بیشتری به حیات اجتماعی بازمی‌گردانند. به عبارت دیگری از مهم‌ترین کارکردهای مناسک، ایجاد نیرو و روحیه‌ای قوی‌تر در مؤمنان برای عمل کردن در حیات روزمره و زندگی عادی است.

• دورکیم: آیین عزاداری به مثابه نوعی از مناسک کفاره‌پرداز

دورکیم به حضور انواع و اقسام عواطف و احساسات از شادمانه‌ترین آنها تا مصیبت‌بارترین آنها در مناسک اشاره می‌کند.

گروه‌ها و افراد در کنار هم به گونه‌های دیگر از اوقات معمولی خویش دست به کنش‌های واحدی می‌زنند و خود را از دیگران باز نمی‌شناسند. در نظر دورکیم، دین، جز تجلی خواست جامعه نیست و همه مناسک و شعائر دینی، کارکردی اجتماعی دارند و هدف از انجام آنها تقویت روح همبستگی میان اعضای جامعه است. به نظر دورکیم مناسک برای پیوند دادن اعضای گروه ضروری هستند. (دانش، ۱۳۸۶: ۲۸۵)

• دورکیم: مناسک دینی زمینه ارتقاء ایمان و باورها

دورکیم با اشاره به اهمیت مناسک در حیات دینی، آن را مجرای اصلی تجربه دینی و کسب ایمان و بروز پیامدهای حیات دینی برای مؤمنان می‌داند. «کیش عبادی یا مناسک» مجموعه اعمال منظم تکراری شده است که فقط دستگاهی متشکل از علائم که ایمان از راه آنها ترجمان بیرونی پیدا می‌کند، نیست؛ بلکه مجموعه وسایلی است که ایمان دینی از طریق آنها ایجاد و تکرار می‌شود. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۷۸)

دورکیم معتقد است؛ رابطه مناسک و مخاطبانش، رابطه‌ای استدلالی و عقلانی نیست. در مناسک دینی، استدلال منطقی و مستقیم در باب حقیقت یا سودمندی یک قضیه مهم نیست؛ بلکه «احساس رضایت

خیاما

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

اتخاذ رویکرد کارکردگرایانه، یکی از

رویکردهای بررسی جامعه‌شناختی دین

است. در تبیین پدیده‌های دینی با استفاده

از مدل کارکردی سعی می‌شود تا کارکردهای

اجتماعی دین بازشناخته شده و متناسب با

آن، دلایل وجودی آن پدیده عنوان شود



عزاداری یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این‌گونه مناسک است. او در بحث خود پیرامون مناسک عزاداری، آن را صورتی از مراسم جمعی می‌داند که در کسانی که در آن شرکت می‌کنند «حالتی از جوش و خروش استثنایی» پدید می‌آورد. گروه در مراسم عزاداری با از دست دادن يك نفر دچار ضایعه‌ای می‌شود که برای جبران آن باید ماهیت جمعی خود را بازتولید کند و بنابراین برای این هدف، جمع می‌شود. در این حالت جمع‌شدگی، اعضای گروه، مراسم عزاداری، «حالت عاطفی خاصی» در گروه شکل می‌گیرد که شدت و ضعف و کم و کیف آن بیانگر شرایط و ویژگی‌های گروه است. احساس فرد در این مراسم، بیانگر احساس اجتماع و حالت عاطفی آن است که فرد در برابر آن ادای تکلیف می‌کند.

وی به استناد اعمال حیرت‌انگیزی که در مراسم از دست رفتن یکی از اعضای کلان انجام می‌شود، مانند خودزنی تا حد مرگ و خراشیدن بدن با ابزارهای برنده، نتیجه می‌گیرد که این اعمال بیش از آنکه، خودانگیخته و ناشی از غم از دست دادن کسی باشد، کارهایی است اندیشیده و سازمان‌یافته و با کارکرد خاص؛ ما چنین می‌کنیم؛ زیرا جامعه به ما تعلیم داده است که چنین کنیم. جامعه باید در برابر این ضربه ایستادگی کند و نشان دهد که همچنان زنده است و به این طریق به اعضای خود امیدواری ببخشد. از این‌رو در چنین مواقعی همه اعضای خود را بسیج می‌کند و آنان را به انجام اعمالی سوگوارانه و آوار می‌کند تا نشان دهد که هنوز انسجام خود را از دست نداده است. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۵۵)

• دورکیم: مناسک دینی، عاملی برای تقویت روحیه افراد جامعه

از نظر دورکیم مناسک عزاداری تحت تأثیر علل غیرشخصی و بر اثر نحوه تلقی اخلاقی گروه تعیین می‌شود؛ البته دورکیم جوش و خروش‌های ناشی عزاداری را در ماهیت اصلی‌شان چندان متفاوت از جوش و

خروش‌های ناشی از مناسک‌های شادمانه نمی‌داند. در يك كلام «حتی در مواقعی که مراسم دینی برای بزرگداشت يك امرنگرانی‌آور و غم‌افزا صورت می‌گیرد، باز هم مراسم بر حالت عاطفی گروه و افراد مؤثر هستند و در توانایی انگیزش آنها تردیدی نمی‌توان کرد. به صرف اینکه مراسم مذکور جمعی‌اند، شور حیات مردم بالا می‌رود و می‌دانیم انسان همین که در خودش احساس نیروی حیاتی کرد؛ چه به صورت دردناک یا به انگیزه شور و شوق شادمانه، دیگر کسی به مرگ نمی‌اندیشد. همه اطمینانی تازه در خود می‌یابند؛ دیگر غیرت و شجاعت‌شان به جوش درمی‌آید و در درون افراد همه چیز چنان می‌گذرد که گویی صرف انجام مناسک، عامل پس زدن خطری که همگان از آن بیم داشتند؛ شده است». (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۶۴)

• دورکیم: مناسک به عنوان تفریحات سرگرم‌کننده

دورکیم در ادامه بحث خود از مناسک به این مطلب اشاره می‌کند که مناسک نمایشی و تفریحات جمعی به اندازه‌ای به هم نزدیک‌اند که گذار از یک نوع به نوع دیگری آنکه پیوستگی از بین برود؛ امکان‌پذیر است. او معتقد است؛ به موازات سست شدن پیوندهایی که رویدادها و اشخاص نمایش داده شده را به تاریخ قبيله ربط می‌دهد؛ همه اینها یک‌به‌یک چهره‌ای غیر واقعی‌تر می‌گیرند و مراسم مربوط به آنها سرشت‌شان تغییر می‌کند. بدین‌سان، جماعت کلان به تدریج در حوزه خیال‌آفرینی محض وارد می‌شود و از مناسک نمایشی به تفریح‌های جمعی که فقط برای سرگرمی مردم صورت می‌گیرند و هیچ‌گونه عنصر دینی در آنها نیست و هر کسی بدون تفاوت می‌تواند در آنها شرکت جوید؛ روی می‌آورد.

دورکیم در ادامه چنین می‌گوید: درست است که اندیشه دینی با نظام خیالات، تفاوت کلی دارد؛ اما واقعیت‌هایی که اندیشه دینی به آنها برمی‌گردد قادر به بیان شدن در قالب دینی نخواهند بود مگر آنکه تخیل بشری در آنها دست ببرد. دورکیم همچنین معتقد است که امرواق فقط به کمک نمادها یا رمزه‌های شایسته بیان نمی‌گردد و اضافه‌ای به طور معمول در این میان باقی می‌ماند که می‌خواهد در قالب آثار تکمیلی، اضافی و تجمعی، یعنی در قالب آثار هنری به بیان درآید. اعمال و باورها از این جهت فرق نمی‌کنند و مثل هم هستند. آن حالت پر جوش و خروش که جماعت گردهم آمده مؤمنان در آن قرار دارند؛ در خارج ناگزیر به صورت حرکات افراطی درمی‌آید که به آسانی در قالب مقاصد زیاد معین و مشخص

قرار نمی‌گیرد. این حرکات تا حدودی از قاعده خارج می‌شوند بی‌آنکه هدف معین داشته باشند و فقط به صرف اینکه بگسترند بی‌بند و بار به هر سو گسترش می‌یابند. (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۲۵)

• مالینوفسکی: مناسک دینی به عنوان عنصری آرامش‌بخش و تخلیه‌کننده

مالینوفسکی به پیروی از دورکیم، دین و جادو را به قلمرو امور مقدس متعلق می‌داند و ریشه آن را در فشارهای زندگی و کنش‌های عاطفی جست‌وجو می‌کند که دین اساساً خصلتی تخلیه‌کننده دارند. وی در توضیح ریشه دین و جادو معتقد است که هرگاه انسان‌ها در تعقیب اهداف خود سر خورده می‌شوند به منظور تقلیل سطح اضطراب و هراس خود به دین و جادو روی می‌آورند و جالب توجه است که بدانیم مناسک دینی زمانی انجام می‌گیرند که از علم و دانش انسان کاری بر نمی‌آید. به عبارت دیگر وی معتقد است که مناسک دینی زمانی انجام می‌گیرند که از علم و دانش انسان کاری بر نمی‌آید. به عبارت دیگر وی معتقد است که مناسک «همان نمایش خودجوش نتیجه دلخواه در يك بن‌بست عملی» است؛ چرا که در شرایط بی‌اطمینانی کنش عاطفی را تخفیف می‌دهد و کسی که به این مناسک عمل کند احساس اطمینان بیشتری می‌کند و وظایفش را به طرز مؤثری انجام می‌دهد. وی علاوه بر کارکردهای فردی دین به کارکردهای اجتماعی آن نیز اعتراف می‌کند و معتقد است که دین به حفظ همبستگی اجتماعی و نظارت اجتماعی بر رفتار فردی کمک می‌کند. (علیزده، ۱۳۷۷: ۵۱)

• گابریل بار. هایم: تغییر مناسک دینی و نمایش محور شدن آن در عصر کنونی

ایشان در مقاله خود با نام فروپاشی و زوال امر قدسی، ناپهنجاری و بحران در مناسک با الگوگیری از دورکیم (که معتقد است قدسیت باز نمود آرمان‌های جمعی است که در دوران زندگی اجتماعی مستحکم به وجود آمده و در قالب نمادهای مقدس تعالی یافته است)؛ رسانه‌ای شدن روابط اجتماعی و ظهور ابزارهای نمایش‌دهنده را از عوامل اصلی بحران آیین و مناسک در دنیای معاصر می‌داند.

او معتقد است؛ هر کسی می‌تواند با تبعیت از تفکر دورکیمی استدلال کند که وقتی زندگی اجتماعی تقویت می‌شود؛ نمادهای آیینی یا خود جزو ایدئولوژی مسلط جامعه‌اند یا رقیب آن به شمار می‌آیند؛ اگر آیین سازگار با ایدئولوژی مسلط باشد فقط به عنوان ابزاری مثبت و مؤثر برای مشروعیت بخشیدن و اصلاح کردن نظم

خیالها

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



دین از جمله موضوعاتی است که همواره در مرکز توجه متفکران اجتماعی جای داشته است و این، علاوه بر دل‌مشغولی و تعلق خاطر شخصی آنان، ناشی از اهمیتی است که دین در حیات اجتماعی مردمان اعصار گذشته داشته است



می‌کنند به دست می‌آورند و با چه ساز و کارهایی منابع خود را به نظام‌های نمادین داخل دین تبدیل می‌کنند؟ در این رابطه، گیرتز به موضوع مناسک اشاره می‌کند و معتقد است که اعتقاد دینی، حاصل عمل اجتماعی نمادهای دینی است و چارچوب اصلی آن مناسک است؛ به عبارت دیگر، مناسک، ابزاری است برای ورود به درون انسان که این ورود بنابر پیرسمن گیرتز از طریق تفسیر و تبیین جهان در طی مناسک انجام می‌گیرد. بر این مبنا، گیرتز معتقد است که سکولاریزه شدن دین، سبب ایدئولوژیک شدن آن می‌شود. (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۱۷)

منابع:

۱. آرون. ریومن. (۱۳۸۲). مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه‌شناسی. باقرپرهام. تهران. علمی و فرهنگی. چاپ ششم
۲. اسمیت. فیلیپ. (۱۳۸۷). درآمدی بر نظریه فرهنگی. حسن پویان. تهران. دفتر پژوهش‌های فرهنگی
۳. برگر، پیترال و توماس لاکمن. ساخت اجتماعی واقعیت. (۱۳۷۵). ترجمه فریبرز مجیدی. تهران. مرکز
۴. پالس. دانیل. (۱۳۸۲). هفت نظریه در باب دین. محمدعزیز بختیاری. قم. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۵. تامسون. کنت و دیگران. (۱۳۸۱). دین و ساختار اجتماعی. علی بهرامپور و حسن محدثی. تهران. کویر. چاپ اول
۶. دفلور، ملوین و دنیس، اورت. (۱۳۸۲). شناخت ارتباطات جمعی. سیروس مرادی. تهران. انتشارات دانشکده صدا و سیما
۷. دورکیم. امیل. (۱۳۸۳). صور بنیانی حیات دینی. باقر پرهام. تهران. مرکز
۸. رحمانی. جبار. (۱۳۸۴). گفتمان کربلا و مناسک عزاداری در دین‌ورزی افشار فرودست شهری. پایان‌نامه برای دریافت کارشناسی ارشد در رشته جامعه‌شناسی
۹. شجاعی زند. علیرضا. (۱۳۸۰). دین، جامعه و عرفی شدن. تهران. مرکز
۱۰. شجاعی زند. علیرضا. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی دین. تهران. نی. چاپ اول
۱۱. قبادی. علیرضا. (۱۳۸۱). بررسی کارکردهای اجتماعی مراسم دینی. مطالعات فرهنگی اجتماعی. تهران. دانشگاه تهران
۱۲. کاهیرده. نسیم. (۱۳۸۸). نگاهی جامعه‌شناختی به تحول نقش واعظ و مداح در اجرای مناسک عاشورا. پایان‌نامه برای دریافت کارشناسی ارشد در رشته جامعه‌شناسی
۱۳. گیرتز. کلیفورد و حسامی، فاضل. (۱۳۸۲). اسلام، آن‌گونه که مشاهده کردم. مجله معرفت. آذر ۱۳۸۲. شماره ۷۲
۱۴. گیویان. عبدالله. (۱۳۸۵). آیین و فرهنگ عامه پسند: مروری بر برخی بازتابی‌ها در نوحه‌ها و شمایل‌نگاری‌های مذهبی در شهر تهران. همایش دین ارتباطات. تهران
۱۵. مظاهری. محسن. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی آیین‌های سوگواری و هیئت‌های مذهبی در ایران. رسانه شیعه. تهران. بین‌الملل
۱۶. همپلتون. ملکم. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی دین. محسن ثلاثی. تهران. تبیان. چاپ دوم. ۱۹ ص

اعضای جامعه القا شده و از آنها می‌خواهند آن را پاس بدارند.

رابرتسون اسمیت معتقد است؛ دین را نباید وسیله‌ای برای تکریم و نجات ارواح تلقی کرد؛ بلکه باید آن را طریقه‌ای در صیانت و رفاه جامعه قلمداد کرد. ادیان باستانی جزئی از نظم عمومی اجتماعی خویش بودند که خدا و بشر را توأماً در بر می‌گرفتند. وی مذهب را تنها یک ترس مبهم و فرزند هراس و وحشت نمی‌داند؛ بلکه آن را حافظ مقررات، نوامیس و نظم اخلاقی جامعه نیز می‌داند و آنچه برای او مهم است عملکردهای دین است و نه باورداشت‌ها. او در مورد کارکرد دین معتقد است که دین دو کارکرد عمده دارد: یکی تنظیم‌کننده و دیگری برانگیزاننده، تنظیم‌کننده رفتار فردی برای خیر همگان و برانگیزاننده احساس مشترک برای وحدت اجتماعی که از طریق مناسک مذهبی انجام می‌شود. (همپلتون، ۱۳۸۸: ۱۷۰)

• گیرتز: مناسک به عنوان مکانیسم ایجادکننده ایمان و اعتقاد دینی

به عقیده گیرتز، مکانیسم ایجادکننده ایمان، مناسک است. ایمان مذهبی در جریان مناسک ایجاد می‌شود؛ برای مثال او می‌گوید پذیرش مرجعیتی که حاکم بر چشم‌انداز مناسک مذهبی است از خود مناسک سرچشمه می‌گیرد. مناسک هم مفاهیم کلی مذهبی را صورت‌بندی و هم تکلیف مرجعیتی را مشخص می‌کند که پذیرش و حتی الزام به پذیرش این مفاهیم مذهبی را توجیه می‌کند. (همپلتون، ۱۳۷۷: ۲۷۸) در مراسم و آیین‌های دینی، یعنی جشن‌های بزرگ و نمایش‌های فرهنگی. دینی است که آمیختگی نمادین روحیات معنوی و جهان‌بینی به وجود می‌آید و آگاهی‌های معنوی مردم را شکل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، کارکرد اصلی دین به مثابه نظام فرهنگی از خلال مناسک مذهبی و به ویژه مناسک جمعی و بزرگ انجام می‌پذیرد.

او در مورد ایمان، معتقد است که ایمان برآمده از عملکردهای روانی و اجتماعی نمادهای دینی است و بستر اصلی ظهور آن، آیین‌ها و مناسک دینی‌اند. آیین‌ها، مکانیسم اصلی هستند که با حمل معانی خاص خود نه تنها برای مواجهه با جهان‌بینی، بلکه در واقع برای تصویب آن آمده‌اند تا آن را به عنوان بخشی از شخصیت مؤمنان، درونی کنند. دنیاگرایی، این امر را مشکل می‌کند و این فرایند آن قدر پیشرفت می‌کند تا آنکه دین را به ایدئولوژی تبدیل می‌کند. (بختیاری و حسامی، ۱۳۸۲: ۲۴۵ و گیرتز و حسامی، ۱۳۸۲: ۹۴)

در واقع بحث گیرتز آن است که ادیان چگونه منابع اطلاعاتی بیرونی خود را که بر آنها اتکا

اجتماعی با استفاده از نمادهای مابعدالطبیعی واجد معنا به شمار می‌آید و اگر قریب آن باشد تنها زمانی معنادار خواهد بود که بتواند راه رسیدن به دیدگاهی جایگزین را نشان دهد.

این امکان هم وجود دارد؛ هنگامی که زندگی اجتماعی به صورت عادی تداوم پیدا می‌کند مناسک به طور ظاهری و سطحی تلاش برای حفظ اعتقاد به قدرت جمعی محسوب شوند؛ اما در مواقعی که زندگی اجتماعی با ناامیدی مواجه می‌شود؛ مناسک امکان این را دارد که هم به ابزار و هم به فرصتی برای احیای اعتماد به گروه و در نتیجه احیای آرمان‌های اجتماعی تبدیل شود. در چنین شرایطی، مناسک به صورت معناداری برای برانگیختن آن لحظات مشترک، قدرت و شکوه و جلال گروهی تحت فشار قرار می‌گیرد و با چنین کاری همانند ساز و کاری برای تجدید ایمان به استحکام و پایداری گروه منجر می‌شود. در این حالت مناسک به منزله رویدادی نمایشی تلقی می‌شود؛ اگرچه معنا و دلالت نمادهای آن در نزد برخی افراد مناقشه‌برانگیز و مشکل‌آفرین به نظر می‌آید؛ از نظر دیگران فراهم‌آورنده منبع اعتقاد مسحورکننده شمرده می‌شود.

گابریل بار-هایم معتقد است که مناسک با از دست دادن قدرت خود در الهام‌بخشی افراد و در نتیجه بازتولید انرژی اجتماعی و بسیج توده‌ها، وسیعاً نمایش‌محور می‌شوند و بر کارکردهای هنری و فعالیت‌های نمایش تأکید می‌ورزند؛ به عبارت دیگر، عناصر هنری و زیبایشناختی از حالت ثانوی و حاشیه‌ای به کانون تأکید مناسک تبدیل می‌شوند. (هایم، ۱۳۸۲: ۱۷۸-۱۸۱)

• رابرتسون اسمیت: مناسک دینی به مثابه عنصر تنظیم‌کننده رفتار و ایجاد وحدت اجتماعی

وی از جمله اندیشمندان و محققان دین در قرون ۱۹ بوده است. او بیشتر بر عملکردها تأکید می‌ورزید تا باورداشت‌ها. به استدلال او، عملکردهای مذهبی مانند تشریفات و مناسک، اهمیت بنیادی دارند و برای شناخت دین، نخست باید شیوه‌های عملکرد مردم را تحلیل کرد و نه باورداشت‌های‌شان را. عملکردها اهمیت درجه یک و باورداشت‌ها اهمیت درجه دوم را دارند؛ به همین دلیل است که باورداشت‌ها غالباً مبهم، ناسازگار و متناقض‌اند. آدمیان هم بیشتر به مناسک و مراسم توجه دارند؛ از همین روی جامعه‌شناس باید نخست به این توجه کند که آدم‌ها چه کار انجام می‌دهند. به عقیده او بخش عظیمی از دین به قضیه گزینش فردی ارتباط ندارد؛ بلکه دین در ذهن



طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر در پیچ و تاب بهارستان

حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر در مجلس شورای اسلامی

محمد پارسایان

سرشناسان حوزه و دانشگاه مشورت کرد؛ همچنین این کمیته با اعضای شورای نگهبان درباره تهیه این طرح مشورت کرد تا مواد طرح با قانون اساسی و قوانین پایین دستی مغایرتی نداشته باشد و در صحن علنی مجلس مورد ایراد قرار نگیرد. علاوه بر این، شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز پیش‌نویس این طرح را مورد بررسی قرار داد و نظارت خود را اعلام کرد. به گفته رئیس کمیته تهیه طرح امر به معروف و نهی از منکر این طرح مربوط به مسائل ظاهری جامعه بوده و به مسائل درونی افراد کاری ندارد و دولت ملزم است تا نسبت به کارکنان خود ضوابطی را به صورت جدی‌تر، رعایت و از آمران به معروف حمایت کند. علاوه بر این، مجازات‌هایی برای تعرض‌کنندگان به آمران به معروف و ناهیان از منکر در نظر گرفته شده است و دستگاه‌هایی نیز مسئول‌اند تا برای اجرای این قانون، آیین‌نامه داخلی تصویب کنند.

سخنگوی کمیسیون مشترک فرهنگی و قضایی مجلس بیان داشت که تمهیداتی اندیشیده‌ایم که طرح دارای بار مالی و شامل اشکال اصل ۷۵ قانون اساسی نشود.

طرح امر به معروف و نهی از منکر از جمله طرح‌های حساسیت‌برانگیز است که توجه رسانه‌ها را برانگیخت. طرح پرسر و صدای امر به معروف و نهی از منکر تاکنون موافقان و مخالفان بسیاری داشته است. این طرح در حالی با ۱۵۶ رأی موافق تصویب شد که مخالفت‌های جدی در صحن علنی مجلس در رابطه با آن مطرح شد و دولت نیز با آن مخالفت کرد؛ البته انتقادکنندگان با اصل حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مخالف نیستند؛ ولی انتظار دارند این طرح طوری باشد که به حل مشکلات جامعه کمک کند.

پیرمؤذن به عنوان نخستین مخالف کلیات این طرح در ۱۶ مهرماه در صحن علنی مجلس بیان داشت که این طرح، قانونی جامع، کامل و مانع نیست. این نماینده مجلس در این رابطه بیان کرد: در این طرح، مسائل شفاف نیستند و رویکرد به امر به معروف

تشکیل شد تا این طرح را به صورت اصولی بررسی کند.

طرح امر به معروف و نهی از منکر که در ۲۸ ماده و سه فصل تعاریف و کلیات، حوزه‌های امر به معروف و نهی از منکر و تشکیلات مطرح شده است بر غیرقابل انکار بودن ضرورت انجام فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر تأکید دارد؛ بنابراین در صورت تصویب نهایی این طرح به منظور نظارت بر همه فعالیت‌های دولتی، غیردولتی و مردمی و هماهنگی بین دستگاه‌ها، شورایی به نام شورای سیاست‌گذاری امر به معروف و نهی از منکر تشکیل خواهد شد.

این طرح در تاریخ ۲۴ تیرماه در کمیسیون مشترک فرهنگی و قضایی و حقوقی مجلس تصویب شد و کلیات آن نیز در جلسه علنی روز چهارشنبه ۱۶ مهرماه به تصویب نمایندگان مجلس رسید. طرح فوق با امضای ۱۰۳ نماینده به مجلس شورای اسلامی ارائه و یک فوریت آن با رأی ۱۷۲ نماینده مجلس به تصویب رسید.

بنا بر گفته رئیس کمیته تهیه طرح امر به معروف و نهی از منکر، حجت‌الاسلام مرتضی آقائهرانی، کمیته برای تنظیم این طرح با آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله یزدی و آیت‌الله مظاهری و

این روزها طرحی در مجلس شورای اسلامی در حال بررسی و تصویب است که اگرچه هدف آن تحقق یکی از واجبات فراموش شده و اجرای کامل قانون اساسی است؛ اما انعکاس‌های بسیاری را در جامعه و رسانه‌ها داشته و نقدها و اظهارات فراوانی را برانگیخته است. کلیات این طرح که نام آن «طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» است در مجلس به تصویب رسیده و اکنون مواد آن در دستور کار قرار دارد و چند ماده نیز به تصویب رسیده است.

معاون امور مجلس ریاست جمهوری، وزیر کشور و تعدادی از صاحب‌نظران، انتقادهایی به این طرح وارد کرده‌اند و همین انتقادات تا حدودی موجب تعدیل آن شده ولی به‌رغم اینکه وزیر کشور خواستار بازگشت آن به کمیسیون مربوطه برای بازنگری کارشناسانه بیشتر شده، این اتفاق هنوز نیفتاده و طرح همچنان در دستور کار مجلس قرار دارد.

مجتبی رحماندوست، نماینده تهران و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی شخصاً طرح اولیه را در این زمینه تنظیم کرد و به نمایندگان ارائه داد. این طرح در ابتدا با ۲ فوریت در صحن مطرح و سپس کمیسیون مشترک فرهنگی و قضایی



به تصویب نمایندگان مجلس رسید. براساس ماده ۱۱ این طرح که با رأی موافق ۱۵۸ نفر از ۲۱۸ نماینده به تصویب رسیده است؛ دستگاه‌های متولی اقامه شرایط امر به معروف و نهی از منکر مشخص شدند. در این راستا وزارتخانه‌های «آموزش و پرورش»، «علوم، تحقیقات و فناوری» و «فرهنگ و ارشاد اسلامی»، سازمان صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان بسیج مستضعفان، شهرداری‌ها، سایر نهادها و دستگاه‌های فرهنگی مکلف‌اند شرایط اقامه امر به معروف و نهی از منکر و بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در این مورد را از طریق آموزش و اطلاع‌رسانی فراهم کنند.

در ادامه بررسی این طرح نیز نمایندگان با تصویب ماده ۱۲ از طرح مذکور، قوه قضائیه را مکلف کردند تا شعب ویژه‌ای را برای تسریع در رسیدگی به جرایم این طرح راه‌اندازی کند. از سوی دیگر، ماده ۱۳ طرح «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» نیز از سوی نمایندگان مجلس به تصویب رسید؛ ماده‌ای که براساس آن اتباع خارجی قبل و حین ورود به کشور باید نسبت به رعایت شئون اسلامی آگاهی یابند.

نمایندگان مجلس همچنین در ماده ۱۶ در جریان رسیدگی به طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، مقرر کردند که در صورت آسیب جدی یا جانی به امر به معروف برای آن فرد شهادت یا جانبازی در نظر گرفته شود؛ همچنین مجلسی‌ها با تصویب ماده ۱۴ از این طرح، محل پرداخت دیه در مواردی را که نسبت به امر به معروف و ناهی از منکر جنایتی واقع شده باشد تعیین کردند.

از سوی دیگر در پایان جلسه علنی ششم آبان ماه مجلس شورای اسلامی، میرهادی قره‌سید، سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی از حذف ماده هشت طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر خبر داد و گفت: نمایندگان، این ماده را برای بررسی بیشتر به کمیسیون مشترک قضایی و فرهنگی ارجاع کردند که این ماده با رأی اعضای کمیسیون مشترک حذف شد.

نمایندگان مجلس در ماده دیگری مصوب کردند که سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه امر به معروف و نهی از منکر به ثبت رسیده است، می‌توانند در مورد جرایم ارتكابی موضوع این قانون اعلام جرم کرده و در همه مراحل دادرسی برای اقامه دلیل شرکت کنند. با تصویب مجلس، اشخاص حقیقی یا حقوقی حق ندارند در برابر اجرای امر به معروف و نهی از منکر مانع ایجاد کنند. ایجاد هر نوع مانع از قبیل مزاحمت، تهدید، توهین و مقاومت در برابر اقامه امر به معروف و نهی از منکر موجب محکومیت به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه هفت می‌شود و به مجازات بند «پ» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود.

نمایندگان همچنین با ۱۴۱ رأی موافق و ۴۵ رأی مخالف و ۵ رأی ممتنع مقرر کردند که در اجرای امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان معترض حیثیت،

منکر در جامعه افزایش یابد.

در ادامه سخنان مخالفان و موافقان این طرح، مجید انصاری، معاون پارلمانی رئیس‌جمهور در توضیحاتی گفت: طرح اولیه، ماده واحده‌ای با چهار تبصره و دولت نیز با کلیات آن موافق بود؛ اما اتفاقی که افتاد این بود که این طرح فراتر رفت و ایجاد ساختار شد. مسئله مهم این است که این طرح، احتیاج به کار کارشناسی بیشتری دارد و در دولت هم باید بحث می‌شد.

در پایان مرتضی آقانهانی، رئیس کمیسیون مشترک امر به معروف و نهی از منکر به دفاع از این طرح پرداخت و گفت: امر به معروف، جزو ضروریات دین ماست و حتی همه واجبات در برابر آن مانند قطره‌ای در برابر اقیانوس است و اگر این طرح، ایراداتی دارد، می‌توان آن را اصلاح کرد. رئیس کمیسیون مشترک امر به معروف و نهی از منکر معتقد است: اصل هشت قانون اساسی بوجود امر به معروف در کشور تأکید دارد؛ اما متأسفانه امروز این اصل رها شده که برای فعال کردن آن باید فکری کرد.

از طرح امر به معروف و نهی از منکر انتظار می‌رود تا ایرادهای ساختاری‌ای را که باعث اجرایی نشدن امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه شده است، برطرف و آن را فراگیر کند. موانع گسترش این کار، برطرف کردن ایرادهای ساختاری، تعمیم این موضوع و پاسخگو بودن همه دستگاه‌ها در موضوع امر به معروف و نهی از منکر، مدنظر موافقان این طرح است.

نصرت‌الله پژمان‌فر از اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس به اشکالات این طرح اشاره و بیان می‌کند که رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر. چون جایگاه ستادی دارد. برای پی‌گیری مطالبات خود نمی‌تواند دستگاه‌های ذی‌ربط مانند وزارتخانه‌ها را مکلف به پاسخگویی کند. در واقع این ستاد نه تنها هم‌عرض این وزارتخانه‌ها نیست؛ بلکه مجموعه‌ای پایین‌دست است و از لحاظ جایگاهی نمی‌تواند نسبت به آنها تکلیفی داشته باشد تا بتواند آنها را به انجام کارهایی مکلف کند. این ستاد باید جایگاه بالایی داشته باشد؛ حتی این جایگاه باید جایگاهی فرافوقه‌ای باشد؛ چون بعضی از مسائل، منحصر به دستگاه‌های اجرایی نیست. دستگاه‌های اجرایی و قانون‌گذار تکالیفی دارند؛ بنابراین باید ساختار را طوری طراحی کنیم که این جایگاه بتواند در تعقیب مطالبات خود، دستگاه‌ها را فرا بخواند و الزامات را پی‌گیری کند که امروز با چنین ساختاری در ستاد امر به معروف و نهی از منکر مواجه نیستیم.

همچنین این طرح مشارکت مردم در این مسئله را ضروری می‌داند؛ منتهی مردم فقط در حد تذکر لسانی نقش دارند و نباید از تذکر لسانی جلوتر روند؛ چون مشکلاتی در جامعه ایجاد می‌شود. این طرح با حضور ۲۰۷ نماینده، ۱۴۸ رأی موافق، ۲۱ رأی مخالف و هفت رأی ممتنع به تصویب رسید. ماده یک این طرح با ۱۴۴ رأی و ماده ۲ با ۱۲۴ رأی

و مسائل مالی آن، خلاف اصل ۷۵ قانون اساسی مشخص نیست. تذکر زبانی و لسانی بودن امر به معروف را باید قانونی نهادینه کرد و طرحی که ارائه می‌شود باید قابلیت قانونی داشته باشد و خلأهای قضایی را پر کند.

احمد سالک، رئیس کمیسیون فرهنگی، نخستین موافق طرح امر به معروف بود که با قرائت آیه ۱۷ سوره لقمان بر اهمیت امر به معروف در قرآن و روایات و سیره نبوی و علوی تأکید کرد و در پاسخ به انتقادات پیروان گفت: این طرح مغایر اصل ۷۵ نیست؛ زیرا بوجه‌ای مختص ستاد امر به معروف وجود داشت که فقط آن را تقویت کردیم. وظایف دستگاه‌ها در این قانون مشخص است و دفاع از آمران به معروف و ناهیان از منکر که مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند در این قانون لحاظ شده است.

مهرداد لاهوتی دیگر مخالف این طرح با اشاره به نگرانی‌های جدی در رابطه با ایجاد هرج و مرج در جامعه در نتیجه تصویب چنین طرحی اظهار کرد: واقعیت این است که نگرانی‌هایی وجود دارد که نباید از آنها غافل شویم. نکند خدای ناکرده قانونی وضع کنیم که به بی‌نظمی در جامعه منجر شود؛ همچنین در ماده ۹، همه حق دارند، اعتراض کنند؛ اگر فردا یک نفر داخل همین مجلس گفت که فساد و تجمل‌گرایی چه؟ مگر می‌شود بدون حکم دادگستری و مرجع قضایی تصمیم گرفت؟ این است که ایجاد مشکل می‌کند.

محمد دهقان، عضو هیئت رئیسه مجلس در ادامه سخنان لاهوتی در موافقت با طرح حمایت از آمران به معروف، گفت: اصل هشت قانون اساسی، نظارت همگانی را تأکید کرده است که هم مردم نسبت به مردم، هم مردم بر مسئولان و هم مسئولان بر مردم نظارت داشته باشند. حقی نیست که الان آن را آورده باشیم قبل از قانون اساسی هم در شرع مقدس و فرهنگ این کشور بوده است.

به اعتقاد محمد دهقان یکی از نقاط قوت این طرح این است که امر به معروف مختص حجاب نیست؛ بلکه اگر در جایی، دولت دچار فساد شد مردم آن را بیان کنند و در واقع امر به معروف فراتر از حجاب و عفاف است.

حسین گروسی نیز به عنوان آخرین مخالف طرح امر به معروف با تأکید بر اینکه امر به معروف جزو اعتقادات ماست، بیان کرد: مطالعه عمیقی روی این طرح نشده است و می‌طلبید که کار بسیار عمیق‌تری صورت گیرد، برخی از بندها نیز با اصل ۷۵ قانون اساسی مغایرت دارند.

همچنین احمدی‌آرایی‌نژاد آخرین موافق این طرح در پاسخ به مخالفان طرح با بیان اینکه ۳۵ سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد؛ اما ما جرأت نداریم در مقابل منکر احم یا امر به معروف کنیم، تصریح کرد: این طرح حسنات بسیاری دارد؛ اگر در جایی مشکلی وجود دارد، آن را اصلاح کنید. همه ما مسئول هستیم تا تعداد آمران به معروف و ناهیان از



جان، مال، مسکن، شغل و حریم خصوصی اشخاص شد؛ مگر به حکم مرجع قضایی یا قانون. در بررسی این ماده پیشنهاد حذف «مگر به حکم مرجع قضایی یا قانون» داده شد که نمایندگان با آن مخالفت کردند.

حمیدرضا نائینی در موافقت با این حذف تأکید کرد که حرمت مسکن افراد یکی از مهمات شرع است و آپارتمان هیچ فرقی با واحد مسکونی ندارد؛ چون حرز دارد. چطور می‌خواهید حرز را بشکنید؟ حتی اگر در حرز گناهی اتفاق بیفتد، نیاز به مجوز قانونی دارد. چطور مجلس می‌خواهد به این موضوع رأی دهد که قسمت‌های مشترک آپارتمان مثل خیابان است؟ ما نمی‌توانیم برای مهم، اهم را در نظر نگیریم.

خیابان نیز بیان داشت: درست است که می‌خواهیم بعد از ۳۴ سال قانون امر به معروف را اجرایی کنیم؛ ولی نباید عجله کنیم و به دلیل مهم، اهم را زیر سؤال ببریم. قصد داریم قانون امر به معروف را تصویب کنیم؛ ولی نباید گرفتاری مردم را افزایش دهیم. در ادامه بررسی این تبصره نمایندگان به حذف واژه‌های آپارتمان و وسایل نقلیه رأی مثبت ندادند و طبق قانون، اماکنی مانند قسمت‌های مشترک آپارتمان‌ها و وسایل نقلیه، مشمول حریم خصوصی نیستند و قانون اجازه می‌دهد تا در آنها اجرای امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد.

سناریوی پیوند اسیدپاشی با اصل نهی از منکر رحماندوست، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس در گفت‌وگو با خبرنگار نشریه خیمه در واکنش به برخی تلاش‌ها برای گره زدن جنایت اسیدپاشی با طرح امر به معروف و نهی از منکر، اظهار داشت: اسیدپاشی‌ها جریانی غیر سازمان‌یافته و احتمالاً با انگیزه‌های شخصی است و جریانی که چنین موضوعی را پیگیری می‌کند برای اینکه اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر را تحت الشعاع قرار دهد، مسائل شخصی را به این مسئله گره می‌زند.

این طرح اگرچه در جزئیات از حواشی بسیاری برخوردار است و موافقان و مخالفان بسیاری دارد؛ اما همه نمایندگان مردم در مجلس و مسئولان قوای سه‌گانه با اصل طرح موافق و همراه هستند؛ امید است با تعیین تکلیف مصوبات و مواد آن، طرحی جامع و منسجم برای احیای این فریضه الهی ارائه شود و برکات و نتایج مطلوب آن در جامعه بیشتر از گذشته مشخص شود.

خیابان

شماره ۱۱/ دی ۹۳

انتقادکنندگان با اصل حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مخالف نیستند؛ ولی انتظار دارند این طرح طوری باشد که به حل مشکلات جامعه کمک کند

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام حسین جوان‌آراسته

برای امر به معروف و نهی از منکر شورای عالی تشکیل شود

حدیثه سوختانلو

به قوام و دوام این واجب، یعنی امر به معروف و نهی از منکر دارد. در حقیقت نهادینه شدن این دو فریضه و تحقق شایسته آن در میان افراد جامعه به خودی خود باعث خواهد شد تا سایر واجبات الهی محقق شوند و از ارتکاب محرمات الهی جلوگیری شود. این به لحاظ جایگاهی است که امر به معروف و نهی از منکر در میان همه فرق اسلامی دارد و حتی برخی از فرق اسلامی مانند معتزله و زیدیه آن را نه تنها جزو فروع دین بلکه اصول دین می‌شمارند. جوان‌آراسته با اشاره به طرح امر به معروف و نهی از منکر، نفس این طرح را به فال نیک گرفت و گفت: در ارتباط با طرحی که الان در دستور کار مجلس محترم شورای اسلامی قرار گرفته است و بعد از تصویب کلیات آن، نمایندگان محترم در ارتباط با مواد و جزئیات این طرح در حال بررسی و اظهار نظر هستند، لازم است، اشاره کنم که اولاً نفس این

حجت‌الاسلام حسین جوان‌آراسته، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در مورد طرح امر به معروف و نهی از منکر، با استقبال از طرح این موضوع در مجلس شورای اسلامی اظهار کرد: امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات و فرائض مسلم دینی ماست و هیچ مسلمانی در این مسئله تردید ندارد و هر گامی که در راستای تحقق این فریضه الهی از سوی هر شخصی صورت گیرد باید به آن خوش آمد گفته شود و از سوی همه کسانی که دغدغه‌های دینی و فرهنگ اسلامی دارند، مورد استقبال قرار گیرد.

این محقق حوزه علمیه در ارتباط با رویکرد فقهی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اظهار کرد: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام به قدری والا و بالا است که امام باقر(ع) درباره آن می‌فرماید: قوام و دوام همه واجبات دینی بستگی



اقدام را باید به فال نیک گرفت و بدون تردید همه کسانی که اقدام کردند و مبتکران قضیه بودند و کمیسیون‌هایی که در این قضیه فعالیت کردند باید تأیید و تحسین شوند، هر چند برخی از ملاحظات نسبت به برخی از مواد آن وجود دارد.

وی در ادامه با اشاره به برخی موارد مطرح در این طرح تصریح کرد: یک مورد درباره ماده هفت این طرح است. ماده هفت اشاره به این دارد که مجازات اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به امر به معروف و ناهی از منکر کنند قابل تعویق، تخفیف یا تعلیق نیست. می‌دانید که یکی از اختیارات مقام معظم رهبری بر اساس بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه است. نمایندگان محترم در تصویب این ماده این نکته را باید مورد ملاحظه قرار دهند که اگر می‌خواهیم نسبت به مجرمانی که عمل مجرمانه نسبت به امر به معروف و ناهیان از منکر انجام می‌دهند، قاطعیتی داشته باشیم، این اقدام نباید در تقابل با اصول قانون اساسی و اختیارات مقام معظم رهبری قرار گیرد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برخی دیگر از مواد این طرح را در تداخل با اختیارات دیگر نهادها دانست و گفت: ماده هشت هم با برخی از اختیارات نهادهای دیگر در تقابل است. این ماده صدور مجوز تجمع برای امر به معروف را در اختیار ستاد امر به معروف قرار داده است تا اگر گروه‌هایی درخواست تجمع داشتند، نمایندگان آنها به ستاد امر به معروف مراجعه و مجوز تجمع یا راهپیمایی دریافت کنند؛ در حالی که بر اساس قوانین، صدور مجوز تجمع‌ها و راهپیمایی‌ها بر عهده وزارت کشور و مقام صلاحیت‌دار است و امر به معروف و نهی از منکر نیز نباید از این قاعده کلی مستثنی باشد و در واقع این ماده مداخله‌ای است در کار قوه مجریه و وزارت کشور و به نظر می‌رسد عملاً نوعی ناهماهنگی را به وجود آورد.

جوان‌آراسته، ماده ۱۷ این طرح را به عنوان برجسته‌ترین اشکال آن مطرح کرد و اظهار داشت: مهم‌ترین اشکال و ایرادی که به نظر بنده در طرح امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد مربوط به ماده ۱۷ این طرح است که بر اساس آن، تشکیلاتی برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر در قالب ستاد امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته شده است. این ماده بیان می‌کند که ستاد امر به معروف و نهی از منکر، مسئول اجرای این قانون، گسترش و ترویج فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و صدور مجوز برای تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد و نظارت بر فعالیت‌های آنان و سایر امور خواهد بود. وی ادامه داد: اشکالی که به نظر می‌رسد، اینکه اگر به دنبال ایجاد تشکیلاتی برای امر به معروف و نهی از منکر هستیم باید تشکیلاتی که وظیفه او صرفاً و صرفاً سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، نظارت

و هدایت امور مربوط به معروف و منکر در جامعه است، تشکیل دهیم و ابداً وارد مسائل اجرایی و وظایفی که در ارتباط با وزارت خانه‌ها، نهادها و ارگان‌های دیگر است، نشویم.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نام شورای عالی امر به معروف و نهی از منکر را برای تشکیلات این فریضه مناسب دانست و بیان کرد: در شرح وظایف برخی از وزارت خانه‌ها و نهادها مانند نیروی انتظامی، دستگاه قضایی یا دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغاتی و صدا و سیما مسائل مربوط به امر به معروف و نهی از منکر وجود دارند؛ اما اینکه چقدر آنها را اجرا می‌کنند و چقدر نمی‌کنند، موضوع دیگری است؛ اما باید تشکیلاتی در جمهوری اسلامی داشته باشیم که رصد، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت کنند.

نام ستاد برای این امر اساساً بعد اجرایی را در اذهان تداعی می‌کند. آنچه برای چنین وظیفه‌ای مناسب است، ایجاد شورای عالی امر به معروف و نهی از منکر در تراز شورای عالی انقلاب فرهنگی و البته با وظایف متفاوت است؛ یعنی ترکیب آن شورا باید ترکیبی از عالی‌ترین مقامات کشور به همراه نیروهای مردمی باشد؛ البته بعد یا وزن مردمی آن بروز دولتی بچربد و کفه مربوط به نیروهای مردمی سنگین‌تر باشد.

این محقق حوزه‌ی در ادامه تصریح کرد: به نظر من این ماده، مهم‌ترین ماده‌ای است که شاید دغدغه ایجاد کند برای کسانی که اصل اقدام را می‌پسندند و از طرفی نگران‌اند که یک تأسیس حقوقی جدیدی ایجاد نشود که خدای ناکرده تأسیس ناموفق باشد و در کار نهادها و سازمان‌های دیگر تداخل ایجاد کند و هدفی که نمایندگان محترم یعنی احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر به دنبال آن هستند، جامه عمل نپوشد.

جوان‌آراسته با اشاره به راهکارهای تحقق طرح امر به معروف و نهی از منکر اظهار داشت: بهترین راهکار برای تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر این است که تشکیلات مناسب و درخور و شایسته برای آن داشته باشیم و اینکه امروز این تشکیلات با چه قالب و نامی مورد توجه قرار گیرد.

وی در ادامه افزود: ستادها یا سازمان‌ها یا مجموعه‌ها اشکالاتی دارند. یکی بخشی بودن و نه ملی بودن است؛ وقتی نام ستاد یا سازمان به میان می‌آید از لحاظ حقوقی، اداری این‌گونه تلقی می‌شود که فراقوه‌ای عمل نخواهد کرد؛ در حالی که این مجموعه باید فراتر از قوای سه‌گانه در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها عمل کند. به همین دلیل پیشنهاد می‌کنم که نام آن شورای عالی باشد و دبیرخانه‌ای تشکیل دهد تا فعالیت‌های فنی و مقدماتی و ارتباطات و تعاملات با بدنه قوای سه‌گانه و سایر نهادهای کشور را انجام دهد؛ حتی سیاست‌ها، برنامه‌ها و بازتعریف برخی از شرح وظایفی که با نظارت خود نسبت به دستگاه‌ها

خواهد داشت، آماده کند تا در اختیار شورای عالی امر به معروف و نهی از منکر قرار دهد.

جوان‌آراسته نظارت بر سیاست‌های سایر نهادها را از مهم‌ترین وظایف تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر برشمرد و گفت: به نظر اگر این مسیری شود مهم‌ترین گام برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر در جامعه برداشته خواهد شد؛ به عبارت دیگر نهادی در جمهوری اسلامی خواهیم داشت که متولی امر به معروف و نهی از منکر در حوزه سیاست‌گذاری و نه در حوزه اجراست.

در حوزه اجرا، نهادهای مختلفی وجود دارند که هر یک به نحوی این وظیفه را انجام می‌دهند؛ اما اینکه درست انجام می‌دهند یا درست انجام نمی‌دهند، نظارتی است که مجموعه دیگری باید آن را انجام دهد تا سیاست‌هایی که نادرست هستند، اصلاح شوند. با دقت، پختگی، جامعه‌نگری و رصد همه ملاحظات باید تحقق این فریضه صورت گیرد. شورای عالی برای تحقق بهتر این فریضه توسط نهادها و سازمان‌ها و همین‌طور تشکل‌های مردمی که قصد دارند وارد این عرصه شوند نظارت خواهد داشت.

وی در پایان یادآور شد: به این وسیله از اشتباهات و سوءاستفاده‌های احتمالی از این واجب الهی و تکلیف قانونی، جلوگیری و زمینه تحقق صحیح آن فراهم خواهد شد. کسانی که دوستدار نظام و انقلاب هستند، حواشی مربوط به سیاسی بودن برخی از اقدامات را نمی‌کنند. شایعاتی برای به انحراف کشیدن کار درست مجلس صورت می‌گیرد. همه موضوع اسیدپاشی را محکوم می‌کنند و طبیعتاً هیچ کس نباید به نام امر به معروف و نهی از منکر کار مجرمانه انجام دهد. نیت چنین کارهایی کاملاً واضح و روشن است و این‌گونه اعمال و رفتار از بزرگ‌ترین منکرات شرعی و جرم‌های قانونی محسوب می‌شوند که مسئولان امر حتماً به دنبال مقابله با عاملان این مسئله هستند.

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳



در حوزه اجرا، نهادهای مختلفی وجود دارند که هر یک به نحوی این وظیفه را انجام می‌دهند؛ اما اینکه درست انجام می‌دهند یا درست انجام نمی‌دهند، نظارتی است که مجموعه دیگری باید آن را انجام دهد تا سیاست‌هایی که نادرست هستند، اصلاح شوند

«امر به معروف و نهی از منکر»

ابزار دفع و طرد نیست!

مهدی مسائلی

نکاتی داریم که می‌تواند «امر به معروف و نهی از منکر» را در مسیر صحیح خویش قرار دهد:

۱. در «امر به معروف و نهی از منکر» باید میان **حُسن فعلی و حُسن فاعلی** و همچنین **شُوء فعل و شُوء فاعل** تمایز قائل شویم. توضیح اینکه ممکن است شخصی کار خوب و پسندیده‌ای انجام دهد؛ ولی در باطن فردی فاسد و بداعتقاد باشد؛ همچنان که ممکن است فردی مبادرت به انجام کار زشت و ناپسندی کند؛ ولی در باطن فردی نیکوسیرت و مؤمن باشد. به هر تقدیر سخن در این است که امر به معروف و نهی از منکر، عرصه تبری از افراد خوب و بد معرفی کردن آنها نیست؛ پس اگر کسی منکری را مرتکب شد یا واجبی را ترک کرد و به این دلیل ما او را «امر به معروف و نهی

به اجرا و پایبندی به «امر به معروف و نهی از منکر» می‌کند و در واقع حکم شرع نیز در این باره تأکید و ارشادی به حکم عقل است؛ زیرا همان‌گونه که بسیار گفته شده است؛ آسیب‌ها و پیامدهای نقض قوانین مورد قبول یک جامعه، برای همه افراد آن وارد است و هر کس باید نسبت به سرنوشت جامعه خود، خود را مسئول بداند.

با این همه در اجرای «امر به معروف و نهی از منکر» نکات مهمی باید در نظر گرفته شود که عدم توجه به آنها ممکن است این فریضة الهی را به آسیب دینی و اجتماعی تبدیل کند یا حداقل از ارزش‌ها و تأثیرات مهم آن در هدایت جامعه کاسته و شاید آن را بی‌اثر کند. از همین رو در ادامه این نوشتار، سعی در تبیین

«امر به معروف و نهی از منکر» از فرائض و تکالیف مهم اسلامی است که در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی بر آن تأکید فراوانی شده است؛ از همین رو مجالی برای انکار یا کوچک شمردن آن وجود ندارد. افزون بر این، عقل بشری نیز به صورت مستقل حکم

خیابا

شماره ۱۱/ دی ۹۳

در امر به معروف و نهی از منکر، هدف دفع و طرد متخلفان و گناه‌کاران نیست؛ بلکه هدف از اجرای این دستور الهی، جذب و اصلاح آنهاست

از منکر» کردیم، دلیلی بر بد سرشت بودن او نیست و نباید او را شخصی فاسد، بداعتقاد و جنایتکار بدانیم؛ بلکه بیشتر مردم در این زمینه متخلف و خطاکار هستند و نه مغرض، مفسد. پس باید مراقب بود که «امر به معروف و نهی از منکر» منجر به تحقیر دیگران و خودبرتربینی نشود.

۲. «امر به معروف و نهی از منکر» با «ارشاد جاهل» از جهت هدف و روش اجزای تفاوت دارد. ارشاد به معنی راهنمایی و هدایت کردن است و ارشاد جاهل به منزله اعلام موضوعات دینی و تبلیغ و تعلیم احکام آنهاست. به دیگر سخن، ارشاد در جایی است که شخص نسبت به حکم یا موضوع دینی یا هر دو، جاهل باشد و اصلاً نمی‌داند که معروفی را ترک کرده یا منکری را انجام می‌دهد؛ برخلاف «امر به معروف و نهی از منکر» که فرد، عالم به حکم و موضوع است و با آگاهی، معروفی را ترک یا به انجام منکری مبادرت می‌کند.

مثال برای شخصی که جاهل به موضوع است؛ مانند کسی که نمی‌داند لباس نجس است و با همان لباس نجس در حال خواندن نماز است (اینجا شخص می‌داند که با لباس نجس نمی‌توان نماز خواند؛ ولی نسبت به موضوع یعنی نجس بودن لباس جهل دارد) و مثال برای جاهل به حکم نیز مثل اینکه کسی بدون آگاهی از حکم حرمت گوشت خوک یا حیوان حرام‌گوشتی از آن استفاده می‌کند. (در اینجا شخص از موضوع آگاهی دارد و می‌داند که گوشت خوک مصرف می‌کند؛ ولی نسبت به حکم آن جهل دارد).

«ارشاد جاهل» از نظر لزوم شرعی با «امر به معروف و نهی از منکر» در بعضی موارد متفاوت است و اکثر فقها ارشاد به موضوع را به جز در موارد مهمی مانند جان، آبرو، ناموس مؤمنان و نیز اموال قابل اعتنای آنان، واجب ندانسته‌اند؛ بلکه برخی، در صورت اذیت شدن جاهل بر اثر اعلام یا افتادن در عسر و حرج، حرام دانسته‌اند. اما به هر حال نکته مهمی که در اینجا درصدد بیان آن هستیم اینکه ارشاد جاهل از لحاظ ماهیت و سبک اجرا با «امر به معروف و نهی از منکر» متفاوت است؛ زیرا ارشاد جاهل از مقوله تعلیم و آگاه‌سازی است و نباید با «امر و نهی» همراه باشد، به عبارت دیگر «ارشاد جاهل» مانند «امر به معروف و نهی از منکر» دارای مراتب مختلف نیست که در آن برخورد از گفتار تا عمل امتداد پیدا کند؛ بلکه در اجرای آن باید از بهترین روش‌های آگاه‌سازی و تعلیم استفاده شود. افزون بر اینکه نباید شخص جاهل را گناهکار و متخلف تصور کرد و نگاهی نادرست به او داشت؛ زیرا او بدون آگاهی و اطلاع، مبادرت به ترک «معروف» یا

انجام «منکر» کرده است. با این رویکرد باید گفت؛ گاهی اوقات اطلاعات اشخاص نسبت به آموزه‌ها و دستورات دینی، اطلاعات کاملی نیست یا آنها در محیطی بزرگ شده‌اند که «معروف» و «منکر» برای آنها به صورت صحیح تبیین نشده است، در این جایگاه ما باید به هدایت و آگاه‌سازی این اشخاص پردازیم نه امر و نهی به آنها.

۳. «امر به معروف و نهی از منکر» وسیله‌ای برای تبلیغ و ترویج افکار یک گروه و طرد و مقابله با مخالفان فکری آنها نیست. اصولاً «معروف» و «منکر» را به آن دسته از وظایف و قوانین دین مبین اسلام می‌گویند که مورد پذیرش همه مسلمانان است یا اینکه به عنوان یک قانون اجتماعی فراگیر درآمده‌اند؛ اما هنگامی یک دستور دینی مورد پذیرش همه مسلمانان نبوده یا اینکه به صورت یک قانون اجتماعی و حکومتی درنیامده باشد، نمی‌توان مخالفان فکری و عملی خویش را ملزم به تبعیت از خویش در نظر و عمل کرد. افزون بر اینکه «امر به معروف و نهی از منکر» مربوط به حیطه عمل است و اگرچه همه اشخاص باید پایبند به قوانین جامعه اسلامی باشند؛ ولی در باب نظرو تفکر، هر کس می‌تواند دیدگاه‌های متفاوتی در پذیرش «معروف» و «منکر» داشته باشد.

برای روشن‌تر شدن بحث لازم است از زندگی بزرگ‌مرد انقلاب اسلامی، امام خمینی، قدس سره. نمونه‌ای را بیان کنیم، یکی از مسئولان سابق کشور می‌گفت: روزی در خدمت امام بودیم که یکی از دوستان گفت: چرا این قضات دادگستری را که در میان مردم قضاوت می‌کنند، بیرون نمی‌ریزید؟ اینان که آدم‌های فاسقی‌اند. امام فرمودند: چرا غیبت می‌کنید؟ از کجا فهمیدید اینها فاسق‌اند؟ او گفت: اینان ریش خود را با تیغ می‌تراشند. امام پرسیدند: از کجا می‌دانید ریش تراشیدن را حرام می‌دانند تا اینها فاسق شوند؟ او گفت: شما فرموده‌اید که احتیاط واجب آن است که ریش را با تیغ نتراشیم. امام فرمودند: از کجا فهمیدید که آن مقلد من هستند و از دیگری تقلید نمی‌کنند؟ مردم را به عدم تقلید از من متهم نکنید. من اصول دین نیستم و چه کسی گفته آنها باید از من تقلید کنند؟! (پایه پای آفتاب، ج ۵، ص ۲۶۰، به نقل از: آیت‌الله موسوی اردبیلی)

۴. در امر به معروف و نهی از منکر، هدف دفع و طرد متخلفان و گناهکاران نیست؛ بلکه هدف از اجرای این دستور الهی، جذب و اصلاح آنهاست. از همین رو باید همواره روشی را به کار بست که به هدایت، جذب و اصلاح آنان کمک کند؛ پس حتی اگر در بعضی از آموزه‌های دینی وارده شده است که نسبت به گناهکاران با چهره‌ای عبوس روبه‌رو شوید مقصود هنگامی

است که این روش آنان را متنبه و شرم‌نده کرده و به جذب و اصلاح آنان کمک می‌کند؛ ولی اگر به کار بستن این روش موجب تنفروبی‌زاری آنها از مسیر حق می‌شود، تردیدی نباید داشت که ملائمت و ملاطفت و مدارا را باید جایگزین آن کنیم.

همچنان که یکی از شرایط وجوب «امر به معروف و نهی از منکر» تأثیرگذار بودن آن است، از این شرط می‌توان برداشت کرد که هدف آن نیست که «امر به معروف و نهی از منکر» با هر روش و به هر قیمتی اجرا شود؛ بلکه در اجرای آن باید روشی را دنبال کرد که موجب اصلاح و بازدارندگی در جامعه شود.

۵. اگرچه «معروف» از لحاظ معنای لغوی شامل همه واجبات و مستحبات می‌شود و «منکر» نیز شامل همه محرمات و مکروهات است؛ اما مقصود از «معروف» و «منکر» در «امر به معروف و نهی از منکر» فقط واجبات و محرمات هستند و «امر» و «نهی» به دیگران برای اجرای «معروف» و ترک «منکر»، فقط برای واجبات و محرمات جایز است؛ اما در مستحبات و مکروهات و همه اموری که مصلحت ترک و انجام آنها به حد وجوب و حرمت نمی‌رسد، نمی‌توان به دیگران «امر و نهی» کرد؛ زیرا خود شرع و دین نیز اجازه انجام یا ترک این امور را به مسلمانان داده است، از این لحاظ باید گفت که در مستحبات و مکروهات، «توصیه» را باید جایگزین «امر و نهی» کنیم؛ یعنی به همان سطح و میزانی که شرع مقدس، مکلفان را در انجام این امور خطاب قرار داده است، ما نیز به همان خطاب اکتفا کنیم.

پی‌نوشت:

۱. مانند کسی که خون انسانی را هدر می‌دهد و قصد کشتن او را دارد؛ در حالی که جان او در واقع محترم است یا کسی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند؛ در حالی که خواهر رضاعی او است و او مطلع نیست یا کسی که مالی را از آن کافر حربی می‌داند (که ائتلاف آن جایز است) و قصد ائتلاف را دارد؛ در حالی که مال محترم است.

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



مقصود از معروف و منکر در امر به معروف و نهی از منکر فقط واجبات و محرمات هستند و امر و نهی به دیگران برای اجرای معروف و ترک منکر، فقط برای واجبات و محرمات جایز است؛ اما در مستحبات و مکروهات و همه اموری که مصلحت ترک و انجام آنها به حد وجوب و حرمت نمی‌رسد، نمی‌توان به دیگران امر و نهی کرد



حقیقت امر به معروف و نهی از منکر احساس مسئولیت اجتماعی است

از شیکاکو تا سعادت آباد

مسعود دینانی

خیابا

شماره ۱۱۱/دی ۹۳

اگر چه اصل امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان آموزه‌ای دینی اصیل می‌پذیرند به نمود و تحقق آن در جامعه نقدها و اعتراض‌هایی در دل و زبان می‌پرورند.

نقدها و اعتراض‌هایی به غرض‌ورزی سیاسی و سیاست‌زدگی در دعوت به امر به معروف و نهی از منکر، نقدها و اعتراض‌هایی به انحصار تبادل ذهنی منکر در امور جنسی و مسائلی همچون حجاب و روابط دختر و پسر و فراموشی منکرات بزرگی که ریشه بسیاری از منکرات خرد و کوچک دیگرند. نقدها و اعتراض‌هایی به کاربرد خشونت در انجام امر به معروف و نهی از منکر. نقدها و اعتراض‌هایی به عملکرد آنان

امر به معروف و نهی از منکر همچون بسیاری از آموزه‌ها و ایده‌های دینی دیگر موافقانی دارد و مخالفانی. دلوایسانی و منتقدانی. به برکت رسانه‌ها و تربیون‌هایی که زمانه ما در اختیار همگان گذاشته است کم و بیش حرف‌ها و سخن‌های موافقان و مخالفان و دلوایسان و منتقدان را شنیده‌ایم.

موافقان بر آیه‌ها و روایت‌هایی که بر آموزه امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌کنند انگشت می‌گذارند. مخالفان از ضرورت‌های سکولار در جوامع معاصر سخن می‌گویند. دلوایسان رواج گناه و بی‌بند و باری و بی‌حجابی و بی‌عفتی را برنمی‌تابند و منتقدان

حقیقت امر به معروف و نهی از منکر، احساس مسئولیت اجتماعی است. احساس وظیفه در قبال دیگران، احساس وظیفه در قبال محیط، احساس وظیفه و مسئولیت در برابر جامعه. احساسی که روزه‌به‌روز در جامعه ما ضعیف‌تر و تنک‌تر و بی‌رمق‌تر می‌شود

که مدعی آمر به معروف بودن و ناهی از منکر بودن اند. نقدها و اعتراض‌هایی به شیوه‌های تبلیغ دین و جذب جوانان به دین. نقدها و اعتراض‌هایی به نه تنها فراموشی علت‌ها، بلکه به اصرار سیاست‌گذاران و مدیران و رهبران جامعه بر علت‌هایی که بی‌شک منکرات فراوانی را با خود به همراه خواهند داشت؛ منکراتی که دیگر با امر به معروف و نهی از منکر از دل جامعه رخت برنمی‌پندند. نقدها و اعتراض‌هایی به غفلت از فلسفه حقیقی این فریضه که قرار است حاکمان را به معروف امر و آنان از منکر نهی کند در روزگاری که چنین فریضه شکوهمندی تا حد زلف بیرون‌زده دخترکان از روسری‌ها تنزل یافته است.

من با همه این نقدها و اعتراض‌ها هم‌دلی و هم‌سخنی دارم. با این حال در فرض برطرف شدن نقدها و با تصور خوش‌بینانه محقق شدن همه این دغدغه‌ها باز هم از احیای اصیل امر به معروف و نهی از منکر در جامعه خودمان ناامیدم.

می‌توان برای امر به معروف و نهی از منکر ستاد تشکیل داد؛ چنان‌که داده‌اند. می‌توان جوانانی را نسبت به مسئله برانگیخت و آنان را به بهانه این امر و نهی به خیابان‌ها کشاند؛ چنان‌که کشانده‌اند. می‌توان ادارات و سازمان‌ها و نهادها را به تشکیل کارگروه، جلسات و نصب پوستر و اعلامیه فراخواند؛ چنان‌که خوانده‌اند. می‌توان‌های بسیار و چنان‌های بسیارتر. این اما امر به معروف و نهی از منکر نیست. چیز دیگری است که اسم‌گذاری‌اش مذاق‌ها را تلخ می‌کند. بی‌نام بماند بهتر است.

حقیقت امر به معروف و نهی از منکر، احساس مسئولیت اجتماعی است. احساس وظیفه در قبال دیگران، احساس وظیفه در قبال محیط، احساس وظیفه و مسئولیت در برابر جامعه. احساسی که روزه‌روز در جامعه ما ضعیف‌تر و تنک‌تر و بی‌رسم‌تر می‌شود.

حقیقت امر به معروف و نهی از منکر را مایکل کوک در تجربه تکان‌دهنده‌اش درک کرد. ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۸ بود؛ کوک در لابه‌لای صفحه‌های روزنامه نیویورک تایمز خبری خواند که تکانش داد. خبر این بود؛ زنی در ایستگاه قطار شهری شیکاگو مورد تجاوز قرار گرفت. زن عاجزانه از مردم کمک خواست. عابران اما بی‌توجه و بی‌تفاوت از کنار این صحنه رد شدند از میان‌شان فقط یک نفر برای دستگیری مجرم با پلیس همکاری کرد.

مواجهه با این احساس بی‌تفاوتی و بی‌توجهی سرد عابران و مسافران بود که ۱۵ سال از عمر مایکل کوک را در نوشتن کتاب «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» گرفت و اثری گران به جای گذاشت.

می‌دانم که بسیاری از ذهن‌ها با خواندن ماجرای مایکل کوک را شوک‌زده کرد به جای شیکاگو در تهران پرسه می‌زنند. جایی در حوالی میدان سرو سعادت‌آباد. چهره مردی را به یاد می‌آورند که سرخ و خشمگین با چاقویی خونین در دست و مردی دیگر که زیر پایش جان می‌کند و مردمی که فقط این جان‌کندن را نظاره می‌کنند.

کام‌ها تلخ شدند؛ شیرین‌شان کنیم. نقل است کسی از سفر حج بازگشته بود. خویشان و دوستان، گردش جمع شده بودند و از خاطرات حج می‌پرسیدند. یکی از طواف، یکی از سعی صفا و مروه، دیگری از وقوف در مشعر و منا و عرفات و دیگری از دیگری. حاجی قصه ما در پاسخ اما حرف دیگری داشت. گفت راستش پیش از حج به ما چنین گفتند که در این سفر همه چیز با رئیس کاروان است. طواف و سعی و وقوف را هم از همین جنس می‌دانست.

حکایت این حاجی، حکایت امروز ما و مردم جامعه ماست. مردمی که مسئولیت همه چیز را متوجه حاکمیت می‌دانند. مردمی که به محض آنکه از خانه‌شان پا بیرون می‌نهند هیچ مسئولیتی را بر عهده خود نمی‌بینند. همه چیز بر عهده حکومت است؛ حتی جاروی دم در خانه‌های‌شان و خانه‌های‌مان.

این اتفاق سال به سال عمیق‌تر و پررنگ‌تر شده است. در ذهن من خاطره‌های روشن و پررنگی از پدرم و دیگر پدرهای کوچه‌مان هست که جارو می‌زدند و محله را نظافت می‌کردند. باران و برف که می‌آمد. در سال‌هایی که باران و برف زیاد می‌آمد. آب‌گرفتگی‌ها را درست می‌کردند. تکه‌ای از آسفالت خیابان که کنده می‌شد خودشان قیر آب می‌کردند و لکه‌گیری می‌کردند.

امروز اما همان پدرها رفتار دیگری دارند. صد و سی و هفت. رفتگر محله خوب جارو نمی‌زند. یادتان رفته کوچه را لکه‌گیری کنید. پدرهایی که بی‌خود عوارض و مالیات نمی‌دهند. برای همین روزها و همین کارها می‌دهند.

مردم ما این روزها همه چیز را از چشم حکومت می‌بینند و همه چیز را بر عهده او می‌دانند. دعوای‌شان را حکومت باید حل کند. مشکلات‌شان را حکومت باید برطرف کند. آب‌شان را حکومت باید برساند. نان‌شان را حکومت باید مدیریت کند.

شغل جوانان‌شان را حکومت باید فراهم کند. زباله‌شان را حکومت باید ببرد و هر جور که خودش می‌داند، دفع کند. جاده‌شان را حکومت باید بکشد. دزدشان را حکومت باید بگیرد. فاضلاب‌شان را حکومت باید دفع کند. آلودگی هوای‌شان را حکومت باید پاک کند. برای خشکسالی‌شان حکومت باید فکری

کند. امنیت‌شان را حکومت باید فراهم کند. به گران‌فروشی کاسب محله‌شان حکومت باید رسیدگی کند. همچون کودکی شیرخواره که در همه چیزش وابسته و محتاج است.

در چنین جامعه‌ای دعوت به معروف‌ها و بر حذر داشتن از منکرها هم بر عهده حکومت است. هر معروفی که می‌خواهد، باشد و هر منکری که تصور شود. غم‌انگیزتر آنکه هر چه معروف مهم‌تر باشد و منکر بزرگ‌تر، احساس انفعال و بی‌مسئولیتی جامعه هم بیشتر می‌شود و وظیفه حکومت زیادتر.

در چنین جامعه‌ای امر به معروف و نهی از منکر هم رسالت حکومت تلقی می‌شود نه مردم. حکومت هم مثل همه مواردی که گفته شد و همه مواردی که نگفته شد این نگاه را قبول دارد. همین است که ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر تشکیل می‌دهد. طرح حمایت از آمران و ناهیان را تصویب می‌کند. همین است که نبرهای نظامی و امنیتی‌اش پوشش امر به معروف و نهی از منکر به خود می‌گیرد. نهادهایش بودجه اختصاص می‌دهند و مدیرانش گزارش می‌دهند که برای امر به معروف و نهی از منکر چه کارها که کرده‌اند و نکرده‌اند و همین است که هیچ راهی به هیچ ناکجایی نمی‌برد.

حاکمان را به پدر و مادر تشبیه کرده‌اند. تشبیه زیبا و به جایی است. پدر! مادر! حاکم! اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیری و احساس وظیفه را به فرزند خود، جامعه خود و مردم خود بازگردانید. همین.

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



حاکمان را به پدر و مادر تشبیه کرده‌اند.

تشبیه زیبا و به جایی است. پدر! مادر!

حاکم! اعتماد به نفس، مسئولیت‌پذیری

و احساس وظیفه را به فرزند خود، جامعه

خود و مردم خود بازگردانید



جای خالی «حماسه حسینی» در شاهکار مایکل کوک

امربه معروف ونهی از منکر در اندیشه اسلامی

یونس تسلیمی

بسیاری از اسلام‌شناسان نیز بهره برده است. این کتاب، البته جامع‌ترین و دقیق‌ترین اثری است که در زمینه امر به معروف و نهی از منکر تألیف شده و برخی معتقدند مهم‌ترین اثری است که تاکنون یک مستشرق غربی درباره یک مفهوم مستقل فقهی و اخلاقی در اسلام نوشته است. این اثر تاکنون چندین بار در ایران تجدید چاپ شده است.

انگیزه تألیف این کتاب از زبان کوک بسیار شنیدنی است؛ یک حادثه تکان‌دهنده، ننگین و شرم‌آور که مؤلف در نیویورک تایمز خواند: شامگاهی در ایستگاه قطار شهری شیکاگو و در پیش دیدگان عابران، زنی مورد تجاوز قرار می‌گیرد و زمانی که از رهگذران کمک می‌خواهد، همگی بی تفاوت و بی‌اعتنا از کنار این صحنه رد می‌شوند و فریادهای زن بی‌پاسخ می‌ماند و ... این ماجرای آزاردهنده، ذهن کوک را درگیر می‌کند و با خود می‌اندیشد که ما به نوعی وظیفه داریم دیگران را از ارتکاب کارهای ناپسند نسبت به هموعان خود بازداریم و در فرهنگ غربی، عنوانی برای این تعهد و وظیفه وجود ندارد و تعبیری چون «امداد و نجات» که از سوی برخی فلاسفه و حقوق دانان ارائه شده، نیز از بیان آن نارساست.

کوک اعتراف می‌کند که چیزی در این مورد نمی‌دانسته و در جریان پژوهش‌هایش متوجه می‌شود که اسلام برای بیان این وظیفه، مفهوم گسترده‌ای به نام «امربه معروف و نهی از منکر» دارد. از همین روی، تصمیم می‌گیرد تا چگونگی ورود این آموزه به اسلام و میزان تحول این به تعبیر او، «سنت خردمندانه» را در زندگی مسلمانان بررسی کند. شاید تحت تأثیر همین حادثه شرم‌آور است که در مقدمه اثر خود «نهی از منکر» را زیباتر از «امربه معروف» می‌داند و در متن اصلی کتاب در همه جا از عنوان «نهی از منکر» استفاده می‌کند (نک: ۲۲-۱۵).

کوک در شاهکار تحسین‌برانگیز خود که در پنج بخش اصلی و ۲۰ فصل، سامان یافته با تحقیقی پرداخته و با رویکردی تاریخی، ابعاد فقهی، اخلاقی، کلامی و اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر را از دیدگاه قرآن و تفاسیر و مذاهب مختلف فقهی و کلامی از سده‌های متقدم اسلامی تا روزگار معاصر را بررسی کرده است. وی همچنین این آموزه را در ادیان توحیدی و غیر توحیدی و نیز مکاتب و فلسفه‌های غربی بررسی کرده و پس از مقایسه آنها با اسلام، تصریح کرده که در آن آئین‌ها و مکاتب، هیچ مشابه و همتایی برای این آموزه اسلامی نیافته است. او همچنین جایگاه این فرضیه الهی را در جوامع امروز اسلامی بررسی و آن را با فرهنگ‌های غیر اسلامی از جمله غربی مقایسه کرده است.

نکته عجیب در تحقیق کوک آن است که به‌رغم تتبع گسترده و موشکافانه‌ای که او در آثار و اندیشه‌های علمای مذاهب فقهی و کلامی اسلام (حتی شخصیت‌های درجه دو و سه) برای تبیین

فارابی نیز تقدیر شد و کوک، جایزه‌اش را از دست رئیس جمهور وقت دریافت کرد. مایکل کوک، متولد ۱۹۴۰ م. در انگلستان است در کمبریج به تحصیل در زمینه‌های تاریخ انگلستان و اروپا پرداخت؛ اما به تدریج به مطالعات اسلامی علاقه‌مند شد و در راستای دغدغه‌اش در کنار زبان‌های مطرح اروپایی، عربی، فارسی و ترکی را نیز یاد گرفت؛ پس از پایان کارشناسی ارشدش با رساله‌ای درباره تاریخ عثمانی، چندی در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی لندن به تحقیق و تدریس تاریخ اسلام مشغول بود و از سال ۱۹۸۶ م. برای تدریس به دانشگاه پرینستون آمریکا رفت و اکنون استاد آن دانشگاه است.

مایکل کوک تاکنون چند کتاب و ده‌ها مقاله در حوزه مطالعات اسلامی مانند قرآن و تفسیر، حدیث، فقه و تاریخ اسلام تألیف کرده است. «امربه معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر اوست که به گفته خودش، تحقیق و تألیف آن ۱۲ سال زمان برده و وی برای نگارش آن، بیش از ۱۷۰۰ کتاب و مقاله به زبان‌های مختلف را مطالعه کرده و از مشورت

«امربه معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» اثر مایکل کوک، اسلام‌شناس بریتانیایی. آمریکایی، جامع‌ترین و دقیق‌ترین اثری است که تاکنون در این زمینه تألیف شده است. اثر کوک، شاهکاری تحسین‌برانگیز است؛ اما نقص بزرگی دارد. او از کامل‌ترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر در تاریخ اسلام و تأثیر آشکار آن در اندیشه عالمان اسلام و به‌ویژه تشیع غفلت کرده است. اولین باری که نام مایکل آلن کوک، اسلام‌شناس نامدار و استاد دانشگاه پرینستون آمریکا در ایران بر سر زبان‌ها افتاد، زمانی بود که کتاب مشهورش با عنوان انگلیسی - Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought با دو ترجمه هم‌زمان به فارسی منتشر شد. کتاب کوک که برنده چندین جایزه در حوزه علوم انسانی، از جمله جایزه‌های آلبرت حورانی در سال ۲۰۰۱ م. و انجمن دوستی کویت. بریتانیا در سال ۲۰۰۲ شده بود، در ایران، نخست اثر شایسته تقدیر بیست و چهارمین دوره کتاب سال شد (۱۳۸۵) و سال بعد (۱۳۸۶) علاوه بر برگزیده شدن در دومین جشنواره کتاب دین در جشنواره



زمینه‌ها، جوانب و آثار امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی داشته و در برخی موارد، برای تبیین این موضوع در جزئیات تاریخی غرق شده، اما در تحقیق خود از واقعه عاشورا و پیام و آثار آن غفلت کرده است. واقعه‌ای که حتی بخش قابل توجهی از منابع تاریخی اهل سنت را به خود اختصاص داده و در آنها بارها از زبان امام (ع) هدف قیامش، اصلاح امت پیامبر (ص) و امر به معروف و نهی از منکر معرفی شده است. عجیب‌تر آنکه کوک حتی در فصل‌هایی که به بررسی این آموزه از منظر شیعیان و به‌ویژه امامیه پرداخته، نیز از عاشورا و تأثیر بارز و غیرقابل انکار آن در اندیشه‌های عالمان شیعی در باب مقام و جایگاه این فریضه و شرایط و مراتب و مراحل آن غفلت کرده است.

بحث از فلسفه و اهداف قیام حسینی، همواره در طول تاریخ و به‌ویژه در چند دهه اخیر، محل بحث‌ها و مناقشات جدی در میان صاحب‌نظران بوده است. گذشته از نظریات مشهوری چون «شهادت» و «حکومت» و البته برخی نظریات موهوم و انحرافی مانند فدا شدن برای کفاره گناهان امت، مهم‌ترین هدف قیام در کلمات و خطبه‌های خود امام که در تعبیر گوناگونی بیان شده‌اند، اصلاح امت پیامبر (ص) و نجات دین از راه قیام و امر به معروف و نهی از منکر بوده است؛ چه این قیام به حکومت بینجامد و چه به شهادت. این اصلاح، خود مصداق امر به معروف و نهی از منکر است و از ظاهر کلام امام پیداست که سیره پدر و جدشان نیز همین بوده است: «أما خرجت لطلب الإصلاح فی أمة جلی أريد أن آمر بالمعروف و نهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب».

قیام عاشورا، پیوندی وثیق با «امر به معروف و نهی از منکر» دارد و بلکه کامل‌ترین مصداق این فریضه است که در مراحل مختلف این نهضت، در قول و فعل امام منعکس شده است. ایشان از همان آغاز حرکت‌شان، یعنی هنگام خروج از مدینه تا فرجام کارشان در صحرای نینوا، در کلمات و خطبه‌های نورانی خود با تعبیر و مضامین مختلف، این موضوع را هدف اصلی قیام خود بیان کردند و در این راه چندان پایدار ماندند که به بهای شهادت ایشان و عزیزانشان و به اسارت رفتن خاندان مطهرشان تمام شد.

اصل امر به معروف و نهی از منکر چونان تاجی بر تارک عاشورا است؛ هم به عاشورا اعتبار داد و هم به واسطه شیوه عملکرد حسین بن علی (ع) از آن آبرو و اعتبار گرفت. بی‌شک هر مصلح و متفکر آزاده‌ای قیام حسینی را درک کند، بدین معنا اذعان خواهد کرد؛ همچنان‌که محبان و زائرانش هر صبح و شام می‌گویند: «اشهد انک قد اقامت الصلاة و آتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فی سبیل الله حتی اتاک الیقین».

امام حسین (ع) به گواهی منابع تاریخی، چه شیعی

و چه سنی، طی قیام چند ماهه خود از زمان خروج از مدینه تا کربلا، در مواضع مختلف بر ضرورت اجرای امر به معروف و نهی از منکر تأکید و خود نیز آن را عملی کردند؛ چه در میان خویشان، چه در جمع عموم مردم، چه در مقابل حکام و طواغیت و چه در نزد علمای زمان که مرجعیتی در نزد مردم داشتند. سخن‌شان خطاب به مروان هنگام خروج از مدینه مشهور است و وصیت‌شان به محمد بن حنفیه از آن هم مشهورتر. همچنین خطبه تاریخی ایشان در سرزمین منی خطاب به جمع کثیری از علمای مهاجر و انصار، خطبه شورانگیز ایشان بعد از شنیدن خبر شهادت مسلم (ع)، خطبه ایشان هنگام مواجهه با سپاه حرو و...، اینها همگی در منابع تاریخی متقدم و معتبر ثبت شده‌اند.

با همه این اوصاف، عاشورا به عنوان کامل‌ترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر که در هم در منابع تاریخی شیعه و سنی بازتاب یافته و هم منشأ بسیاری از آثار، آراء و نظریات در زمینه این فریضه، به‌ویژه در مذاهب امامیه و زیدیه، شده، در کتابی که عنوان جامع‌ترین و دقیق‌ترین اثر درباره امر به معروف و نهی از منکر را به یکد می‌کشد، سهم چندانی ندارد.

در این کتاب چهار بار به قیام امام حسین (ع) اشاره شده، آن هم فقط در حد اشاره. دو اشاره بسیار گذرا و در حد مثال به قیام امام (ع) از منظر اهل سنت، یکجا از منظر یکی از حنابله و جای دیگر از منظر معتزله (ص ۲۸۹ و ۳۳۴). در فصل مربوط به اندیشه امامیه، مؤلف فقط اشاره کرده که «امر به معروف و نهی از منکر و قیام معصومانه در سرشت حسین (ع) است و زائران مرقد این شهید گواهی می‌دهند که او امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد» (ص ۴۲۱).

کوک فقط یک بار، آن هم در ذیل بحث از امر به معروف از منظر زیدیه، به یکی از استشهادهات امام حسین (ع) درباره این اصل اشاره کرده است؛ خطبه آن حضرت به نقل از پیامبر (ص) هنگام مواجهه با سپاه حُرّ: «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناکثاً لعهد الله مستأثراً لفیء الله متعدیاً لحدود الله فلم یغیر علیه بقول ولا بفعل کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله» (ص ۳۷۶). او با این اشاره می‌خواهد نشان دهد زمینه امر به معروف و نهی از منکر در نزد زیدیه در پیوند مستقیم با عمل‌گرایی سیاسی آنهاست و آنان برای استقرار امامت مشروع، قائل به قیام برای امر به معروف و نهی از منکر برضد حکومت جور هستند.

سخن از امر به معروف و نهی از منکر، بدون پرداختن به حرکت عظیم حسین بن علی (ع) و شرح و بیان آن ناتمام است و در یک رویکرد تاریخی در بررسی این مفهوم در اندیشه اسلامی، این قیام اگر هسته مرکزی بحث قرار نگیرد، دستکم و قطعاً باید یکی از محورهای اصلی بحث باشد؛ چیزی که در اثر کوک به روشنی نادیده

گرفته شده و او تقریباً از بزرگ‌ترین مصداق و یکی از تأثیرگذارترین منابع در زمینه این اصل در اندیشه شیعی که در طول تاریخ مطرح نظر و الهام‌بخش بسیاری از علمای اسلام (به‌ویژه شیعیان) بوده، غفلت کرده است.

البته مایکل کوک پس از بررسی پر دامنه خود، تصریح می‌کند که امامیه، پربارترین و پیوسته‌ترین اسناد در مقوله امر به معروف و نهی از منکر را در میان مذاهب اسلامی دارند (۴۰۹). او بحث نسبتاً مفصلی را به آرای فقهای شیعه از کلینی تا عصر حاضر و حتی احیای این فریضه به وسیله امام خمینی (ره) و شاگردان ایشان اختصاص داده و معتقد است که ایشان برخلاف مذاهب اهل سنت در کتاب‌های فقهی خود بابتی مستقل را به امر به معروف و نهی از منکر اختصاص داده‌اند.

کوک با نگارش این کتاب از سویی یکی از مهم‌ترین خلأها و نقاط ضعف فرهنگ پرمطراق غرب و از سوی دیگر، جامعیت و غنای فرهنگ و اندیشه اسلامی را به رخ کشیده است. اثر کوک در نوع خود یک شاهکار است؛ اما یک نقص بزرگ دارد؛ البته او در مقدمه خود بر این اثر به محدودیت دانسته‌های خود اقرار کرده و گفته که اگر می‌خواست همه مطالب را در باب این موضوع ببیند، نوشتن این اثر هرگز سامان نمی‌یافت (ص ۲۱). کاملاً حق با اوست؛ اما انتظار می‌رود اثر جامعی درباره امر به معروف و نهی از منکر که چندین فصل خود را به بررسی اندیشه‌ای اختصاص داده که قیام علیه حاکم فاجر و فاجر را جایز نمی‌داند، لاقلاً فصلی را نیز به بررسی و تحلیل بزرگ‌ترین مصداق این فریضه الهی در تاریخ اسلام اختصاص دهد.

پی نوشت:

* مشخصات کتاب شناختی این اثر بدین شرح است: کوک، مایکل؛ امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی (ج ۲)، ترجمه احمد نمایی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۸۴.

خیاما

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

کوک در شاهکار تحسین برانگیز خود که در پنج بخش اصلی و ۲۰ فصل، سامان یافته با تحقیقی پر دامنه و با رویکردی تاریخی، ابعاد فقهی، اخلاقی، کلامی و اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر را از دیدگاه قرآن و تفاسیر و مذاهب مختلف فقهی و کلامی از سده‌های متقدم اسلامی تا روزگار معاصر را بررسی کرده است

سازمان امر به معروف و نهی از منکر؛ طرحی دیگر

کند و کاوی گذرا در بازنگری و بازنگاری امر به معروف و نهی از منکر به مثابه یک شبکه توانمند اجتماعی

ابوالقاسم حسینجانی

۱. جهان نو، زبان و ادبیاتِ نورا - هم - طلب می‌کند.

ایستایی، بی‌معنی‌ست. این جهانی که درآئیم، جهانِ «اینهمانی» نیست؛ اگر که می‌بینید به جلو نمی‌رویم، حتم بدانید که داریم به عقب برمی‌گردیم.

تازه گردانی پردازش‌ها و ساختارسازی‌های نو به نو، نیاز بی‌برو برگرد زمانه ماست. هیچ چیز در این دنیایی که هستیم، ثابت و ایستا نیست؛ به ویژه اگر موضع‌گیری و رفتار و واکنش‌های آدمی‌زادگان را. در درازنای زمان - موشکافانه واکاوی کنیم و در نظر آوریم؛ مشاهده خواهیم کرد که چه تغییراتِ دامنه‌دار و پرفرود و فرازی در کار است.

حر بن یزید ریاحی را بنگرید که با آنکه نخستین فردی‌ست که به همراه سپاهیان تحت فرماندهی‌اش، راه پیشروی را بر حسین

بن علی علیه السلام می‌بندد؛ اما نخستین فردی‌ست که خون و جان و هستی‌اش را در راه حیاتی و حقیقت او، ایثار و هزینه می‌کند! یا عمر بن سعد را - با هزار هزار شگفتی - بنگرید که با آنکه در شمار نخستین کسانی‌ست که با نوشتن و امضای نامه از امام حسین علیه السلام برای عزیمت به کوفه - و مدیریت و ساماندهی به نابسامانی‌ها و کژروی‌ها - دعوت به عمل می‌آورد؛ اما نخستین کسی‌ست که در آغازگری جنگ، رویاروی حسین بن علی علیه السلام و یاران و همراهانش، نخستین تیر را - نیز - رها می‌کند! ...

بنابراین در شرایط و مقتضیات گوناگون «زمان»، «جهان» و «انسان» تعریف و تبیین و تصمیم و طراحی و مهندسی دیگرگونه‌ای را - هم - باید در نظر آورد و به کار گرفت.

۲. امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

آیا امر به معروف و نهی از منکر هم - مثل هر طرح و برنامه و پروژه دیگر - یک کار تخصصی‌ست و به تخصص و تبحر و شناخت و مهارت نیاز دارد؟! یا آنکه خیر، هر که به صرف اینکه مسلمان و در حیطه مسلمانان بود، می‌تواند در هر کاری دخالت و اظهار نظر کند؟!

آیا دخالت و اظهار نظرهای نادانسته و بی‌مورد و ناآگاهانه و نابهنگام و بی‌برنامه، مسایل و امور جامعه را خراب‌تر و نابسامان‌تر و وخیم‌تر و بحرانی‌تر نخواهد کرد؟!

اگر ما بخواهیم، برای یک مسئله ریاضی، راه‌حلی پیدا کنیم؛ آیا نباید «ریاضیات» بلد باشیم؟ برای یک مسئله اقتصادی چطور؟!

و برای چالش‌ها و مشکلات و مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، معیشتی و معرفتی چطور؟! ...

آیا - صرفاً - با شعار دادن و سخنرانی کردن و

قطعنامه و تندنامه صادر کردن، می شود از «چالش» عبور کرد و به «چاره» رسید؟!

از سویی، می شود گفت که «امر به معروف و نهی از منکر»، قرائت و تعریف و تبیینی مؤمنانه و دینی از «دموکراسی» و آزادی بیان و مشارکت همگانی و مردمی در مدیریت و اداره جامعه اسلامی. در راستای شفاف سازی، روشننگری و اصلاح گری در بهبود و اصلاح انتخابات و انتصابات و سبک زندگی ها و طراحی های مورد نیاز و برنامه های اجرایی جاری ... است.

و از سویی دیگر باید دغدغه داشت که آیا از راه رأی و نظر و بیان های ناپخته و ناوارد به وادی طرح و تصمیم و انتخاب های بدتر و بی راهه تر، ورود پیدا نخواهیم کرد؟!

و مگر می شود ندانست؛ اما کاری درست و در خور و به سامان کرد؟!

به باور پیامبر راستین مان محمد مصطفی ﷺ؛ هر که ندانسته دست به کاری می زند به جای آنکه ابرو را درست کند، چشم را هم کور خواهد کرد: «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، كَأَنَّ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ!»؛ «هر آن کس که غیر عالمانه و ناکارشناسانه دست به کاری بزند؛ به جای «اصلاح»، فساد و خرابکاری، به بار خواهد آورد!». (نهج الفصاحه، ش: ۳۰۵۸) تعریف و واکاوی درست «اصلاح» و شناخت و دانش همه جانبه از مقوله و مسئله مورد نظر، شرط اول قدم در هر نظریه پردازی و اعتقاد و اقدام اصلاح گرانه است.

۳. مولا، حسین بن علی علیه السلام در بیانیه و وصیت نامه ای کوتاه خطاب به برادرش، محمد حنفیه در تبیین و انگیزه حرکت احیاگرانه اش به روشنی نوشت: «خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ ... أُرِيدُ أَنْ أُمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ ...»؛ «از این تنگنا بیرون می آیم؛ تا که راه «اصلاح» و «احیا» را برای خلق خدا بازگشایم ... من برانم که «امر به معروف و نهی از منکر» را به عینیت بنشانم!»

به این معنا که دستاورد و محصول قطعی و نهایی امر به معروف و نهی از منکر باید اصلاح گری و احیاگری و آسایش و آرامش خلق خدا باشد؛ وگرنه معلوم می شود که ما راه را اشتباه رفته ایم!

در دیدگاه حسین بزرگ، امر به معروف و نهی از منکر، سازمان و شبکه ای توانمند برآمده از همه نیروهای مردمی مؤمن و معتقد و مصمم و متحدالمرکز است که برای برون رفت از هرگونه تنگنا و بن بست و انحراف و تحریف و توهین و تحریم و تجاوز کافی ست ... نمی شود، امر به معروف و نهی از منکر نکرد؛ اما از چنگ و جنگ تباهی و فساد اداری و رشوه خواری و تورم و تفرعن و تحقیر و توهین و تحریم های درونی و

بیرونی، رهایی یافت!

مولا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در واپسین وصیت نامه اش. بعد از ترور در بستر مرگ. قاطعانه و بی رودربایستی برای همه عالم و آدم نوشت: «لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَيُولَى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ»؛ «امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید؛ که اگر بی خیالی و بی تفاوتی در پیش گرفتید در آن صورت که دعا کنید و خدا را بخوانید، جوابی نخواهید شنید!» (نهج البلاغه، نامه، ش: ۴۷)

۴. بهترین، نزدیک ترین و عینی ترین راه و روش برای شناخت و تعریف ویژگی های «آمران به معروف و ناهیان از منکر» آن است که به سراغ حسین بن علی علیه السلام و یاران و هم پیمانان او برویم. ویژگی های امام حسین علیه السلام و اعضای اردوگاه او، دقیقاً همان ویژگی هایی ست که همه آمران به معروف و ناهیان از منکر. در هر جایی از جهان و در هر شرایطی از زمان باید دارا باشند که یعنی:

اراده و ایمان و آگاهی و آرامش و شناخت و انرژی و اشتیاق و عشق و انگیزه و عقل و امید و دلسوزی و مهربانی و انصاف و اعتماد و اطمینان و تصمیم و هدف گذاری و سیاست مندی و برنامه ریزی و طراحی و مهندسی و مدیریت حرکت های حیاتی به منظور رهایی گری و آزادسازی انسان و جهان ...

ناگفته پیداست که «معروف» ریشه در معرفت و شناخت و به رسمیت شناختن دارد و «منکر» ریشه در افکار و به رسمیت نشناختن و به دور داشتن.

معروف هر آن چیزی ست که عقل و فطرت سلیم با آن «آشنایی» و «شناسایی» دارد و منکر، هر آن چیزی ست که «ناشناس» است و به دور و برکنار مانده از عقل و شریعت.

روز عاشورا، کربلا را در نظر آورید که در آن «اردوگاه معروف» در صدد آگاهانیدن و «جذب» کردن و تبیین و تحلیل و توضیح و تعریف و ترسیم «راه حل» هاست ... اما آنچه در «اردوگاه منکر» می گذرد، همه بر سر آن است که «صورت مسئله» ها را پاک کند و با کشت و کشتاری همه جانبه از استعدادها و تعدادها بکاهد و با «حذف» نیروهای انسانی الهی، امکان هرگونه مقابله ای را از میان بردارد.

۵. امر به معروف و نهی از منکر نه تنها خشونت و خشونت گری و تندی و تندزبانی و رفع تکلیف و باری به هر جهتی نیست؛ بلکه با تعریف و تنظیمی نظام مند (سیستماتیک) و شبکه ای هدفمند و کارآمد، برای احیاگری و

اصلاح گری و بهبود و ساماندهی و سازماندهی و تشکیل و تکوین جامعه ای برین و سرآمد، بهترین بهره وری را می تواند دارا باشد.

معیار و معادله ای که در قرآن کریم برای این مسئله رسم می شود؛ خیلی هم گویاست: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ «و باید که گروهی هماهنگ و هم اندیش از میان شما باشند که پیوسته به کار خیر دعوت کنند و به «معروف» فرمان دهند و از «منکر» بازدارند و همین کسان اند که رستگاران و رهاییان اند!» (قرآن، آل عمران: ۱۰۴)

به این معنا که نمی شود به رهایی و رهایی گری نایل شد؛ مگر آنکه «جهت گیری» مان به سمت و سوی «خیر» باشد.

«خیر» به معنای گزیده یا گزیده تر، هم مسایل فکری و نظری و هم مسایل عملی و کاربردی را در برمی گیرد و «الی الخیر». که در این آیه به جای «بالخیر» آمد. جهت گیری و گرایش به سوی خیر را می نمایاند؛ ارتقا، رشد، خیرگرایی ... توسعه روزافزون، بالندگی و شکوفایی و رهایی!

و این کار فقط به دست کسانی می تواند صورت پذیرد و به انجام برسد که در ساختاری گروهی (امت) درآمده باشند و هم هدف و هماهنگ و هم اندیشانه در فرایندی فراگیر و جهانی. تا بالندگی و شکوفایی و رهایی به پیش بتازند و نگره و نگرش انسان و جهان را از خاک تا خدا از نو بسازند ...

و در این فرصت کوتاه، کوتاه ترین سخن آنکه در این عصر و روزگار «ارتباطات» که جهان در آن به راستی. نه فقط «دهکده»، بلکه «خانه» و «خانواده» ای بیش نیست؛ «کوتاه اندیشی» بزرگ ترین خطایی ست که می شود، مرتکب آن شد.

«انسان» تا از درون «جان» آزاد نشده باشد؛ هیچ گاه به آزادی پایدار و به جا و پا برجای «جهان» هم نمی تواند، رسید. موضوعیت امر به معروف و نهی از منکر، خود آدمی ست.

انسان، «متن» هستی ست و هر چیزی که به «انسان» نپردازد حاشیه پردازی است!

تا انسان آزاد نشود، هیچ چیزی را نمی شود آزاد کرد. فقر، جهل، نا آگاهی و ندانم کاری، گرسنگی و بیماری، بیکاری و هرگونه محرومیت و ناهنجاری. همه و همه. زنجیرها و منکرهایی دست و پا گیر هستند که در عملیات آزادسازی انسان به مثابه زیر ساخت عملیات آزادسازی جهان باید به ریشه کنی شان اندیشید و ما به «معروف» و «خوبی» ها نپردازیم، هیچ وقت از شر «منکر» و بدی ها راحت نمی توانیم شد. از خوبی ها شروع کنیم که «توسعه بهشت» تنها راه برای «فروپاشی جهنم» است ...

در گفت‌وگو با ابراهیم فیاض

امر به معروف و نهی از منکر یک اصل ارتباطی است

محمد پارسایان

فقهی اینهاست؛ یعنی معتقدیم که معروف‌ها در همه جوانب، معروف و منکرات همیشه منکر هستند.

وی افزود: در جامعه معروف عرفی و منکر عرفی داریم و کار دولت و همه ابزارهای او از جمله رسانه‌ها این است که در جامعه، معروف‌سازی و منکر‌سازی کند؛ یعنی خوبی‌ها و مطلوب‌ها را معروف و بدی‌ها را منکر معرفی کند.

فیاض تعریف خوبی و بدی را از وظایف اصلی دولت برشمرد و تصریح کرد: خوبی‌ها و بدی‌ها در واقع همان هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی هستند. تعریف هنجارها و ناهنجاری‌ها اصلی‌ترین کار دولت در این حوزه است و به همین دلیل حکومت و دولت رابطه مستقیمی با امر به معروف و نهی از منکر دارند.

وی با بیان اینکه کار دولت فقط مجازات

دکتر ابراهیم فیاض، استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران در تبیین رویکردهای اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، با اشاره به اهمیت این فریضه اظهار کرد: امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت یک اصل ارتباطی و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ یعنی اخلاقیات ارتباطی اسلام بر اساس امر به معروف و نهی از منکر است که از دولت شروع و تا مردم عادی تداوم می‌یابد.

وی در تعریف معروفات و منکرات گفت: اولین قدم در امر به معروف و نهی از منکر این است که در جامعه هم معروف داشته باشیم و هم منکر؛ یعنی قبول کنیم که معروف همان چیزی است که در جامعه مقبول است؛ چرا که معروف از عرف گرفته شده است و منکر همان چیزی است که جامعه آن را انکار می‌کند؛ اما مبنای ما مبنای

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



خوبی‌ها و بدی‌ها در واقع همان هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی هستند. تعریف این هنجارها و ناهنجاری‌ها اصلی‌ترین کار دولت در این حوزه است و به همین دلیل حکومت و دولت رابطه مستقیمی با امر به معروف و نهی از منکر دارد



و اعمال خشونت نیست، ادامه داد: کار حکومت فقط مبارزه با ناهنجاری و برخورد خشونت‌آمیز و مجازات نیست؛ در واقع کار حکومت معروف‌سازی و منکرسازی است. دولت باید کاری کند تا مردم، هنجارها را بپذیرند و در عین حال بدی‌ها را به عنوان منکر بدانند و قبول کنند.

این استاد دانشگاه با تأکید بر نقش رسانه‌ها در این حوزه گفت: این امر مستقیماً به ستاد رسانه‌ای و رسانه‌ها بازمی‌گردد. امروز شاهد هستیم که در جامعه منکر و معروف جابه‌جا شده‌اند که این جابه‌جایی گاهی به دلیل نوع عملکرد رسانه‌هاست؛ یعنی شکست رسانه ملی در امر به معروف و نهی از منکر.

فیاض با اشاره به بحران موجود در حوزه امر به معروف و نهی از منکر اذعان داشت: بحرانی که امروز در این حوزه در کشور وجود دارد؛ به دلیل عدم کارکردها در شورای عالی انقلاب فرهنگی و سپس صدا و سیماست. نبود برخی مسائل در این دو ارگان باعث شد تا شناخت صحیحی از معروف و منکر در جامعه وجود نداشته باشد و در جامعه عمومی نشود.

وی ادامه داد: کار اول شورای عالی انقلاب فرهنگی، تعریف معروف‌ها در جامعه و رد منکرات است. شورای عالی انقلاب فرهنگی باید این مسائل را در جامعه مطرح و چارچوب‌های آن را مشخص و با توجه به حوزه علمیه قم، دانشگاه‌ها و سپس صدا و سیما آنها را عمومی کند.

دکتر فیاض با اشاره به معضل اسیدپاشی‌ها تصریح کرد: این دو ارگان به وظیفه خود به درستی عمل نکرده‌اند و کشور دچار بحران شده است؛ مثلاً دچار بحران اسیدپاشی در اصفهان شده‌ایم؛ هر چند که ممکن است کار دشمن باشد و در کل صحت نداشته باشد؛ اما متأسفانه این کار با نام امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شود.

این استاد دانشگاه با اشاره به برخی تندروی‌ها در این حوزه تصریح کرد: گروهی در گذشته در خیابان‌ها اشخاص را کتک می‌زدند و موی آنها را می‌کشیدند ... تا امر به معروف و نهی از منکر کنند. بعد از جنگ نیز گروهی دیگر لباس‌های مردم را در خیابان‌ها پاره می‌کردند و موی سر بچه‌های مردم را می‌کشیدند؛ در حالی که در اسلام اگر کسی مویی که شانه شده و مرتب است، بهم بریزد باید دیه بدهد؛ یعنی به هم ریختن موی مرتب‌شده یک شخص دیه دارد؛ وای به حال آنکه با قیچی موی سر کسی را بچینند.

وی در ادامه افزود: متأسفانه گاهی بحث‌هایی در اسلام مطرح می‌شود که وجود حقیقی ندارند و ساخته و پرداخته عده‌ای از آقایان

است. اکنون شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس می‌توانند بهترین راهکارها را در این زمینه ارائه دهند.

ابراهیم فیاض با تأکید بر نقش مردم در تحقق فریضه امر به معروف و نهی از منکر گفت: امر به معروف و نهی از منکر تا حدی بر عهده مردم است. در حوزه عملی و اجراییات که خارج از بعد زبانی می‌باشد بر عهده دولت است؛ حتی در بعد زبانی اگر مردم احساس کنند که مورد قبول واقع می‌شوند، می‌توانند وارد



صحنه شوند؛ اگر احساس کنند که در مقابل امر به معروف و نهی از منکر او عکس‌العمل منفی وجود خواهد داشت، نباید امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ چرا که باعث تجری می‌شود. متأسفانه چنین اتفاقی افتاد؛ یعنی جایی که احساس کردیم مردم امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌پذیرند، انجام دادیم و عکس‌العمل منفی دریافت کردیم.

این استاد دانشگاه تهران در مورد تعاریف نامشخص از منکرات و معروف‌ها در جامعه اظهار داشت: در حال حاضر معروف‌ها در جامعه چه هستند؟ مثلاً بدحجابی. یکی می‌گوید: منکر است و دیگری می‌گوید: معروف است. شما می‌گویید: منکر به این دلیل که حجاب اسلامی نیست و دیگری می‌گوید: معروف است؛ به این دلیل که زیبایی است. امروز جنگ بر سر این است که بالاخره معروف است یا منکر است؟

وی ادامه داد: حتی در میان مسئولان و آقایان هم بسیاری از مسائل، تکلیف روشنی ندارند. فقه نیز این‌گونه نبود. مگر آئمه علیهم‌السلام چه کاری انجام می‌دادند؟ به نظر ما زمانی که این مفاهیم روشن نشوند به نتیجه نخواهیم رسید.

فیاض با اشاره به روشن نبودن برخی فتواها در مورد بعضی منکرات گفت: علامه فضل‌الله هیچ‌گاه حجاب را حتی واجب نمی‌دانست و می‌گفت که زن خود باید حجابش را

رعایت کند و حوزه خود را نگه دارد؛ حتی برخی شیعیان در بیروت، بی‌حجاب یا بدون حجاب کامل در مراسم عزاداری محرم یا راهپیمایی معروف حزب‌الله که امسال نیز از تلویزیون پخش شد، حاضر می‌شوند. من نیز چندین بار در آنجا حضور داشتم. فتواها در این زمینه روشن و واضح نیستند که اینها چقدر واجب است و چقدر واجب نیست و این بحث‌ها بسیار عمیق است.

وی در ادامه افزود: باید فتواها و تعاریف مشخصی درباره معروف‌ها و منکرها وجود داشته باشند؛ سپس قانونی برای آن وضع شود در غیر این صورت خراب کردن ما و جری کردن مردم اتفاقی است که می‌افتد.

این پژوهشگر مردم‌شناسی در ارتباط با نقش صدا و سیما در این حوزه اظهار کرد: امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت مرتبط با رسانه‌ها و معروف‌شناسی‌هاست. دولت باید معروف‌سازی و منکرسازی کند؛ مثلاً امروز ازدواج که امری پسندیده است به منکر و صدمات جنسی به معروف تبدیل شده است. صدا و سیما در این زمینه باید اقداماتی انجام دهد؛ مثلاً فیلم‌هایی در ارتباط با محاسن ازدواج و خانواده بسازد نه با فیلم‌های تکراری بلکه با اقدامات تازه و جدید تا مردم آن را بپذیرند.

وی در پایان یادآور شد: معروف‌ها باید طوری ساخته و تعریف شوند تا عقل و احساس مردم اقناع شوند که مثلاً ازدواج خوب و مطلوب است یا پوشیدگی و حجاب زیباست؛ تا پوشش مناسب و حجاب را رعایت کنند و بپذیرند که برهنگی زشت است تا از بی‌حجابی و برهنگی دوری کنند.

خیابان

شماره ۹۳ دی ۱۳۹۱



باید فتواها و تعاریف مشخصی درباره

معروف‌ها و منکرها وجود داشته باشند؛

سپس قانونی برای آن وضع شود در غیر این

صورت خراب کردن ما و جری کردن مردم

اتفاقی است که می‌افتد



تأملی در شرایط و لوازم امر به معروف و نهی از منکر

عیب کسار. منکر و احسار. خویش

حسن بختیاری

۳۸

«كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛ «در نزد خدا بسیار ناپسند است که شما به آنچه می‌گویید عمل نکنید.»

در جامعه دینی ما افراد دیندار زمان زیادی را جهت اصلاح دیگران صرف می‌کنند و دغدغه فراوانی برای سعادت و رستگاری دیگران دارند؛ که این مورد بسیار پسندیده و از فروع دین ماست. همان که در ذهن ما به نام امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شود. اهمیت این فرع دینی تا جایی است که در کنار سایر فروع از قبیل نماز، روزه و حج جای گرفته است و از ناحیه آیات و روایات حضرات معصومین (علیهم‌السلام) سفارش فراوانی به انجام آن صورت گرفته است.

اما یکی از اموری که سبب می‌شود این امر واجب به جای آنکه سبب اصلاح و حرکت معنوی رو به جلو در جامعه شود، عامل تخریب و خدشه در چهره دین شده و نتیجه معکوس دهد، این است که خود امر به معروف و نهی از منکر به آنچه می‌گوید عمل نکند؛ یا مخالف آنچه می‌گوید عمل کند.

خیالها

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳



انسان تا از نفس خویش و از حصار هواهای نفسانی به در نیامده است بعید نیست حتی در تشخیص خطا از صواب هم دچار اشتباه شده و یا عملی که ظاهراً مورد پسند مولاست را با نیتی پلید و آلوده توأم نماید که وبال و زیان آن نه تنها دامن خود او را خواهد گرفت بلکه ممکن است دیگران را نیز دچار اشتباهات و تخلفات مصداقی نماید

دقت در شرایط و لوازم این حکم الهی نیز نشان می‌دهد که اگر کسی خود عامل به امری نباشد نمی‌تواند دیگران را به آن دعوت کند و یا در صورتی که از منکری پرهیز ندارد حق ندارد دیگران را از آن پرهیز دهد.

در این نوشتار به دنبال آن نیستیم که در مورد امر به معروف و نهی از منکر و شرایط آن مطلبی را بیان کنیم؛ بلکه می‌خواهیم به اموری بپردازیم که در روزگار ما به جای این واجب الهی می‌نشینند و خود را به نام امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌نمایند و سبب می‌شوند چهره احکام نورانی و الهی اسلام به تیرگی و کدورت بگراید.

۱. غفلت از نفس

قرآن کریم در بیان این اصل که اهل ایمان ابتدا باید متوجه حال خود بوده و نسبت به نفس خود سختگیر و مراقب باشند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلِّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مراقب خودتان باشید، اگر شما خود هدایت یافتید (ضاللت) کسی که گمراه شده به شما زیانی نمی‌رساند (هر چند باید او را نیز دعوت کنید)، بازگشت همه شما به سوی خداست پس شما را از آنچه می‌کردید آگاه خواهد نمود.» ۳

امیر المؤمنین (علیه‌السلام) در تذخیر آدمیان از غفلت می‌فرماید: «اتَّقِ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ وَاسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ، وَ اخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ»؛ «ای شنونده! از مستی (مال، قدرت، مقام و نعمت) پرهیز و از خواب غفلت بیدار شو و از شتابزدگی بکاه.»

این حقیقتی انکارناشدنی است که بزرگ‌ترین

دشمن هرکس نفس اوست؛ که پیوسته انسان را به بدی فرا می‌خواند و تا وقتی که نفس اماره جای خود را به نفس مطمئنه نداده است، کسی را از گزند و نیش او ایمنی نیست. در کتب اخلاق بحث‌های مفصلی در این باب شده است؛ که تربیت نفس به واسطه پیروی از تعالیم نورانی ثقلین و متابعت استادی کامل و با ریاضات و تحمل سختی‌ها و شدائد فراوان قابل حصول است و نفس تربیت نشده به دنبال آنست که به هر بهانه و وسیله‌ای که شده انسان را از مسیر هدایت خارج ساخته و در وادی ضلالت و گمراهی رها سازد..

با تأمل بر روی این مطالب و احادیث و روایات فراوانی که در تذخیر از مکاید و وسوسه‌های نفس انسانی وارد شده است، می‌باید انسان متوجه خطر جدی نفس شود که به تعبیر امام علی (علیه‌السلام) بین دو پهلوی انسان بوده و از هر دشمنی به او نزدیک‌تر و در عین حال دشمن‌تر است و برای تحصیل زاد و توشه و به بیانی دیگر برای تربیت نفس که نجات انسان در آخرت تنها بر همین امر استوار است، آدمیان در آخرت تنها بر همین امر استوار است، آدمیان زمان محدودی در اختیار دارند و از این هراسناک‌تر اینکه معلوم نیست چه وقت این زمان به سر رسیده و ندای انا الیه راجعون به گوش برسد.

لذا جمله این مقدمات که ذکر شد انسان را ملزم می‌کند که به جای اهتمام در هدایت دیگران و اصلاح ایشان، در ابتدا به تربیت نفس خود بپردازد؛ که اولویت آن نسبت به امور دیگر غیر قابل انکار است.

سعدی در بیان این حقیقت که انسان‌ها در دنیا دارای حیات دائمی نبوده و چند روزی در این سراچه خاکی میهمان‌اند می‌گوید:

دریغا که بی ما بسی روزگار
بروید گل و بشکفتد نوبهار

بسی تیر و مرداد و اردی بهشت

بیاید که ما خاک باشیم و خشت

این گفته‌ها به آن معنا نیست که انسان نسبت به حال دیگران بی تفاوت بوده و تنها مشغول به نفس خود باشد؛ بلکه موضوع این است که انسان تا از نفس خویش و از حصار هواهای نفسانی به در نیامده است، بعید نیست حتی در تشخیص خطا از صواب هم دچار اشتباه شده و یا عملی که ظاهراً مورد پسند مولاست را با نیتی پلید و آلوده توأم نماید؛ که وبال و زیان آن نه تنها دامن خود او را خواهد گرفت، بلکه ممکن است دیگران را نیز دچار اشتباهات و تخلفات مصداقی نماید.

۲. عیب جویی

مورد دیگری که ممکن است لباس امر به معروف و نهی از منکر پوشیده و خود را به این نام بشناساند، عیب جویی است. این که انسان برای آنکه آمر به معروف و ناهی از منکر باشد پیوسته عیوب و زشتی‌های رفتاری دیگران را رصد نموده و در کمین‌گاهی در انتظار متخلفین باشد؛ تا آنها را به وجهی که مورد پسند خود اوست مورد انذار قرار داده و در اصلاح رفتار آنان بکوشد. شاید این توصیفات برای بیان رفتار برخی از دینداران غریب به نظر برسد، لکن با تأمل بر این ویژگی‌ها در می‌یابیم که اگر خودمان هم این چنین نباشیم حتماً دیده‌ایم افرادی را که به این درد دچار هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَكُنْ عَيَابَا وَلَا مَدَاحًا وَلَا طَعْنًا وَلَا مُمَارِيًا»؛ «نه عیب جو باش و نه ثناگو، نه زخم‌زبان زن و نه مجادله‌گر».

ذم و زشتی این صفت هم زمانی بیشتر خواهد بود که انسان دیگری را به عیبی متهم کرده و سرزنش کند که خود او از آن صفت مبرا نبوده؛ بلکه دارای همان خلق و خویا ویژگی رفتاری باشد.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ»؛ «بزرگ‌ترین عیب آن است که آنچه را مانند آن در خود نویسی عیب بشماری».

مانگویی بد و میل به ناحق نکنیم
جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است
کار بد مصلحت آنست که مطلق نکنیم (حافظ)

۳. ملامت و تحقیر دیگران

شیوه امر به معروف و نهی از منکر نیز بسیار دقیق و حائز اهمیت است چرا که این امر قرار است سبب اصلاح و تعمیر شود و نه افساد و تخریب. این مورد در رفتار حضرات معصومین و اولیای الهی به وضوح جلوه‌گر است؛ که آن بزرگواران حتی در صورت مواجهه با بدکاران نیز به هیچ وجه به سرزنش و تحقیر آنان خصوصاً در میان جمع اقدام ننموده و رفتاری کریمانه را به تصویر می‌کشیدند.

ملامت و تحقیر بدکاران عاقبت بدی را به دنبال خواهد داشت و ائمه ما پیروان خود را به شدت از

این عمل منع نموده‌اند؛ که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

امام سجاد (علیه السلام) در دعای شریف مکارم الاخلاق عرضه می‌دارد: «خداوندا مرا به ترک تعییر موفق نما». «تعییر» از عار است، به معنای ننگ. فردی که مرتکب گناه می‌شود بر اثر آن در خویشتن عیب و ننگی به وجود می‌آورد، در صورتی که سرزنش‌کننده، آن عیب را به رخ کشیده و او را مورد سرزنش و تحقیر قرار دهد به وادی تعییر گام نهاده است. تعییر در اخلاق اسلام از صفات ناپسند و مذموم است و در این باره روایات بسیاری از اولیای گرامی اسلام رسیده. اولین مطلبی که در بحث تعییر و ملامت باید مورد توجه قرار گیرد این است که اولیای گرامی اسلام ضمن روایات، گناه را بیماری خوانده‌اند و انسان عاقل هرگز بیمار را ملامت نمی‌کند؛ بلکه اگر بتواند باید در راه درمان وی بکوشد و مرضش را علاج کند.

... عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من أذاع فاحشه كان كميثدئها ومن عيّر مؤمناً بشئ لم يمت حتى يركبه»؛ «کسی که زشتی ای را اشاعه دهد مانند انجام دهنده آن بوده و کسی که مؤمنی را به سبب چیزی ملامت و تحقیر نماید، نمی‌میرد تا آنکه خود مرتکب آن چیز شود».

حضرت خضر (علیه السلام) در سفارش خود به موسی بن عمران (علیه السلام) فرمود: «يَا بَنَ عِمْرَانَ، لَا تُعَيِّرَ أَحَدًا بِخَطِيئَةٍ، وَ ابْكْ عَلَى خَطِيئَتِكَ»؛ «ای پسر عمران! هیچ کس را به واسطه گناهی سرزنش مکن و بر گناه خویش گریه کن».

۴. تکبر و خودخواهی

یکی دیگر از مواردی که با امر به معروف و نهی از منکر ممکن است اشتباه شده و سبب شود تا آثار نیک این فرع مهم دینی بر اعمال انسان مترتب نباشد، این است که کسی بخواهد از روی خودخواهی و خودپسندی دیگران را مورد نقد قرار داده و در صدد اصلاح عیوب آنان برآید.

بزرگان اخلاق گفته‌اند مبنای امر به معروف و نهی از منکر باید شفت و دلسوزی باشد؛ با این توضیح که انسان یقین دارد عذاب دردناکی در انتظار مبتلایان به معاصی و گناهان بوده و آنها در صورت استمرار گناه به هلاکت و تیره‌روزی خواهند رسید و

از این جهت به حال آنان رحم آورده و نهایت سعی خود را می‌کند تا بلکه بتواند عیوبی را که عاقبت بدی را به دنبال خواهند داشت از دیگران برطرف کند. در این صورت است که امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک اصل انسانی سبب اصلاح افراد و در نهایت منجر به اصلاح جامعه می‌شود. اما در صورتی که مبنای امر به معروف و نهی از منکر رضایت از خود و اخلاق و رفتار خود باشد، همین فعل انسانی تبدیل به یک رفتار شیطانی شده و منجر به هیچ اصلاحی نخواهد شد.

اهمیت این نوع نگرش زمانی بیشتر و آشکارتر خواهد شد که سطح کلان جامعه را در نظر گرفته و این مورد را در خصوص حاکم اسلامی مورد دقت قرار دهیم؛ چرا که یکی از جلوه‌های اخلاق اسلامی که حاکم باید در حد اعلی آن را مراعات کند، رحمت و شفقت به مردم است. او باید مردم را دوست داشته باشد و با لطف و مهربانی با آنها رفتار کند و قلبش مملو از محبت آنها باشد. امیر المؤمنین در فرمان خود خطاب به مالک می‌فرماید: «و اشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبته لهم و اللطف بهم»؛ «قلب خویش را نسبت به مردم از رحمت و محبت و لطف سرشار ساز».

آن حضرت خطاب به محمد بن ابی بکر نیز می‌گوید: «فأخفص لهم جناحك و ألبس لهم جنانبك»؛ «با مردم با فروتنی و مهربانی رفتار کن». و در آخر می‌خواستم از این غزل حکیم نظامی بیتی انتخاب کنم اما دریغ آمد چرا که جان آنچه در لایه لای کلمات و سطور گفته شد، به صورت اجمال و به زیبایی تمام در این ابیات آمده است:

عیب کسان منگرو احسان خویش
دیده فرو بر به گریبان خویش
آینه روزی که بگیری به دست
خود شکن آن روز مشو خود پرست
خویشتن آرای مشو چون بهار
تا نکند در تو طمع روزگار
عمر به خوشنودی دل‌ها گذار
تا ز تو خشنود شود کردگار
گرم شواز مهر و ز کین سرد باش
چون مه و خورشید جوانمرد باش
هر که به نیکی عمل آغاز کرد
نیکی او روی بد و باز کرد

پی‌نوشت:

۱. الصف، آیه ۳
۲. المائدة، آیه ۱۰۵
۳. ترجمه آیت الله مشکینی
۴. شرح فارسی غرالحکم، جلد ۷، صفحه ۲۹۶
۵. مکارم الاخلاق، ص ۴۶۷
۶. جهاد النفس، حدیث ۳۳۶
۷. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۶
۸. چهل حدیث، گهرهای قدسی، حدیث ۱۶۱۵

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



شیوه امر به معروف و نهی از منکر نیز بسیار دقیق و حائز اهمیت است چرا که این امر قرار است سبب اصلاح و تعمیر شود و نه افساد و تخریب

از امام به پاره تنش

های! روندگان راه‌هایی که به نیستی ختم می‌شوند

گزیده‌ای از نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع)

به نام خدا

از پدری فانی

(اعتراف‌دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت سر نهاده - که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد - و مذمت‌کننده دنیا، مسکن‌گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ‌کننده فردا)

به فرزندی امیدوار

(که چیزی از او به دست نمی‌آید. رونده راهی که به نیستی ختم می‌شود؛ در دنیا هدف بیماری‌ها، در گرو روزگار، و در تیررس مصائب، گرفتار دنیا، سوداکننده دنیای فریبکار، وام‌دار نابودی‌ها، اسیر مرگ، هم‌سوگند رنج‌ها، هم‌نشین اندوه‌ها، آماج بلاها، به خاک در افتاده خواهش‌ها، و جان‌شین گذشتگان است.)

پس از ستایش پروردگار، همانا گذشت عمر و چیرگی روزگار و روی آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است. که به خویشتن فکر می‌کنم و از غیر خودم روی گردان شدم؛ که نظرم را از دیگران گرفت، و از پیروی خواهش‌ها باز گرداندم، و حقیقت کار مرا نمایاندم، و تو را دیدم که پاره تن من - بلکه همه جان منی - آن‌گونه که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است. و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم و نامه‌ای برای تو نوشتم؛ تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد. حال، من زنده باشم یا نباشم. پسرم! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی. چه وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه تو با خداست؟ ...

به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدی‌ها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آن‌گونه که شایسته است، تلاش کن. و هرگز سرزنش ملامت‌گران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. برای حق، در مشکلات و سختی‌ها شنا کن. شناخت خود را در دین به کمال رسان. خود را برای استقامت در برابر مشکلات عادت ده؛ که شکیبایی در راه حق عادت پیسنبدیده است. در تمام کارها خود را به خدا واگذار...

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (رحمته الله علیه)، انتشارات نوید اسلام، چاپ دوم ۱۳۸۶، ص ۳۷۱

در بخش تاریخ و اندیشه این شماره، عوامل برهم‌زننده اتحاد و وحدت امت اسلام را با مذاقه بر سلفی‌گری و انشعابات و گستره آنها، بررسی کرده‌ایم. بنیادگرایی در پاکستان و پیشینه، رویکرد سیاسی و مذهبی و افق‌های پیش روی «حزب الدعوة» از جمله مطالب این پرونده است. در این پرونده، «علی ملا موسی میبدی»، دانش‌پژوه مؤسسه تحقیقاتی دار الاسلام لمدرسه اهل بیت (علیه السلام) از زمینه‌های ورود سلفی‌گری به پاکستان و نقش وهابیت در شکل‌دهی ایدئولوژی‌های مکاتب امروز پاکستان می‌گوید.

تاریخ و اندیشه

سلفی گری

عَامِلِ بَرہم رتندہ

اتحاد و وحدت امت اسلام



سلفی‌گری، بیماری امروز جهان اسلام، چندی است با تندروی‌های عده‌ای که قرائتی ناصواب از آموزه‌ها و تعالیم اسلام رحمانی دارند با شدتی فزون‌تر و به ناحق به امت اسلام تحمیل شده است. حمایت‌های پنهان و آشکار برخی دول منطقه که منافع خود را در حمایت از جریان‌های تکفیری زیر سایه غرب و پشتیبانی‌های آن می‌بینند، زخمی فزون‌تر بر پیکره جهان اسلام وارد آورده است. سلفی‌گری را از آن روی که امروزه به عاملی بر هم زنده اتحاد و وحدت امت اسلام بدل شده است در سه شماره پیشین بخش تاریخ و اندیشه واکاوی کرده‌ایم. اکنون در آستانه بررسی دیگر وجوه سلفی‌گری در جهان اسلام که در صفحات پیش‌روی از نظر شما خواهد گذشت، نگاهی دیگر بار به آنچه در شماره‌های پیشین در این باب مطرح شد، خالی از لطف نخواهد بود.

در شماره‌های گذشته، با بیان شمه‌ای از پیشینه سلفی‌گری و گونه‌های آن، که گروه‌های فعال در عربستان، یمن، شبه قاره هند و شمال آفریقا را در بر می‌گرفت در بیان اهداف برخی دول منطقه در حمایت از جریان‌های تکفیری به بحث ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی و نقش همواره فعال آن در معادلات سیاسی منطقه‌ای با بهره‌گیری از امکانات جغرافیایی پرداخته شد؛ همچنین زمینه پیدایی سلفی‌گری و گستره آن در لبنان، عراق، سوریه و برخی کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در پایان نیز برخی مظاهر ایدئولوژی‌ها و تعارضات عملی و عقیدتی سلفی‌ها مورد واکاوی قرار گرفت.

در بیان دیگر وجوه سلفی‌گری که وهابیت از آن جمله است، مطالعه پیشینه فعالیت گروه‌های سلفی به‌ویژه داعش و نقش غرب و عربستان سعودی در قدرت‌گیری آن، همچنین عامل تحرکات وهابیون تکفیری در منطقه مورد بررسی قرار گرفت. نگاهی به ایدئولوژی‌های وهابیون که سطحی‌نگری و جمود از صفات آن است از دیگر وجوه مفاهیمی بود که بدان پرداخته شد؛ همچنین با نگاهی به کتاب تقاریر نجد، تلاش شد تا تاریخچه ظهور وهابیت، حالات محمد بن عبدالوهاب از تولد تا مرگ، وجوه

سیاسی، اجتماعی و اعتقادی نجد عربستان مقارن ظهور محمد بن عبدالوهاب و نقش کشورهای اروپایی در گسترش وهابیت و استقرار آل سعود تبیین شود. معرفی و بررسی طیف‌های گوناگون سلفی‌گری از دیگر موضوعات مطرح در شماره‌های گذشته بود. اسلام‌هراسی غربیان که به‌ویژه در سالیان اخیر به برخوردهای توهین‌آمیز با مسلمانان منجر شده از دیگر موضوعات مورد بحث در شماره‌های گذشته بود. بررسی چرایی توهین غرب به مقدسات مسلمانان و ساحت مقدس پیامبر اکرم ﷺ و اهداف پشت پرده آن، همچنین راهکارهای پیش روی مسلمانان برای مقابله با توهین غرب به اسلام از مهم‌ترین موضوعات مطرح‌شده در این ارتباط بود. در ادامه نیز عوامل شکل‌گیری اسلام‌هراسی در غرب، همچنین نقش رسانه‌های غربی در گسترش سیاست اسلام‌هراسی در جهان مورد بررسی قرار گرفت.

مبحث شماره پیش‌رو، بنیادگرایی اسلامی در پاکستان و عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تکوین آن است. سلفی‌گری کنونی در پاکستان اگرچه در هیئت آنچه امروز در جهان عرب رخ می‌دهد، ظهور و بروز پیدا نکرده، اما عمده تحلیل‌گران سیاسی، آینده گروه‌های سلفی در این کشور را تهدیدی بالقوه برای منطقه و حتی جهان می‌دانند. بهانه پرداختن به سلفی‌گری و وجوه گوناگون آن در شبه قاره هند، خاصه پاکستان، مصاحبه‌ای است که عارف جمال، روزنامه‌نگار پاکستانی با مجله «فارین پالیسی» در مورد انتشار کتاب خود، لشکر طیبه صورت داده است.

عارف جمال در آخرین کتاب خود که مشتمل بر مصاحبه‌های متعدد با حافظ سعید، رهبر جماعت‌الدعوه است با اشاره به فراخوان فراملی جهاد، معتقد است؛ در حالی که جماعت‌الدعوه مستقر در پاکستان ممکن است تهدیدی فوری برای منطقه و حتی جهان نباشد؛ اما در گذر زمان می‌تواند بسیار مرگ‌بارتر از القاعده یا داعش ظهور کند. وی در این مصاحبه، جزئیات بیشتری را در ارتباط با جماعت‌الدعوه و رویکرد آن به مسائل داخلی و خارجی بیان می‌کند.

جمال، ابتدا در بیان ارزیابی غرب از جماعت‌الدعوه، معتقد است برخلاف آنچه تصور می‌شود، گزارش‌های نادرستی از این حزب و رهبر آن در کشورهای غربی وجود دارد. از عمده این گزارش‌ها، اشتباهات فاحشی است که در مورد اشتغال سعید در دانشگاه، تاریخ تولد وی و نیز عدم تمایز میان لشکر طیبه و جماعت‌الدعوه وجود دارد.

وی با بیان اینکه جماعت‌الدعوه شاخه‌ای افراطی از جهیمان‌العتیبه است، معتقد است که جماعت‌الدعوه از همان ابتدا، چشم‌اندازی جهانی پیش‌روی خود داشت و جاه‌طلبی‌های آن فقط به هند محدود نمی‌شد. سعید و شبه‌نظامیان وابسته به وی، واحدهایی در بیش از ۱۰۰ کشور جهان دارند، اعضای جماعت‌الدعوه در همه جهادها در سرتاسر جهان از جمله افغانستان، بوسنی، چچن، هند، فیلیپین و تاجیکستان شرکت داشته‌اند، کاری که تاکنون القاعده انجام نداده است. مقر اروپایی آنان نیز در فرانسه است. با این وجود، بزرگ‌ترین اردوگاه آموزشی این گروه هنوز در پاکستان است.

جمال در بیان تفاوت میان القاعده و جماعت‌الدعوه با اشاره به برتری همه‌جانبه جماعت‌الدعوه بر القاعده بر این باور است که در سالیان اخیر، القاعده به جماعت‌الدعوه نزدیک‌تر شده است. ایمن الظواهری، رهبر القاعده نیز در ویدیویی ۵۵ دقیقه‌ای، تجمع مسلمانان را در برمه (میانمار)، هند

خیابا

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

در حالی که جماعت‌الدعوه مستقر در پاکستان ممکن است تهدیدی فوری برای منطقه و حتی جهان نباشد؛ اما در گذر زمان می‌تواند بسیار مرگ‌بارتر از القاعده یا داعش ظهور کند



بخشی از يك كتاب

ارزش انسان به تعقل، تفکر و شناخت اوست. خداوند انسان را خلق کرد و او را با برترین زینت یعنی عقل آراست. عقل تشخیص دهنده خوب از بد و درست از نادرست است. عقل ابزار پرستش خداست؛ پس هر کس عاقل تر است و عقل را در زندگی روزمره خود به کار می گیرد، خداپرست تر است.

چه لذت بخش است هرگاه جوانانی را می بینیم که هر چه را می شنوند و می بینند با گهر قدسی عقل می سنجند. حق را از باطل تشخیص می دهند و حقیقت را پایه اساسی زندگی خود قرار می دهند. هرگاه کتابی در رابطه با وهابیت نوشته و یا سخنی در این مورد گفته می شود، تا عامل روشنگری انسان ها گردد، مروجین وهابیت کتاب و نویسندگان و سخنرانان را وحدت شکن و عامل تفرقه قلمداد می کنند. آنها از ندای آسمانی وحدت که از قدیم الایام، رهبران راستین اسلام منادی آن بوده اند سوء استفاده می کنند. بدیهی است وحدت جوامع ملل اسلامی به ویژه در جهت کوتاه کردن دست اجانب از بلاد مسلمین از مسائل لاینفک اسلام است.

پاسخ جوانان به شبهات وهابیت، ابراهیم غلامرضایی، انتشارات زعیم

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



جماعت الدعوه از همان ابتدا، چشم اندازی جهانی پیش روی خود داشت و جاه طلبی های آن فقط به هند محدود نمی شد. سعید و شبه نظامیان وابسته به وی، واحدهایی در بیش از ۱۰۰ کشور جهان دارند، اعضای جماعت الدعوه در همه جهادها در سرتاسر جهان از جمله افغانستان، بوسنی، چین، هند، فیلیپین و تاجیکستان شرکت داشته اند، کاری که تاکنون القاعده انجام نداده است

و بنگلادش وعده داد. به اعتقاد جمال، نزدیکی القاعده به جماعت الدعوه دلایلی چند دارد که از آن جمله، پذیرش ایدئولوژی العتیبی از سوی القاعده است.

جمال در ادامه با تأیید ارتباط میان جماعت الدعوه با دیگر گروه های تروریستی در پاکستان، معتقد است که در ۲ سال گذشته، مولانا فضل الله، رهبر تحریک طالبان پاکستان به لحاظ ایدئولوژیکی از سعید حمایت کرده است. فضل الله در طول سالیان متعددی به سلفی گری نزدیک و پدر زن وی در اردوگاه جماعت الدعوه در افغانستان آموزش دیده است.

جمال در پاسخ به این سؤال که آیا یکی از دلایل علاقه آمریکا به جماعت الدعوه آمریکایی بودن یکی از اعضای مؤسس آن است، معتقد است که اطلاعات کمی در مورد این مرد وجود دارد. «همه آن چیزی که می دانم این است که وی یک مسلمان آفریقایی - آمریکایی است که در طول شورش مکه مبارزه کرد. بر اساس منابع جماعت الدعوه، وی مرد بسیار ثروتمندی بود که در مراحل اولیه تشکیل الدعوه از این گروه حمایت مالی می کرد؛ اگر زنده باشد در حال حاضر احتمالاً در ایالات متحده زندگی می کند».

جمال با اشاره به تهدیدآمیز بودن جماعت الدعوه برای تأسیسات اتمی پاکستان بر این باور است که این تهدید برای پاکستان بسیار واقعی و قریب الوقوع است؛ اگر سعید امروز تصمیم بگیرد که مقامات پاکستانی اهداف مشروع هستند، پاکستان زمان اندکی را برای مقاومت در برابر آنان خواهد داشت؛ چرا که جماعت الدعوه چندین هزار نفر نیرو و دسترسی های گسترده و متعددی دارد. یکی از دلایل این تهدید، حضور عوامل متعدد وابسته به جماعت الدعوه در دستگاه های دولتی و خصوصی پاکستان است.

جمال در پاسخ به این پرسش که جماعت الدعوه چگونه نیرو استخدام می کند، پاسخ می دهد که این گروه از طریق خانواده ها نیرو استخدام می کند. برخی مردم پاکستان ترجیح می دهند نوزادان خود را در ازای پول به جماعت الدعوه بدهند؛ پس از اینکه اطمینان حاصل شد که این نوزادان به عنوان اعضای جماعت الدعوه رشد کرده و بزرگ می شوند به خانواده های خود بازگردانده می شوند؛ بنابراین در حال حاضر مقامات این گروه در تماس با این خانواده ها هستند و به طور مداوم آموزش فرزندان شان را زیر نظر

دارند.

جمال با اشاره به آینده ای که سعید پس از خروج نیروهای خارجی از افغانستان برای این کشور متصور است، بر این باور است که پاکستان تلاش خواهد کرد جماعت الدعوه را جایگزین طالبان افغان کند، نشانه آن، فعالیت روزافزون جماعت الدعوه در مرزهای افغانستان است.

جمال در ارتباط با تجهیزات نظامی که جماعت الدعوه در اختیار دارد نیز بر این باور است که به دست آوردن سلاح های شیمیایی دشوار نیست. «به یاد داشته باشید که آنان صدها نفر از مهندسان و زیست شناسان را در میان صفوف خود دارند. من هواپیماهای بدون سرنشین کوچک این حزب را در مقر آنان در پنجاب دیده ام. موضوع شگفت انگیزتر، ظرفیت این حزب برای داشتن سلاح های هسته ای است. اینکه چرا از آن استفاده نکرده اند به این دلیل است که آنان فکر نمی کنند اکنون زمان مناسبی برای این کار باشد. فراموش نکنیم که رسانه های پاکستان نیز محیط مساعدی برای این گروه فراهم می کنند. رسانه ها همواره از جهاد در کشمیر حمایت کرده اند».

جمال در پاسخ به پرسشی در مورد امکان ادغام دو گروه تروریستی داعش و جماعت الدعوه این گونه پاسخ می دهد که «القاعده پس از انشقاق در شرق میانه، اکنون به آسیای جنوبی محدود شده است. داعش، چند شبه نظامی القاعده دارد که ایدئولوژی العتیبی را دنبال می کنند. بنابر گزارش ها بسیاری از سلفی ها از داعش و همچنین جماعت الدعوه حمایت می کنند. در برخی موارد امکان همکاری وجود دارد، اما احتمال تشکیل یک خلافت رقابتی نیز می رود؛ البته یک استدلال قطعی زود هنگام است؛ اما نمی توان این امکان را رد کرد».

بنا به آنچه گذشت، اگرچه افراطی گری در پاکستان، به گستردگی آنچه امروز در جهان عرب می گذرد، نیست؛ اما همچون امکانی بالقوه، تهدیدی تمام عیار در منطقه به حساب می آید. گستردگی اقدامات و فعالیت های صورت گرفته توسط جماعت الدعوه، رویکرد عربستان و غرب به این حزب، بهره مندی از تجهیزات نظامی و نزدیکی روزافزون القاعده، داعش و دیگر گروه های تروریستی به این حزب، همه نشان از آتشی زیر خاکستر دارند که با روشن شدن آن، دیگر بار آمال دشمنان جهان اسلام در برهم زدن اتحاد جهان اسلام محقق خواهد شد.





نگاهی به مکاتب فکری مسلمانان اهل سنت پاکستان

علی محمد طرفداری*

به این ترتیب، زمان پیدایش این نهضت به دوره حاکمیت استعمار انگلستان بر هند در نیمه دوم سده سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی برمی گردد که به عنوان یک ایدئولوژی اصلاح طلب با هدف دمیدن روح تازه ای در کالبد جامعه مسلمانان هند ظهور کرد و بعدها به صورت یک نهضت سیاسی و مرکز آزادی خواهی مسلمانان هند درآمد و علاوه بر شبه قاره در تحولات سیاسی و اجتماعی

به طور کلی می توان ریشه تنوع نحله های فکری در این کشور را با گذشته تاریخی این کشور به عنوان بخشی از شبه قاره هند مرتبط دانست. امروزه مسلمانان اهل سنت پاکستان عمدتاً به دو گروه دیوبندی و بریلوی تقسیم می شوند. سابقه تاریخی پیدایش مکتب دیوبندیه به اواخر قرن نوزدهم و تشکیل دارالعلوم دیوبند در سال ۱۲۸۳ ق/ ۱۸۶۶ م در شهر دیوبند در شمال شرق دهلی نوبرمی گردد. در آن مقطع برخی از علمای برجسته اهل سنت به رهبری محمد عابد حسین و مولانا محمد قاسم نانوتوی برجسته با استفاده از امکانات اولیه و با تأکید بر استقلال مالی و فکری، یک مدرسه علوم دینی را بنیان گذارند که بعدها توسعه بسیاری پیدا کرد؛ البته ریشه های تاریخی تأسیس این مدرسه به قیام سراسری مسلمانان هند علیه استعمار انگلستان در سال ۱۲۷۳ ق/ ۱۸۵۷ م و تأثیر تعالیم دینی شاه ولی الله دهلوی و فرزندش شاه عبدالعزیز دهلوی و نیز تأثیر حرکت جهادی سید احمد بریلوی بازمی گردد که در نتیجه آن، گروهی از علمای مسلمان هند درصدد برآمدند تا مدارس دینی تأسیس کنند که از حکومت انگلیسی هند مستقل باشند و دارالعلوم دیوبند نخستین مدرسه ای است که در اثر این تصمیم ایجاد شد. این مدرسه برای ترویج تعالیم مکتب شاه ولی الله دهلوی تأسیس شد و ادامه مسیر مدرسه رحیمیه دهلی بود.

دو مکتب فکری دیوبندی و بریلوی، بن مایه اصلی مکاتب اهل سنت پاکستان را شکل می دهند. دکتر «علی محمد طرفداری» بر این باور است که ریشه گوناگونی اقسام متعدد مکاتب امروز پاکستان را می توان در کشور هفتاد و دو ملت هند جست و جو کرد. وی در یادداشت حاضر به بررسی دو مکتب مذکور و نگرش آنها به صحنه سیاسی امروز پاکستان می پردازد:

از منظر تاریخی، پاکستان بخشی از شبه قاره هند است؛ یعنی سرزمینی که همواره از تنوع و تعدد مکاتب فکری و نحله های مذهبی گوناگون برخوردار بوده است. بعد از تجزیه شبه قاره هند و شکل گیری پاکستان به عنوان کشوری اسلامی، طبیعتاً بخشی از میراث اسلامی و بعضاً غیر اسلامی شبه قاره نیز به پاکستان منتقل شد و به همین لحاظ سرزمین پاکستان از همان بدو تأسیس از تنوع فکری و مذهبی گوناگونی برخوردار بوده است؛ چنان که از دیرباز انواع و اقسام فرق متصوفه و پیروان مذاهب اهل سنت و شیعه در پاکستان وجود داشتند و این میراث تا به امروز هم قابل مشاهده است. بدین لحاظ از منظر تاریخی و

خیابا

شماره ۱۱۱ / دی ۹۳



به هندوها این طور تلقین و تبلیغ کردند که مسلمانان در هند کاری جز قتل و غارت و نابودی معابد هندوان نداشته اند و بدین سان علاوه بر حس مذهبی، احساسات ناسیونالیستی هندوان را هم علیه مسلمانان و در جهت برخورد با مسلمانان تحریک کردند. تخریب مسجد بابری، نمونه روشن این نوع سیاست است



آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی نیز نقش دینی و فرهنگی گسترده‌ای ایفا کرد. این نهضت از آنجا که در بستر اسلام سنی (حنفی) شکل گرفته بود، گاه در تعارض با اندیشه شیعی قرار می‌گرفت، به طوری که جدی‌ترین و انتقادی‌ترین مواضع علمای اهل سنت شبه قاره نسبت به عقاید و اعمال شیعیان امامیه در آرای علمای دیوبندیه دیده می‌شود. این مکتب فقهی از آن زمان تاکنون بخش عمده‌ای از مسلمانان اهل سنت شبه قاره هند را از لحاظ فکری تغذیه می‌کند. بعدها با تجزیه شبه قاره هند و تشکیل کشور مستقل پاکستان و مهاجرت لایه‌های ضخیمی از مسلمانان شبه قاره به دو کشور پاکستان و بنگلادش بعدی، میراث دارالعلوم دیوبند و مکتب فقهی دیوبند نیز به پاکستان منتقل شد.

لازم به ذکر است که این مکتب فقهی و فکری از اساس، گستردگی بسیاری داشته است و از همان ابتدا و در دوره‌ای نسبتاً طولانی میراث فکری علمای دیوبند در میان مسلمانان شبه قاره رشد و گسترش فراوانی پیدا کرد. این روند تا به امروز هم ادامه دارد، به طوری که همین امروز هم در زاهدان یک حوزه علمیه با نام دارالعلوم تأسیس شده است. از این رو با توجه به مهاجرت بسیاری از مسلمانان شبه قاره به پاکستان بعد از تجزیه این سرزمین، به طور طبیعی این گستردگی در پاکستان هم تداوم یافته و به‌ویژه با رشد اسلام‌گرایی در میان مسلمانان این سرزمین در چند دهه اخیر، عقاید دیوبندیه نیز رشد و توسعه یافته است.

پیروان دیوبندیه به لحاظ کلامی عمدتاً تحت تأثیر تعالیم شاه ولی‌الله دهلوی و از نظر فقهی پیرو فقه حنفی هستند و این دو مقوله اساس باورها و نگرش‌های این مکتب را شکل می‌دهد؛ البته به دلیل تعدد علمای این مکتب در سده اخیر، طبیعتاً فتاوای علمای این مکتب نیز در حوزه‌های مختلف با تنوع مواجه است. بخش عمده‌ای از فتاوای علمای دیوبندی در مجموعه‌های چند جلدی به چاپ رسیده است که بررسی و مطالعه آنها از اختلاف نظرهای فقهی طبیعی در میان علمای این مکتب حکایت دارد. در مجموع، تحولات فکری مکتب دیوبندیه پس از تأسیس پاکستان و در دهه‌های پایانی قرن بیستم، اشکال گوناگونی پیدا کرد که یک وجه بسیار افراطی آن ظهور طالبان در افغانستان است.

اما برخی قائل به شباهت میان مکتب دیوبندیه با سلفی‌گری هستند. در این ارتباط می‌توان این‌گونه گفت که به طور کلی شباهت سلفی‌گری به نهضت‌های اسلامی شبه قاره هند فقط به مکتب دیوبندیه اختصاص ندارد و پدیده‌ای فراگیر است به این معنا که

تقریباً باورهای همه نهضت‌های اسلامی شبه قاره هند به لحاظ ظاهر، شباهت بسیاری به سلفی‌گری به معنای عام آن دارد. در واقع کمتر نهضت اسلامی را می‌توان در شبه قاره یافت که خالی از این شباهت باشد. شاید دلیل عمده آن تحصیل رهبران و بنیان‌گذاران این مکاتب و نهضت‌ها در عربستان و شهرهای مقدس مکه و مدینه باشد که این اشخاص را به سوی احیای گونه‌ای از اسلام ناب و خالص و خالی از بدعت‌های گوناگون در شبه قاره هند متمایل کرد؛ اما این رویکرد لزوماً به این معنا نیست که این مکاتب، مستقیماً تحت تأثیر آرا و افکار محمد بن عبدالوهاب بوده‌اند؛ زیرا صراحت و قطعیتی در این مورد وجود ندارد.

ویژگی‌های فکری و اعتقادی خاص شبه قاره هند از دیرباز موجب ظهور مکاتب و نحله‌های گوناگون اسلامی و آمیزش باورهای اسلامی با اعتقادات هندوئیستی بوده است و از همین روی عمده رهبران اسلامی شبه قاره از سده نوزدهم تلاش داشتند تا بدعت‌های غیراسلامی و شکل گرفته تحت تأثیر باورهای هندویی را از مناسک اسلامی خارج کنند و مردم را به تبعیت از اسلام خالص دوران پیامبر ﷺ و به دور از بدعت‌های گوناگون دعوت کنند که همین امر نهضت‌های اسلامی علمای شبه قاره را به برخی از وجوه تفکر سلفی‌گری و وهابی‌گری شبیه و نزدیک می‌کند.

مکتب عمده دیگر پاکستان، مکتب بریلوی است. مهم‌ترین وجه تمایز بریلوی‌ها با دیوبندی‌ها، تأثیرپذیری بیشتر بریلوی‌ها از تصوف و تشیع است؛ یعنی بیشترین علاقه به اهل بیت علیهم‌السلام در میان مسلمانان اهل سنت را می‌توان در پیروان مکتب بریلوی دید؛ بنابراین پیروان این مکتب تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز بیشتری با شیعیان دارند. در واقع بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و ظهور تدریجی برخوردهای خونین با شیعیان در پاکستان از سوی برخی گروه‌های افراطی مسلمانان اهل سنت همچون سپاه صحابه، بریلوی‌ها همواره نگاهی منفی به این رویکرد ضدشیعی داشته‌اند و این نگرش، بریلوی‌ها را از افراطی‌گری دور نگاه داشته است و آنها توانسته‌اند با همین نوع نگاه، همزیستی مسالمت‌آمیزی با شیعیان داشته باشند، موضوعی که تا به امروز هم تداوم یافته است.

اما این بدان معنا نیست که کلیت اهل تسنن پاکستان، رویکرد مشابهی نسبت به شیعیان ایران دارند، نگاهی به گذشته حاکی از برخوردهای خشونت‌باری است که در پاکستان علیه شیعیان صورت گرفته است. عامل اصلی ظهور این رویکرد ضد شیعی، پدیده‌ای بیرونی و خارجی است و پدیده‌ای درونی نیست؛ چنان

که حتی برخوردهای هندوها و مسلمانان هم پدیده‌ای بیرونی است؛ یعنی حاصل میراث سلطه استعمار انگلیس بر شبه قاره هند است؛ زیرا مسلمانان و هندوها و کلاً پیروان مذاهب مختلف شبه قاره در قرن‌های متمادی در کنار یکدیگر دوستانه زندگی کرده‌اند و پیش از عصر استعمار و البته صرف نظر از تاریخ‌نگاری‌های قابل نقد مربوط به سلسله‌های اسلامی هند، برخورد خشونت‌باری میان مذاهب مختلف وجود نداشته است؛ اما از زمان پیدایش استعمار انگلیس در شبه قاره و نفع طبیعی دولت انگلیس در به جان هم انداختن هندوان و مسلمانان به عنوان دو گروه اصلی و عمده مذهبی در هند و بهره‌گیری از این اختلاف، این درگیری‌ها نیز به تدریج پدید آمد.

به این ترتیب ریشه اصلی بروز برخوردهای خونین میان هندوها و مسلمانان در شبه قاره کاملاً عاملی بیرونی دارد که به اشکال مختلف هم تقویت شده است. تاریخ‌نگاری غربی هم در این اختلاف‌پراکنی دخیل بوده است، به طوری که به هندوها این طور تلقین و تبلیغ کردند که مسلمانان در هند کاری جز قتل و غارت و نابودی معابد هندوان نداشته‌اند و بدین‌سان علاوه بر حس مذهبی، احساسات ناسیونالیستی هندوان را هم علیه مسلمانان و در جهت برخورد با مسلمانان تحریک کردند. تخریب مسجد بابری، نمونه روشن این نوع سیاست است. این تعارضات خونین میان هندوها و مسلمانان در زمان استقلال هند و تلاش هندی‌ها برای کسب استقلال به اوج خود رسید.

در نهایت مجموع این رخدادها و شدت و گستره برخوردهای خونین به ایجاد شکاف و جدایی میان مسلمانان و هندوان و سرانجام به تجزیه شبه قاره هند انجامید. همین اتفاق، بعدها و به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در پاکستان رخ داد؛ چنان که محققان این حوزه یکی از دلایل شکل‌گیری سپاه صحابه به عنوان یکی از گروه‌های ضد شیعی افراطی در پاکستان را وقوع انقلاب اسلامی در ایران می‌دانند که موجب هراس ضیاء الحق رئیس جمهور وقت پاکستان و نیز غرب از قدرت‌گیری شیعیان پاکستان و تلاش آنها برای دست زدن به یک انقلاب شیعی دیگر در پاکستان شد و آنها برای مقابله با این امر به تقویت افراطیون اهل سنت علیه شیعیان دست زدند؛ بنابراین درگیری‌ها و تعارضات موجود میان اهل سنت و شیعیان پاکستان یک پدیده بومی و ریشه‌دار تاریخی نیست؛ بلکه پدیده‌ای بیرونی است و عوامل بیرونی مختلفی در کنار زمینه‌های داخلی در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند؛ از جمله نقش رجال و رهبران سکولار پاکستان در

دامن زدن به آتش اختلافات مذهبی، تقویت شیعه‌هراسی، نقش حکومت‌های استعماری و هم‌پیمانی حکومت پاکستان با برخی دول غربی و نظایر آن از این قرار است.

در واقع و به طور طبیعی اگر مسلمانان این کشور به جای وحدت و اتحاد، به جان هم بیفتند، این برای غرب نکته مثبتی است و طبیعی است که آنها هم تلاش می‌کنند با تقویت اختلافات میان اهل سنت و شیعیان، این وحدت را از میان بردارند. از طرف دیگر ورود اندیشه‌های وهابی و سلفی به حوزه شبه قاره هند و پاکستان در دهه‌های پایانی قرن بیستم نیز در تقویت اختلافات موجود نقش اساسی داشته است؛ زیرا رویکرد عمده اندیشه‌های سلفی و وهابی، روی آوردن به برخوردهای خونین و خشن با دیگر مذاهب اسلامی به‌ویژه شیعیان است که این موضوع هم، خود یکی از عوامل مؤثر در گسترش تعارضات خونین میان مسلمانان پاکستان به شمار می‌رود.

اما برخی معتقدند که اوضاع متلاطم فعلی در جذب مردم مسلمان پاکستان به گروه‌های تروریستی چون داعش مؤثر بوده است. این‌گونه می‌توان گفت که به طور کلی همه مسلمانان مبارز و آماده جهاد در سراسر جهان اسلام، سربازان بالقوه داعش هستند. تقویت روحیه مبارزه جهادی و گسترش گرایش به افراطی‌گری در میان مسلمانان جهان، دلایل گوناگونی دارد که از جمله آنها به این موارد می‌توان اشاره کرد: کشورهای اسلامی عموماً از فقر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نابرابری‌های داخلی رنج می‌برند از حکومت‌های غیر دموکراتیک و فاسد و بعضاً مستبد به تنگ آمده‌اند، تعارضات و مشکلات سیاسی بسیاری در غالب کشورهای اسلامی وجود دارد، عموم مردم از سطح زندگی مطلوبی برخوردار نیستند، از سوی جهان غرب هم فقط شاهد تحقیر، غارت منابع کشورشان و حمایت از حکومت‌های فاسد غیر ملی و غیر اسلامی هستند؛ بدین لحاظ عموم مسلمانان به مبارزه جهادی تمایل دارند و فقط کافی است تا این میل به مبارزه جهادی از سوی رهبران اسلامی یا به ظاهر اسلامی، هدایت و به صورت سازمان‌یافته به کار گرفته شود؛ چنان که مردم ایران هم پیش از انقلاب، این قابلیت و آمادگی درونی برای مبارزه را داشتند که آن را آغاز کردند و به نتیجه رساندند، منتها این بخت را داشتند که از یک رهبری قدرتمند دینی برخوردار بودند و انقلاب‌شان هم پیروز شد و تا به امروز هم توانسته‌اند در مقابل قدرت‌های بزرگ دنیا ایستادگی کنند؛ ولی مسلمانان کشورهای دیگر این فرصت پیروزی را هیچ‌گاه به دست نیاوردند.



خیابان

شماره ۱۱/ دی ۹۳

نمونه‌اش بهار عربی است که در چند کشور مسلمان، تحکیماتی برای انقلاب رخ داد؛ ولی تاکنون مردم این کشورها که در پی نتیجه مطلوبی بودند از انقلابات‌شان حاصلی به دست نیاورده‌اند. به این ترتیب میل به مبارزه جهادی زیر پرچم اسلام در میان غالب مسلمانان وجود دارد و در حال حاضر داعش با بهره‌گیری از هدایت‌ها و حمایت‌های مادی و سیاسی جهان غرب در حال بهره‌برداری از این تمایل عمومی مسلمانان به مبارزات جهادی و اسلامی یا شبه جهادی و شبه اسلامی است. به بیان دیگر، از آنجا که در زمانه حاضر، گروه یا جریان دیگری برای تغذیه تمایلات جهادی مسلمانان وجود ندارد، طبعاً داعش در حال استفاده از این ظرفیت حداکثری از میان مسلمانان سراسر جهان از آمریکا و اروپا تا آسیای جنوب شرقی و ژاپن است؛ هر چند که عملاً شاهدیم این مبارزات عمدتاً در مسیر نابودی مسلمانان و کشورهای اسلامی هدایت شده و می‌شوند.



تقویت روحیه مبارزه جهادی و گسترش گرایش به افراطی‌گری در میان مسلمانان جهان، دلایل گوناگونی دارد که از جمله آنها به این موارد می‌توان اشاره کرد: کشورهای اسلامی عموماً از فقر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نابرابری‌های داخلی رنج می‌برند از حکومت‌های غیر دموکراتیک و فاسد و بعضاً مستبد به تنگ آمده‌اند، تعارضات و مشکلات سیاسی بسیاری در غالب کشورهای اسلامی وجود دارد، عموم مردم از سطح زندگی مطلوبی برخوردار نیستند، از سوی جهان غرب هم فقط شاهد تحقیر، غارت منابع کشورشان و حمایت از حکومت‌های فاسد غیر ملی و غیر اسلامی هستند

* پژوهشگر حوزه شبه قاره هند



سلفی گری در پاکستان ان‌شعابات و گستره آن

گفت‌وگو با علی ملا موسی میبدی *

رضا دستجردی

متأثر از محیط آن منطقه که مملو از تفکرات سلفی ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه بود، قرار گرفت و در ذهن، رویکرد بازگشت به حدیث را در سر برآورد. برخی معتقدند که استاد محمد بن عبدالوهاب و شاه ولی الله دهلوی یک نفر بوده است؛ ولی دلیل محکم و مستندی برای این ادعا نداریم. در هر حال هر دو متأثر از تفکرات سلفی آن مدرسه بودند و مدرسه مکه و مدینه هم متأثر از تفکرات ابن تیمیه بود.

پس شاه ولی الله دهلوی هم نظیر محمد بن عبدالوهاب، تعبیری از اسلام در ذهن داشت که با ورود به عربستان، متحول شد و پس از آن در ذهن، سودای اصلاح دین اسلام و بازگشت به سلف صالح را پروراند.

دقیقاً، اما رویه این دو، یکی نبود. محمد بن عبدالوهاب زیربنای تصوف را زد و آن را شرک خواند، شاه ولی الله دهلوی زیربنا را نزد و درصدد اصلاح آن برآمد؛ به عنوان مثال وی معتقد بود که طواف دور قبر یا سجده بر شیخ طریقت

چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان سلفی گری در جهان عرب و سلفی گری در شبه قاره هند، خاصه پاکستان وجود دارد؟ یکی از اشتراکات سلفی گری در شبه قاره هند و سلفی گری در جهان عرب این است که هر دو متأثر از تفکرات ابن تیمیه هستند. رهبر فکری سلفیه شبه قاره هند، شاه ولی الله دهلوی بود و اکنون گروه‌های اهل حدیث یا غیر مقلد، دیوبندی‌ها و بریلوی‌ها، سلفی یا در برخی مواقع وهابی هم تلقی می‌شوند، ولی نه آن وهابی عرفی، خود احلافی که در شبه قاره هند هستند، مثل بریلوی‌ها یا دیوبندی‌ها را وهابی می‌گویند. این دیوبندی‌ها و اهل حدیث، متأثر از افکار و آرای شاه ولی الله دهلوی هستند.

شاه ولی الله دهلوی از علمای بزرگ شبه قاره، متوفی به سال ۱۱۷۶ است، وی تقریباً هم‌دوره محمد بن عبدالوهاب بود، او در سفری به مکه و مدینه و حرمین شریفین برای کسب علم،

ایدئولوژی مکاتب مذهبی امروز پاکستان را باید در تفکرات احلاف و نحله‌های مختلف شبه قاره هند، خاصه مکتب فکری شاه ولی الله دهلوی جست. تجزیه شبه قاره هند و تأسیس کشور مستقل پاکستان، راه این تعاملات آرمانی را سد نکرد و ایدئولوژی‌های مذهبی با تغییراتی چند در طول زمان به امروز رسید. «علی ملا موسی میبدی» از زمینه‌های ورود سلفی گری به پاکستان و نقش وهابیت در شکل دهی ایدئولوژی مکاتب امروز پاکستان سخن می‌گوید:



بریلوی و حنفی که صوفی هم بود کتابی به نام «حسام الحرمین» نوشت و در این کتاب همه علمای دیوبندیه را وهابی و کافر خطاب کرد، این اقدام پر سر و صدا به جواب نیاز داشت؛ بنابراین حسین احمد مدنی کتابی در رد بریلوی ها نوشت که البته علیه وهابی ها نیست؛ اما در آن موارد اختلافی شان با وهابی ها ذکر شده است؛ مثلاً می نویسد وهابی ها تقلید نمی کنند؛ ولی ما از ابوحنیفه تقلید می کنیم، وهابی ها سفر برای زیارت قبر پیامبر ﷺ را قبول ندارند؛ ولی ما این سفر را از مستحب ترین اعمال می دانیم، وهابی ها استغاثه به پیامبر اکرم ﷺ را جایز نمی دانند؛ ولی ما توسل و استغاثه را جایز می دانیم، وهابی ها درخواست شفاعت را از پیامبر اکرم ﷺ صحیح نمی دانند؛ ولی ما آن را صحیح می دانیم و مواردی از این قبیل. این کتاب ماهیت فکری علمای دیوبند را نشان می دهد. از دیگر علمای دیوبند به نام خلیل احمد السهارنفوری هم کتاب دیگری به نام «المهند الی المفند» نوشت، وی در این کتاب عقاید علمای دیوبند را آورده و باز به همان مواردی که حسین احمد مدنی اشاره کرده، اشاره می کند که این اثر هم در رد ادعاهای احمد رضا خان بریلوی است و موارد اختلافی خود با وهابیت را ذکر می کند.

آنچه می بینیم، چه دوستان ما که طلبه های هندی و پاکستانی هستند چه آنهایی که در مرزهای شرقی زندگی می کنند این است که

در سر داشتند؛ اما در شبه قاره در سال ۱۸۵۷ قیام مردم هند علیه استعمار انگلیس که همه مسلمانان به همراهی هندوها در آن شرکت داشتند به شکست منتج شد. این شکست برای هندوان سنگین بود و چون دیدند راه برگشتی ندارند و انگلستان قدرتمند است، جنبشی به نام جنبش خلافت تشکیل دادند و از حکومت عثمانی حمایت کردند تا تجزیه نشود؛ ولی این طور نشد و حکومت عثمانی فرو پاشید.

امروزه سلفی هایی چون داعش و جبهه النصره و غیره به فکر تشکیل حکومت هستند و در شبه قاره هم همین طور است و یکی از آرمان های سپاه صحابه، بازگشت به خلافت خلفای راشدین است و اصل شان بر این قرار گرفته که طبق فقه اهل سنت یا سلف صالح عمل کرده و کشور اسلامی تشکیل دهند.

نکته جالب این است که در شبه قاره، مکتب فکری بسیار تأثیرگذار، مکتب دیوبندیه است که اگر چه در پاکستان در اقلیت است؛ ولی فکرو اندیشه شان بسیار گسترده است. علمای دیوبند نسبت به نگرش وهابی محاوره کردند و کتاب هم نوشتند، حسین احمد مدنی معروف به شیخ الاسلام یکی از علمای دیوبند است که کتابی با نام «الشهاب الثاقب علی المسترق الکاذب» دارد. او در این کتاب حدود ۱۲ الی ۱۵ مورد اختلافی دیوبندیه با وهابیت را ذکر می کند. دلیل او برای نوشتن این کتاب آن بود که احمد رضا خان بریلوی یکی از علمای

شرک است یا استغاثه را رد می کرد؛ ولی منکر اصل تصوف نمی شد؛ حتی امروزه هم طرفداران و پیروان شاه ولی الله دهلوی، دیوبندی ها، متأثر از آرای او، خود را صوفی می دانند و خود را به یکی از طرق نقش بندی یا سهروری یا دیگر طرق، ملتمز می دانند؛ ولی وهابی ها با تصوف مشکل دارند؛ بنابراین یک وجه شباهت سلفی گری شبه قاره هند با سلفی گری عربی، تأثیر پذیری آنها از آراء و تفکرات ابن تیمیه است. برای علمای شبه قاره هند، همان قدر که ابن عربی مورد احترام است، ابن تیمیه هم حائز اهمیت است، جالب اینجاست که این دو نفر که از لحاظ فکری با یکدیگر در تضاد هستند مورد احترام مردمان شبه قاره هستند، دقیقاً بر خلاف سلفی های عرب که فقط ابن تیمیه را قبول دارند و افکار ابن عربی را رد می کنند.

شباهت دیگری که می توان بین این دو رویکرد یافت این است که بعد از جنگ جهانی اول و از بین رفتن حکومت عثمانی، هر دو مسلک به فکر بازگشت به قدرت حکومت اسلامی و خلافت افتادند، این باعث شد که هر کسی به فکر و ایده ای تمایل یابد. علمای شبه قاره درصد بودند که این منطقه را از لوٹ عوامل کمپانی هند شرقی پاک کنند؛ متفکرینی چون رشید رضا و شاکر دوش محمد عبده و دیگران می خواستند کاری کنند که حکومت عثمانی از بین نرود؛ ولی حالا که از بین رفته یک حکومت اسلامی تشکیل دهند، پس هر دو اندیشه، بازگشت به قدرت حکومت اسلامی را



تفکراتی که حسین احمد مدنی از آن سخن می‌گوید که ما از آنها به دور هستیم در آنها وجود دارد، اینها با استغاثه مخالف‌اند، می‌گویند شما چرا می‌گویید یا رسول الله ﷺ یا علی علیه السلام و ... آنها سفر برای زیارت قبر پیامبر ﷺ را صحیح نمی‌دانند و امثالهم. ما در پاسخ می‌گوییم که دیوبندیه دچار تحولی بزرگ شده است، اینها تفکرات خود را از شاه ولی‌الله دهلوی می‌گیرند، ولی در موارد بسیاری با شاه ولی‌الله دهلوی اختلاف دارند که نشان‌دهنده آن است که علمایی که آثار شیخ ولی‌الله دهلوی را می‌خوانند تا حدی آن را قبول می‌کردند؛ ولی بقیه آن را نمی‌پذیرفتند؛ ولی علمای دیوبندیه مدعی‌اند که این اصول را می‌پذیرند؛ اما به عوام تجویز نمی‌کنند، می‌گویند اگر به عوام بگوییم یا رسول الله ﷺ تصور می‌کنند که هر کاری از پیامبر ﷺ بر می‌آید و در نتیجه به شرک کشیده می‌شوند. آنها معتقدند؛ برای خواص اشکالی ندارد؛ چون حدود و ثغور را می‌شناسند؛ ولی نکته اینجاست که وهابیت در حال رسوخ در میان دیوبندی‌ها و جذب آنها به سوی خود است.

اگر به وب‌سایت دارالعلوم دیوبند مراجعه کنید در مجله «الداعی» که در این مدرسه منتشر می‌شود، مشاهده می‌کنید که وقتی یکی از شیوخ سعودی وارد مدرسه می‌شود در جلسه ورودی، فردی سخنرانی می‌کند و می‌گوید: مایه افتخار ماست که گروه مخالف حنفی ما در شبه قاره، ما را وهابی خطاب می‌کند.

از دیگر علمای دیوبند به نام محمد منظور نعمانی کتابی به نام «دعایات مکثفه ضد محمد بن عبدالوهاب» دارد، وی در این کتاب، ادعاهایی را که قرن پیش علمای دیوبند علیه وهابیت داشتند، می‌آورد یا انور شاه کشمیری در کتاب «فیض الباری» به اعتقادات محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیه می‌تازد یا کسانی دیگر از این دست.

وقتی اینها به وهابیت می‌تازند، محمد منظور نعمانی می‌آید و کلمات این علما را توجیه



امروزه سلفی‌هایی چون داعش و جبهه النصره و غیره به فکر تشکیل حکومت هستند و در شبه قاره هم همین‌طور است و یکی از آرمان‌های سپاه صحابه، بازگشت به خلافت خلفای راشدین است و اصل‌شان بر این قرار گرفته که طبق فقه اهل سنت یا سلف صالح عمل کرده و کشور اسلامی تشکیل دهند

می‌کند که یا نمی‌دانستند دعوت محمد بن عبدالوهاب چه بوده یا اصلاً مراد او را نفهمیدند یا می‌گویند نظر اولیه‌شان با وهابیت بود؛ ولی بعدها از نظر خود برگشتند و به نحوی ارادت خود را به وهابیت نشان می‌دهد. جالب است بدانید یکی از علمای وهابی کتابی به نام «دعوت محمد بن عبدالوهاب بین موبدیه‌ها و معارضیه‌ها» دارد. او در این کتاب، اثر محمد منظور نعمانی را نقد می‌کند. هدف نعمانی، نزدیک کردن دیوبندی‌ها به وهابیت است، این عالم وهابی هم دیوبندی‌ها را از وهابیت دور می‌کند و برای این کار هم شواهد متعددی می‌آورد.

به باور شما، سلفی‌گری از چه زمانی وارد پاکستان شد؟ برخی معتقدند سلفی‌گری از زمان جهاد افغان‌ها علیه اشغال افغانستان توسط شوروی وارد این کشور شد.

ورود سلفی‌گری به شبه قاره هند از زمان شاه ولی‌الله دهلوی بود. پس از شاه ولی‌الله دهلوی، اسماعیل دهلوی، نوّه او و سید احمد عرفان بریلوی که هر دو سلفی بودند در قیام علیه انگلیس متأثر از شاه ولی‌الله دهلوی شرکت کردند و کشته شدند و شهید نام گرفتند؛ بنابراین بحث جهاد پیش از تشکیل کشور پاکستان وجود داشته است و در حال حاضر بریلوی‌ها طیفی جهادی‌اند و طالبان یا لشکر طیب و سپاه صحابه از شاخه‌های دیوبندی‌ها و متأثر از تفکرات شاه ولی‌الله دهلوی هستند.

یعنی اشغال افغانستان توسط شوروی مسئله گسترش سلفی‌گری در پاکستان را تشدید نکرد؟

اگر منظور تان سلفی‌های جهادی هستند که آنها در مصر هم حضور داشتند. بله این امر تشدید شد. در جنگ افغانستان و شوروی، سلفی‌های جهادی متأثر از تفکرات سید قطب به عنوان افغان‌العرب وارد منطقه پیشاور شدند. آنها که طلبه بودند، آموزش نظامی دیدند و وارد جنگ افغانستان شدند؛ ولی در مورد شبه قاره نمی‌توان گفت که این جنگ، نقطه آغاز سلفی‌گری بوده است. سلفی‌گری از قبل در منطقه وجود داشته و الان هم وجود دارد؛ البته نباید فراموش کرد که سلفی به آن معنا که در مصر وجود دارد در پاکستان وجود ندارد. سلفیه مصر معتقدند که باید بر حاکم خروج کرد؛ ولی سلفیه پاکستان چنین رویکردی ندارند. تفکرات ضد شیعی در شبه قاره بسیار است؛ ولی دلیل نمی‌شود که همه آنها را سلفی‌های جهادی بنامیم. برخی طیف‌ها جهادی هستند؛ ولی نمی‌توان گفت از زمان جنگ افغانستان پدید آمده‌اند. نکته دیگر اینکه سپاه صحابه پس از وقوع

انقلاب اسلامی در ایران ترسیدند که به دلیل تأثیرپذیری جنبش‌های داخلی پاکستان ایده‌شان برای تشکیل خلافت اسلامی به خطر افتد؛ بنابراین در کتاب‌های‌شان علیه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی سخنان بسیاری گفته‌اند و در آثارشان به حزب جماعت اسلامی که انقلاب اسلامی ایران را قبول دارند، نصیحت می‌کنند که به انقلاب ایران نزدیک نشوند. اقدامات سپاه صحابه در شیعه‌کشی‌ها و کافر دانستن آنها در کتاب‌ها با این هدف است که مردم شیعه پاکستان متأثر از انقلاب اسلامی ایران نباشند. آنها در این زمینه فعالیت‌های بسیاری کردند و به باور خود در این راه موفق بوده‌اند.

پاکستان هم که متأثر از وهابیت بود، این رویکرد را در مقابل ایران پیش گرفت که بر اساس تعالیم وهابی، شیعه در ایران، گونه‌ای بدعت است که باید از آن دوری جست.

پاکستان همسایه ایران و بخش عمده جمعیت آن نیز شیعه است. وهابیون از اینکه پاکستان از انقلاب اسلامی ایران تأثیر گیرد ترسیدند و در این کشور رسوخ کردند. مرکز راغبه الاسلام، زیر نظر عربستان سعودی بسیاری از مدارس پاکستان را حمایت می‌کند و دانشگاه‌هایی را در کراچی، اسلام‌آباد و نظایر آن ایجاد کرده است تا تفکر وهابیت را در پاکستان گسترش دهد؛ در کار خود نیز بسیار موفق بوده و توانسته است تا پاکستان را در کنترل گیرد؛ در حالی که قربات و نزدیکی ما با دیوبندی‌ها بسیار بیشتر از شباهت میان دیوبندی‌ها و وهابیت است؛ گرچه هر دو اهل سنت هستند؛ ولی قربات فکری ما بسیار نزدیک‌تر است؛ ولی ما نتوانستیم با آنها تعامل داشته باشیم و آنها را جذب کنیم، واقعاً نیاز است که علما به‌ویژه در بلوچستان تعاملات را افزایش دهند و اتهامات علیه شیعیان و سنی‌ها را که برخی به وهابیت متهم می‌شوند، پاسخ دهند و روشن‌گری کنند. این کار باعث تعدیل نظریات اهل تشیع ایران نسبت به اهل تسنن پاکستان می‌شود، عکس این موضوع نیز صادق است.

لوموند دیپلماتیک قائل به طبقه‌بندی سلفی‌ها به سه دسته اصلاح طلب، سنت‌گرا و جهادگراست، به اعتقاد شما عمده‌گرایش سلفی‌گری در پاکستان کدام یک از اینهاست؟

طیفی از دیوبندی‌های پاکستان، متمرکز بر علوم دینی و حوزوی هستند و بیشتر با کتاب و سنت در ارتباط‌اند و خود را درگیر مسائل تبلیغ و جهاد نمی‌کنند؛ گرچه با این رویکردها مخالفتی ندارند و حتی آنها را تأیید می‌کنند، گرایش‌های دیگر هم همین رویکرد را دارند. طیف



هستند؛ مثلاً سپاه صحابه معتقد است که شیعه کافر است؛ ولی منطقی را هم نمی‌پذیرد، رهبران‌شان هم مثل ابوالریحان مولانا ضیا الرحمن فاروقی کتابی دارد با نام «تاریخ دستاویز». وی در این اثر ثابت می‌کند که شیعه کافر است یا رهبران دیگرشان مثل حق نماز جنگوی یا اعظم طارق نیز چنین دیدگاهی دارند.

🔴 چه افقی راپیش روی جریان سلفی در پاکستان مشاهده می‌کنید؟

به نظرم روابط میان علمای بلوچستان ایران و علمای شیعه باید گسترش یابد. باید موانع میان شیعه و سنی‌های دیوبندی و شبه قاره برطرف شوند. تعاملات باعث تمرکز بیشتر بر نقاط مشترک می‌شوند.

چند سال پیش با یکی از علمای بلوچستان دیدار داشتم و به او گفتم اختلاف شیعه و سنی باعث شده تا جوانان ما بی‌دین شوند. بسیار از اظهارنظر من خوشحال شد. او نیز اعتقاد داشت که استعمار و فرهنگ غرب در حال رسوخ و نفوذ در میان کشورهاست؛ حال اگر در این میان فقط به فکر زنده کردن دعوای میان شیعه و سنی باشیم؛ اگرچه پیش از این اختلافاتی وجود داشته، شاید باز هم مشکل وجود داشته باشد؛ ولی این مسائل را می‌توانیم، مطرح نکنیم. به نظرم می‌توانیم زندگی توأم با آرامش و احترام شیعه و سنی در کنار یکدیگر در مناطقی چون بلوچستان، گلستان، هرمزگان و کردستان را برای دیگران نمونه کنیم، می‌دانید که علمای ما به کشورهای مصر، سوریه و پاکستان رفت و آمد دارند؛ اگر آنها از اوضاع ایران در آن کشورها بگویند و اینکه سنی و شیعه در کنار هم راحت زندگی می‌کنند، دید آنها نسبت به ما تغییر خواهد کرد؛ اما عکس آن کینه‌ها را افزایش خواهد داد.

فراموش نکنیم که در همین اواخر علمای اهل سنت در آرام کردن مناطق بلوچستان بسیار مؤثر بودند؛ مثلاً علمای بلوچستان در مقابل موضوع ریگی موضع گرفتند و در مورد داعش نیز اگر علمای بلوچستان آنها را نفی نمی‌کردند و از آنها برائت نمی‌جستند، الان وضعیت این‌گونه نبود. این رویکرد باعث می‌شود تا از توانمندی‌های بالقوه تروریستی فردی که روحیه جهادی دارد، ممانعت شود و این بسیار در امنیت منطقه تأثیرگذار است. داعش از بسیاری از مناطق نیرو می‌گیرد؛ اگر علمای هر منطقه به وظایف خود عمل کنند، منبع انسانی و مالی آنها قطع می‌شود و می‌توان با وحدت، بسیاری از مشکلات را حل کرد.

شوروی در جبهه اشغال این کشور بود، این مدارس چه نقشی در گسترش سلفی‌گری در پاکستان داشتند؟

این مدارس در دوره ضیاء الحق، گسترش یافتند. در این مدارس به طلاب در کنار دروس دینی، آموزش‌های نظامی می‌دادند و شاید هنوز هم این روند ادامه داشته باشد. این مدارس باعث شدند تا طالبان از طلبه‌های این مدارس تجهیز شود. طالبان هنوز هم در میان قبایل پشتون بسیار برجسته است و جایگاه والایی دارد.

🔴 رویکرد دولت پاکستان به گروه‌های سلفی در این کشور چیست؟

دولت پاکستان، دولتی است که فقط نام اسلام را یدک می‌کشد و دولتی نیست که علمای اهل سنت و تشیع، آن را حکومت آرمانی خود بدانند، حکومتی تقریباً لائیک است که به نحوی با این گروه‌ها مخالف است؛ مثلاً سپاه صحابه را منحل اعلام کرده و اگر این حزب فعالیتی می‌کند، غیر رسمی است. مشخص است که ایده این گروه‌های جهادی با ایده دولت پاکستان سازگاری ندارد. ایده برقراری حکومت اسلامی که رویه گروه‌های جهادی است با از بین رفتن پست و مقام دولتمردان پاکستان مقارن خواهد شد؛ بنابراین یکی از مخالفان بزرگ گروه‌های جهادی به‌ویژه دیوبندی، دولت پاکستان است؛ البته دولت پاکستان تا حدی که به منافعش ضربه‌ای وارد نشود کاری به گروه‌های جهادی ندارد؛ مثل شیعه‌کشی‌ها که به آن بهایی نمی‌دهد؛ ولی اگر احساس کنند که این گروه‌ها در حال قدرت‌گیری هستند سریعاً با آنها مقابله می‌کنند، شاید هم بتوان گفت که کشته شدن رهبران سپاه صحابه کار دولت پاکستان است.

🔴 سلفی‌گری در جهان عرب با گروه‌هایی چون داعش به جایگاهی رسید که سروصدای بسیاری به پا کرد، فکری می‌کنید سلفی‌گری در شبه قاره و پاکستان نیز به نتیجه مشابهی می‌انجامد؟

این توانایی را پیش از این نشان داده‌اند، مشابه کارهایی که داعش انجام داد یا طالبان در ایالت‌های مختلف افغانستان صورت داد و قبور را تخریب کرد، آثار اسلامی را از بین برد، شیعیان را کشت. آن زمان تلفن همراه، ماهواره و اینترنت نبود و این اخبار خیلی گسترش نمی‌یافت؛ ولی آنها نیز مانند داعش عمل کردند.

🔴 این گروه‌ها خود را تکفیری نمی‌دانند و معترض‌اند که چرا تروریستی اعلام می‌شوند. آنها خود را تکفیری نمی‌دانند؛ ولی تکفیری

دیگر دیوبندی‌ها، جماعت تبلیغ یعنی هم طلاب و هم غیر طلاب هستند که حتی شاید سواد آنچنانی هم نداشته باشند؛ ولی بر خود واجب می‌دانند که یک روز در هفته، یا سه روز در ماه، یا چهار بار در عمر، یا چهل روز در سال، برای دین خود تبلیغ و جهالت را از مردم دور کنند؛ بنابراین اجتماعی در رابوند پاکستان، داکا بنگلادش و بوپال هند دارند. در این تجمعات، مبلغان بسیاری جمع می‌شوند و یک دوره سه روزه آموزشی را می‌گذرانند و سپس به مناطق خود بر می‌گردند و به آموزش مردم می‌پردازند. گفته می‌شود در رابوند پاکستان، مبلغان آموزش می‌بینند و برای آگاهی‌رسانی به مردم به کشورهای دیگر می‌روند.

این جماعت تبلیغ به ایران هم وارد شده‌اند؛ ولی این جماعت تبلیغ در هر نقطه‌ای به نحو متفاوتی عمل می‌کنند، آن دسته از مبلغان جماعت تبلیغ که وارد عربستان سعودی می‌شوند، وهابی هستند، آنجایی که جماعت تبلیغ وارد مصر می‌شوند، چون در این کشور تشست آرا و نظرات بسیار است، به مهدی تبدیل می‌شوند که فرد چند سال در جماعت تبلیغ فعالیت می‌کند؛ سپس وارد اخوان المسلمین یا وارد احزاب جهادی می‌شود. این جماعت وارد آمریکا و اروپا هم شده است. هدف جماعت تبلیغ به‌ویژه در غرب این است که مسلمانانی که در آن کشورها زندگی می‌کنند را از لحاظ دینی تقویت کنند، دوم آنکه غیر مسلمانان آن کشورها را نیز مسلمان کنند. در این میان تغییر رویکردهایی هم اتفاق می‌افتد، موارد بسیاری پیش آمده که فرد در جماعت تبلیغ فعالیت کرده و آموزش دیده، اما چندی بعد سر از القاعده درآورده، یعنی پس از فراگیری مقدمات در جماعت تبلیغ، بعد از مدتی در محیطی قرار می‌گیرند که می‌گویند چاره کار فقط جهاد است و مشکلات با منبر حل نمی‌شود و فقط باید دست به اسلحه برد. این در حالی است که اصولاً رویه جماعت تبلیغ این نیست، اساسنامه آنها می‌گوید که اول وارد جهاد نشوند و در سیاست دخالت نکنند؛ ولی با این حال می‌بینیم که از این گروه خارج می‌شوند و به گروه‌های دیگر می‌پیوندند؛ مثلاً در حادثه ۱۱ سپتامبر کسانی دخیل بودند که قبلاً در جماعت تبلیغ حضور داشتند و بعدها وارد القاعده شده و اقدامات تروریستی انجام دادند. گروه دیگر که بیشتر جنبه جهاد را پیش می‌برند که لشکر جنگوی، سپاه صحابه و طالبان از این دسته هستند.

🔴 به مدارس علوم دینی اشاره کردید، این مدارس را عربستان در پیشاور پاکستان ایجاد کرده هدفش تجهیز افغان‌ها برای جهاد علیه



بنیادگرایی اسلامی در پاکستان عوامل مؤثر در شکل‌گیری و رشد آن

رضا دستجردی

خیابان

شماره ۱۱۱ / دی ۹۳



اسلامی در پاکستان می‌پردازیم.

بنیادگرایی اسلامی؛ تعاریف و زمینه‌ها

به اعتقاد صادق آئینه‌وند، بنیادگرایی در اصل به معنی اعتقاد و باور به اصول ارزشی است. پایبندی به مبادی و دوری از تنازل در حوزه اعتقادی، نشان‌دهنده بنیادگرایی است. با چنین تعریفی، این مفهوم، ارزشمند و قابل احترام است؛ اما بنیادگرایی تعریف شده در غرب در واقع معرفی نوع افراطی و منفی آن است. بنیادگرایی منفی، نوعی از جزمی‌نگری و اجتناب از گفت‌وگو

پاکستان کشوری است که در چند دهه اخیر، به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد، توجه بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی و نظامی جهان را به خود جلب کرده است. بنا به باور بسیاری از متخصصان، وجه مشخصه این برجستگی، زمینه‌هایی است که پاکستان را به مهد گروه‌های افراطی تبدیل کرده، گروه‌هایی که نه فقط در درون خود این کشور که در دیگر نقاط جهان نیز تأثیرگذاری عمده‌ای بر تحولات سیاسی و اعتقادی داشته‌اند. در گزارش پیش‌رو به بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و رشد بنیادگرایی

و مماشات است. آئینه‌وند معتقد است که غرب به اشتباه این مفهوم را با بنیادگرایی می‌آمیزد و همه مسلمانان را در دسته بنیادگرایان افراطی قرار می‌دهد؛ در حالی که بنیادگرایی افراطی هیچ سنخیتی با نص قرآن کریم و دعوت اسلام به گفت‌وگو، منطق و مباحثه اقلیتی ندارد. در باب شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی در کشورهای اسلامی به‌ویژه در چند دهه اخیر، دیدگاه‌های متعددی ابراز شده است. ساموئل هانتینگتون در کتاب «بنیادگرایی اسلامی محصول رویارویی تمدن‌ها»، ریشه نارضایتی

مسلمانان در جوامع اسلامی را سلطه غرب بر این کشورها می‌داند که باعث شده مسلمانان آرمان بازگشت به اسلام را در ایدئولوژی‌های خود در سر پیورانند. دکم‌جیان نیز در اثر خود با نام «جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب» از جمله عوامل ظهور بنیادگرایی در میان مسلمانان را ظهور بحران‌های اجتماعی می‌داند که زمینه‌ساز جنبش‌های انقلابی با هدف نیل به جامعه‌ای عاری از ظلم و ستم و نیز تجدید حیات اسلامی شده است.

آئینه‌وند در جای دیگر، سلفی‌گری را همان بنیادگرایی معرفی می‌کند. به اعتقاد وی، بنیادگرایی می‌تواند زمینه جزمی‌نگری را فراهم کند و منجر به بروز سلفی‌گری شود. سلفی‌گری وجهی افراطی از بنیادگرایی است. سلفی‌ها، وهابی‌ها، تکفیری‌ها و جهادگراها وجوه افراطی بنیادگرایی هستند و از تلفیق بنیادگرایی و جزمی‌نگری به وجود آمده‌اند.

بنیادگرایی اسلامی در پاکستان

بنیادگرایی جزئی از هویت چند بعدی کشور پاکستان است. در حقیقت، بهتر است بیش از آنکه این مقوله را جریانی سیاسی یا نظامی بدانیم، از آن به عنوان جنبشی اجتماعی یاد کنیم که ریشه‌های بسیار عمیقی در بافت اجتماعی پاکستان دارد. بنیادگرایی به مثابه جنبشی اجتماعی در کشور پاکستان، ابتدا صبغهای کاملاً اصلاح‌طلبانه داشت و خواهان ایجاد تغییراتی در نظم اجتماعی و نظام سیاسی این کشور بود، کما اینکه هم اکنون نیز برخی از گروه‌های مذهبی بر شیوه‌های مبتنی بر دعوت و موعظه تأکید فراوان دارند؛ ولی در مقابل، بخش قابل ملاحظه‌ای از گروه‌ها و جنبش‌ها هم هستند که حاضرند برای تحقق اهداف خود دست به خشونت بزنند. از این‌رو، بسیاری بر این باورند که دیگر بنیادگرایی پاکستان را نمی‌توان یک جنبش اجتماعی اصلاح‌طلب تلقی کرد؛ چرا که مشخصه‌های جنبش دگرگون‌ساز و رادیکال که خواهان تغییرات اساسی و بنیادین در جامعه است را با وضوح بیشتری می‌توان در آن مشاهده کرد.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری و رشد بنیادگرایی اسلامی در پاکستان

ماشالله شاکری، سفیر پیشین ایران در پاکستان معتقد است: بی‌ثباتی در پاکستان مهم‌ترین عامل بحران در این کشور است. به باور وی پاکستان از زمان استقلال خود در سال ۱۹۴۷، تقریباً نصف دوران حیات خود را با کودتاها به سر برده است. اتفاقات پاکستان معلول یک ساختار نابسامان و عوامل مختلف از جمله خود قانون اساسی پاکستان، ارتش پاکستان و محافل قدرت در پاکستان است.

دکتر حسین مسعودنیا و داود نجفی در مقاله‌ای با نام «عوامل مؤثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان» بر این باورند که مجموعه عواملی چند در تکوین بنیادگرایی در پاکستان مؤثر هستند.

عوامل داخلی

۱. بحران سیاسی: بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۷۲، مشروعیت نظام سیاسی پاکستان بر دو پایه اسلام و جمهوریت استوار شده است، با این وجود، دول حاکم در پاکستان تاکنون نتوانسته‌اند در تحقق این دو اصل زیربنایی به موفقیت‌های قابل توجهی دست پیدا کنند. ریشه این ناکامی را می‌توان در تضاد عملکرد احزاب سیاسی این کشور جست، به طوری که جمهوری خواهان که قدرت سیاسی را در پاکستان در دست دارند، هیچ‌گاه نخواسته‌اند نظام سیاسی پاکستان، یک نظام اسلامی تلقی شود. به اعتقاد احمد ندیم در کتاب «اسلام و پاکستان»، حزب مسلم لیگ که مؤثرترین حزب جمهوری خواه در پاکستان است، نه تنها کوششی برای اسلامی ساختن کشور انجام نداده، بلکه درصدد تغییر نظام سیاسی پاکستان به نظامی سکولار برآمده است.

۲. بحران اقتصادی: پاکستان کشوری پر جمعیت و فقیر است که تعصبات فرقه‌ای در آن، مانع از ثبات سیاسی و در نتیجه امنیت اقتصادی می‌شود. حکومت‌های پیشین تلاش‌هایی برای وام گرفتن از کشورهای خارجی صورت دادند؛ اما هیچ یک درصدد اندیشیدن به راه‌حلی اساسی که مشکلات را به صورت ریشه‌ای برطرف کند، بر نیامدند. محمد اکرم عارفی در مقاله «پاکستان و بنیادگرایی اسلامی» فقدان منابع زیرزمینی، هرج و مرج در سیستم مالیاتی، رشد فساد مالی در دستگاه‌های حاکمه و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های نظامی را از عمده عوامل بیماری اقتصاد این کشور عنوان می‌کند. دکتر نودر شفیعی در مقاله «طالبان‌یسم در پاکستان و افغانستان» پاکستان را بی‌ثبات‌ترین سرزمین جهان از لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی معرفی می‌کند که تجار خارجی علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری در آن ندارند؛ بنابراین مجموعه مشکلات اقتصادی مزبور، زمینه را برای جذب جوانان این کشور از سوی گروه‌های افراطی و تندرو فراهم کرده است.

۳. بحران اجتماعی: حسین مسعودنیا در مقاله «بررسی علل رفتار خشونت‌آمیز نیروهای اسلامی در پاکستان با تأکید بر طالبان‌یسم» آورده که بحران اجتماعی امروز پاکستان به مشکلاتی از قبیل شکنندگی اجتماعی، سنت‌های پایدار و انعطاف‌ناپذیر مذهبی، فقر فرهنگی، تعصب قبیله‌گی و سلحشوری عشیره‌ای و سخت‌گیری

اخلاقی پیوند خورده است که روز به روز هم، بر دامنه آن افزوده می‌شود. حضور گروه‌های اجتماعی متعدد در پاکستان مانع از برقراری نظم ملی در سطح کشور شده و دولت نیز در برقراری امنیت و آرامش در این کشور ناتوان بوده است.

۴. از هم‌گسیختگی نظام فرهنگی پاکستان: به باور تحلیل‌گران، نظام فرهنگی و آموزشی مدارس پاکستان، نقش غیر قابل انکاری در ترویج افراط‌گرایی در این کشور دارد. طبق گزارش وزارت امور مذهبی پاکستان، امروزه مدارس این کشور زیر نظر سازمان‌های دیوبندی، بریلوی، سازمان‌های اهل حدیث، سازمان‌های شیعه و جماعت اسلامی پاکستان فعالیت می‌کنند. در این مدارس، علاوه بر اسلام‌گرایی، تعلیم نظامی نیز به طلاب داده می‌شود. دکتر نودر شفیعی، چهار عامل قدرت‌یابی ژنرال ضیا الحق، بحران کشمیر، بحران افغانستان و پیروزی انقلاب اسلامی ایران را در رویکرد فعلی مدارس پاکستان مؤثر می‌داند.

۵. تأثیر باورهای اسلامی: ولی رضا نصر در مقاله «ارتش، اسلام‌گرایی و دموکراسی در پاکستان»، نقش اسلام در تحولات پاکستان را برگرفته از دو عامل توجه خاص پاکستان به مسئله کشمیر و نیز استفاده ابزاری از اسلام برای نیل به اهداف و آرمان‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های این کشور می‌داند.

عوامل خارجی

۱. بحران افغانستان: سید آصف کاظمی در مقاله «بررسی زمینه‌های سیاسی-اجتماعی شکل‌گیری طالبان در پاکستان»، به موضوع اشغال افغانستان توسط شوروی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در رشد بنیادگرایی در پاکستان اشاره می‌کند. همسایگی پاکستان با افغانستان، همچنین نقش عامل جهاد، پاکستان را به خط مقدم حمایت از مجاهدین افغان در مقابله با اشغالگران شوروی تبدیل کرد. تأثیر جهاد افغانستان بر محافل مذهبی پاکستان به گونه‌ای بود که مدارس دینی

خیابان

شماره ۹۳/۱۱۱ دی ۹۳

بنیادگرایی جزئی از هویت چند بعدی کشور پاکستان است. در حقیقت، بهتر است بیش از آنکه این مقوله را جریانی سیاسی یا نظامی بدانیم، از آن به عنوان جنبشی اجتماعی یاد کنیم که ریشه‌های بسیار عمیقی در بافت اجتماعی پاکستان دارد

این کشور، آموزش مباحث نظری جهاد و سیاست سنتی اسلامی را جزو برنامه‌های آموزشی خود قرار دادند.

۲. بحران کشمیر: بحران کشمیر تاریخی‌ترین و عمده عامل اختلاف میان هند و پاکستان است. تداوم بحران کشمیر سبب شده که اسلام معتدل در پاکستان تحت تأثیر فرقه‌گرایی دیوبندی، به اسلام رادیکال تبدیل شود. دکتر نوز شفیعی در مقاله «جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی» تلاش برای جدایی کشمیر از هند در تعالیم مذهبی مدارس پاکستان را تکلیفی شرعی برای رهایی بخشی مسلمانان از زیر سلطه هندوئیسم می‌داند، موضوعی که به عاملی برای رشد مدارس مذهبی، تحصیل جوانان در آن مدارس و در نتیجه رشد بنیادگرایی مذهبی در پاکستان تبدیل شده است.

۳. حمایت‌های مالی عربستان سعودی: پاکستان به دو دلیل فقر فرهنگی و نفوذ روحانیون متعصب و مخالف شیعه از عمده مراکز تبلیغ وهابیت در میان کشورهای اسلامی است. محمد هاشم عصمت الهی در کتاب «جریان پر شتاب طالبان» بر این باور است که دولت عربستان سعودی به دلیل اعتقاد به وهابیت، رابطه نزدیکی با برخی گروه‌های بنیادگرا در پاکستان دارد؛ از جمله این گروه‌ها، مکتب دیوبندی است که شباهت بسیاری به وهابیت دارد. عربستان در دوران جهاد با ارسال کمک‌های مالی به افغانستان و ایجاد هزاران مدرسه مذهبی در پاکستان که به آیین وهابیت پایبند بودند، زمینه رشد و گسترش هرچه بیشتر اندیشه را در پاکستان فراهم آورد. سفارت و نمایندگی‌های عربستان سعودی در پاکستان، همواره از فعالیت گروه‌های فرقه‌گرا و مخالف شیعه در این کشور حمایت کرده و تعداد بسیاری از جوانان این کشور را برای تحصیل در دانشگاه‌های عربستان، جذب

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳

پیر ملا محمد زهی، گستره بنیادگرایی در پاکستان را فراتر از مرزهای این کشور می‌داند و بر این باور است که پاکستان برای تربیت جهادگران در مدارس مذهبی فقط به افغانستان فکر نمی‌کرد و کشمیر تحت کنترل هندوستان را نیز در نظر داشت. جهادگران کشمیری نیز که بعدها با القاعده و طالبان افغانستان پیوند خوردند، نتیجه همین سیاست پاکستان بودند

خود می‌کنند. حمایت عربستان سعودی از سپاه صحابه و نیز گروه دیوبندی در پاکستان نمونه دیگری از نقش این کشور در رشد بنیادگرایی اسلامی در پاکستان است.

بنیادگرایان پاکستان در مقابل شیعیان

بخش عمده مسلمانان پاکستان، یعنی ۸۰ درصد جمعیت این کشور را اهل سنت و ۲۰ درصد باقی مانده را شیعیان تشکیل می‌دهند. امروزه چیزی نزدیک به ۳۵ میلیون نفر از ساکنان پاکستان، شیعی مذهب هستند که در اکثر مناطق این کشور از جمله اسلام‌آباد، کراچی، فیصل‌آباد و حیدرآباد پراکنده‌اند. رشد روزافزون اقدامات خشونت‌بار علیه شیعیان پاکستان از جمله وجوه بنیادگرایی اسلامی در این کشور است که برخی گروه‌ها و کشورهای خارجی نیز به آن دامن می‌زنند.

محمد تقی جمشیدی، کنسول پیشین ایران در پاکستان، علت اصلی این افراطی‌گری را بی‌ارتباط با حمایت‌های سیاسی و خارجی از این جریان‌های تندرو نمی‌داند. وی بر این باور است که نیاز به حمایت نظامی، مالی، سیاسی و پشتیبانی خارجی، این‌گونه ارتباطات را ناگزیر می‌کند. «از زمانی که آمریکا وارد افغانستان شده، ترورها و کشتارهای شیعیان پاکستانی نیز چندین برابر شده است. این رویکرد مؤید آن است که هنوز نیروهای خارجی حاضر در منطقه نیز به شکل‌های مخفی و مختلف و از راه سامانه‌ها و دستگاه‌های جاسوسی از رفتارهای ضد شیعه حمایت می‌کنند. در این راستا ایجاد تشنت و درگیری فرقه‌ای بین گروه‌های مختلف اعتقادی در پاکستان باعث می‌شود که در این کشور بحران به وجود آید و امنیت و آرامشی را که برای هر دولت موجود است را مخدوش کند و ناامنی ایجاد شود».

خبرگزاری افغانستان مونیتور نیز در گزارشی تفصیلی با اشاره به افزایش حملات بنیادگرایان پاکستان به شیعیان از کمپ‌های آموزش تروریستی خبر می‌دهد که با اطلاع دولت پاکستان در نقاط مختلف این کشور برپا شده‌اند. در این گزارش تصریح شده که امروزه بنیادگرایی برای پاکستان به مثابه ابزاری برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای و سیاست خارجی است.

نقش عربستان سعودی در گسترش بنیادگرایی در پاکستان

پیر ملا محمد زهی، کارشناس حوزه شبه قاره، عربستان را یگانه عامل رشد جریانات بنیادگرا مشتمل بر تفکرات سلفی و وهابی در پاکستان معرفی می‌کند. به اعتقاد وی، آنچه عملاً در پاکستان اتفاق افتاده، توسعه و گسترش نفوذ سلفی. وهابی‌هاست که با سرمایه‌گذاری بسیار حساب‌شده و مؤثر عربستان سعودی در تقویت

جهادگران عرب و افغان عملی شده است. صدها مدرسه دینی در کنار نظام آموزشی رسمی و دولتی پاکستان در ایالت‌های پشتون‌نشین سرحد و بلوچستان پاکستان احداث شده‌اند و هزاران طلبه عمدتاً پشتون در این مدارس به تحصیل علوم دینی می‌پردازند. مهم‌تر اینکه این‌گونه مدارس از حمایت جدی ارتش پاکستان نیز برخوردار هستند. از آنجا که در ابتدا، هدف این مدارس تربیت جهادگر برای جهاد در افغانستان بود با انتظارات دولت پاکستان برای نفوذ در افغانستان و آسیای مرکزی نیز هم‌خوانی داشت. در نتیجه، علمای مکتب دیوبندی آموزش ایدئولوژیک مدارس مذهبی پاکستان را برعهده گرفتند تا داوطلبان جهاد در افغانستان را آموزش دهند. آموزش نظامی طلاب جهادگر را سازمان اطلاعات و امنیت ارتش پاکستان به عهده داشت. حمایت تسلیحاتی مجاهدین را نیز دنیای غرب برعهده گرفت. گذشته از این، طلاب از سایر کشورهای اسلامی جذب مدارس مذهبی پاکستان شدند که بعدها هسته‌های اولیه سازمان‌های جهادگرا در کشورهای خود تشکیل دادند و اکنون با نام کلی تروریسم و سازمان القاعده طبقه‌بندی می‌شوند.

پیر ملا محمد زهی، گستره بنیادگرایی در پاکستان را فراتر از مرزهای این کشور می‌داند و بر این باور است که پاکستان برای تربیت جهادگران در مدارس مذهبی فقط به افغانستان فکر نمی‌کرد و کشمیر تحت کنترل هندوستان را نیز در نظر داشت. جهادگران کشمیری نیز که بعدها با القاعده و طالبان افغانستان پیوند خوردند، نتیجه همین سیاست پاکستان بودند. بر این اساس، جریان متمایل به عربستان سعودی در قالب سلفی. وهابی در پاکستان اهداف متنوع‌تری یافت و دیگر صرفاً در قالب منافع ایدئولوژیک یا سیاسی عربستان سعودی قابل توضیح نبود. بدون شک، هدف اولیه و اصلی عربستان سعودی در تقویت جهاد افغانستان، هم سیاسی و هم ایدئولوژیک بود؛ بدین معنا که توسعه مکتب سلفی. وهابی از طریق مدارس مذهبی مورد حمایت مالی یک هدف اساسی و بلندمدت است که عربستان سعودی به کمک درآمد‌های نفتی آن را در سرتاسر جهان اسلام پیگیری می‌کند.

این کارشناس حوزه شبه قاره با اشاره به مکاتب فکری اهل سنت پاکستان در بیان علل انتساب بنیادگرایی اسلامی به این مکاتب بر این باور است که این برداشت وجود دارد که بیشتر جمعیت پاکستان، پیرو مکتب بریلوی‌اند به‌ویژه در ایالت پنجاب که بیش از نیمی از جمعیت پاکستان را شامل می‌شود و مکتب بریلوی از نفوذ بیشتری برخوردار است و با ویژگی‌های قومی و سنت‌های پنجابی‌ها هم‌خوانی بیشتری دارد؛ در حالی که مکتب دیوبندی در میان پشتون‌ها



و بلوچ‌های پاکستان هواخواهان جدی‌تری یافته است؛ زیرا با ذهنیت سنتی - قومی‌شان سازگارتر است؛ گفتنی است مکتب بریلوی در میان مکاتب فکری و مذهبی موجود در پاکستان به تفکر شیعی نزدیک‌تر است.

عبدالقیوم سجادی در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان؛ هویت، مذهب و حکومت»، با تأکید بر نقش و جایگاه عربستان سعودی در گسترش بنیادگرایی در منطقه می‌نویسد، بنیادگرایی در همه‌ی وجوه آن، چه در جامعه‌ی افغانستان و چه در جامعه‌ی پاکستان، نه دارای ریشه‌های تاریخی و اجتماعی است و نه در میان توده‌های مردم پیروانی دارد. این معضل در منطقه، معلول تلاش‌ها و فعالیت‌های برخی عوامل خارجی به‌ویژه عربستان سعودی است که با استفاده از فرصت دوره‌ی اشغال افغانستان با هدف سهم‌گیری از جهاد مقدس افغانستان علیه اشغالگران کمونیست وارد افغانستان شدند و با تأسیس مراکز آموزشی خود در شهرها و روستاهای سنی‌نشین کشور به آموزش فرزندان مسلمانان پرداختند.

سیاسی پاکستان، برای دفاع از حق مشروع خود، یعنی حضور در رأس حکومت تلاش می‌کنند.

آمریکا و بنیادگرایی اسلامی در پاکستان

دکتر سید جواد طاهایی در مقاله «تأملی در مناسبات آمریکایی - پاکستانی؛ اتحادی از خشم و حقارت»، نگاه آمریکا به بنیادگرایی اسلامی در پاکستان را متأثر از مسئله کشمیر می‌داند. به اعتقاد وی، آمریکا پس از خروج شوروی از افغانستان، دیگر نیازی به پاکستان نداشت. در این میان برخلاف پاکستان که وقتی به موضوع کشمیر نمی‌نهد، هند می‌کوشد با بنیادگرا خواندن پاکستان، حمایت آمریکا در مسئله کشمیر را به سوی خود جلب کند.

رفعت‌خان، مدیر مرکز مطالعات دفاعی استراتژیکی دانشگاه قاعد اعظم اسلام‌آباد معتقد است؛ بزرگ‌ترین مشکل در روابط کنونی میان آمریکا و پاکستان، مساعدت اسلام‌آباد در رشد و گسترش زمینه‌های اجتماعی بنیادگرایی اسلامی در این کشور است. با این وجود، آمریکا برای حل این معضل بر روی کمک‌های پرویز مشرف حساب باز کرده است. رویکردهای مدرن‌گرایانه پرویز مشرف به مسائل داخلی پاکستان که در تعارضی چشمگیر با اسلاف خود است، امیدواری آمریکا را برای حل این مشکل دو چندان کرده است؛ البته نباید فراموش کرد که ناکامی آمریکا در تحقق وعده‌های اقتصادی خود به پاکستان یا عدم مدیریت صحیح آن از سوی مشرف، بنیادگرایان این کشور را ساکت نخواهد گذارد.

سخن آخر

بنیادگرایی در پاکستان، رخدادی نوظهور نیست،

ارتش پاکستان و بنیادگرایی

ابن عبدالرحمن، سیاستمدار کهنه‌کار و رئیس کمیسیون حقوق بشر پاکستان در گفت‌وگو با The Globe and Mail می‌گوید، به طور کلی ارتش پاکستان هیچ‌گونه اهمیتی برای منافع مردم پاکستان قائل نیست. بدنه فرماندهی این ارتش از اسلام‌گرایان افراطی تشکیل شده که تفکرات ملی‌گرایانه در بین آنها هیچ جایی ندارد. ریشه این مشکل ارتش پاکستان به سیاست‌های ژنرال ضیاءالحق برمی‌گردد. وی که به مدت ۱۱ سال مقام فرماندهی کل ارتش پاکستان را بر عهده داشت در دوران تصدی این سمت، همواره تلاش کرد تا فقط مسلمانان بنیادگرا بتوانند در ارتش ترفیع درجه بگیرند و مراتب فرماندهی را طی کنند. آثار این سیاست هنوز هم به شدت در ارتش پاکستان نمود دارد. بسیاری از فرماندهان کنونی ارتش از خود می‌پرسند؛ وقتی بر اساس قانون اساسی، پاکستان یک کشور اسلامی است و گروه‌های بنیادگرا از جمله طالبان هم برای گسترش اسلام در کشور و منطقه تلاش می‌کنند، چرا باید با آنها جنگید؟

ابن عبدالرحمن در پاسخ به این پرسش می‌گوید؛ مشخص است، چون آنها ما و شما را می‌کشند، برای آنها نظامی یا غیرنظامی فرقی نمی‌کند. گروه‌های بنیادگرا در این چند سال، بیش از هشت هزار نظامی و ۴۵ هزار غیرنظامی را در پاکستان به خاک و خون کشیده‌اند. وی در ادامه با ابراز تأسف از تفکرات مردم پاکستان می‌گوید، متأسفانه بسیاری از مردم عامی پاکستان هنوز هم فکر می‌کنند بنیادگرایان همچون دیگر گروه‌های

چه که پیشینیۀ تاریخی، فرهنگی و مذهبی شبه قاره هند از گذشته‌های دور خود شاهد این مدعاست. بدون شک، عوامل بیرونی که منافع خود را در ایجاد تفرقه و نزاع‌های فرقه‌ای می‌بینند با بهره‌گیری از تنوع مکاتب و نحله‌های قومی و مذهبی در تلاش‌اند تا به نوبه خود از این آب گل‌آلود ماهی بگیرند. آنچه در این مقطع زمانی که جهان اسلام خسته از بحران‌های تحمیلی از سوی بیگانگان است، اهمیت قابل توجهی دارد، ضرورت اتحاد و وحدت مسلمانان، بازگشت به ایدئولوژی‌های باری از بنیادگرایی و همزیستی مسالمت‌آمیز است؛ ضرورتی که غرب و برخی کشورهای عرب آن را برنمی‌تابند و منافع خود را در پاکستانی غرق در برادرکشی و تلاطم می‌جویند.

خیابا

شماره ۹۳ / دی ۱۳۹۱

بنیادگرایی در پاکستان، رخدادی نوظهور

نیست، چه که پیشینیۀ تاریخی، فرهنگی

و مذهبی شبه قاره هند از گذشته‌های

دور خود شاهد این مدعاست. بدون

شک، عوامل بیرونی که منافع خود را در

ایجاد تفرقه و نزاع‌های فرقه‌ای می‌بینند با

بهره‌گیری از تنوع مکاتب و نحله‌های قومی

و مذهبی در تلاش‌اند تا به نوبه خود از این

آب گل‌آلود ماهی بگیرند



حزب الدعوة

پیشینه، رویکرد سیاسی و مذهب و افق‌های پیش رو

گفت‌وگو با منصور افراسیابی *

رضا دستجردی

حزب الدعوة از عمده احزاب فعال در صحنه سیاسی پاکستان است. این حزب که اخیراً گروهی تروریستی اعلام شده، بنا به آرمان‌های سیاسی خود و به رغم اعمال فشارهایی صوری از سوی غرب، امروزه با حمایت دولت پاکستان آشکارا به فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی خود در این کشور ادامه می‌دهد. به باور منصور افراسیابی، کارشناس مسائل خاورمیانه، حزب الدعوة که از پشتیبانی سازمان‌های اطلاعاتی و برخی مقامات دولتی این کشور برخوردار است، در حال زمینه چینی در راستای انجام اقدامات برون مرزی فزون تر به منظور تأثیرگذاری بر تحولات منطقه است.

طیبه در سال ۲۰۰۸ به برخی ظرفیت‌های عملیاتی از لحاظ تجربه، توان عملیاتی، جذب نیروهایی که می‌توانستند عملیات‌های سنگین انجام دهند، دست یافته بود که شاید می‌توانست در بمبئی چنین عملیاتی انجام دهد؛ اما به اعتقاد من چنین عملیاتی نمی‌توانست صرفاً کار این گروه باشد. شاید تصور این باشد که بمبئی شهر شلوغی است و اشخاص می‌توانند به راحتی در آن تردد کنند؛ اما باید توجه کرد که سازمان اطلاعات و امنیت هند بر اردوزبان‌ها به ویژه اتباع پاکستانی و اردوزبان‌های ملیت‌های دیگر به شدت حساس بود؛ بنابراین جمع‌آوری تعدادی نیرو

عملیاتی لشکر طیبه گسترش یافت تا در سال ۲۰۰۸ حادثه بمبئی رخ داد.

مسئول حادثه بمب‌گذاری سال ۲۰۰۸ در بمبئی را لشکر طیبه می‌دانند، هدف این گروه از این اقدام چه بود؟

بعد از وقفه‌ای کوتاه مدت، آمریکا، انگلیس و هند، پاکستان را مسئول حادثه بمب‌گذاری در بمبئی اعلام کردند. در روزهای اول، سخنی از لشکر طیبه و حافظ سعید در میان نبود؛ اما بعد از جمع‌آوری مقداری اطلاعات، لشکر طیبه را مسئول عملیات بمبئی که حدود ۱۶۰ نفر در آن کشته شدند، اعلام کردند. لشکر

زمینه‌های شکل‌گیری حزب الدعوة و هدف از تشکیل آن چیست؟

لشکر طیبه سال‌ها قبل (حدود دو دهه قبل) از سوی سازمان اطلاعات و امنیت ارتش پاکستان موسوم به ISI تأسیس شد. هدف ارتش پاکستان از این اقدام، گردآوری مجموعه اشخاصی با نام مبارز برای آزادسازی کشمیر از سوی هند بود. لشکر طیبه بعدها با یارگیری‌های بیشتر به تدریج و به ویژه در پنجاب توسعه یافت و دست به عملیات‌هایی زد. این حزب جسته و گریخته وارد فازهای دیگری شد؛ مثلاً در دهه ۹۰ در درگیری‌های فرقه‌ای دخالت داشت؛ یعنی علاوه بر مباحث کشمیر در برخی ترورها و حوادث، علیه مسلمانان دخالت کرد، چون نیروهایی داشت و نمی‌توانست به صورت مداوم با هند درگیر باشد؛ بنابراین مجبور بود به نحوی نیروهای خود را سرگرم نگه دارد. گاهی از این حزب به عنوان فرقه‌گرایی استفاده می‌کردند؛ حتی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به همراه بسیاری از گروه‌هایی که اکنون در پاکستان با نام طالبان و نظایر آن حضور دارند، وارد فازهای عملیاتی شدند و حوزه خود را گسترش داده و خود را محدود به پنجاب نکردند و وارد مناطق مختلف پاکستان شده و عملیات‌هایی انجام دادند. آنها عملیات‌های برون مرزی به ویژه در افغانستان داشتند. به این ترتیب حوزه

خیابا

شماره ۱۱۱/دی ۹۳

۵۶

در بمبئی و انجام چنین عملیاتی صرفاً با تکیه بر ظرفیت‌های لشکر طیبه، قدری دور از ذهن است، مگر آنکه لشکر طیبه از مدت‌ها قبل در بمبئی نیروگیری کرده و از اشخاصی که در واقع اتباع هندی معترض یا مخالف دولت هند هستند برای انجام چنین عملیات استفاده کرده باشد که این موضوع بسیار بعید است؛ چون سازمان اطلاعات و امنیت هند به شدت مسائل را رصد می‌کند؛ البته سازمان اطلاعات و امنیت ارتش پاکستان تاکنون به این باور که لشکر طیبه در این کار دخالت داشته نرسیده است.

تصور شخصی من این است که در صورت اثبات دست داشتن لشکر طیبه در عملیات بمب‌گذاری در بمبئی باید به کمک اطلاعاتی به این سازمان فکر کرد؛ البته کشورهای هند، آمریکا، انگلیس و استرالیا که این حادثه را محکوم کردند هیچ شواهد و قرائنی مبنی بر اینکه سازمان اطلاعات و امنیت ارتش پاکستان در این مسئله دخالت داشته است، طرح نکردند و صرفاً به اینکه لشکر طیبه مسئول انجام این عملیات است، بسنده کردند.

اشاره کردید که شوراهایی که این حادثه را محکوم کردند، اول پاکستان را مسئول این بمب‌گذاری می‌دانستند؛ سپس لشکر طیبه را مسئول دانستند، علت این تغییر رویکرد چه بود؟

دولت هند، پاکستان را مقصر دانست به این دلیل که لشکر طیبه یک حزب ثبت‌شده رسمی در پاکستان است و دولت پاکستان مسئول اقدامات این حزب در خارج از کشور است از طرفی هندی‌ها شواهدی مبنی بر اینکه اتباع پاکستان این عملیات را انجام داده‌اند (تفاوتی ندارد چه گروهی) دارند؛ بنابراین نسبت به دولت پاکستان معترض‌اند، آمریکایی‌ها نیز معتقدند؛ اتباع پاکستان با نام لشکر طیبه این عملیات را انجام داده‌اند؛ بنابراین مسئول‌اند.

پس از این اتفاق بود که لشکر طیبه جزو گروه‌های تروریستی قلمداد شد؟

بله. لشکر طیبه قبل از سال ۲۰۰۸ فعالیت داشت، اصولاً علت اصلی تأسیس این گروه بحث کشمیر بود؛ ولی بعدها به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر وارد فعالیت‌های تروریستی شد؛ در حال حاضر لشکر طیبه یک سازمان تروریستی معرفی می‌شود و دولت پاکستان چندی پیش در زمان پرویز مشرف و آصف علی زرداری این حزب را ممنوع‌الفعالیت کرد و از آن پس، لشکر طیبه با نام جماعت‌الدعوه فعالیت می‌کند؛ در حال حاضر لشکر طیبه در

پاکستان ممنوع‌الفعالیت و فعالیت‌هایش را با نام جماعت‌الدعوه انجام می‌دهد؛ بنابراین بعد از حادثه بمبئی در مقطعی لشکر طیبه به رهبری حافظ محمد سعید تغییر نام داد.

مشارکت در بمب‌گذاری بمبئی را هم رد می‌کنند؟

آنها معتقدند؛ جماعت‌الدعوه در این حادثه نقشی نداشته است. جماعت‌الدعوه در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ تأسیس شد؛ ولی حادثه بمبئی در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد؛ ولی ساختار جماعت‌الدعوه همان ساختار لشکر طیبه و فقط نام آن تغییر کرده است؛ پس از تغییر نام، آمریکایی‌ها برای سر حافظ سعید، ۱۰ میلیون دلار جایزه تعیین کردند و وی به عنوان مرد ۱۰ میلیون دلاری در پاکستان معروف شد.

رویکرد دولت پاکستان به حزب‌الدعوه چیست؟

نه دولت و نه سازمان اطلاعات و امنیت ارتش پاکستان باور ندارند که حافظ سعید و جماعت‌الدعوه در حادثه بمبئی دخالت داشته‌اند؛ به همین دلیل هیچ‌گونه ممنوعیتی برای او ایجاد نکردند؛ حتی اخیراً در خبرها دیدم که دولت ایالتی پنجاب، ساز و کارهایی را برای حفاظت از جماعت‌الدعوه و شخص حافظ سعید تدارک دیده است؛ بنابراین هم سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان و هم دولت فعلی یعنی دولت مسلم لیگ نواز شریف برای باور نیستند که حافظ سعید مسئول حادثه بمبئی است؛ بنابراین وی آزادانه در پاکستان مصاحبه و رفت و آمد می‌کند؛ حتی اخیراً با بی‌بی‌سی مصاحبه کرده است و در کنفرانس‌ها شرکت می‌کند و دولت پاکستان، حافظ سعید و گروهش را مجرم نمی‌دانند که تحت تعقیب قضایی قرار دهند.

حافظ سعید آزادانه می‌گوید که مرا محاکمه کنید یا اصلاً این جایزه ۱۰ میلیون دلاری را به سخره می‌گیرد.

حافظ سعید بسیار زیرک، تحصیل‌کرده، بسیار سیاسی و مسلط به زبان انگلیسی است. در این نوع گروه‌ها، کمتر رهبری را می‌شناسیم که به زبانی غیر از اردو مسلط باشد. باید دانست که حافظ سعید، مهره‌ای مهم برای دولت نواز شریف و سازمان اطلاعات و امنیت ارتش پاکستان محسوب می‌شود. درست است که آمریکایی‌ها برای سر او جایزه تعیین کرده‌اند؛ اما چندان تمایلی به دستگیری یا کشته شدن او ندارند؛ چون می‌توانند از ظرفیت‌های او استفاده کنند. حافظ سعید از زمان تأسیس لشکر طیبه،

ارتباطات بسیار نزدیکی با عربستان داشت که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر گسترش پیدا کرد؛ به طوری که یکی از حامیان اصلی حافظ سعید در پاکستان، عربستان است؛ بنابراین اگر از پازل پاکستان خارج شویم و به تحولات منطقه بنگریم متوجه خواهیم شد که چرا تمایلی برای محدود کردن حافظ سعید وجود ندارد، نه آمریکا، نه عربستان، نه برخی از مقامات دولتی و سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان تمایلی به انجام این کار ندارند. خبر غیر موثقی دارم که جماعت‌الدعوه برای تأمین نیروی مورد نیاز داعش همکاری می‌کند که البته از این گروه برمی‌آید؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که این حزب با چنین ظرفیتی فقط به پاکستان محدود نخواهد بود.

این طور ادعا می‌شود که حزب‌الدعوه مجهز به هواپیماهای بدون سرنشین یا سلاح‌های شیمیایی است.

وجود چنین امکاناتی برای جماعت‌الدعوه ممکن است قدری اغراق باشد؛ ولی چون حافظ سعید تحصیل‌کرده است و در گروه خود از انسان‌های هوشیار و تحصیل‌کرده (البته بعید نیست که به تکنولوژی‌هایی دست پیدا کرده باشد؛ ولی اگر دسترسی به چنین سطح امکاناتی صحت داشته باشد، مطمئناً با کمک سرویس اطلاعات و امنیت و دولت پاکستان است. باید در نظر داشت که اگر ارتش پاکستان به آنها کمکی می‌کند، بیشتر به دلیل و رویکرد ضد هندی و موضع‌گیری در قبال مسئله کشمیر است.

به باور شما، چه ارتباطی میان القاعده و حزب‌الدعوه وجود دارد؟ در واقع القاعده در حال نزدیک شدن به حزب‌الدعوه است؟

اول باید پرسید؛ آیا امروز القاعده که با بن لادن شناخته می‌شد، وجود خارجی دارد؟ امروز

خیابا

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

آحاد مردم کشمیر، غیر از آن مناطق مختصر، اعتقادی به جماعت‌الدعوه و لشکر طیبه داشته باشند. مردم کشمیر نه تنها باوری به آرمان‌های این گروه ندارند؛ بلکه معتقدند؛ این گروه کار مسلمانان کشمیر را خراب می‌کنند و ممکن است ما در پروسه‌ای منطقه‌ای، بین‌المللی و حقوقی به نتیجه‌ای برسیم؛ اما این دست اقدامات حزب‌الدعوه فقط کار ما را خراب می‌کند



شاید بیش از ده‌ها القاعده ایجاد شده است. در دهه ۱۹۸۰ همزمان با اشغال افغانستان توسط شوروی، آمریکا بن لادن را اجیر کرد و یک القاعده به وجود آمد که با طالبان هم تفاوت داشت؛ یعنی القاعده به طالبان کمک کرد تا در افغانستان به حاکمیت برسد و بعد هم با یکدیگر اختلاف پیدا کردند.

پس بهتر است عنوان طالبان را به کار ببریم.

بله. القاعده و طالبان پس از اتفاقات ۱۱ سپتامبر به انشعابات متعددی تبدیل شدند. امروز در پاکستان صدها گروه طالبان وجود دارند؛ اما هیچ‌کدام طالبان ملا عمر نیستند؛ طالبان بیت‌الله، طالبان مسعود، طالبان پنجابی، طالبان سندی، طالبان خیبر پختون‌خواهی، طالبان وزیرستانی و ... نزدیک شدن حزب الدعوه به القاعده با چنین فرضی که القاعده هنوز همان سازمان دهی اولیه خود را دارد، منتفی است؛ چون القاعده دیگر آن سازماندهی اولیه را ندارد. حافظ سعید با بخش‌های مختلف تفکر طالبانی مانند سمیع الحق، عبدالرحمن یا جماعت اسلامی ارتباط دارد؛ کما اینکه ایشان را در شورای همبستگی پاکستان دعوت می‌کنند و به عنوان مهمان ویژه در این شورا شرکت می‌کند؛ پس حزب الدعوه با طالبان ارتباط دارد به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۸ که حزب الدعوه تغییر سازمان داد و در کنار فعالیت‌های عملیاتی، فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی را پررنگ‌تر کرد، به همین دلیل در کنفرانس‌ها و سمینارها شرکت می‌کنند.

حافظ سعید معتقد است که آمریکا برای جلب حمایت هند در مسائل افغانستان حزب الدعوه را تروریستی اعلام کرده است؟

بله. این خبر را در رسانه‌ها دیدم؛ البته نمی‌خواهم نوع معامله‌گری آمریکا و هند را نفی کنم، آمریکا و هند در موضوعات منطقه‌ای از سال‌ها قبل با هم معامله می‌کنند به‌ویژه افغانستان که هندی‌ها دوست دارند نفوذ بیشتری در آنجا داشته باشند؛ چون به اصطلاح افغانستان را حیاط خلوت پاکستان می‌دانند و قصد دارند حساب و کتاب‌های خود را با پاکستان در افغانستان تسویه کنند؛ اما اینکه آمریکا برای هند، حزب الدعوه را تروریست اعلام کرده، این‌طور نیست؛ چون این خبر جدید است. پس از سال ۲۰۰۸ آمریکا، حافظ سعید و لشکر طیبه را جزو گروه‌های تروریستی قلمداد کرد یا حتی قبل از سال ۲۰۰۸ پس از جریانات فرقه‌ای در اواخر دهه ۹۰. لشکر طیبه در

حوادث تروریستی در پاکستان دخالت داشت، همان زمان که پنج نفر از افراد سپاه پاسداران را در راولپنڈی ترور کردند، شهید رحیمی را در مولتان یا دو نفر از مهندسان ماشین‌سازی اراک را در کراچی ترور کردند از همان زمان لشکر طیبه در عملیات‌های تروریستی در پاکستان حضور داشت که جزو فهرست گروه‌های تروریستی قرار گرفتند؛ اما مشخصاً پس از حادثه بمبئی جزو گروه‌های تروریستی به حساب آمدند؛ بنابراین به این موضوع که آمریکایی‌ها برای هند آنها را در گروه تروریستی قرار دارند ربطی ندارد؛ چون فاکتورهای متعدد وجود دارد؛ بنابراین هدف نهایی، معامله است.

شاید این‌طور بتوان گفت که با خروج تدریجی آمریکا از افغانستان نوعی درگیری میان پاکستان و هند بر سر سلطه بر افغانستان به وجود می‌آید و حزب الدعوه می‌خواهد برای گسترش نفوذ خود از این آب گل آلود ماهی بگیرد.

احتمالاً برای حافظ سعید و جماعت الدعوه یک مأموریت برون مرزی تعریف شده است؛ ولی نمی‌توان پذیرفت که هند و پاکستان به نحوی در افغانستان با یکدیگر درگیر شوند که تحولات افغانستان را به آن سمت و سویی که خود می‌خواهند پیش ببرند، این اتفاق سخت و دور از ذهن است؛ چون نیروهای دیگری در افغانستان وجود دارند، نیروهایی که بسیار مؤثرتر از پاکستان و هند هستند. به تازگی نهادهای مدنی و اجتماعی جدیدی در افغانستان شکل گرفته است که روی خوشی به هند و پاکستان نشان نمی‌دهند؛ بنابراین ممکن است این دو کشور تنها بخشی از دعوای خود را به افغانستان منتقل کنند؛ اما برای اینکه بخواهند در افغانستان جولان دهند و نفوذ داشته باشند راه طولانی‌ای در پیش دارند.

نقش باورهای دینی حزب الدعوه را در رویکرد این گروه به مسئله کشمیر هند چگونه می‌بینید؟

نگاه دینی مبتنی بر نفرت از هندوان، رویکردی کلی در پاکستان است. شاید در موضوع کشمیر، باورهای دینی سلفی در رده‌های بعدی باشد، پیشتر از اینها، شیعیان هستند، در واقع اولین گروه مدعی در کشمیر، شیعیان هستند، منتها وهابیون و سلفی‌ها، سیستم تبلیغاتی وسیعی دارند و این‌طور وانمود می‌کنند که جایگاه آنها پررنگ‌تر است. اتفاقاً یکی از دلایل تشکیل لشکر طیبه با نگاهی سلفی و وهابی در موضوع کشمیر، السبقون یا همان شیعیان هستند تا خود در خط مقدم قرار گیرند؛ اگر با مردم کشمیر حتی سنیان کشمیر صحبت کنید،

متوجه خواهید شد که آنها اصلاً نگاه سلفی و وهابی ندارند و آن را نمی‌پذیرند. وهابیون در برخی مناطق کوچک در شمال پاکستان مانند بالاکوت جمعیت بسیار محدودی را تشکیل می‌دهند.

مراد من این نبود که مردم کشمیر سلفی هستند، منظورم این بود که حزب الدعوه معتقدند باید با نگاه سلفی خود به جنگ با اشغالگران کشمیر بروند.

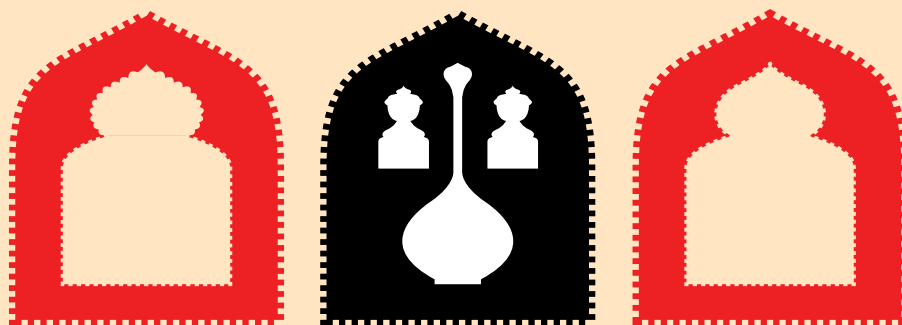
لشکر طیبه پس از تأسیس سعی کردند با سازماندهی، خود را در صف اول مقابله با اشغالگران کشمیر قرار دهند، ولی از سال‌های بسیار دور افراد و گروه‌های دیگری حتی سنی‌های میانه‌رو و صوفی‌ها با آنها مقابله می‌کردند، اتفاقاً نظریات آنها جلوتر و منطقی‌تر از سلفی‌هاست؛ مثلاً شیعیان پاکستان معتقدند؛ هند مانند اسرائیل، کشمیر را اشغال کرده است. اتفاقاً حوادث بمبئی نوعی هشدار به هندی‌هاست که بدانید طرف حساب شما ما هستیم، نه کس دیگری.

بنابراین می‌توان گفت که مردم کشمیر، حزب الدعوه را منبجی خود می‌دانند؟

تصور نمی‌کنم آحاد مردم کشمیر، غیر از آن مناطق مختصر، اعتقادی به جماعت الدعوه و لشکر طیبه داشته باشند. مردم کشمیر نه تنها باوری به آرمان‌های این گروه ندارند؛ بلکه معتقدند؛ این گروه کار مسلمانان کشمیر را خراب می‌کند و ممکن است ما در پروسه‌ای منطقی، بین‌المللی و حقوقی به نتیجه‌ای برسیم؛ اما این دست اقدامات حزب الدعوه فقط کار ما را خراب می‌کند. به اعتقاد من، لشکر طیبه و رویکرد آن به کشمیر، ابزاری از سوی ارتش پاکستان است تا تنور کشمیر را گرم نگه دارد.

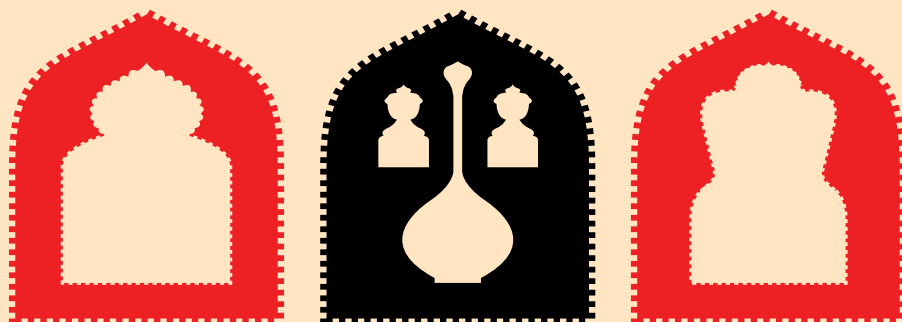
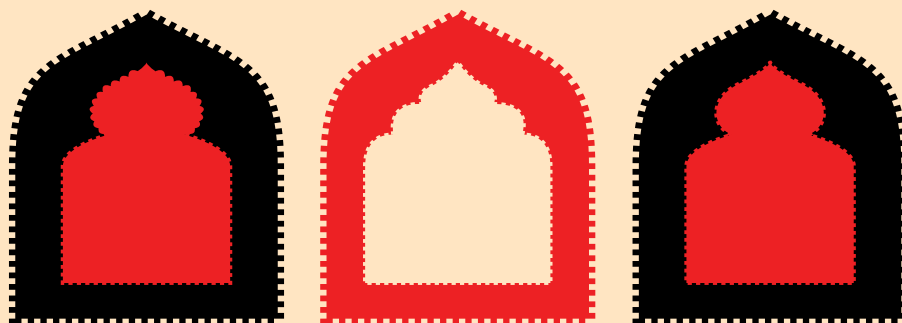
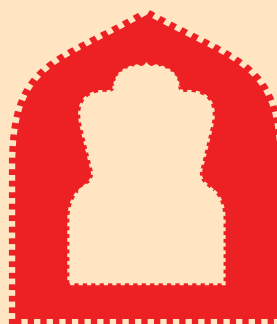
در برخی تحلیل‌های خبری این‌طور عنوان می‌شود که جماعت الدعوه در حال حاضر نطفه‌ای است که می‌تواند در آینده از داعش هم خطرناک‌تر باشد، چه وجه عملیاتی‌ای از این حزب در قیاس با دیگر گروه‌های سلفی، این نتیجه‌گیری را به ذهن متبادر می‌کند؟

جماعت الدعوه چنین ظرفیت بالقوه‌ای را دارد؛ اما اینکه این ظرفیت چه زمانی به فعلیت برسد، مشخص نیست؛ اما این گروه با فشار و حمایت گسترده عربستان سعودی توانسته با داعش ارتباط برقرار کند؛ بنابراین چندان دور از ذهن نیست که در آینده به موقعیت مشابهی دست یابد.



هنر و ادبیات آیینی

در بخش هنر و ادبیات آیینی در نوشتاری به مخاطب‌شناسی شعر هیئت پرداخته‌ایم؛ سپس نقد غزل عاشورایی ساجده جبارپور را خواهید خواند. همچنین در این شماره نوحه و نوحه‌خوانی در نواحی مختلف ایران مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله استاد جابر عناصری با نام «قرآن و مجالس شبیه‌خوانی و تعزیه» از مطالب خواندنی این بخش هنر و ادبیات آیینی است.



مخاطب شناسی شعر هیئت

قاسم صرافان

خیابا

شماره ۱۱۱ / دی ۹۳

۱. مقدمه

در این نوشتار تلاش شده است با دسته‌بندی مخاطبان شعر هیئت بر اساس انواع معیارهای موجود، مانند: شرایط سنی، اقلیمی و... تصویری دقیق‌تر از وضع موجود ارائه کرد.

شناخت انواع شعر و ارتباط دسته‌های مختلف مخاطبان با هریک از آنها می‌تواند منتهی به ایجاد جدولی گردد که در تحلیل وضعیت مخاطبان شعر هیئت قابل استفاده خواهد بود.

همچنین با ارائه نمونه‌هایی از هر دسته می‌توان در قالب پرسش‌نامه‌هایی به ذهنیت مخاطبان در مورد هریک از انواع شعر پی برد.

همین روش در مورد انواع جلسات مداحی نیز قابل تعمیم است و میزان اقبال مخاطبان به یک جلسه یا مداح خاص، می‌تواند در شناخت بهتر ذهنیت مخاطبان شعر هیئت تعیین‌کننده باشد.

البته این مقاله بیشتر به روش‌هایی پرداخته است که می‌تواند پس از اجرا و انجام مطالعات میدانی و پرکردن پرسش‌نامه‌ها به نتایج قابل تحلیل منتهی شود. بدیهی است که نتایج نهایی قابل ارزیابی پس از جمع‌آوری اطلاعات آماری براساس روش‌ها و پرسش‌نامه‌ها و معیارهای مطرح‌شده در این مقاله، حاصل خواهد شد.

۲. ملاک‌های تفکیک مخاطب

۲.۱. تفکیک کیفی

• خاص

- مخاطبان هیئتی
- مخاطبان ادبی

• عام

- مخاطبان مذهبی
- مخاطبان معمولی

۲.۲. تفکیک سنی

- کهنسال
- میانسال
- جوان
- کودک و نوجوان

۲.۳. تفکیک اقلیمی

براساس شرایط اقلیمی در مناطق مختلف کشور و براساس شرایط فرهنگی و تاریخی حاکم، ذائقه شعری مخاطبان متفاوت خواهد شد.

۲.۴. تفکیک فضایی

- هیئتی: مسجد، حسینیه، تکیه، منزل و...
- سالی: اداره، مدرسه، دانشگاه، شب شعرو...

۲.۵. تفکیک جلسه‌ای

- روضه‌محور: علی‌انسانی، حسن‌خلج
- سبک‌محور: محمود کریمی، محمد طاهری
- محتوا‌محور: مهدی میرداماد، میثم مطیعی
- شور‌محور: جواد مقدم، حمید علیمی

۲.۶. سایر معیارها

- تفکیک جنسیتی
- تفکیک معرفتی

۳. ملاک‌های تفکیک اشعار

۳.۱. تفکیک زمانی

• کهن

- بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد ... (مرحوم مقبل)
- باز این چه شورش است که در خلق عالم است ... (محتشم کاشانی)

- ای در سفینه دو جهان ناخدا علی / ممسوس در حقیقت ذات خدا علی
- در بدر، بدر بدری و در قدر، قدر قدر / هم هل اتاست مدح توهم لا فتی علی (غلامرضا سازگار)

• معاصر

- نشسته‌ام بنویسم که بال یعنی تو / عروج کردن سمت کمال یعنی تو (لطیفیان)
- دیگر شکستن ندارد، بال و پر کوچک من /



کس نیست این چنین همه علم و عمل که تو
(محمد سهرابی)

• راه او سخت بود و آسان شد، مرد ده ساله‌ای
مسلمان شد
و پس از نام او خدا فرمود که **عَلَّاهُ** بگذارند (احمد
علوی)

• زهرا اگر نبود خدا مظهری نداشت
توحید انعکاس نمایان تری نداشت (لطیفیان)

• وقتش رسیده تا به تن قبله جان دهند
در قاب کعبه وجه خدا را نشان دهند (محسن
عرب خالقی)

• روضه‌ای

• شاید تو خواستی غزلی را که نذر توست
این گونه زخم خورده و بی سربیاورم
یک قطعه خواندی از سرنی، شاعرت شدم
آن قطعه را نشد به غزل دریاورم (حسن بیاتانی)

• تیرنگ داشت که یک جمله به آخر برسد
هیچ کس حدس نمی زد که چنین سر برسد
(علیرضا لک)

• عصای پیری بابا مقابلم نشکن
توان بده به من ناتوان علی اکبر
کنار جسم تو رسم جهان عوض شده است
نشسته پیر کنار جوان علی اکبر (عطیه سادات
حجتی)

• تالاله گون شود کفنم بیشتر زدند
از قصد روی زخم تنم بیشتر زدند
قبل از شروع ذکر رجز مشکلی نبود
گفتم که زاده حسنم بیشتر زدند (عباس احمدی)

• علی اکبر که جوشن داشت آن شد
تو که جوشن نداری وای بر من (رضا جعفری)

• تو خودت قاسمی و سرزده تقسیم شدی
دو هجا بودی و حالا دو هجا بیشتری (علی اکبر
لطیفیان)

۳.۳. تفکیک زبانی

• انجمنی

• بگذار که این باغ درش گم شده باشد
گل های ترش برگ و برش گم شده باشد
جز چشم به راهی به چه دل خوش کند این باغ
گر قاصدک نامه برش گم شده باشد
پیچیده شمیمت همه جای تن بی سر
چون شیشه عطری که درش گم شده باشد ...
(سعید بیابانکی)

می ترسم از هم بیاشد، این پیکر کوچک من (احمد
علوی)

• مولای ما نمونه دیگر نداشته است / اعجاز خلقت
است و برابر نداشته است (سید حمید برقی)
• این پسر کیست؟ که گل صورت از او دزدیده
است / سیزده بار زمین، دور قدش گردیده است
(حیدر منصوری)

• نو معاصر (مدرن)

• در ساعتی شگفت، مکعب شکست و بعد
مردی به جای قبله مردم نشست و بعد
رکعت شد و نماز شد و حمد و سوره شد
آمد طلسم مسجیدیان را شکست و بعد (رضا
جعفری)

• نمره صندلی ام باز در آمد، هشت است
ساعت رفتن من نیز به مشهد، هشت است
همه جا مضربی از هشت و به تخت اعداد
آنکه امروز نشسته است به مسند هشت است
بین ما مردم ایران نود و نه درصد
عدد حاجتمان پنج نباشد، هشت است
کربلایی ست دلم در وسط مشهد تو
کسر بر نه شود هفتاد و دو درصد، هشت است
علی و فاطمه را هشت عدد حرف بس است
حاصل ضرب دو تا اسم محمد، هشت است
عدد چهار همان پرچم سبز حرمت
یازده شکل دو گلدسته و گنبد، هشت است
هفت بی تاب ترین لب پایین من است
گر به رویش لب بالایی مرقد، هشت است
هشتمین بیت رسیده است که تأکید کنم
بهترین ساعت پرواز به مشهد، هشت است (مهدی
رحیمی)

۳.۲. تفکیک گونه‌ای

• حماسی

• تیغ را بالا که بردی آسمان رنگش پرید
تا فرود آمد زمین خود را کمی پایین کشید
ذوالفقار آن گونه با سرعت به هر کس خورده است
مدتی مبهوت مانده تا بفهمد مرده است (قاسم
صرافان)

• طوری ز چارچوب در قلعه کنده است
انگار قلعه هیچ زمان در نداشته است (حمید
برقی)

• مدحی

• «لا اله»! کجای «الا»یی؟ روح دریا! کجای
دریایی؟
مثل آبی به چشم ماهی ها، ای «الظاهر»ی که پیدا
نیست (قاسم صرافان)

• کس نیست این چنین اسد بی بدل که تو

• چه روزها که یک به یک غروب شد، نیامدی
چه اشک ها که در گلو، رسوب شد نیامدی
خلیل آتشین سخن، تیره دوش بت شکن
خدای ما دوباره سنگ و چوب شد نیامدی
برای ما که خسته ایم و دل شکسته ایم، نه
برای عده ای، ولی چه خوب شد نیامدی
تمام طول هفته را در انتظار جمعه ام
دوباره صبح، ظهر، نه، غروب شد نیامدی (مهدی
جهاندار)

• هیبتی

• توان دعای رسولی که مستجاب شدی
برای خانه خورشید آفتاب شدی
یگانه دختر احمد شدن مراد نبود
برای ام ایبهایی انتخاب شدی (علی اکبر لطیفیان)

• تو خودت خواسته ای دار و ندارم باشی
کاش لطفی کنی و آخر کارم باشی
قول دادی به همه پس به خدا می آیی
هر که یک بار بیاید تو سه جا می آیی (مجید تال)

• ترکیبی

• خون گریه می کنند چرا نعل اسب ها
سخت است روضه تن در خون تپیده ات
بریت بیت پیکر تو خیره مانده ام
آه ای غزل! چگونه بینم قصیده ات! (جواد
شرافت)

• پدر! آخر چرا دنیا به ما آسان نمی گیرد؟
غروب غربت ما از چه رو پایان نمی گیرد؟
پدر! حالا که تودر آسمان هستی بیس از ایر
که من از تشنگی پر پر زدم، باران نمی گیرد؟
علی اکبر پس از این شانه بر مومیم نخواهد زد
علی اصغر سر انگشت مرادندان نمی گیرد
به بازی باز هم خود را به مردن زد عمو جانم
ولی با بوسه هایم چون همیشه جان نمی گیرد
نگاه عمه طعم اشک دارد، امشب تلخی ست
دل دریایی او بی دلیل این سان نمی گیرد
نمی دانم چرا این ذوالجناح مهربان امشب
تمزد می کند، از هیچ کس فرمان نمی گیرد
پدر! می ترسم، این تشویش را پایان نخواهی داد؟
دلم آرام جز با چند خط قرآن نمی گیرد (آرش
شفاعی)

۳.۴. تفکیک محتوایی:

• عاطفی: بیان عاطفی یا حماسی با هدف
بیشترین تأثیرگذاری بر احساسات مخاطب
• چقدر بر تن تو پیرهن بزرگ شده؟!
تن تو آب شده یا کفن بزرگ شده؟! (مهدی نظری)
• عارفانه: بیان نمادین عارفانه و عاشقانه که دارای

استفاده از پرسش نامه و تحقیقات میدانی می تواند بایه خوبی برای ارزیابی دقیقتری از شرایط و

نقدی بر غزلی عاشورایی از «ساجده جبارپور»

غزل تیغی مهربان

حمیدرضا شکارسری

وقتی شاعر در ابتدای غزلی سروده است: و بر تقویم رنگی سرخ پاشیدند ساعت‌ها محرم آمد و شد گرم‌تر بازار هیئت‌ها دیگر او به صحرای کربلا گریز نزده است؛ بلکه از همان ابتدا در این صحرای بلاخیز خیمه زده است.

«ساجده جبارپور» اما به مصداق «کل ارض کربلا» کربلا را وسعت بخشیده است و تا کوچه و خیابان‌های یکی از همین شهرهای ما، شیعیان و عزاداران حسینی در قرن چهاردهم هجری شمسی کشانده است. عزادارانی که برای مولا و مقتدای خود می‌گریند اما در واقع، او و نهضت او را نشناخته‌اند:

نشستم با زنان آخرین کوچه در روضه شدم بعد از اذان همراه‌شان سرگرم غیبت‌ها «جبارپور» تیغ حملات خود به نوع عزاداری و در حقیقت به نوع دین‌داری گروهی از مؤمنان امروز را از همان ابتدا آخته است و آن قدر تند و عصبی است که نیازی به مقدمه‌چینی نمی‌بیند. این تیزی و تندی در بیت سوم، وقتی شاعر با خود ابا عبدالله علیه السلام به نجوا می‌نشیند، قدری به درد دل متمایل می‌شود؛ اما شاعر همچنان مشغول نقد رفتارهای خاص این دوران در محافل عزاداری آن شهید جاوید می‌ماند:

ببخشید این جماعت را اگر از سفروات هر شب یکی بغضی به دل برد و یکی دستی به پاکت‌ها اگر لحن در ابیات قبلی تا حدی کنایی و طنزآمیز به نظر می‌رسد، از این جا به بعد «جبارپور» جدی‌تر و البته شاعرانه‌تر به

انتقادهای خود ادامه می‌دهد: ببخش از اسب‌های تعزیه بر خاک افتادی تو را صد بار اگر کشتیم در ذکر مصیبت‌ها او به این ترتیب شخصیت ابا عبدالله علیه السلام را عیناً در مراسم عزاداری معاصر چون تعزیه‌گردانی‌ها حاضر می‌کند. شگردی که در این سال‌ها کاربرد فراوانی یافته؛ اما هنوز به کلیشه تبدیل نشده است. نکته این جاست که این نوع بیان بیشتر در فضای اشعار نو، سپید و نیمایی رواج یافته؛ اما در غزل، در آن فضای موسیقایی عروضی و با آن قیود قافیه و ردیفش هنوز بکر به نظر می‌رسد.

کجا شد سجده‌های رفته در قدقامت شمشیر کجا رفت از زبان‌های فرو بسته جسارت‌ها «جبارپور» در این بیت عملاً به لحن حماسی، گرایش پیدا می‌کند. گویا او راه برون‌رفت از معضلات امروز را رجعت به وجه حماسی قیام کربلا می‌داند. رویکردی که در آن جسارت نقد و اصلاح کردار ناپسندی که امروزه در یادکردهای عاشورایی رایج شده، وجود داشته باشد. جسارتی چون بیان متهورانه و بی‌پروای بیت تکان‌دهنده زیر:

شب شام غریبان ست نذری می‌دهند انگار میان چشم و دل سیران به خاک افتاده برکت‌ها اما ...

اما شاعر در واپسین بیت غزل ناگهان به هر آن چه در طول شعر گفته است رنگ و بویی دیگر می‌دهد و بالحنی بزرگوارانه و پرعاطفه، این همه رفتار ناپسند را پذیرفته می‌داند؛ چرا که حضرت حسین بن علی علیه السلام، آن‌که این همه مراسم در

سوغ و عزای اوست، مهربان‌تر و بزرگوارتر از آن است که بتوان تصور کرد و عطری که از او در این همه پیچیده، برای تطهیر آنها کافی ست: چه می‌گوییم؟! ... به اینها نیز عطری از تو پیچیده

به برکت‌ها و پاکت‌ها و نذری‌ها و هیئت‌ها ... از نظر فنی و بلاغی، این تغییر لحن، شگردی مناسب برای سرودن مقطع و تدارک پایان‌بندی غزل محسوب می‌شود. اگر شاعر کلاسیک سرا با آوردن تخلصی در مقطع غزل، زمینه را برای ختم غزل فراهم می‌کند، شاعر این روزگار با تغییر لحن یا زاویه دید یا تمهیداتی از این دست برای ختم شعر زمینه‌چینی می‌نماید.

سرودن این شعر نه تنها یک رفتار ادبی است بلکه یک رفتار مصلحانه دینی و اجتماعی هم به حساب می‌آید. این همان راهی است که بخشی از ادبیات دینی و عاشورایی روزگار ما می‌پیماید؛ تا از دایره بسته سوگ یا تاریخ‌نگاری منظوم دینی و عاشورایی بگریزد و کنش‌هایی غیر از کنش مرثیه و مدیحه‌سرایی داشته باشد. حالا می‌توان با اطمینان غزل «ساجده جبارپور» را نه تنها در ژانر اشعار دینی بلکه در ژانر اشعار اجتماعی، آن هم در رده روشن‌فکرانه و مصلحانه طبقه‌بندی کرد. غزلی که نمی‌توان با آن، بر آن چه در عاشورا بر امام حسین علیه السلام و خاندانش گذشته گریست؛ اما می‌توان با بیت بیت آن، بر آن چه امروز (به مصداق کل یوم عاشورا) در عاشوراها می‌مکر بر آن بزرگوار می‌رود، نوحه سرداد. نوحه‌ای که با نوحه‌سرایی‌های رایج عاشورایی قرابت‌هایی دارد، اما در نگاه به حادثه عاشورا و استراتژی ادبی، تفاوت‌های عمیقی با آنها دارد.

• این غزل در سایت شاعران پارسی‌زبان درج شده است.

خیابان

شماره ۱۱۱ دی ۹۳

این همان راهی است که بخشی از ادبیات دینی و عاشورایی روزگار ما می‌پیماید؛ تا از دایره بسته سوگ یا تاریخ‌نگاری منظوم دینی و عاشورایی بگریزد و کنش‌هایی غیر از کنش مرثیه و مدیحه‌سرایی داشته باشد. حالا می‌توان با اطمینان غزل «ساجده جبارپور» را نه تنها در ژانر اشعار دینی بلکه در ژانر اشعار اجتماعی، آن هم در رده روشن‌فکرانه و مصلحانه طبقه‌بندی کرد.

عکس: علی اکبر محمدخانی

قرآن و مجالس شبیه خوانی و تعزیه

جابر عناصری *

خیابا

شماره ۱۱۱ / دی ۹۳



در قلمرو فرهنگ عامه، بسیار هنگام از گنجینه سینه شاعران سرسپار حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، دردانه های کلامی در قیامت قامت رعنايان و نوگلان حرم ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) برگرفته شده و در قنداقه حریرنشان گلبرگ های اشعار رئایی، آرام و قرار یافته و شاعران عاشورایی در قالب شبیه نامه ها از تجلی آیات قرآن مجید در محاوره شبیه خوانان و تعزیه گردانان سخن گفته و التفات دلسپاران تعزیه به سوره های قرآنی به عنوان شاهد مثال یا وسیله برقراری عهد و میثاق یا سرمشقی برای سوگند و به طور کلی کاربرد دستورات الهی در حیطه فرهنگ عامه دقیقاً آشکار گشته است؛ مثلاً در مجلس شبیه خوانی «طفلان مسلم» وقتی زن مؤمنه حارث . آن ظالم دنی و دست نشاندۀ عبیدالله بن زیاد . می بیند که «حارث» قصد یافتن و کشتن طفلان را دارد و بیم آن می رود که طفلان پناه آورده به منزل حارث به دست او کشته شوند، زن حارث می گوید:

زن حارث: ای کنیزک، زود قرآنی بیار
کنیز: گیر از دستم کلام کردگار
زن حارث: حق قرآن، رو. توای حارث برون
حق قرآن، رو. توای ظالم برون

در صحرای تفتۀ نینوا . آنجا که کوردلان پرجفا . از حضرت حسین (علیه السلام) می خواهند که تسلیم شود و با یزید بن معاویه به صلح و آشتی کنار آید، سید جوانان بهشت به صوت رسا بر آن اشقیا بانگ می زند و به قرآن سوگند یاد می کند که هرگز حق و حقیقت را با دنیاپرستی و دنیا داری معاوضه نخواهد کرد. ضمن تذکار وقایع روز عاشورا، تعزیه خوانان اهل وفا، به هنگام رزم در برابر اشقیا به شیوه رجز خوانی، آیات قرآن مجید را بر زبان جاری می سازند و سوره های این کتاب آسمانی را بهترین برهان و دلیل بر حمایت از فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می دانند. به ویژه آنگاه که ملک منظران مه جبین عازم میدان رزم می گردند، اهل خرم، قرآن بردست به بدرقه نوگلان دودمان عاشقان حضرت الله می پردازند. آنجا که پردگیان و نظرکردگان خیمه گاه حسین بن علی (علیه السلام) به هنگام وداع با حضرت علی اکبر (علیه السلام) و پورجگر بند سیدالشهدا (علیه السلام) قرآن بر سر می گیرند و به دعا می پردازند و با قرآنی بردست از توجه حضرت حق به این شیردلان عاشق یاد می کنند و آن راهی معرکه و مهلکه جنگ را بدرقه می نمایند و به آوای حزین با هم هم صدا می گردند:

دم رفتن برای حفظ جانت من نظر دارم
به دستم نسخه ای قرآن و حافظ ذات حق دانم
برای شستن خورشید رویت در دم رفتن
گلایی نیست اما بر بخ تواشک می بارم
و آنگاه به همدمی فریاد برمی دارند که:
الله اکبر، این دم، اکبر رود به میدان
اورا محافظت کن، یا رب به حق قرآن

اینجاست که از باب خدا حافظی و یادآوری روزهایی که فرزندان حسین (علیه السلام) در مدینه به امن و امان و به دور از مکرو نیرنگ یزیدیان بسر می بردند، یکی از اهل خرم خطاب به حضرت علی اکبر (علیه السلام) می گوید:

کتاب و رحل و قرآنت برم به رفیقانت
به قربان قلمدانت، برو آهسته آهسته

حضرت علی اکبر (علیه السلام) جواب می دهد:
کتاب و رحل و قرآنم ببر به رفیقانم
الا ای بهتر از جانم، بنال آهسته آهسته

سپس علی اکبر (علیه السلام) عازم میدان بلا می شود و خطاب به اشقیا می گوید:
ای کوردلان بدانید:



توبه حر از مجلس شبیه خوانی ترکی مربوط به شفیع آوردن قرآن از طرف این آزاد مرد حلاوت خاص دارد:

حر:
یا سامع الدعاه، التوبه. التوبه
یا رافع البایا، التوبه. التوبه
با غریم دؤنوبدی قانه، رحم ائت من نالانه
باغیشلا بو قرآنه، التوبه. التوبه

حضرت امام حسین (علیه السلام):
دورون ایاقه سیزای ناصران دین رسول
علی اکبر و عباس و قاسم مقبول
با خون گؤرون گلوری اول حر سئوده نسب
او اغلودور. او غلامی، او قارداشی مصعب
سالوبدی بؤینینا شمشیر، چکمه و قلخان
دورون آچون بولارون قوللارینی ای یاران
اشاقه سالماباشون ای حر نکو اطوار
کئچن گناهیوی عفو اتدی حضرت دادار

حر:
نئجه باخووم اوزیوه ای آقا حیا اندیرم
اگر باغیشلا ماسون من جهنمه گندورم
اوزوم قرادی آقا گچکن گناهیمدن
علی اکبرمه پیکره باغیشلا منی
سنی قسم وئوروم کردگار غفاره
آنان بتول، آنان حیدره باغیشلا منی
بویورگوروم آقا توبه من قبولدور یا نه؟
اگر قبول دگیل اصغره باغیشلا منی

حضرت امام حسین (علیه السلام):
سالما اشاقه باشیوی ای حردور ایندی
گئچدی سنون تقصیر وی حضرت پروردگار
ایندی

حر:
فدای مرحمتون ای عزیز جان رسول (صلی الله علیه و آله)
اگر که توبه می پروردگار اندوبدی قبول
مرخص ائیله گندوم من قابقا عرصه جنگ
بواق محاسنینمی قانیله اندوم گلرنگ
منی خلاص ائله دون وادی ضلالتدن
یوخاری قوزیا بیلم باشیم خجالتندن
اگر گناهیمی گئچدون بویور جهاده گندوم
قابقا قارداشیمون باشی نی نثار اندوم

حضرت امام حسین (علیه السلام):
مرخص ائلدوم ای حر نامدار سنی
یتوردی منصب عظمایه کردگار سنی
معطل اولما، گئدورسن، ایاق گؤتور تنز گشت
حضور اقدسینه استیوبدی یار سنی

حر. وقتی به محضرای عبدالله می رسد به ناله می گوید:
ایا شاه ملک لشکر:

یقین دانه که از من سرزده، ای ماه تقصیری
کز آن تقصیر دانه ای جناب، البته دلگیری
شفاعت در نظر داری، شفیع آورده ام قرآن
تلافی گریه سرداری، به گردن هست شمشیری

پس حسین آن سلطان خوبان، به دریادلی حر
را می بخشد و حر اذن جنگ با اشقیا می طلبد
و به میدان رزم می تازد و در اردوگاه نور و ظلمت
نقد جان بر سر عهد و میثاق با جان جانان، به
جان آفرین و جهان آفرین می سپارد و در دم آخر
عمر، گلبانگ الواع از حنجره حریر نشان و خونین
خود برمی آورد که:
یا حسین از نوکرت راضی شدی؟
راضیم از کرده ماضی شدی؟

ابی عبدالله (علیه السلام) در پاسخ می فرماید:
ای حر:
راضی ام از تو، خدا بادا رضا
از پیمبر اجرگیری در جزا

اما هر چند عاشقان و عارفان و رهسپاران دشت
بلا، قرآن را شفیع و قسم به قرآن را والاترین سوگندها
می دانند؛ ولی کوردلان از قرآن روی برمی تابند و
شب پره های اردوگاه کربلا از آفتاب عالم تاب حق
و حقیقت رخ برمی گیرند و جز ظلمت، پرده ای در
برابر خود نمی یابند. آری آنجا که ابی عبدالله (علیه السلام)
در برابر قوم دغا قرار می گیرد و به صلابت و رشادت
حیدری و صولت صفدری فریاد برمی دارد:
کفرالقوم که من پادشه تشنه لبانم
سرور قوم عرب، شاه عجم، میرجهانم
طایر گلشن عرشم که بر این فرش مکینم
پای من گرچه به فرش است ولی عرش مکانم
کوفیان پرده دری چیست که از پرده عصمت؟
به سماوات رود دود دل پردگیانم

به دنبال این رجز، حسین (علیه السلام) آیاتی از قرآن را به
صورت جلی بازمی خوانند و شاهد می آورند؛ اما
ای دریغ و هزار افسوس که عمر بن سعد ابی وقاص
جاهل در جواب ابی عبدالله (علیه السلام) به تغیر بانگ
می زند که:
ایا سرور مخوان بر من کنون آیات قرآن را
چه خاصیت بما اکنون بود آیات قرآن را

بدین سان کوردلان و اشقیا حرمت کلام الله مجید
را در صحرای تفتنه نینوا شکستند؛ اما سلطان
خوبان ابی عبدالله (علیه السلام) بارها شواهدی از قرآن برای
هدایت شب پره ها و سیاه دلان ارائه کردند؛ هر
چند:
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

منم آنکه آمد به جدم فرود
سراسر کلام مجید خدا

اما زیباترین صحنه مجالس شبیه خوانی و تعزیه
مربوط به روز عاشورا در ارتباط با پیوند قرآن مجید
با تعزیه، صحنه توبه حر بن یزید ریاحی. آزاده ای
از سرزمین مهر و وفا. در صحرای کربلا در محضر
سلطان عاشقان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است.
آری در سپیده دم خون نگار کربلا، آنگاه که لشکر
اشقیا اسبان تیز تک تیز نعل خود را به سوی حرم
آقا ابی عبدالله (علیه السلام) می تازانند، به یک بار، حردلاور
به دل آگاهی از فرجام این رزم نابرابر آگاه می گردد
و تسمه و عنان اسب را برمی گیرد و پشت بر سپاه
کوردلان می کند و به اتفاق فرزند و با تنی چند از
یاران رو به سوی خیمه ابی عبدالله (علیه السلام) می گذارد و
به غم آوازی جگرسوز با خود زمزمه می کند:
حسین غریب است، یاور ندارد
سلطان خوبان، لشکر ندارد

حر. آهسته آهسته به سوی نور مشرقین حسین (علیه السلام)
می رود و چنین می خواند:
دارم خجالت، من از حسینم
یاران ببندید، این هر دو عینم
همه بکشید، ز جان خروشید
سر برهنه. کفن بپوشید
قرآن بیارید با شور و شبنم
شاید به قرآن، بخشد حسینم

اما می اندیشد که:
به چه زو روم و عذر بخواهم ز حسین؟
به چه رو من طلب عفو نمایم ز حسین؟
بیا به بند دو دستم کنون ایا فرزند
ببر حضور حسین، زاده سعادت مند

آنگاه به درگاه خداوند استغاثه می کند که:
الهی به حق کلام مجید
به پیش حسینم بکن رو سفید

در این لحظه، پسر و برادر و غلام حر، کفن به شانه
و طناب بر گردن حر می اندازند، چکمه هایش
را پر از شن می کنند و بر گردن او می آویزند و دو
دست او را می بندند؛ اما قرآنی بر میانه دو دست
او قرار می دهند و شمشیری برگردنش می اندازند
و او را در میدان می گردانند. حر، به آهنگ توبه از
سیدالشهدا (علیه السلام) استدعای بخشش می کند و وقتی
به کنار خیمه های آل عبا می رسد، آواز حزین خود
را سر می دهد.

شاه خوبان، توبه کردم، جان جانان توبه کردم
گشته ام نادیم به دوران. این من و این تیغ بران
یا بکش یا ببخشایم به قرآن
شاه خوبان توبه کردم. جان جانان توبه کردم

نگاهی به قصیده صائب تبریزی در مدح حضرت رسول اکرم

با ۱۱ بیت نویافته نسبت به تصحیح شش جلدی استاد قهرمان

جواد هاشمی «تربت»^۱

خیابان

شماره ۱۱/ دی ۹۳



چکیده

هدف از نگارش این مقاله، نگرشی به قصیده نبوی، سروده صائب تبریزی است. بهره‌مندی از مضامین نصیحتی این قصیده (در بخش تشبیب) و معارف ولایی (در بخش مدح و تخلص) را می‌توان از برکات این گفتار و نوشتار دانست.

در ضمن، نقل قصیده مذکور در این مقاله با یازده بیت نویافته نسبت به تصحیح استاد محمد قهرمان همراه است. نقل اختلاف نسخه‌ها، اشارات روایی و قرآنی و بیان معانی لغات دشوار، چاشنی این پژوهش است که در پاورقی‌ها ملاحظه می‌شود.

کلید واژه‌ها: مدح حضرت رسول الله صلی الله علیه و آل و سلم. قصیده. صائب تبریزی. محمد قهرمان. شعر آیینی. جواد هاشمی «تربت»

مقدمه

از «صائب تبریزی» این شاعر شهیر و شیرین‌سخن شیعی. تا به امروز. فقط یک قصیده در باب مدح و منقبت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آل و سلم به دست ما رسیده است. این مقاله می‌کوشد تا به معرفی این قصیده نبوی بپردازد.

نکته قابل تأمل اینکه در تصحیح قهرمانانه استاد محمد قهرمان، این شعر ۶۸ بیت دارد، حال آنکه اصل قصیده ۷۹ بیت است و این مقاله علاوه بر نقل یازده بیت مفقود به شرح اینکه چرا این ابیات از تصحیح استاد جا مانده است، می‌پردازد. پیش‌تر هم گفته شد که نقل اختلاف نسخه‌ها، اشارات روایی و قرآنی و بیان معانی لغات دشوار، ضمیمه این پژوهش است که در پاورقی‌ها خواهید دید.

نگاهی به صائب تبریزی و مضامین ولایی در شعر او

میرزا محمد علی «صائب تبریزی» از سرشناسان عرصه غزل و از سخن‌پردازان ایران در سبک ادبی طرز تازه (هندی یا اصفهانی) است. صائب به استناد گفته استاد محمد قهرمان «در حدود سال ۱۰۰۰ هجری در تبریز زاده شد»^۲. او را در یک جمله می‌توان «تبریزی المولد و اصفهانی الموطن و المدفن» معرفی کرد. تاریخ صحیح درگذشت او را باید یکی از دو سال ۱۰۸۶ یا ۱۰۸۷ دانست؛ با تحقیق مبسوطی که در این باب داشته‌ام و در کتاب «مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی» مندرج و در مراحل انتشار است، سال ۱۰۸۷ پذیرفته‌تر خواهد بود.^۳ در این مجال مقال، بنای پرداختن به زوایای زندگی این بزرگ شاعر شیعی قرن یازدهم را نداریم و فقط اشاره می‌کنیم که از جمله شاعرانی است که لقب «ملک الشعرائی» داشته است. بعدها او را با لقب شایسته «خلاق المضامین» هم خوانده‌اند.

بحمد الله تعالی و بدون هیچ تردیدی، «صائب» از نعمت عظیم ولایت و محبت حضرات معصومین علیهم السلام و مذهب حق تشیع برخوردار است. او نه تنها خود، اهل دیانت و معتقدات دین اسلام است؛ بلکه در باب اعتقادات و باورهای ناب دینی، نظر خود را چنین صریح و روشن بیان می‌کند:

شایسته خدا و رسول است اعتقاد ضایع مکن به اهل جهان، اعتقاد را^۴
در باب ائمه طاهرین علیهم السلام: روشن و صریح، اعلام محبت و ابراز معرفت دارد و در مسیر عبودیت، تمسک و توسل به ایشان می‌کند. نور ولایت چه در قصایدی که در مدح و مصیبت‌شان سروده و چه در غزلیاتش که گذرا اشاره دارد، منعکس است؛ مانند این بیت دلپسند:

به کردار بد و افعال زشت من مبین، «صائب»!
همینم بس که از مدح‌گراں آل یاسینم^۵

شناخت تنها قصیده نبوی و بحث ۱۱ بیت نویافته

از جناب صائب تبریزی. تا به امروز. فقط یک قصیده در مدح و منقبت رحمه للعالمین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آل و سلم به دست آمده است.

البته هم‌با ردیف «درویشی است» غزلی ۱۷ بیتی دارد که در سه بیت پایانی‌اش، دامنه سخن را با مدحت و منقبت حضرت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آل و سلم برمی‌چیند و در مقطع غزل، خاک‌ساری خود را نسبت به آستان عرشی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آل و سلم ابراز می‌دارد؛ آن سه بیت چنین است:

به رستگاری جاوید چون ننازد فقر؟

محمد عربی، رهنمای درویشی است

من شکسته‌تیزبان، مدح فقر چون گویم؟

زبان معجزه، مدح‌سرای درویشی است

سخن رسید به نعت رسول حق، «صائب»!

بیوس خاک ادب را که جای درویشی است^۶

می‌دانیم که دیوان اشعار این شاعر کثیرالشعربا تصحیح‌های گوناگون و در سال‌های مختلف در یک جلد، دو جلد یا سه جلد به بازار نشر راه یافته است؛ ولی کامل‌ترین دیوان صائب تبریزی تا به امروز همان است که در شش مجلد و به همت صائب‌شناس ماهر و قهرمان سخن معاصر، استاد محمد قهرمان منتشر شده است.^۷

محمد قهرمان در مقدمه خویش در جلد اول، ۲۲ نسخه از «صائب» را برای تصحیح خویش برمی‌شمرد که آخرینش چاپ خیام به تصحیح استاد امیری فیروزکوهی به سال ۱۳۳۳ است. در اینجا باید به نکته مهمی پیرامون انتشار تصحیح استاد امیری فیروزکوهی اشاره کنم.

اکرم صلی الله علیه و آل و سلم را دارد به نقل متن قصیده می‌پردازیم:

تا نگردیده است خورشید قیامت، آشکار
مشت آبی زن به روی خود ز چشم اشکبار
در بیابان عدم، بیتوشه رفتن مشکل است
در زمین چهره خود، دانه اشکی بکار
مزرع امید را زین بیشتر می‌سند خشک
برگ جان، نشتری زن، قطره چندی^۹ ببار
دیده بیدار می‌باید رو خوابیده را
تا نگردیده است صبح، از خواب غفلت سر برآر
هر که یکدم پیشتر برخیزد از خواب گران
گم نسازد دست و پا چون کاهلان^{۱۰} در وقت بار^{۱۱}
انتظار شهپر توفیق بردن، کاهلی است
خویش را افتان و خیزان بر به کوی آن نگار
مور را^{۱۲} ذوق طلب آوزد بال و پر برون^{۱۳}
غیری داری، تو هم پای طلب از گل برآر
چند باشی همچو خون مرده، پنهان زیر پوست؟
همتی^{۱۴} کن، پوست را بشکاف بر خود چون
انار^{۱۵}

چند خواهی در میان بیضه^{۱۶} بود؟ ای سستپر^{۱۷}!
بال برهم زن، برآ بر بام این نیلیحصر
تا به کی در شیشه افلاک باشی همچو دیو؟
نالۀ آتشفشانی از سر غیرت برآر
رشته طول امل^{۱۸} را باز کن از پای دل^{۱۹}
از گریبان فلک، مانند عیسی سر برآر
شبنم از روشن دلی، آیینی خورشید شد
ای کم از شبنم! تو هم آیینه را کن بیغبار
مشت خاکی از ندامت بر سر خود هم بریز
بادپیمایی^{۲۰} کنی تا چند چون دست چنار؟
آرزو تا چند ریزد خار در پیراهنت؟
شعلهای بر خار خار^{۲۱} آرزوی دل گمار^{۲۲}
پاک ساز^{۲۳} آیینۀ دل را ز زنگار هوس
تا درآید شاهد غیبی به روی چون نگار^{۲۴}
صحبت عشق و خموشی در نمی‌گیرد به هم
میشکافد سنگ را از شوخچشمی این
شرار^{۲۵}

زود خود را بر سر بازار^{۲۶} جانبازان رسان
چون زنان پیر در بستر مکن جان را نثار^{۲۷}
چون لب پیمانه می‌بوسد دهان تیغ را
هر^{۲۸} که از^{۲۹} آیینۀ آغاز دید انجام کار
نفس بی‌زهار را پروردن از عقل است دور
تا به کی بر سینه خود گرد خواهی کرد مار؟
نیست از زخم کجک^{۳۰}، اندیشه، پیل^{۳۱} مست را
عاشق پُر دل^{۳۲} نیندیشد ز تیغ آب‌دار
ارمغانی به یوسف^{۳۳}، بهتر از آیینۀ نیست
چهره دل را مصفا ساز از گرد و غبار
بر دو عالم آستینافشان، ید بیضا ببین
پاک کن حرف طمع از لب، دم عیسی^{۳۴} برآر
شمع پشت سر نمیاید به کار پیشرو
هر چه داری پیشتر از مرگ بر خود کن نثار^{۳۵}
مدت پیش و پس برگ خزان، یک ساعت است

دیگری نیست. توضیحات جزئی‌تر پیرامون این مبحث را در تالیفی که با نام «مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی» در آستانۀ انتشار است، آورده‌ام.
به هر حال به سادگی می‌توان دریافت که استاد قهرمان قریب به یقین و متأسفانه چاپ ۱۳۳۶ را ملاحظه نکرده و طبیعتاً مانند اکثر محققان، گمان نمی‌کردند که این چاپ، تفاوت فاحشی با چاپ قبلش داشته باشد؛ پس طبیعی است که قصاید افزوده‌شده‌ای که به چاپ دوم خیام یعنی سال ۱۳۳۶ راه یافته‌اند در تصحیح شش جلدی دیده نمی‌شوند.



متن قصیده

سند شعر عبارت است از:

الف) «دیوان صائب تبریزی»، ج ۶، ص ۳۶۱۴-۳۶۱۷؛ ۶۸ بیت

ب) «کلیات صائب تبریزی» (خیام، ۱۳۳۶)، ص ۸۰۴، ۸۰۷، ۷۹ بیت

به یاد داریم که مورد اول به تصحیح استاد محمد قهرمان و مورد دوم به تصحیح استاد امیری فیروزکوهی نشر یافته است. از تعداد ابیات نقل شده به درستی پی بردید که مأخذ اخیراً ۱۱ بیت از دیوان بیشتر دارد که با * مشخص کرده‌ایم و اختلافها در پاورقی با حرف «خ» ذکر شده است. استاد قهرمان هم با نظریه دو نسخه مرجع خود، اختلافاتی در پاورقی دیوان ذکر کرده که با حرف «ن» آورده‌ایم. متذکر شوم که کلیات صائب تبریزی (خیام، چاپ اول، ۱۳۳۳) فاقد این قصیده است.

یاد کنم از کتاب نفیس «نعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آل و سلم در شعر فارسی» تألیف سید ضیاء الدین دهشیری «سها» در سال ۱۳۴۸ که این مطلب (یعنی افزوده داشتن یازده بیت نسبت به شش جلدی) را اولبار از آن کتاب بابرکت یافتم و سرنخی شد تا به تفاوتهای چاپ اول و دوم انتشارات خیام پی ببرم. با ذکر این نکته که این قصیده در تصحیح شش جلدی نام زیبایی «موعظه و مدح حضرت نبی

بر تارک این اثر، «کلیات صائب تبریزی» نقش بسته و ذیل عنوانش عبارت «از روی نسخه خطی که خود شاعر تصحیح نموده است» می‌درخشد. انتشارات خیام در سالهای ۱۳۳۳، ۱۳۳۶ و ۱۳۷۳ این اثر را راهی بازار نشر کرد؛ اما مطلب مغفول مانده در اینجاست که در چاپ دوم یعنی ۱۳۳۶ قصایدی وجود دارد که در چاپ اول و حتی سوم هم نیست. افزودن این قصاید، توسط محمدعلی ترقی^۱ و از نسخهای متعلق به حسین نخجوانی انجام گرفته است. ایشان متنی یک صفحه‌ای با عنوان «مقدمه ناشر» مینگارند و پس از مقدمه مسوط مصحح می‌آورد و چنین اذعان می‌دارد:

اکنون که چاپ دوم «کلیات صائب تبریزی» را به دوستان ادب و شعر تقدیم میکنیم، لازم است خوانندگان عزیز را از مزیتی که این چاپ نسبت به چاپ قبلی دارد، آگاه کنیم.
در سال قبل که برای پاره‌ای از امور شخصی به تبریز رفته بودم به ملاقات جناب آقای حاج حسین آقای نخجوانی که از مشوقین و دوست‌داران ادب و یکی از شخصیت‌های برجسته این کشور می‌باشند، رفتم و چون صحبت «صائب» و انتشار کلیات آن به میان آمد، ایشان متذکر گردیدند که در کتابخانه شخصی خود نسخهای از قصاید «صائب» را دارند که در هیچ جا دیده نشده و خود ایشان پیشنهاد نمودند که در صورتی که اقدام به چاپ دوم «کلیات صائب» شود، این قصاید هم در آخر کتاب ضمیمه گردد و بالاخره بعد از شش ماه، تصمیم به چاپ دوم گرفته شد و ما به وسیله نامه، کتاب مزبور را از ایشان خواستیم و ایشان بدون مضایقه و با کمال سرعت، نسخه نفیس خود را که تاریخ تحریر آن به طور تقریب همزمان خود «صائب» بوده است، در دست‌رس ما گذاردند و ما با استفاده از این کتاب توانستیم قصاید کتاب را کامل نماییم.

در اینجا از بذل محبت ایشان سپاسگذاری نموده، موفقیت ایشان را در امور فرهنگی خواستاریم.
«محمدعلی ترقی»

نظریه متن فوق متذکر می‌شوم که: اولاً متأسفانه فاقد اطلاعات جزئی و دقیق از آن نسخه خطی مزبور است. ثانیاً معلوم نمی‌کند که افزوده‌ها با نظارت مصحح یعنی جناب امیری فیروزکوهی انجام شده یا نه. ثالثاً این سؤال به قوت خود باقی می‌ماند که چرا چاپ سوم از همین نشر، فاقد این افزوده‌ها است؟

بد نیست بیفزایم که تعداد قصاید در چاپ مذکور، ۳۹ و در دوره شش جلدی (با احتساب قصاید ناقص)، ۴۷ است؛ ولی در هر دو، قصایدی یا ابیاتی از قصیده‌های هست که در



برگ رفتن ساز کن از رفتن خویش و تبار
صلح کن^{۳۶} از نعمت دونان^{۳۷} به خوناب جگر
چند روزی همچو مردان بر جگر، دندان فشار
آنچه بر خود میپسندی، بر کسان آن را پسند^{۳۸}
آنچه از خود چشم داری، آن ز مردم چشم دار^{۳۹}
* هیچ صیدی نیست شیرینتر از صید آدمی
با زبان گندمین^{۴۰} کن مرغ دلها را شکار
* خانه در بسته، فانوس حضور خاطر است
هم زبان را بسته و هم چشم را پوشیده دار
زخم دندان ندامت در کمین فرصت است
برزبان، حرفی که نتوان گفت آن را برمیاری^{۴۱}
تا نگیرد خوشه اشک ندامت، دامت
در قیامت، آنچه نتوانی درو کردن، مکار^{۴۲}
جمله اعضا برگناه هم^{۴۳} گواهی میدهند
روز محشر در حضور حضرت پروردگار^{۴۴}
یا زبانبندی برای این گواهان فکر کن
یا ز ناشایست^{۴۵}، چشم و گوش و لب را بازدار^{۴۶}
هر سیهکاری که اینجا سینهها را داغ کرد
چون پلنگ از خواب خیزد روز محشر، داغدار
هر که چون افعی در اینجا بیگناهان را گزید
سر برون آرد ز سوراخ لحد مانند مار
هر که اینجا دست رد بر سینه سائل نهد
حاجب^{۴۷} جنت گذارد چوب، پیشش روز بار
تیرهروزان را در این منزل به شمعی دست گیر
تا پس از مردن تو را باشد چراغی بر مزار
چون سبکباران ز صحرای قیامت بگذرد
هر که از دوش ضعیفان، بیشتر برداشت بار
بر حریر گل گذارد پای در صحرای حشر
هر سبکدستی^{۴۸} که بردارد^{۴۹} ز راه خلق، خار
هر که کار اهل حاجت^{۵۰} را به فردا نکند
روز محشر داخل جنت شود بیانتظار
جوی شیر و انگبین^{۵۱} کز حسرتش خون میخوری
در رکاب توست، گردل را کنی پاک^{۵۲} از غبار
حله^{۵۳} فردوس کز^{۵۴} نور است تار و پود او
رشتههای اشک توست آن خلهها را پود و تار
* قصر جنت، زرنگار از چهره زرین توست
نخل طوبی شد ز مژگان تو صاحب شاخسار
چشمه کوثر که آبش میدهد عمر ابد^{۵۵}
دارد از چشم گهربار تو نم در جویبار
داری آتش، زیر پا در کار دنیا چون سپند
در نظام کار عقبی^{۵۶}، دست داری در نگار
فارغی در دنیی از اندیشه عقبی^{۵۷} ولیک
فکر^{۵۸} اسباب زمستان میکنی در نوبهار
* خاک زن در دیده ابلیس از ترک هوا
تا بر آرد آتش دوزخ ز دستت زینهار
نفس کافر کیش را در زندگی در گور کن
تا بمانی زنده جاوید در «دارالقرار»
«رَبَّنَا اِنَّا ظَلَمْنَا»^{۵۹} ورد خود کن سالها
تا چو آدم توبهات گردد قبول کردگار
ورد خود کن «لَا تَذَرْ»^{۶۰} یک عمر چون نوح نبی
تا ز کفار وجود خود برانگیزی دمار^{۶۱}
گر همه جبریل باشد، استعانت^{۶۲} زو مجوی^{۶۳}

تا شود آتش، گلستان بر تو ابراهیموار
صبر کن مانند اسماعیل، زیر تیغ تیز
تا فدا^{۶۴} آرد برایت جبرئیل از کردگار
دامن از دست زلیخای هوس، بیرون بکش
تا شوی چون ماه کنعان در عزیزی^{۶۵} نامدار
زیر پا آور هوای دیونفس خویش را
چون سلیمان، حکم کن بر انس و جن^{۶۶} و مور
و مار
چون کلیم الله، نعلین دو عالم خلع^{۶۷} کن
تا ز رود نیل، ساغر^{۶۸} بخشدت پروردگار
تا بر آبی همچو عیسی بر سپهر چارمین
چار پای طبع را بگذار در این مرغزار^{۶۹}
از «صراط المستقیم» شرع، پا بیرون منه
تا توانی کرد فردا از صراط، آسان گذار
دست زن بر^{۷۰} دامن شرع رسول هاشمی
ز آنکه بی آن بادبان، کشتی نیاری بر کنر^{۷۱}
باعث ایجاد عالم، احمد مرسل که هست
آفرینش را به ذات بیمتالش، افتخار
تا نیامد رایی^{۷۲} شرع تو در میدان خاک
سرکشی نگذاشت از سر، ابلق^{۷۳} لیل و نهار
کفر شد با خاک، یکسان از^{۷۴} فروغ گوهرت
سایه خواباند علم، خورشید چون گردد سوار
* باده سرجوش^{۷۵} وحدت، خاص سقراق^{۷۶} تو
بود
خاک از ته جرعه^{۷۷} نور تو شد خورشیدوار
بود چشم آفرینش در شکر خواب^{۷۸} عدم
کز صبح^{۷۹} باده وحدت تو بودی میگسار^{۸۰}
ساقی ابداع^{۸۱} چون مهر از لب مینا^{۸۲} گرفت
چشم بیدار تو بودش ساغر گوهرنگار^{۸۳}
بوسه ها بردست خود زد^{۸۴} خامه نقاش صنع
تا شد از نقش تولوح آفرینش، کامکار^{۸۵}
* اندر آن خلوت که جام دوستکامی^{۸۶} می زدی
حلقه بیرون در بود آسمان بیدار
* جمله معقولات را محسوس^{۸۷} کردی در جهان
برگرفتی پرده، راز غیب را از روی کار
اهل دنیا را ز راز آخرت دادی خبر
خواندی از پشت ورق، روی ورق را آشکار
محو گردیدند از نور تو^{۸۸} یکسر انبیا
ریزد انجم، چون شود خورشید تابان، آشکار
پنج نوبت^{۸۹} کوفتی در چار رکن^{۹۰} و شش جهت^{۹۱}
هفت اقلیم^{۹۲} جهان را چون شتر کردی مهار^{۹۳}
* رحمت عام تو جرم خاکیان را شد شفیع
موج دریا سیل را از چهره میشوید غبار
در ره دین باختی دندان گوهر بار را
رخنه این حصن را کردی به گوهر، استوار
از جهان، قانع به نان خشک گشتی، وز کرم^{۹۴}
نعمت روی زمین بر امتان کردی نثار
ماه را کردی به انگشت هلالا سا دونیم
مُلک بالا^{۹۵} را مسخر ساختی زین^{۹۶} ذوالفقار
کردی اندر گام اول، سایه خود را وداع^{۹۷}
چون سبکباران برون رفتی^{۹۸} از این نیلبحصار
سنگ^{۹۹} را در پله معجز^{۱۰۰} در آوردی به حرف

ساختی^{۱۰۱} خصم دودل را چون ترازو، سنگسار
چون سلیمان^{۱۰۲} است کز خاتم، جدا افتاده
است
کعبه تا داده است از کف، دامت^{۱۰۳} بیاختیار
چون بهار از خلق خوش کردی معطر، خاک را^{۱۰۴}
«رحمه للعالمین» خواندت^{۱۰۵} از آن، پروردگار
* چون گذاری روز محشر گیسوی مشکین به
کف
لشکر عصیان شود چون زلف خوبان، تار و مار
یا شفیع المذنبین! «صائب» فدای نام توست^{۱۰۶}
از سر لطف و کرم، تقصیر او را در گذار

منابع:

- (در این مقاله از قرآن و نهج البلاغه هم بهره برده شده است.)
۱. برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی: محمد قهرمان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ هشتم، ۱۳۸۸
۲. دیوان صائب تبریزی (۶ ج): محمد قهرمان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰
۳. راهنمای دیوان صائب تبریزی (جلد هفتم دوره شش جلدی): به اهتمام کبری عزیزیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳
۴. فرهنگ اشعار صائب (۲ ج): تألیف احمد گلچین معانی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۱
۵. کتابچه مرداد ۹۳ (اخبار نسخه های خطی، اسناد، تاریخ علم و فرهنگ ...): به کوشش سید صادق حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی و مؤسسه تاریخ علم و فرهنگ، ۱۳۹۳
۶. کلیات سعدی: از روی نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۳
۷. کلیات صائب تبریزی: مقدمه و شرح حال به قلم امیری فیروزکوهی، تهران، انتشارات خیام، چاپ اول، ۱۳۳۳
۸. کلیات صائب تبریزی: مقدمه و شرح حال به قلم امیری فیروزکوهی، تهران، انتشارات خیام، چاپ دوم (البته به اعتباری چاپ سوم این نشر است)، ۱۳۷۳

پی نوشت ها:

۱. پژوهش گر، مصحح، شاعر ۶۹ mahmel@gmail.com
۲. برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی، ص ۱۲



خلاصه

۷۶. (سُغَرَق) کاسه و کوزه لوله دار باشد که در آن آب و شراب خوردن و آن ترکی است.
۷۷. کنایه از شراب اندک که در ته جام و مینا بماند.
۷۸. ن: رگ خواب (!)
۷۹. هر چیزی که صبح بخورند یا بنوشند.
۸۰. خ: کامکار: ن: کرصیحی یاده وحدت توبودی پایدار (!)
۸۱. نوآوردن، نوپیدا کردن، ایجاد
۸۲. ن: سرمینا
۸۳. ن: عالمی مخمور شد از نشاء [و] او هوشیار (ظاهراً پیش مصراع دیگری داشته است).
۸۴. بوسه هابردست خود دادن (زدن): کاری عمده و درخور تحسین انجام دادن. «صائب» در جای دیگری گوید:
- گوهر شهوارم اما ز بریا افتاده ام
- بوسه زد بر دست خود هر کس که دست من گرفت
- دیوان صائب تبریزی، غزل ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۶۹۶
۸۵. این بیت در تصحیح استاد قهرمان با چند تفاوت دیده می شود: ولی چون ضبط «خ» محاسنی داشت آن را در متن قرار دادیم. ضمناً استاد در پارو قی به جای خاتم، کاتب را نیز از نسخه ای متذکر شده اند.
- بوسه هابردست خود زد خاتم استاد صنع
- تا شد از لوح تونقش آفرینش، کامکار
۸۶. بختیاری، بهره مندی، سعادت مندی
۸۷. خ: محبوس (گویا اشتباه چاپی است که تصحیح شد).
۸۸. ن: از روی تو: خ: در نور تو
۸۹. پنج بار نواختن کوس، دهل و نقاره در شبانه روز بر در سرائی سلاطین، اظهار جاه و سلطنت کردن، پنج وقت نماز
۹۰. چهار ارکان، عناصر اربعه: آب، باد، خاک و آتش
۹۱. شش جهت عالم: شمال، جنوب، مشرق، مغرب، بالا و پایین
۹۲. هفت کشور، کنایه از تمام کشورهای روی زمین
۹۳. ن: خ: قطار
۹۴. ن: گشتی لاجرم
۹۵. خ: معجز
۹۶. ن: چون
۹۷. بدرو، خدا حافظی
۹۸. خ: فرورفتی (!)
۹۹. ن: گنگ (مصحح دیوان، این خطای کاتب را اصلاح کرده است).
۱۰۰. عاجز کننده، اعجاز آورنده: ن: اول
۱۰۱. در تصحیح استاد قهرمان، «ساختن» است (شاید خطای چاپی باشد) ولی با توجه به بیان مضمون و تصریح «خ»، تغییری تصحیح شد.
۱۰۲. ن: خ: سلیمانی
۱۰۳. ن: (ناموزون و خطادار): کفه... که از کف داده: خ: دامن (گویا اشتباه چاپی است).
۱۰۴. ن: غبار خاک... (گویا نقص از کاتب باشد).
۱۰۵. خ: رحمه للعالمینت خواند.
۱۰۶. ن: فدا جان و تن است، فدای جان توست: خ: ز مداحان توست.

۴۰. کنایه از زبان هموار و ملایم و نرم، زبان ملایم گو. در «خ» به اشتباه، «زبان کند بین» آمده که ظاهراً خطای چاپی است و اصلاح شد.
۴۱. یادآور این روایت از حضرت امام حسین علیه السلام: «ایاک و ما تُعَبِّدُ وَ مَنَّهُ» هرگز سخنی را مگو که بعدها از آن معذرت خواهی. ن: حرفی که نتوان گفت از لب آن میاز: خ: حرفی که نتوان باز گفت آن رامیار (این نسخه چاپی به سبب خطای چاپی، فعل را بیار ضبط کرده است).
۴۲. خ: بکار گویا به سبب خطای چاپی، چنین ضبط شده است).
۴۳. خ: گناه خود
۴۴. مضمون آیات متعدد قرآنی از جمله آیه شریفه «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَ أَيدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور: ۲۴) یا آیه کریمه «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس: ۶۵).
۴۵. این بیت در یکی از دو نسخه مرجع استاد قهرمان بوده و ایشان در متن دیوان، «ناشایسته» و در پارو قی عبارت «احتمالاً ناشایسته» را آورده است. با توجه به چاپ خیام، ۱۳۳۶ که «ناشایست» آمده، همین را شایسته تر یافتیم و در متن قرار دادیم. البته تنافر کلام (لفظی) که در این مصراع هست، در لطف سخن، اثرناشایست گذاشته است.
۴۶. خ: پاس دار
۴۷. پرده دار، دربان
۴۸. چابک
۴۹. خ: برگیرد
۵۰. ن: خلق حاجت (!)
۵۱. غسل، شهاد
۵۲. ن: خ: صاف
۵۳. جامه نو، لباسی که بدن را بپوشاند.
۵۴. خ: گر
۵۵. ن: عمر دراز
۵۶. ن: دینی
۵۷. ن: فارغی از درد دین زانديشه عقبی ولیک
۵۸. ن: جمع
۵۹. رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (اعراف: ۲۳)
۶۰. وَقَالَ نوحُ رَبِّ لَاتَدْرُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا... وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِرًا كَفَرًا... وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (نوح: ۲۸)
۶۱. ن: غبار
۶۲. یاری خواستن، کمک طلبیدن
۶۳. خ: مجو
۶۴. دادن پولی یا چیزی برای نجات خویشتن یا دیگری
۶۵. ن: ماه گردون عزیزی... (!)
۶۶. ن: خ: جن و انس
۶۷. برکندن، جدا کردن
۶۸. خ: شارع (!)
۶۹. سبزه زار، چمنزار
۷۰. ن: در
۷۱. ن: خ: ز آنکه بی این بادبان، کشتی نیاید برکنار
۷۲. رام کننده ستوران
۷۳. دورنگ، پیس، پیسه، سیاه و سفید
۷۴. ن: با
۷۵. کنایه از شراب صاف (مقابل دُرْد است) و سرجوش: زبده،

۳. این تحقیق مبسوط مذکور به صورت مقاله ای جداگانه با نام «سال درگذشت صائب تبریزی» در مجله کتابچه (ش ۲۳، مرداد ۹۳، ص ۱۴۰-۱۲۴) منتشر شده است.
۴. دیوان صائب تبریزی، ج ۱، غزل ۶۹۲، ص ۳۳۷، بیت ۸
۵. دیوان صائب تبریزی، ج ۵، غزل ۵۶۰۳، ص ۲۷۰۶، بیت ۷
۶. دیوان صائب تبریزی، ج ۲، غزل ۱۷۶۷، ص ۸۷۰-۸۶۹
۷. البته این مجموعه، جلد هفتمی هم با عنوان «راهنمای دیوان صائب تبریزی» دارد که به کوشش کبری عزیزیان منتشر شده است.
۸. ایشان مؤسس انتشارات خیام و از جمله ناشران مشهور عصر خویش بود. فرزندش بیژن ترقی (۱۳۸۸-۱۳۰۸)، شاعر و ترانه سرای معاصر پس از پدر، مدیر انتشارات شد.
۹. خ: اشکی
۱۰. خ: غافلان
۱۱. ن: در روز بار
۱۲. ن: از
۱۳. ن: آورد بیرون بال و پر
۱۴. ن: خ: غیرتی
۱۵. خ: برتن چون غبار (!)
۱۶. تخم مرغ
۱۷. ن: در میان بیضه بودن؟ سست پر!
۱۸. آرزو
۱۹. ن: برپای... (!)
۲۰. ن: باد هیمایی (!)
۲۱. خارش، کنایه از خلجان و تعلق خاطر، کنایه از دغدغه و خواهش امری چه مرغوب و چه غیر مرغوب
۲۲. فعل امر از گماشتن: کسی را بر کاری گذاشتن، نصب کردن، مسلط کردن
۲۳. خ: پاک کن
۲۴. خ: بهار (شاید اشتباه چاپی باشد)
۲۵. ن: شوخچشمی ها شرار
۲۶. خ: میدان
۲۷. ن: جانان نثار (!)
۲۸. ن: در (!)
۲۹. خ: در
۳۰. آهنی باشد سرکج و دسته دار که فیل بانان بدان فیل را به هر طرف که خواهند برند و آن به منزله عنان است.
۳۱. خ: فیل
۳۲. دلیر، شجاع
۳۳. ن: پیش یوسف
۳۴. ن: دم از لب عیسی (!)
۳۵. سعدی هم گوید:
- ای که دست می رسد! کاری بکن
- پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
- کلیات سعدی، ص ۸۱۲
۳۶. ن: صبر کن: خ: صبح کن
۳۷. خ: از نعمت الوان
۳۸. ن: آنچه بر خود می به بندی، بر کسان آن راه بند (مصحح دیوان این دو خط را اصلاح کرده است).
۳۹. مضمون این حدیث شریف و شهیر: «فَأَحْبَبُ لِي غَيْرُكَ مَا أَحْبَبْتُ لِنَفْسِكَ وَ أَكْرَهُ لَكَ مَا أَكْرَهُ لَهَا...»: آنچه برای خود دوست می داری، برای دیگران هم دوست بدار و آنچه برای خود نمی پسندی، برای دیگران هم مپسند (نهج البلاغه: نامه ۳۱).



نوحه خوانی در نواحی ایران



متین رضوانی پور

خیابا

شماره ۱۱۱ / دی ۹۳

اهواز از جنوب و رامهرمز از جنوب باختری در برش گرفته‌اند.

نوحه خوانی سنتی در شوشتر رواج بسیاری دارد که اغلب مطابقت با موسیقی ردیف دستگاهی ایران داشته و برخی نمونه‌های جدیدتر مطابق با الحان محلی متداول در این شهر است. با گردآوری بیش از ۱۲۰ نمونه از نوحه‌های سنتی شوشتر، بیشترین مایه‌گی موسیقایی نوحه‌ها به ترتیب متعلق آواز دشتی با ۳۴، دستگاه هماپون (به ویژه گوشه شوشتری) با ۳۰، دستگاه چهارگاه با ۲۳ و آواز ابوعطا با ۱۸ نمونه است و دیگر الحان موسیقی دستگاهی ایران از سهم کمتری به نسبت الحان مذکور بهره برده‌اند.

«نوحه فی‌المرثیه» از گونه‌های نوحه خوانی در شوشتر است که خوانش‌بندی از آن توسط نوحه‌خوان با متر مشخص و همراهی سینه‌زنان در آغاز صورت پذیرفته و در ادامه، شاهد خوانش بند دیگری از نوحه به گونه مرثیه، با حالت آوازی هستیم که این ترتیب خوانش تا پایان نوحه به همین شکل ادامه می‌یابد. نمونه‌های دیگری از نوحه خوانی شوشتر، نوحه‌های «عربی - فارسی» است که سروده‌های برخی ابیات، فارسی و برخی دیگر عربی است و موسیقی ردیف دستگاهی ایران نیز موسیقی به کار رفته در آنهاست.

نوحه خوانی را می‌توان محبوب‌ترین نغمات موسیقی مذهبی در بین شیعیان دانست که در همه ناحیه‌های ایران متداول بوده و دلیل آن، همراهی مردم در هم خوانی نوحه‌خوان و سینه‌زنی با سر ضرب‌های آن است. نوحه خوانی را می‌توان از جنبه‌هایی گوناگون ارزیابی کرد؛ شعر، موسیقی، اشارات تاریخی، احادیث و ... که در این مقاله فقط موسیقی نوحه در ۹ منطقه از ایران که توسط مؤلف به صورت میدانی پژوهش، گردآوری و تجزیه و تحلیل موسیقایی شده ارزیابی می‌شود. شوشتر، همدان، سمنان، اصفهان، گرگان، یزد، بوشهر، رشت و شیراز ۹ منطقه‌ای هستند که مؤلف به مدت یک هفته در هر کدام از این مناطق اسکان یافته و نوحه‌های سنتی آنها را با اجرای پیرترین راویان این الحان ضبط، ثبت و تجزیه و تحلیل موسیقایی کرده است که در ذیل به ویژگی‌های هریک از آنها می‌پردازیم.

۱. شوشتر

شوشتر از شهرستان‌های شمالی استان خوزستان با مرکزیت شهر شوشتر است. فاصله آن تا اهواز ۹۲ و تا تهران ۸۳۱ کیلومتر است. کوه‌های بختیاری، شهرستان‌های دزفول و شوش دانیال از شمال، مسجد سلیمان از خاور،

نوحه یعنی ماتم، مویه و زاری. نوحه خوانی در ایران و نواحی آن در بین شیعیان ریشه دیرینه دارد. برخی بر این باورند که نخستین کسی که بر امام حسین (علیه السلام) گریه و نوحه سرایی کرد، حضرت آدم ابوالبشر است.

علامه دهخدا در تعریف نوحه چنین نوشته است: «بیان مصیبت، گریه کردن به آواز (غیاث‌اللغات). آواز ماتم. شیون (آندراج). گریه به آواز بلند. فریاد و افغان (ناظم‌الأطباء). ندبه. مویه. مویه‌گری. زاری بر مرده ...» (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۵، ص ۲۲۸۱۲)

استاد محمد معین نیز در تعریف آن چنین گفته است: «شعری که در ماتم و سوگواری با صوت حزین و ناله و زاری می‌خوانند، اعم از سوگواری برای کسی که تازه مرده یا برای امامان شیعه.» (فرهنگ فارسی، ج ۶، ص ۶)

نوحه یکی از رایج‌ترین انواع نواهای مذهبی است که در ایام عزاداری به ویژه محرم، اجرا می‌شود. در این نوع از نواها شخصی به عنوان تک‌خوان، اشعاری با ضرب‌آهنگی مشخص و عموماً در دستگاه‌ها و اوزان مختلف موسیقی ردیف دستگاهی می‌خواند و بخش‌هایی از نوحه که «دم» یا «سرنوحه» نام دارد توسط عزاداران در همان وزن خوانده می‌شود و با ضرب‌آهنگ آن به سینه‌زنی و زنجیرزنی پرداخته می‌شود.





ایام محرم و شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام با در دست گرفتن دو عدد سنگ یا چوب، به نواخت آنها در سر ضرب های نوحه هایی عموماً سه ضربی (دو ضرب اول خمیده و ضرب سوم بالای سر) می پردازند.

نوحه های «عربی - فارسی» که برخی ابیات شان عربی و برخی فارسی و بیشتر رایج در استان خوزستان است در سمنان نیز رواج دارد.

از گونه های متفاوت نوحه خوانی این منطقه، «نوحه های دعا و سلام آخر هر مجلس» است که محتوای برخی ادعیه ها در غالب نوحه به همراه سینه زنی در پایان مجالس اجرا می شود. از این بین می توان به نوحه های صلوات چهارده معصوم یا نوحه های سلام به امام حسین علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام زمان علیه السلام با رو کردن به سوی کربلا، مشهد و قبله اشاره کرد که این شیوه در مناطق محدودی از جمله شهرهای استان کرمان نیز تاکنون دیده شده است.

از دیگر ویژگی های نوحه خوانی سمنان، ادای برخی کلمات توسط برخی مداحان با لهجه محلی و روستایی است؛ به عنوان مثال در نمونه ای کلمه «اباالفضل» را «اباالفضل» یا «خیمه گاه عترت» را «خیمه گای عترت» گفته اند و این موارد بیشتر در نقاط غربی ایران متداول است.

بسیاری نوحه های اصیل این منطقه متعلق به دوران جنگ تحمیلی است که در شعر آنها اشاره هایی به آن دوران نیز شده است.

خوانش نوحه هایی در دستگاه های مختلف توسط راویان این منطقه از دیگر ویژگی های نوحه خوانی سمنان است؛ به عنوان مثال نوحه ای با مطلع «به به چه اباالفضلی که شد جبرئیل ثناگویش» را نوحه خوانی در دستگاه چهارگاه و دیگران در دستگاه سه گاه یا شور عرب خوانده اند که از این قبیل، نمونه های متنوعی موجود است.

۴. اصفهان

نوحه خوانی اصیل اصفهان به مانند برخی نقاط ایران دارای انواع گوناگون و متنوعی است که از قدیم الایام توسط بزرگترین و خوش صداترین اشخاص در این منطقه اجرا می شد که از بهترین ایشان در سال های نه چندان دور می توان به حاج اصغر سعیدمنش، مرشد فرج الله روائی، مرشد کریم جهانیان، مرشد باقر قرآن، حاج حسین نوحه خوان (پروانه) و... اشاره کرد که بعد از سال ها هنوز هم، نوای دلنشین شان، جزو عالی ترین منابع شفاهی موسیقی مذهبی و مرجع آموزشی است.

در کل، ویژگی های بسیاری در نوحه های سنتی اصفهان وجود دارد که در ذیل به بررسی موسیقایی هریک از آنها خواهیم پرداخت.

تصانیف و نوحه های دوره های اخیر ندارد. از دیگر ویژگی های نوحه خوانی این منطقه، وجود ریشه های مشترک موسیقایی برخی نوحه های آن با نغمات شادایانه زردشتیان و فرودهای الحان بومی خراسانی و همچنین نوحه های «عربی - فارسی» به مانند اغلب نوحه های منطقه خوزستان است که از ابیات عربی در کنار ابیات فارسی در نوحه ها نیز استفاده می شود.

تداول لهجه محلی در ادای کلمات نوحه ها در همدان بسیار است و تلفظ حروف «ک» و «گ» در کلمات با چسباندن قسمت میانی زبان به سقف دهان صورت می پذیرد و اجرای «ضمه» ها اغلب به صورت «کسره - ضمه» به مانند کلمه «گوهر» به شکل «گوهر» است.

۳. سمنان

سمنان از مناطق کویری ایران واقع در جنوب رشته کوه البرز و شمال دشت کویر است که اغلب مردم آن مسلمان شیعی مذهب هستند. این شهر دارای بکرترین الحان مذهبی در انواع مختلف و با پیشینه ای طولانی است که مانند دیگر نقاط ایران در معیارهایی چون فواصل، گردش نغمات، ریتم و ... منطبق با ردیف دستگاهی موسیقی ایران است. پرکاربردترین نغمات ایرانی این نوحه ها از بین ۲۶۷ نمونه اصیل به ترتیب متعلق به آواز ابوعطا با ۴۷ نمونه، آواز دشتی با ۴۰ نمونه، دستگاه شور با ۳۵ نمونه و دستگاه چهارگاه با ۳۴ نمونه است و دستگاه راست پنجگاه، آوازهای بیات اصفهان و کردیبات نیز فاقد نوحه ای در خود هستند.

از بین ۳۰ نوحه دو دم نیز دستگاه چهارگاه با ۲۲ نمونه دارای بیشترین سهم بوده و آوازهای ابوعطا، افشاری، دشتی، دستگاه شور و گوشه رهاب نیز مابقی آنها را در بر گرفته است.

از ویژگی های نوحه های اصیل این شهر، دعای نوحه سرا برای خود، شیعیان، عزاداران، نوحه خوان و ... در بندهای پایانی بسیاری از نوحه ها به چشم می خورد که این ویژگی ریشه ای تاریخی در بسیاری الحان مذهبی به ویژه نوحه و تعزیه خوانی دارد.

به مانند دیگر نقاط ایران اجرای نوحه های «یکی - دوتایی» که نیمی از هر مصرع نوحه یک بار و نیم دیگر دو بار خوانده می شود و همچنین نوحه های «دوتا - سه تایی» و «یکی - سه تایی» نیز در سمنان کاربردی فراوان دارد.

گونه ای سینه زنی متداول این شهر، مشهور به «ثلاث» دارای ریتمی سه ضربی است که ضرب آهنگ اول آن با دو دست، دوم با دست راست و سوم با دست چپ بر سینه نواخته می شود.

دسته «حسن چوب» عنوان نوعی عزاداری رایج در سمنان و سرخه است که عزاداران در

خواندن نمونه های قابل توجهی از نوحه ها در «آواز بیات اصفهان» و «دستگاه راست پنج گاه» نیز از دیگر ویژگی های جالب نوحه خوانی شوشتر است که همانند آن در مناطق کمی دیده شده است.

۲. همدان

شهرستان همدان یکی از ۹ شهرستان استان همدان به مرکزیت شهر همدان است که از دو بخش و هشت دهستان تشکیل شده است. همدان از شهرهای غربی، کوهستانی و سردسیر ایران، دارای پیشینه ای به قدمت نخستین پایتخت شاهنشاهی (مادها) و بزرگترین فتح مسلمانان در قرون اولیه اسلامی پس از فتح نهاوند است که در بسیاری دوره های تاریخی، پایتخت ایران نیز بوده است. این شهر نیز در مبحث نوحه های سنتی دارای زیباترین الحان همچون اغلب مناطق ایران می باشد.

موسیقی به کار رفته در نوحه خوانی این شهر نیز منطبق با ردیف دستگاهی ایرانی بوده و بیشترین سهم، تعداد ۹۴ نوحه ضبط شده آن به ترتیب به آواز ابوعطا با ۱۸، آواز دشتی با ۱۷ و دستگاه های همایون و چهارگاه هر کدام با ۱۴ نمونه می رسد.

استفاده از اشعاری با مصرع های بلند و کوتاه که مصرع های کوتاه در پی مصاریع بلند می آیند و اشعاری با اوزان عروضی که دارای دم یک بیتی و ادامه هایی با بندهای دو بیتی هم قافیه با دم آن هستند، دو نوع عمده نوحه خوانی همدان را تشکیل می دهد و اغلب در گوشه درآمد هر دستگاه به مانند تصانیف و نوحه های قدیم خوانده شده اند.

بسیاری از این نمونه ها نیز با ضرب آهنگی کند و نزدیک به فضای نوحه های واحد و مشترک با نوحه های دیگر شهرها هستند. به عنوان مثال ضرب آهنگ نوحه ای با مطلع «زینب درآ ز خیمه» آرام تر از اجرای آن در شهرهایی چون تهران، شازند، اندیمشک و ... است؛ اما نوحه های خاص و سنتی همدان، دارای الحانی متفاوت بوده و بیشتر با اشعاری از «مرحوم محبوب همدانی» از قوی ترین نوحه سرایان ایران خوانده می شود.

برخورداری از ریتم بسیار آرام با ضرب آهنگی چون پیش خوانی های تعزیه در بسیاری از نوحه ها که معمولاً قبل از دیگر نوحه ها خوانده می شوند از دیگر ویژگی های نوحه خوانی همدان است.

به مانند بسیاری مکاتب اصیل آوازی، ادای برخی از حروف ساکن در نوحه های این شهر با ضمه یا کسره از جمله «می روم» به شکل «می روم» برای نشستن شعر روی موسیقی همراه است که این گونه ادا، کاربردی در اجراهای





موسیقی نهفته در نوحه خوانی های این شهر نیز به مانند دیگر مناطق ایران بر اساس موسیقی ردیف دستگاهی است که بین ۳۹۰ نوحه اصیل ضبط شده از پیرغلامان و نوحه خوان های آن، بیشترین سهم به ترتیب متعلق به آواز ابو عطا با ۸۰، آواز دشتی با ۶۹، دستگاه سه گاه با ۳۶، آواز افشاری با ۳۴، دستگاه چهارگاه با ۳۲، گوشه رهاب با ۲۹، دستگاه های همایون و شور هر کدام با ۲۶، دستگاه نوا با ۱۶، دستگاه ماهور با ۱۳، گوشه عراق با ۱۰، لحن شور عرب با ۶، آواز بیات اصفهان با ۳، آواز های بیات ترک و کرد بیات و گوشه مخالف هر کدام با یک نمونه است که در این بین به دستگاه راست پنجگاه سهمی نرسیده است. تعدادی از نوحه ها نیز در حین اجرا دارای مدلاسیون یا تغییر مقام شده که تعداد محدودی را به خود اختصاص داده

یکی دیگر از ویژگی های نوحه خوانی این شهر وجود نوحه هایی در آواز بیات اصفهان است که در مناطق کمی از ایران کاربرد دارد. بسیاری از نوحه های این منطقه به صورت «آوازی - ریتیمیک» خوانده می شوند؛ به عنوان مثال در نوحه ای با مطلع «حرریاحی بگفت در بر سلطان دین» نوحه خوان نیم مصرع اول را دو بار آوازی و نیم مصرع دوم را چند بار ضربی به همراه سینه زنی اجرا می کند و مابقی ابیات نیز به همین شکل و با تغییر تعداد تکرارها با همراهی جمعیت اجرا می شوند.

«هفتا سه تا یکی» نام اصطلاحی در نوحه خوانی اصفهان است که در نوحه هایی با سه گونه سینه زنی به کار می رود و در آن ابتدا سینه زن ها به صورت هماهنگ تک ضرب، سپس سه ضرب و بعد از آن هفت ضرب پشت سر هم



سینه زنی کرده و این روند در طول نوحه خوانی تکرار می شود. در بسیاری از این نوحه ها فرد میان دار، دستور «بزین هفت تا یا هفتا بزین» را صادر کرده و ضرب آهنگ آن تندتر شده و در بسیاری از این گونه نوحه ها قسمت یک ضرب به شکل کشیده یا واحد اجرا می شود. گونه ای دیگر از نوحه خوانی در اصفهان «یک و سه و پنج» نام دارد که روند آن به مانند نوحه های «هفتا سه تا یکی» است و تفاوت آنها در پنج ضرب سینه زنی این گونه نوحه ها است. «نوحه های ریز» نیز عنوانی است که در مورد نوحه های سه ضرب در اصفهان اطلاق می شود. اصطلاح دیگری که در بین برخی از نوحه های این شهر کاربرد دارد «بزین سه تا یا سه تا بزین» است که در بین اجرای نوحه فردی که «میان دار»

است. همان گونه که ذکر شد در این شهر بسیاری نوحه ها را اشخاص در چند دستگاه می خوانند به عنوان مثال نوحه ای را نوحه خوانی در دستگاه سه گاه و شخص دیگری در دستگاه ماهور و فردی در آواز دشتی خوانده اند. یکی از ویژگی های نوحه خوانی این شهر استفاده کمتر از بندهای مطول است و اغلب نوحه ها برعکس بسیاری مناطق که گاه نوحه ای تا بیش از ۱۰ بند سروده می شود از پنج بند تجاوز نمی کند. در این بین بسیاری از نوحه خوان ها که سنین بالایی دارند همه نوحه های خود را از حفظ خوانده و هیچ گونه دست نوشته ای نداشته اند و به رغم پیگیری های بسیار، موفق به پیدا کردن آن نشده ایم.

است این دستور را با صدایی رسا صادر کرده و ریتم نوحه خوانی تند و ضرب آهنگ آن سه ضرب می شود. به گفته برخی از پیرغلامان، این دستور بیشتر در نوحه هایی به کار می رود که هنگام عظیمت یک هیئت از محلی به محل دیگر خوانده می شود.

«دو تانه یکی» نیز گونه ای از نوحه خوانی اصفهان است که سر ضرب های آنها یکی در میان یک ضرب و دو ضرب با همراهی سینه زنان نواخته می شود.

اصطلاحی در نوحه خوانی که در اغلب شهرهای ایران به «واحد، واحدنوس یا واحدانس» مشهور است در اصفهان به عنوان «کشابی یا کشیده» شناخته می شود و آن، گونه ای از نوحه خوانی است که از ضرب آهنگی کندتر از نوحه های یک ضرب برخوردار هستند.

در این شهر تعدادی از نوحه های «عربی، فارسی» نیز وجود دارد که از جمله نوحه های پر کاربرد در مناطق استان خوزستان است و به نظر می آید که از آن سوره ای این شهر شده است.

در این منطقه بر اساس لهجه ای که اشخاص آن دارند ادای بسیاری از کلمات با کمی تفاوت صورت می پذیرد؛ به عنوان مثال اغلب نوحه خوان ها کسره کلمات «لیلا»، «حسین» و «زینب» را فته دار («لیلا»، «حسین» و «زینب») ادا می کنند.

مهم ترین شاخص نوحه خوانی اصفهان را می توان نوحه های «دم راه» یا «دو دم» دانست. این گونه نوحه خوانی از دو بند تشکیل شده که هر بند آن را یک گروه از هیئت ها به صورت دسته جمعی می خوانند. این نوحه ها اغلب هنگام عظیمت هیئت ها به هیئت های دیگر خوانده می شوند و اصول و قواعد موسیقایی آهنگ شان نیز تفاوتی با مابقی نوحه ها ندارد.

قسمت هایی از برخی نوحه های دم راه به صورت سؤال و جواب توسط دو گروه خوانده می شود؛ به عنوان مثال در نوحه «چراغ بزم شهدا تویی تو» این مصرع را گروه اول و کلمه «ابا الفضل» را افراد گروه دوم در پاسخ ایشان می خوانند و این روند ادامه می یابد تا در بند دوم جای گروه ها عوض شود.

یکی دیگر از اصطلاحاتی که در نوحه خوانی های اصفهان متداول است اصطلاح «بچه دم» می باشد که در واقع همان ترجیع بند یا دم نوحه است که مابین بندهای هر نوحه توسط جمعیت هم خوانی می شود.

در برخی ابیات بسیاری از نوحه های این شهر با عدم رعایت صنایع شعری نیز مواجه می شویم که می توان دلیل آن را عامی بودن این اشعار و شعری آنها دانست.

ادامه دارد...

پرونده ویژه سریال پرده‌نشین

«پرده‌نشین» سریالی است که بعد از حدود ۳۰ سال، توانست درباره قشری از جامعه ما حرف بزند که همواره در پرده زیسته است. روحانیت! همین‌که سریالی با محوریت روحانیت مورد استقبال بی‌چون و چرای مردم قرار گرفته نشان از اهمیت ماجرا و حساسیت‌ها دارد. پرونده پیش رو در نظر دارد با یک نگاه ایجابی به سریال پرده‌نشین نظر افکند.

در این پرونده با گزارشی که در صفحات آغازین می‌خوانید با عواملی که سریال را ساخته و پرداخته‌اند آشنا خواهید شد. در ادامه در گفت‌وگویی صمیمی پای حرف‌های تهیه‌کننده اثر خواهیم نشست که پرونده پرفراز و نشیب‌اش بی‌تأثیر در نگاه سریال نبوده است. گفت‌وگوی نویسنده اثر از روایت سریال درباره روحانیت رمزگشایی می‌کند. بنابراین چه در این گفت‌وگوها و صحبت‌های حاشیه‌ای درباره این سریال تا کنون در رسانه‌های دیگر صورت گرفته، پای نقدهایی از مخاطبان اثر خواهیم بود؛ که برادعی سریال پرده‌نشین مبنی بر ارائه سبک زندگی ایرانی و اسلامی نقب زده‌اند. در نهایت شاید بهترین آورده این پرونده گزارش مستقیم از نظرهای مردم درباره سریال است.



در پس پرده «پرده‌نشین»

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳

است در کارهای خود نشان نمی‌دهند، باز هم از ورود به موضوع‌های حساس ابایی ندارند؛ برای مثال در کار سینمایی «دهلیز» سراغ موضوعی مانند قصاص می‌روند، موضوعی که هنرمندان بر سر دراماتیزه کردن آن همواره مشکل‌های بزرگی داشتند و معتقدند دراماتیزه کردن موضوعی مانند قصاص خواه‌ناخواه قصه را وارد بیان سیاهی‌هایی می‌کند که در جامعه ما پاسخی بدان‌ها داده نشده است. اینکه یک روی قصاص از نظر عقلی پذیرفته نمی‌شود و یک عمل ضد انسانی است و با مواضع هنرمندان و سیاست‌گذاران غربی باید از این مهم همواره فریاد برآورد در «دهلیز» دیده

محوریت قصاص. این کارگردان، تله فیلم‌هایی هم تا به حال کارکرده که تهیه‌کننده آنها رضوی بوده است. از این رو می‌توان با یک بررسی کلی به چند ویژگی خاص در کارهای سید محمود رضوی و بهروز شعبی رسید.

جسارت

جسارت یکی از ویژگی‌های مایه‌موتیوهای کاری بهروز شعبی و محمود رضوی است. این دو همکار در حالی که خود را در بدنه هنرمندانی تعریف می‌کنند که نگاه آنارشستی به موضوع‌های اجتماعی ندارند یا به عبارتی همان سیاه‌نمایی معروفی را که همیشه مایه بحث هنرمندان

شخصیت‌ها یا پرسوناژهای سریال پرده‌نشین روحانیون هستند؛ اما این مسئله، سریال را در گود روایت قصه خاصی از قشر روحانیت که فقط و فقط به خود این قشر ارتباط داشته باشد، نینداخته است؛ بنابراین می‌توان گفت پرده‌نشین یک درام اجتماعی تمام و کمال است. کارهای اجتماعی و توجه به متن جامعه یکی از ویژگی‌های مهم کارهای سید محمود رضوی است در کسوت تهیه‌کننده. همان کسی که تا به حال بیشتر کارهای بهروز شعبی کارگردان را تهیه‌کنندگی کرده. بهروز شعبی پیش از این، یک فیلم سینمایی به نام «دهلیز» ساخته که آن هم یک درام اجتماعی است با





نمی‌شود؛ بلکه شعبی و رضوی در فیلم سینمایی «دهلیز» به یک نظرگاه جدید که در سینمای ایران کمتر دیده شده است به مسئله بغرنج قصاص توجه کرده‌اند.

آنها به جای فرو رفتن در بحث‌های فلسفی و هستی‌شناختی درباره قصاص به قصه‌ای درباره بخشش پرداخته‌اند. این تابوشکنی یکی از ویژگی‌های کار شعبی و رضوی است که گویا از صفت جسارتی که دارا هستند، سرچشمه می‌گیرد. هر چند رضوی در گفت‌وگوهای خود در زمان اکران «دهلیز» و همین‌طور شعبی، هیچ‌گاه نسبت به مسئله فلسفی و هستی‌شناختی قصاص موضع انفعالی نداشتند گویا معتقدند که چنین مباحثی باید خارج از ورطه هنر، حل و فصل شوند؛ سپس هنرمند درباره چنین موضوعاتی با نظرگاه هستی‌شناختی وارد شود. به هر حال گویا گمان آنها از هنرپنداری، عمل‌گرایانه‌تر است که باید مخاطب را تشویق به اعمال اخلاق‌مدارانه کند؛ البته با خلاقیت این نظرگاه را دنبال می‌کنند؛ چنان که سینمایی «دهلیز» از مقبولیت خوبی برخوردار شد. همین نظریه را می‌شود در سریال «پرده‌نشین» نیز دنبال کرد.

پرده‌نشین دقیقاً زمانی سراغ پرداختن به قصه‌ای که پرسوناژهای اصلی‌اش روحانی بودند، رفت که تصور مخاطب عام ایرانی در «ملا» هیچ‌گاه نه در پرده سینما و نه در قاب تلویزیون دیده نشده بود. از طرفی خود مخاطب نیز در مواجهه با قشر روحانی همواره راه صواب نرفته است؛ چرا که این قشر از زمانی که به قدرت سیاسی رسید در مظان اتهامات داخلی و خارجی بوده و به همین دلیل مخاطب را تحت تأثیر قرار داده است؛ اما باز هم جسارت رضوی و شعبی آنها را راغب کرد که وارد گود شوند و درباره روحانیت، سریال بسازند.

پرداخت به روحانیت با همه سختی‌هایی که می‌شود برای آن متصور شد هنگامی بیشتر و بیشتر می‌شود که قرار باشد از تلویزیون پخش شود. ساخت سریال برای مخاطب عام و پخش آن در ساعت اوج بیننده، سختی‌ها را دو برابر و دو چندان می‌کند؛ چرا که نظرگاه متفاوتی که سازندگان داشته‌اند باید چنان در فضای ساخته شده با سریال به مخاطب القا شود که مخاطب از پذیرش آن سرباز نزند.

بنابراین از موضوعاتی که پرونده پیش‌روی خیمه بررسی کرده توجه به سختی‌های کار پرده‌نشین است. سختی‌هایی که چشم‌پوشی و اغماض از آنها با جسارتی که از کارگردان و تهیه‌کننده سریال سراغ داریم، روا نیست.

تابوشکنی‌های سازمانی

پیش از سریال «پرده‌نشین» وقتی سید محمود رضوی با همکاری مسعود ده‌نمکی «معراجی‌ها» را بر قاب تلویزیون نمایاند، صرف ورود به موضوع‌های دست‌نخورده گذشته حکایت از جسارت و شکستن حد و حدود و خطوط قرمز سازمانی از سوی او را نشان می‌داد که حداقل در سی سال بعد از انقلاب، خطوط قرمز، درست و غلط، واقعی و غیر واقعی، برای سازندگان، مسلم بود؛ اما محمود رضوی با «معراجی‌ها» نه تنها نشان داد این خطوط قرمز واقعی نیستند؛ بلکه معتقد بود؛ هر کسی می‌تواند از این خطوط عبور کند.

سازمان‌های دولتی همواره خطوط قرمزی دارند که در نوع خود طبیعی است؛ اما گاهی از رأس سازمان به پایین‌تر یا وقتی از مدیران میانی به کارمندان عادی می‌رسیم این خطوط قرمز رنگ بیشتری می‌یابند؛ چرا؟ فرصت پرداخت به این مطلب اینجا نیست؛ اما به هر حال همین خطوط قرمز موجب شده‌اند تا امروز بسیاری از موضوع‌های بغرنج اجتماعی فرصت طرح نداشته باشند و همان‌طور در متن جامعه باقی بمانند تا پندارهای ناروا پروارتر شوند و ارتباط دو سویه با مردم برقرار کرده و همان سوژه به یک مسئله امنیتی بدل شود. یکی از این مسائل، درون‌مایه «معراجی‌ها» بود که طرح شد و اتفاقی هم نیفتاد. هر چند می‌شود بر سرنوع طرح بسیار بحث کرد و نقاط قوت و ضعف آن را درید. به هر حال سید محمود رضوی خراش دادن به خطوط قرمز تصنعی سازمان صدا و سیما را در تجربیات خود داشت و با «پرده‌نشین» این تابوشکنی را به حد اعلای خود رساند و بهروز شعبی را نیز با خود همراه کرد.

از این‌رو از مهم‌ترین بخش‌های پرونده سریال «پرده‌نشین» نقدهای جدی درباره نوع ساخت این سریال است. چرا که از سازندگان این فیلم که متهورانه توانسته‌اند خطوط قرمز را درنوردند انتظاراتی می‌رود که شاید به زعم برخی که اتفاقاً از قشر روحانیت نیز هستند، برآورده نشده است. این مسئله دقیقاً زمانی اهمیت می‌یابد که منتقدان و سازندگان فیلم در نظرگاه، بسیار به هم نزدیک هستند؛ ولی متأسفانه به دلیل عدم فراهم‌سازی بستر گفت‌وگو میان این دو، سوء تفاهم‌هایی خودخواسته یا ناخواسته بروز کرده است.

هم‌نوا با مردم

بهروز شعبی هم در کسوت بازیگر و هم در کسوت کارگردان دلنشین کار کرده است. او در هر جایگاهی چشمی به مردم دارد. مردم

واقعی کوچه و خیابان. گویا این از جایی نشأت می‌گیرد که او خود را از مردم جدا نمی‌داند. بر خورده است وسط جمعیت. از این‌رو وقتی قصه‌ای را روایت می‌کند، می‌توان مردم کف جامعه را در آن دید. پوشش، گویش، کنش و واکنش و حتی خنده‌ها و گریه‌های مردمی هستند. او در فیلم‌های مختلف همین‌طور بوده است؛ بنابراین هم‌نویی با مردم یکی از موتیوها و ویژگی‌های اوست. گویا صدای دلنشین او از حنجره مردم برمی‌خیزد. او وقتی «دهلیز» را روایت می‌کرد، می‌شد دید که مردم را جلوی چشم خود دارد و دکوپاژ می‌نویسد. می‌زانش می‌دهد و بازیگر را هدایت می‌کند. همه پرسوناژها در «پرده‌نشین» آشنا بودند. حاج آقا شهیدی را می‌شد درک کرد، براتعلی را در جامعه دید و دیگر شخصیت‌ها را حس کرد. این نه فقط از یک نوشته و سناریوی خوب سرچشمه می‌گیرد؛ بلکه به هنر کارگردان و آشنایی او از مردم بازمی‌گردد. همین مهم باعث شده تا از اقشار مختلف مردم درباره سریال، اقتراح و بر ساخت‌های جامعه از سریال را بررسی کنیم. به نظر می‌رسد، شعبی و رضوی بیش از همه دنبال نظرات واقعی مردم هستند. مردمی که صدای‌شان به گفته رضوی طور دیگری به گوش می‌رسد و آنچه قصد کرده‌اند وارونه منعکس می‌شود.

شعبی و رضوی ادعا دارند که در «پرده‌نشین» زیست مؤمنانه را به تصویر کشیده‌اند و سبک زندگی اسلامی ارائه داده‌اند؛ اما زیست مؤمنانه‌ای که آنها مد نظر دارند، چیست و چه تفاوتی با زیست مؤمنانه حقیقی دارد؟ اهمیت توجه به سبک زندگی از هم‌نویی سازندگان فیلم با مردم روشن می‌شود، می‌باید آگاه بود که آیا شعبی وقتی پرسوناژی را طراحی کرده که ما به ازای بیرونی دارد؛ کنش‌های داستانی او نیز ما به ازای بیرونی داشته یا خیر؟ به عبارتی دیگر آیا کنش‌های طراحی شده برای افراد با اصل شخصیت‌هایی که در جامعه حضور دارند، مناسب است؟ آیا اگر همان شخصیت‌ها در داستان حضور داشتند همانی را انجام می‌دادند که شعبی مد نظر داشت؟ این مسئله فقط و فقط در مورد شخصیت‌های این همانی‌شان که در رسانه‌ها جنجال کرده است، اهمیت ندارد؛ بلکه عموم شخصیت‌های پرده‌نشین از این‌رو که سازندگان آن می‌خواستند زیست مؤمنانه به تصویر بکشند حائز اهمیت‌اند؛ چرا که سبک زندگی ما از همین دقت در کنش‌های جزئی افراد حاصل می‌شود؛ به عبارتی دیگر فرهنگ عمومی‌ای که در لحظات فیلم جاری و ساری است؛ چقدر واقعیت دارد؟! و

مردم از پرده‌نشین چه می‌گویند؟



خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

در ضمن هر تصویر از سریال مثل یک نقاشی است که انسان لذت می‌برد. مدت بسیاری است که در میان هیجمن عجیب و غریب سریال‌های خارجی یا سریال‌های خارجی که ایرانی‌زده شده‌اند زندگی پدران و مادران مان که ایرانی واقعی بودند را در تلویزیون ندیده بودیم. فخری ۳۲ سال دارد و خانه‌دار است. از حرف‌های فخری می‌شود، فهمید که چقدر سریال پرده‌نشین بر زندگی بومی ایرانی‌ها تأکید داشته است و چقدر خود مردم علاقه‌مند هستند از زندگی خودشان برای خودشان داستان نقل کنند.

اما استقبال مخاطبان از سریال پرده‌نشین تنها و تنها به ماجرای که طرح می‌کند، مربوط نیست؛ بلکه این سریال از یک گروه تولیدی قوی برخوردار بود. ویشکا آسایش، فرهاد آئیش و آتیلا پسیانی هنرمندانی هستند که در نظر مخاطبان محبوب‌اند و جذابیت دارند.

محمدعلی آزما در صفحه اجتماعی پرده‌نشین نوشت: «بالاخره چشم‌مان به آشتی هنرمندان درست و حسابی با تلویزیون روشن شد.» او در ادامه یکی از علل موفقیت سریال پرده‌نشین را حضور بازیگران مطرح می‌داند و می‌نویسد: «همین که بازیگران خوبی در این سریال بازی کرده‌اند نشان می‌دهد داستان‌ش هم می‌تواند جذاب باشد.»

در همین راستا حسین نیک‌جویی از مخاطبان سریال پرده‌نشین که در مراسم قدرانی از عوامل

نمی‌هراسد خود پیغامی از این سریال بود. مرضیه عظیمی از مخاطبان سریال پرده‌نشین گفت: «می‌دانید چند وقت بود شب‌ها پای تلویزیون خودمان ننشسته بودیم؟» او با اشاره به شبکه‌های ماهواره‌ای ادامه داد: «من فکر نمی‌کردم فرزندانم پای این سریال بنشینند. دختر خاله‌ام خبرش را داد که شبکه یک چنین فیلمی پخش می‌کند. از قسمت سوم، آن را دیدم. چند قسمت بعد دخترم که دانشجوی رشته زیست است، می‌گفت که یادش بیندازم که این فیلم را از دست ندهد. پسرم هم همین‌طور.»

او علت توجه خانواده و اطرافیانش به این سریال را چنین شرح داد: «طبیعی است، چون واقعیتی را بیان می‌کرد. من کاری ندارم که سریال چه قضاوتی درباره اتفاقات داشت، به قول دخترم همین که در تلویزیون می‌شود دید که چنین سریال‌هایی بی‌هیچ بهانه‌ای پخش می‌شوند، مایه امیدواری است.»

عظیمی تا کارشناسی رشته برق خوانده است و نتوانسته به دلیل مهاجرت ده ساله‌شان به مالزی ادامه تحصیل دهد. او حالا ۵۷ سال سن دارد. مرجان فخری از مخاطبان سریال پرده‌نشین معتقد است که این سریال بی‌نظیر است. علت این ابراز علاقه به سریال را این‌گونه شرح می‌دهد: «در این سریال می‌توان اختلاف فکری نسل‌ها و حتی اشتباهات حاج آقا شهیدی را که نتوانسته با فرزندش ارتباط تمام و کمال برقرار کند، دید.

سریال پرده‌نشین در نظرگاه مردم چیزی است که گویا رسانه‌هایی که تا به حال به این سریال پرداخته‌اند آن نظریات را ندیده‌اند. شاید به این دلیل که آن رسانه‌ها وابسته به جایی هستند که باید گفتمان خود را غنی‌تر کنند و مردم و نظر کف جامعه برای‌شان مهم نیست. رسانه‌های مخالف و موافق فیلم از دید یک سویه مستثنا نیستند. «خیمه» با ارائه نقدهای تند و نظرات مثبت درباره سریال پرده‌نشین سعی دارد تا نظر کف جامعه را ارائه دهد؛ بنابراین نظرات کسانی که در صفحه اجتماعی پرده‌نشین با «خیمه» صحبت کردند یا در مراسم تقدیر از عوامل در مجموعه سرچشمه و ساختمان روزنامه همشهری حضور داشتند و کسانی که به صورت پراکنده در این گزارش شرکت کردند را انعکاس می‌دهد. جدای از هر تحلیلی خواندن نظرات واقعی مردم برای عوامل فیلم و اهالی رسانه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

پرده‌نشین، اجابت بیش از سی و پنج سال صبوری و چشم‌انتظاری است. صبوری و چشم‌انتظاری چند قشر از جامعه، یکی قشر مذهبی که قصد داشتند تا خود را همان‌طور که هستند، ببینند و بازخوردها را فهم کنند و بدانند چه جایگاهی در میان بیش از هفتاد میلیون نفر دارند و قشر دیگری که قصد دارند بدانند چقدر تلویزیون می‌تواند از کف جامعه سوژه بچیند و پروار کند و داستان بسازد و فیلم و سریال کند. اینکه صدا و سیما از متن جامعه



مهری صادقی دربارهٔ سریال پرده‌نشین می‌گوید: «ما نفهمیدیم ارش و حمدی آخرکار چی شدند؟ با چی تصادف کردند که جلو و عقب ماشین صدمه دید!»

او در ادامه می‌افزاید: «هر چند بعضی وقت‌ها داستان از دست‌شان در رفته بود؛ ولی سریال خوبی بود و می‌شود از این ریزه‌کاری‌ها چشم پوشید. مگر در طول سال چند سریال خوب از تلویزیون پخش می‌شود که توقع داشته باشیم همه چیز خوب پیش برود. همین که به شعور مخاطب احترام گذاشتند، کافی است.»

هوشنگ آذر یکی دیگر از مخاطبان اهوازی سریال پرده‌نشین برای خیمه می‌نویسد: «پرده‌نشین یک یادگار ماندگار دیگر بود. بعد از زیر تیغ و مختارنامه و سریال‌های دیگر پرده‌نشین هم ماندگار شد تا نشان دهد، می‌شود خوب بود و وسط نابودی اخلاق دینی از خوبی و احترام و روحانیت و اخلاق دینی حرف زد و حتی جای خالی این‌گونه افراد را در جامعه نشان داد و ترغیب کرد که مردم به سمت خوب بودن حرکت کنند و جای خالی این افراد را پر کنند.»

پرده‌نشین در واقع زندگی با اصول و قواعدی را نشان داد و مخاطب جذب کرد که شاید یکی از خلأهای جامعه ما همان افراد باشند. پرده‌نشین نشان داد که چقدر کشورمان به حاج آقا شهیدی‌ها و دیگر طلبه‌ها نیاز دارد تا بار دیگر بذرهای امید دینی را آب و تنه‌های سالخوردهٔ زندگی‌های اخلاقی را از خشک شدن نجات دهند.

او در ادامه توضیح می‌دهد: «برخی از سریال‌های تلویزیون ویژهٔ تهران است و دغدغه‌های تهرانی‌ها را نشان می‌دهد؛ وقتی هم آن سریال در تهران مورد استقبال تهرانی‌ها قرار می‌گیرد مسئولان فکر می‌کنند واقعاً کاری انجام داده‌اند برای همهٔ ایران. اما واقعاً پرده‌نشین این‌طور نبود. یک دغدغهٔ سراسری را به بحث و چالش کشیده بود. هر چند من معتقد نیستم که واقعاً کسانی که فرزندان‌شان به این نحواز نظر اقتصادی کار می‌کنند خودشان مبرا باشند.»

دربارهٔ اینکه سریال پرده‌نشین ویژهٔ منطقهٔ جغرافیایی خاصی از ایران نبود عباس شاکراز مخاطبان مشهدی سریال می‌گوید: «این سریال خیلی خوب بود. به‌ویژه اینکه از روی مشکلات اجتماعی که فقط برای تهرانی‌ها معنی داشت ساخته نشده بود. هر چند من فکر می‌کنم یک نقد بزرگ به این سریال این است که وقتی به تیتراژ آن نگاه می‌کنیم، اسامی‌ای را می‌بینیم که خودشان آقا و آقازاده هستند و با این مسئله نمی‌شود به راحتی کنار آمد و باور کرد که سازندگان سریال وقتی به فکر افتاده‌اند چنین پروژه‌ای بسازند از سوی آن افراد تغذیه نشده‌اند. کسانی که دیگر در مشهد ساکن هستند و بسیاری از مردم آنها را آقا و آقازاده می‌شناسند.» با همهٔ نقدهایی که این مرد چهل ساله مطرح می‌کند، معتقد است که پرده‌نشین سریال خوبی بود و مخاطب را جلب کرد و حتی در ادامه تصریح می‌کند: «راستش حالا فکر می‌کنم شایعات دربارهٔ آقاها و آقازاده‌ها خیلی از واقعیات پررنگ‌ترند. شاید آنها هم ناخواسته در کارهای اقتصادی غلط افتاده‌اند.»

سریال در مجموعهٔ سرچشمه حاضر شده بود، گفت: «عوامل سریال پرده‌نشین ذهن‌مان را به حال و هوای سریال زیر تیغ برد. آن سریال هم عوامل بسیار خوبی داشت که مورد توجه قرار گرفت؛ هر چند نمی‌توان این سریال را در محتوا و مضمون و حتی نحوهٔ ساخت با سریال زیر تیغ مقایسه کرد؛ اما در واقع در هر دو سریال دو گروه قوی که صرفاً یک سریال سفارشی نساخته‌اند به چشم می‌خورند که مایهٔ مسرت است.»

این یک واقعیت است که نیک جوبه آن اشاره کرد؛ کارهای سفارشی که در تلویزیون به‌ویژه در بخش سریال انجام می‌شود چنان سایهٔ سفارشی بودن دارند که مخاطب نمی‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. از صحبت‌های شعبی در چند روز پس از پایان مجموعه می‌توان فهمید که چقدر به کار دل داده و از جان به آن نیرو بخشیده است. در کارهای هنری این مسئله که اگر خالق اثر از اثر خود احساس رضایت نکند، مخاطب هم به هیچ وجه نمی‌تواند از آن راضی باشد یک اصل است. یک نگاه کلی به سریال‌های یک دهه پیش که حالا هم در ذهن مردم باقی مانده این مهم را بیش از پیش یادآور می‌شود.

سمانه کوهستانی در صفحهٔ اجتماعی پرده‌نشین نظرات متعددی گذاشته و از این سریال ابراز رضایت کرده است. او اهل زابل است و وقتی با خبرنگار خیمه صحبت می‌کند، می‌گوید: «سریال پرده‌نشین نشان داد که سازنده‌های آن قشر جوان را می‌شناسند. می‌دانند دغدغه‌های جوانان چیست و دربارهٔ آن دغدغه‌ها کار می‌کنند.»



روایت رضوی از کار با

فرهادی تاده نمکی و شعبی

گفت و گو با محمود رضوی

برخی تصور می کنند «محمود رضوی» با همه نقد هایش حاشیه امنیتی دارد که می تواند به سوژه های دست نخورده نزدیک شود؛ مانند پرده نشین و حتی برخی نقدهایی که باید به او وارد می شده، وارد نشده چون بسیار «خودی» است. محمود رضوی درباره حاشیه امنیت و از کار با فرهادی و ده نمکی و همین طور سوژه «پرده نشین» صحبت می کند.

در کارنامه شما کارهای متفاوتی دیده می شود. کارهای متفاوت با کارگردان های بسیار متفاوت. پشت این گوناگونی، منطقی حاکم است؟ البته منطقی که بتواند مثلاً کار با اصغر فرهادی تاده نمکی را توجیه کند؟

تناقض یا تفاوتی در میان کارهایم نمی بینم. از نظر من سینما، رسانه ای است که می تواند حرف های سودمند به جامعه بزند و تأثیر بگذارد و آسیب ها را رفع کند. از طرفی من کارهای متعددی ندارم؛ اما اگر بحث بر سر کار با آقای فرهادی و آقای ده نمکی است، می گویم که اگر امروز هم فرصتی دست دهد با آقای فرهادی کار می کنم. «درباره الی» یک کار کاملاً اخلاقی بود و در مورد بدی دروغ حرف می زد؛ البته در یک بستر اجتماعی خاص که برای یک طبقه اجتماعی خاص صحبت می کرد؛ اگر با آقای تبریزی کار کردم با یک بستر اجتماعی خاص و برای مخاطب خاص بود. هر چند زمانی که فیلم ساخته شد و گفتند این پیام به مخاطب هدف بر عکس آن چیزی که ما تصورش را

بودم و پیام سازنده های می خواستم که با کار سنخیت داشته باشد. طبقه مخاطب هر یک از عزیزان با دیگری متفاوت بوده و با توجه به پیام؛ فیلمنامه نویس و کارگردان مناسب را به همکاری دعوت می کنم. این را هم باید اضافه کرد که پرده نشین طبقه اجتماعی مشخصی را مخاطب خود نمی دانست و نگاهش فراگیر بود. این کار پیام عام داشت. دنبال قشر خاصی نبود.

اما با همه نقدها کار موفق از آب درآمد اینطور نیست؟

پرده نشین اتفاق و کار من و آقای شعبی نبود. پرده نشین اتفاقی و رای کارگردانی و

می کردیم و می کنیم، القائات نادرستی می دهد و گفتند که نمایش داده نشود، ما هم قبول کردیم. منطق کارهایی که انجام می دهیم اخلاق است.

مگر با آقای شعبی در کار سینمایی، دنبال مفهوم اخلاق نرفته بودیم؟ چه با آقای شعبی چه با آقای ده نمکی هم در کارهای سینمایی و هم در کارهای تلویزیونی نگاه من کار اخلاقی برای جامعه بوده است؛ یعنی توجه به اینکه من چه می سازم و چه می گویم و به که می خواهم، بگویم؛ اما حتماً یک تهیه کننده یا کارگردان مانند یک پزشک که تازه مدرک پزشکی گرفته است و در سال اول طبابت خود تجربه سال سی ام را ندارد. یک پزشک سی ساله می تواند با نبض گرفتن و دست گذاشتن بر پیشانی بیمار برای بیمارش نسخه تجویز کند. من هم نگاهم به سینما از سال اول تا سال نهم حتماً تغییر کرده است و باز هم می کند؛ اما از گذشته نه تنها پشیمان نیستم؛ بلکه اگر فرصتی دست دهد باز هم با آقای فرهادی همکاری می کنم.

اما «پرده نشین» میان کارهای تان گویا متفاوت تر است. نزدیک شدن به قشر روحانی با یک کارگردان متفاوت از یک طرف و مخاطبانی که یقیناً در بسیاری از قسمت ها با خود کلنجار می رفتند که سریال و موضوع را بپذیرند یا نه ...
نه! من برای پیام مشخصی دنبال این کار

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

پرده نشین اتفاق و کار من و آقای شعبی نبود. پرده نشین اتفاقی و رای کارگردانی و فیلم نامه نویسی و ... بود. ما همه سعی کردیم چیزی کم نگذاریم؛ ولی آن اتفاقی که بعد از کار افتاد کار ما نبود. اقبالی که مردم نشان دادند یا پذیرشی که صورت گرفت به هیچ وجه دست گروه نبود

فیلم نامه نویسی و ... بود. ما همه سعی کردیم چیزی کم نگذاریم؛ ولی آن اتفاقی که بعد از کار افتاد کار ما نبود. اقبالی که مردم نشان دادند یا پذیرشی که صورت گرفت به هیچ وجه دست گروه نبود.

پس شما معتقدید به کار کمک های غیبی هم شده است؛ بنابراین از پرده نشین راضی هستید؟

می شود شما را جایی دعوت کنند و شما را در جایگاه صاحب خانه بنشانند و ابراز ناراضایتی کنید؟!

اما در رابطه با همین کاربرد داشت هایی شده که با توجه به صحبت هایی که تا امروز در رسانه ها داشتید، موافق نیستید. در صورتی که بخشی از این نقدها را نه منتقدان تلویزیونی و هنری بلکه خود روحانیت به کار وارد کرده اند ...

مایل به پاسخ گویی در این مورد نیستیم. هدف ما آنقدر بزرگ بوده، آنقدر آرمان گرایانه نسبت به این کار نگاه کرده ایم که این حرف ها و این همانی ها مسخره است.

یعنی این نقدها هیچ تأثیری در کارهای بعدی شما نخواهد گذاشت؟

اگر قرار باشد این مسئله برای من محل بحران و دغدغه شود یقیناً در کار بعدی من اثر منفی دارد؛ اما واقعیت این است که آن موضوع محل بحران من نبوده. اینکه این کاراکتر شبیه آقای ایکس و آن یکی شبیه اوست و اینها می خواهند فلانی را تطهیر کنند و آن یکی را پاک سازی کنند و دیگری را مشهور کنند، هیچ عکس العملی در ما برنهیخته است. ما کار را آنقدر بالا می بینیم. البته منظور این نیست که این کار یک کار درجه یک است، نه! بلکه آرمان و هدف و مضمون آن بسیار

خیالما

شماره ۹۳ دی ۱۳۹۳

سوتینتر ۲: نظر من در مورد آن موضوع تغییر نکرده است و پای نوشته ام، ایستاده ام؛ یعنی نگاهم همان نگاه و شاید تندتر از آن نیز هست؛ اما دیگر از کسانی که گمان می کردم باید کمک کنند تا پیشرفت کنیم توقعی ندارم یا از کمک کسانی که فکر می کردم در حوزه سینما دغدغه دارند، چشم پوشیدم؛ بنابراین امروز با نگاه شخصیم به کارها نگاه و یک و تنها کار می کنم و به هیچ کسی هم چشم یاری و کمک ندارم

بسیار بالاست. که معتقدیم نباید به این نقدها جواب داد. ما اشتباهات بزرگتر از این چیزی که آقایان انگار می کنند که کشف کرده اند در سریال داشته ایم که به برکت صاحب کار آن اشتباهات دیده نشد. این چیزهایی که گفته شده اصلاً به کار نمی چسبد.

شاید نگاه این دوستان این باشد که هر چند پرده نشین سریال خوبی بوده، اما جاهایی اتفاقاتی می افتاد که کدهای نامربوطی به مخاطب مخابره می کرد و در برداشت مخاطب در محصول کار و در آنچه دیده می شود مسیر را عوض می کرد.

نه! در مخاطب چنین کج فهمی ای که مد نظر شماست به وجود نیامده است. ابتدا یک سری رسانه ها شروع به طرح مسائلی کردند و تبلیغات راه انداختند که خود موضوع نقد به حد کافی کشش داشت تا مخاطب آن را دنبال کند و بعد مخاطب فکر کرد که آیا می توان در فیلم چنین چیزی یافت یا نه؟ دید مخاطب را رسانه ها به سمت یافتن این همانی ها کج کردند؛ وگرنه بازخوردها تا قسمت های آخر چنین چیزی را اصلاً نشان نمی دهد.

از نظر شما برای مخاطب مهم نبود که کاراکتری که در تلویزیون می بیند، ما به ازای بیرونی اش کیست؟

به هیچ وجه. ببینید اگر مشابهت ها و نشان ها چنان بود که یادآور شخص یا اشخاصی می شد، می توانست مورد توجه قرار گیرد وگرنه با یک قرینه و یک مشابهت مختصر یا رویداد و اتفاق مشابه که نمی تواند دلیل این همانی شود. من می توانم به جای مثالی که منتقدان آورده اند ۳۰ مثال بیاورم که اگر شما می گوید که حاج آقا شهیدی فلان کس است، من می توانم چندین مثال از فرزندان علما و مشکلات شان بیاورم که در نکات دیگر و کدهای دیگر با حاج آقا شهیدی یکی باشد؛ اما طبق آن مثل قدیمی که می گوید حرف را وسط بنداز تا هر کسی بنا به خواست خود بردارد ما هم حرف را وسط انداختم حالا هر کسی هر چه می خواهد، ببیند.

شما بعد از اجرای معراجی ها تصمیم گرفته بودید دیگر وارد سینما و تلویزیون نشوید؛ ولی با پرده نشین برگشتید. چرا؟

نظر من در مورد آن موضوع تغییر نکرده است و پای نوشته ام، ایستاده ام؛ یعنی نگاهم همان نگاه و شاید تندتر از آن نیز هست؛ اما دیگر از کسانی که گمان می کردم باید کمک کنند تا پیشرفت کنیم توقعی ندارم یا از کمک کسانی که فکر می کردم در حوزه سینما

دغدغه دارند، چشم پوشیدم؛ بنابراین امروز با نگاه شخصی ام به کارها نگاه و یک و تنها کار می کنم و به هیچ کسی هم چشم یاری و کمک ندارم؛ اما نظر من همان نظری است که در آن روزها داشتم، هر چند کمی شخصی تر.

اما برگشت دوباره تان با آن حرف ها متناقض نماست.

نه تناقضی در کار نیست. من نمی خواستم کار کنم؛ اما پیام رهبری و ۱۵ روز فکر کردن، نتیجه اش این شد که بیایم و پرده نشین را کار کنم. طرح پرده نشین را پیش از تمام شدن معراجی ها آغاز کرده بودم؛ اما آنقدر از فضا دل زده بودم؛ البته حالا هم دل زده هستم، فکر نکنید خیلی خوشحالم، راکد مانده بود؛ چون این کار به قول خود آقایان اولین کاری است که در مورد زیست مؤمنانه و روحانیت کار شده است. من انتظار تقدیر و بالا بردن ندارم. مراسم های گرامیداشت مهم نیست، مهم این است که باز هم غیر منصفانه درباره کار قضاوت می شود، هنوز دستمزد بازیگران مان را پرداخت نکرده ایم. به نظرم نباید با بازیگران پرده نشین اینطور رفتار شود و باید حداقل از بعد مثبت تفاوتی میان این کار با بقیه کارهای تلویزیونی وجود داشته باشد. فیلمی که با موضوع روحانیت توانسته بیش از نیمی از مخاطبان را جذب کند با فیلمی که با موضوع روحی نتوانسته ۲۰ درصد بیننده جذب کند باید تفاوت داشته باشد؛ اما می بینیم که اینطور نیست؛ البته اگر می خواستیم به این مسائل توجه کنم نباید کار می کردم؛ اما تصمیم گرفتم فارغ از حاشیه ها به کارم ادامه دهم.

شائبه ای در مورد کارهای شما مطرح است که محمود رضوی آنقدر دوست دارد

درباره محتوا و بقیه مسائل سوار بر کار شود و کارگردان را همراهی کند، نمی تواند با

کارگردان های با سابقه تر به خوبی کنار بیاید.

این حرف چقدر صحت دارد؟

آنچه در این مورد گفته می شود مربوط به چهار سال دوم کارهای من است؛ مثلاً در فیلم «درباره الی» طرح و فیلمنامه از آقای فرهادی بود من هیچ دخالتی نداشتم. از طرفی چون رشته تحصیلی من برنامه ریزی فرهنگی بود و آنچه تخصص داشتم با فضای سینما قدری متفاوت بود در سال های نخست بیشتر کسب تجربه می کردم. در جدایی از آقای فرهادی تعمدی در کار نبود. من متوجه نمی شوم، چرا برخی دوستان اصرار دارند طوری تبلیغ کنند که اینطور به نظر برسد که کار با برخی افراد قبیح است و در مقابل کار کردن با برخی اجر معنوی دارد. ما بهتر است، ببینیم حرفی که گفته



من نام آن را حاشیه امنیت نمی گذارم. نامش را تخصص می گذارم. من در این زمینه ها مطالعه دارم و مدعیام می توانم حرف زدن در مورد آن را مدیریت کنم تا به اصل مطلب خللی وارد نشود. من اصلاً قائل به خط قرمز نیستم و فکر می کنم خط قرمز را سازنده می کشد. همیشه کار در مورد روحانیت خط قرمز بوده است؛ چرا باید روحانیت خط قرمز محسوب شود؟ این سازنده است که با نگاه خاصش بعضی مسایل را خط قرمزی می کند. خط قرمز چیست؟ به نظرم وقتی به چیزی توهین می کنید، خط قرمزی می شوید. چه این سوژه پزشک باشد چه روحانی. این حاشیه امنیت نیست. من کارهای بسیار مهم تری از پرده نشین را هنوز نساخته ام و فکر می کنم این شانه خالی کردن از زیر مسائل است؛ اگر دوستان نگاهشان را درست کنند؛ اگر از درون نگاه کنند و نخواهند در مقابل ایستاده و قضاوت کنند؛ اگر به جای نگرستن به مسائل و مشکلات دیدشان را درونی و بومی کنند هیچ مشکلی پیش نمی آید. اصلاً من می گویم با اینکه هیچ حاشیه امنی برای من نبوده و نیست؛ ولی هر کسی هم به مشکل برخورد من کمکش می کنم. بدون اینکه خودم هم حضور داشته باشم.

افراد بر سر و دست باشند و دنبال حرف های خوشایند باشیم، سینمای ایران نه تنها به جایی نمی رسد؛ بلکه هر روز معضلات فیلم توقیفی بیشتر می شود؛ چون نگاه این است که فیلم بیگ پروداکشن را باید محمود رضوی انجام دهد. نمی گویند که محمود رضوی اصلاً می تواند بیگ پروداکشن انجام دهد یا نه. محمود رضوی می تواند پروژه ۱۵۰ میلیاردی انجام دهد؟ البته منظورم آقای مجیدی نیست اشتباه نشود. من در مورد تلویزیون حرف می زنم؛ اما نگاه می کنند و می گویند ببین محمود رضوی خوب حرف می زند آیا؟! کسی توجه نمی کند فحش که از دست هر کسی برمی آید؛ آن کسی که می تواند مخاطب را با فحش ندادن جذب کند و آنها را متوجه دین و اخلاق و معنویت کند خیلی بیشتر ارزش دارد تا کسی که همه را فاحشه و بدکاره بخواند و با فحش دادن برای خود اعتباری کسب کند.

اما شاید در زدن برخی از حرف ها یا نزدیک شدن به برخی سوژه ها در فضای تلویزیونی ما حاشیه امنیت لازم باشد. محمود رضوی توانسته است به فشر روحانیت نزدیک شود و توانسته است درباره تشکلهای دانشجویی صحبت کند، چقدر از آن حاشیه امنیت برخوردار بوده است؟

می شود، چیست. خیلی کار نداشته باشیم با کسی که آن حرف را می زند. خیلی وقت ها این نگاه های سیاسی و صفرو صدی باعث می شوند بسیاری افراد کار مذهبی نکنند. شما از روشنفکرترین افراد سینما کارهای مذهبی می بینید که جدی گرفته نشده اند؛ اگر همان کارها را جدی می گرفتیم و به آنها بها می دادیم و صفرو صدی نگاه نمی کردیم امروز دچار دغدغه های جلوگیری از اکران فلان فیلم و بهمان فیلم نبودیم. ما کار نکردیم. اشکال از من مدیر و مسئول است. همین است که انسان به جایی می رسد که تصمیم می گیرد دیگر کار نکند. کار کردن با مدیر محترمی که فرق دوغ و دوشاب را نمی داند سخت است؛ چون نمی داند زیر پرو بال چه کسی را بگیرد و چه کسی را نه.

اگر می خواستم جلب حمایت کنم آنقدر حرف های گل درشت در فیلم پرده نشین می زدم که از قسمت پنجم به بعد تاج بر سرم بگذارند؛ اما می خواستم فیلم بر دل مردم بنشیند، دنبال کاسبی نبودم که بگویم کاری کنیم که نفعش نصیب من فیلم ساز شود و مخاطب نبیند؛ مثل کسانی که برای شان دیدن و ندیدن مخاطب ارزشی ندارد و فقط به انتهای کار و منافع شخصی شان فکر می کنند و تازمانی که چنین چیزهایی ارزش باشد و این



بررسی روند زندگی طلبگی و زیست مؤمنانه
در گفت‌وگو با سرپرست نویسندگان سریال پرده‌نشین

از حوض حوزه تا روز روضه

گفت‌وگو با حسین تراب‌نژاد

بخشی از اجتماع ایرانیان تصور می‌کنند، روحانیت به عنوان متولی دین در جامعه فاصله‌ای بسیار با متن مردم دارند. این را می‌شود از ساخت فیلم‌های سینمایی یا انگاره هنرمندان که معمولاً صدای متن جامعه هستند، فهمید. حالا که بیش از ۳۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، سریالی درباره روحانیت و کارکردهای آن ساخته شده است؛ سریالی که زندگی روحانیت را از کنار حوض حوزه روایت می‌کند تا روز روضه که بالای منبر بروند و مردم را خطاب به و دردی از مردم دوا کنند، دین‌شان را تعمیق دهند و آسیب‌های اجتماعی را حل و فصل و در پایان نیز دل مخاطبان را به روضه‌ای، نرم‌تر و لطیف‌تر کنند. روند یک طلبه از حوض حوزه تا روز روضه در دنیای امروز و در جوامع اسلامی، همواره مورد تعریف و تمجید و نقد و تحلیل قرار گرفته است. همان روندی که با جزئیاتش در سریال پرده‌نشین مورد توجه بوده است. با حسین تراب‌نژاد، سرپرست گروه نویسندگان این سریال در گفت‌وگوی پیش‌رو درباره قضاوت‌های خود از روند زندگی یک طلبه و همین‌طور درباره سریالی که سناریوی آن را نوشته است، صحبت کردیم. او معتقد است: نمی‌خواست زیست مؤمنانه را فقط و فقط در خارج از شهر نشان دهد و حاج آقا شهیدی را یک معصوم بنمایاند. همین‌طور با وی درباره اینکه خارج کردن زیست مؤمنانه از جامعه و ارجاع دادن به حوزه‌ها چه آسیب‌هایی می‌تواند داشته باشد بحث و گفت‌وگو کردیم.

امین یگانه

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳

بتواند همراه شود. اینکه مخاطب عام بتواند با سریال همراه شود بسیار اهمیت داشت. چون سوژه اصلی روحانیت بود و سناریو نوشتن در این حوزه سختی‌های خود را در پی داشت و از طرفی اقشار مختلف جامعه مانند جوانان و ... هر کدام تصور و موضع‌گیری‌های خاصی نسبت به روحانیت دارند و تصویری که تا به حال از سینما درباره روحانیت دیده‌اند تصویر حکومتی و سیاسی است.

از طرفی ذات کاری که روحانی‌ها انجام می‌دهند، اکت انچنان فراوانی ندارد و از این‌رو ساخت و پرداخت درام بسیار مشکل است. یکی از اصلی‌ترین وظایف روحانیت، تبیین مسائل و موضوع‌های مختلف از جمله اجتماعی، فقهی و

برای دراماتیزه کردن زندگی روحانیت و برای سریالی کردن آن، سراغ معضلی رفته‌اید که شاید اولین گزینه بوده است: گره‌هایی که ذاتاً در زندگی به اصطلاح آقاها و آقاهازه‌ها هست. دلیل این انتخاب چیست؟

آقای رضوی، تهیه‌کننده سریال، طرح و قصه‌ای به ما دادند که مصداقش حاج آقا شهیدی بود و در نظر داشتند سریالی درباره روحانیت بسازند که محوریتش زندگی یک روحانی با مختصات حاج آقا شهیدی باشد. طرحی هم آماده داشتند که به ما و دوستانی که با هم کار می‌کنیم، ارائه کردند. ما نیز بر اساس همان طرح، کار را نوشتیم؛ اما یکی از نگرانی‌ها در حوزه نوشتن سناریو این بود که داستانی پدید بیآوریم که مخاطب عام

سوژه اصلی روحانیت بود و سناریو نوشتن در این حوزه سختی‌های خود را در پی داشت و از طرفی اقشار مختلف جامعه مانند جوانان و ... هر کدام تصور و موضع‌گیری‌های خاصی نسبت به روحانیت دارند و تصویری که تا به حال از سینما درباره روحانیت دیده‌اند تصویر حکومتی و سیاسی است

... است؛ به همین دلیل داستانی لازم داشتیم که درام اصلی کار را شکل دهد. داستانی که هر کسی در صورت دیدن آن در شکل سریال به یاد آن درام، پای تلویزیون بنشیند. برای این کار دو مسیر در نظر گرفتیم؛ مسیر ارتباط هدی و دخترش از این لحاظ که سال‌ها یکدیگر را ندیده بودند و رابطه‌شان از هم گسیخته بود و نیاز به ترمیم داشت. مسیر دیگر ماجرای محمدحسین بود. محمدحسین آقازاده بود و فعالیت اقتصادی می‌کرد و دچار مشکل شد که باید آن را رفع می‌کرد.

بخش دوم درام از چند لحاظ اهمیت داشت. موضوع فعالیت محمدحسین یکی از موضوع‌های ملتهد جامعه و در یکی دو سال اخیر دغدغه مردم شده است. مردم درباره این مسئله از اخبارهای رسمی اطلاعاتی دریافت می‌کردند و می‌کنند و هم خودشان نظری دارند. یک سری از آقازاده‌ها در جامعه ما متهم و برخی واقعاً مقصر بودند و برخی دیگر به دلیل آقازاده بودن مورد اتهام واقع می‌شدند. همه این اتهامات هنگام نوشتن برای ما بسیار مهم بود که هم مخاطب را پای سریال حفظ کند و هم موضع‌گیری‌های سریال واقع‌بینانه باشد.

پس این مسئله از پیش تعیین شده بود؟
بله! طراحی ما از همان ابتدا چنین چیزی بود.

ارتباط این گزینش با مصداق‌های بیرونی آن چیست؟

این مطلب هیچ ارتباطی با مصداق‌های مطرح شده، ندارد؛ مثال‌های فراوانی می‌توان، آورد که آقازاده‌ها خطا کار بودند یا نبودند؛ اما هیچ یک از این اشخاص را هنگام نوشتن «پرده‌نشین» مد نظر قرار ندادیم تا داستان را به مانند ماجرای زندگی فلان آقازاده تنظیم کنیم. به این مشکل اجتماعی یک نگاهی داشتیم و بر اساس همان نگاه سعی کردیم قصه‌ای بنویسیم. به دلیل شرایط درام‌مان فضایی طراحی کردیم و مصداقی که مطرح می‌کنند هیچ ربطی به سریال ندارد.

باید توجه کرد که پرداختن به روحانیت چنان جلب توجه می‌کند که به هر سمتی می‌رفتیم، نقدهایی به ما وارد می‌شد؛ اگر محمدحسین را خطا کار نشان می‌دادیم، نقد می‌کردند که شما فلان آقا را در نظر داشتید؛ حتی اگر می‌گفتیم حاج آقا شهیدی فرزندی ندارد باز هم در مرکز تیرهای نقد بودیم، مطمئنم اگر چنین قصه‌ای هم می‌نوشتیم، می‌گفتند شما فلان کس را در نظر دارید که بچه‌دار نشده است. به همین دلیل مضمونی در نظر گرفتیم و متناسب با آن فضا، قصه را طراحی کردیم. از طرفی باید به جذابیت قصه نیز توجه می‌کردیم. نمی‌شد مخاطب را جبراً پای سریال حفظ کرد. باید درام، کشش کافی می‌داشت تا مخاطب داشته باشد.

اما امروز دیگر نشان دادن یک شخصیت سفید در کارهای هنری مذموم شده است؛ چرا که این اشخاص پاک و بدون هیچ اشتباه دیگر در دسترس نیستند، چرا حداقل اشتباهات را برای آقای شهیدی طراحی نکردید؟ گره‌های داستانی که حتی با مشکل اقتصادی که پسرش بارآورده ارتباطی نداشت تا مخاطب بتواند بیش از اینها با شهیدی هم ذات‌پنداری کند؟

برای حاج آقا شهیدی در دو مقطع مختلف غفلت در نظر گرفتیم. غفلت‌هایی که می‌شد از شخصیت حاج آقا شهیدی انتظار داشت. غفلت حاج آقا شهیدی به دلیل روحانی بودن و داشتن تحصیلات عالی حوزوی باید از جنس خاصی می‌بود. او اخلاق خوانده و اخلاق تدریس می‌کند؛ ولی با همه اینها برای اینکه در دامی که شما می‌گویید، نیفتیم در دو مقطع در دیالوگ‌ها برای این شخصیت غفلت طراحی کردیم؛ البته این دیالوگ‌ها متأسفانه چنان که شاید و باید دیده نشدند.

یکی از این غفلت‌ها پیگیری نکردن قانونی حاج آقا شهیدی است. حاج آقا شهیدی اگر از روز اول همه اوضاع را سفت و سخت و چهار میخ

و خود ایشان اگر صلاح بدانند حوزه را سرپا نگه می‌دارند. از این طریق متوجه خبط خود می‌شود و پی می‌برد که باید مراقب نفس خود باشد تا مراقب حوزه.

اما بخش دوم اصلاً در سریال دیده نمی‌شود...

البته به دلیل شرایط تولیدی به مشهد به خوبی پرداخت نشد. این اشکال را قبول دارم. با تأکید کارگردان و تهیه‌کننده لوکیشن‌های بکر انتخاب شدند تا خبری از ساختمان‌های بلند نباشد و یک فضای نادیده خلق شود، این موضوع نیز با سفیدپنداری در شخصیت شهیدی مقایسه می‌شود ... یعنی زیست مؤنانه داخل شهر امکان‌پذیر نیست؟

هر چند لوکیشن شهر تهران، اصفهان، تبریز و ... نیست؛ ولی ریتم داستان و مناسبات آن، همگی شهری هستند، اینکه می‌گویید لوکیشن‌ها قدیمی هستند و از علائم شهری خبری نیست در شهرهای بزرگ نیز این نوع زندگی همچنان وجود دارد و باقی است؛ اگر سریال را در جایی تعریف می‌کردیم که اینترنتی وجود نداشت یا حتی کم



خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳

می‌کرد اصلاً دچار چنین بحرانی نمی‌شد. یکی از مقاطعی که باز بنا به دلایلی نتوانستیم پرداخت کنیم، بحث مشهد سریال بود. حاج آقا شهیدی در مشهد با سید رضا مواجه و در دیالوگ‌های مابین‌شان شک و شبهه‌ای در دلش ایجاد می‌شود که شاید به دلیل مدیریت حوزه علمیه که بر عهده‌ام بوده و شهرتی که بدین واسطه پیدا کرده‌ام بر سر نگه داشتن حوزه علمیه سفت و سخت ایستاده‌ام. این تلنگری بود که وقتی از مشهد بازگشت، گلشن‌آباد منتظر حکم دادگاه نمی‌شود و حوزه را تخلیه می‌کند. توجه‌اش این بود که این حوزه مال امام زمان (عج) است

یک سری از آقازاده‌ها در جامعه ما متهم و برخی واقعاً مقصر بودند و برخی دیگر به دلیل آقازاده بودن مورد اتهام واقع می‌شدند. همه این اتهامات هنگام نوشتن برای ما بسیار مهم بود که هم مخاطب را پای سریال حفظ کند و هم موضع‌گیری‌های سریال واقع‌بینانه باشد



بخشی از يك كتاب

مقصود از امر به معروف و نهی از منکر که دو رکن بزرگ اجتماعی اسلام به شمار می‌روند، همان دعوت و راهنمایی افراد به کارهای نیک و سودمند و بازداشتن آنان از کارهای زشت و مبارزه با انواع انحراف‌های اجتماعی و اخلاقی است. پیش از همه، باید دید که آیا اجرای این دو اصل در اجتماعی که افراد آن معمولاً همه با هم همبستگی کامل دارند و سرنوشت همه را یک چیز تشکیل می‌دهد، به سود جامعه هست یا نه؟ هرگاه اجرای چنین اصلی به نفع اجتماع باشد، باید در این صورت به خاطر فواید مهم آن از آزادی فردی کاست و آزادی افراد را در چهارچوب این اصل محدود ساخت.

پاسخ به پرسش‌های مذهبی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جعفر سبحانی، انتشارات نسل جوان

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



قصد داشتیم تا سبک زندگی اسلامی را در لایه‌لای جزئیاتی که در سریال به تصویر می‌کشیم به مخاطب نشان دهیم؛ یعنی نخواستیم به طور مستقیم درباره سبک زندگی اسلامی صحبت کنیم

می‌شود. به نظر من اصلاً طرح کردن چنین حرفی درست نیست؛ چرا که اگر این اتفاق بیفتد و این برداشت از فیلم صورت گیرد نتیجه‌اش سریال‌های دفاع مقدسی است. در این سریال‌ها رزمندگان طوری نشان داده شده‌اند که انگار در یک دنیای دیگر زندگی می‌کنند. جوانان نمی‌توانند به شخصیت‌های سریال‌های دفاع مقدسی دسترسی پیدا کنند. به همین دلیل به هیچ وجه نخواستیم در نگارش متن به آن سمت و سو حرکت کنیم.

درباره المان‌ها و سبک‌های سبک زندگی اسلامی در فیلم چه دفاعی دارید؟

قصد داشتیم تا سبک زندگی اسلامی را در لایه‌لای جزئیاتی که در سریال به تصویر می‌کشیم به مخاطب نشان دهیم؛ یعنی نخواستیم به طور مستقیم درباره سبک زندگی اسلامی صحبت کنیم؛ مثلاً حاج آقا شهیدی در برخورد با کسی که غیبت می‌کند تندروری نمی‌کند و در عین حال پا پس نمی‌کشد. چنین اتفاقاتی را برای کسانی که با دقت سریال را دنبال می‌کنند، قرار دادیم. سکانسی که حاج آقا شهیدی با همسرش صحبت می‌کند و همسرش شروع به غیبت می‌کند و حاج آقا شهیدی با ملایمت و دوستانه طوری که رابطه زنشویی آنها دچار خدشه نشود صحبت را به سمتی مدیریت می‌کند که غیبت نشود یا هنگامی که حاج آقا شهیدی با آن گورکن می‌خواهد به خانه برود در حالی که کلید دارد زنگ خانه را می‌زند و همسرش را آگاه می‌کند. این جزئیات را از مفاتیح الحیات برداشت کردیم؛ اما در کلیت قضیه زیست مؤمنانه را در فراز و فرودهای زندگی حاج آقا شهیدی نشان دادیم. اینکه این آدم به دلیل نسب خانوادگی از اصول و باورهایش عقب‌نشینی نمی‌کند اصولی که در ذهن دارد را مدنظر قرار می‌دهد و رفتارهایش را بر باورهایش تنظیم می‌کند. حواشی زندگی، او را عاصی نمی‌کند. زیست مؤمنانه در درام اصلی زندگی آقای شهیدی نمونه بود. در خرده روایت‌های داستان نیز این مهم را در زندگی طلبه‌ها نشان می‌دادیم.

یا همه‌گیر نبود حق را به شما می‌دادم من نیز چنین قصه‌ای را اصلاً دوست ندارم و همیشه دوست داشتم؛ اگر برای روحانیت کار می‌کنم با ریتیم شهری کار کنم. معمولاً فیلم‌های سینمایی درباره روحانیت در روستا ساخته شده‌اند؛ البته چند کار شاخص داریم که در فضای شهر اتفاق افتاده‌اند.

سعی کردیم ریتیم زندگی شهری را در گلشن‌آباد رعایت کنیم؛ همچنین شخصیت‌های دیگر سریال، آدم‌های سفیدی نیستند. میرزاده کلاهبردار است. تقوایی با خصوصیات به اصطلاح راستی شناخته می‌شود. روابط پدر و پسر میان میرزایی و آرش یا مانده، دختری نیست گوشه خانه نشسته باشد و چون عروس یک روحانی بزرگ است فقط و فقط خانه‌داری کند؛ البته شوهرداری و خانه‌داری هم بد نیست؛ ولی طوری طراحی کردیم که مخاطب بتواند به او نزدیک شود. همه اینها نشان می‌دهد که ما نخواستیم در گلشن‌آباد محصور شویم یا ناکجاآبادی را نشان دهیم که روابط و رفتارشان را نتوان در شهرهای بزرگ دید. امکانات‌شان، محدودتر از امکانات شهرهای بزرگ نیست. به این جنبه توجه داشتیم، حالا چقدر موفق بوده‌ایم را نمی‌دانم.

وقتی سریال را دیدم تصور کردم از حوزه علمی بناب یا حوزه‌های علمیه که خارج از شهر هستند کپی برداری کرده‌اید. گویا اندیشه‌ای در ساخت این حوزه‌های خارج از شهر حضور دارد که معتقد است، نمی‌شود در شهر مؤمن بود. در حالی که همین مسئله به قرنطینه چندین ساله طلبه‌ها می‌انجامد و در نهایت هم مشکل آفرین می‌شود. این گزاره که در حوزه‌های علمیه خارج از شهر هم نتیجه خوبی نداده بود را شما به کل جامعه سرایت می‌دادید، درست است؟

اتفاقاً یکی از روحانی‌های حوزه علمی بناب وقتی طرح اولیه را خواند، گفت؛ فضایی که طراحی شده بسیار شبیه به حوزه علمی بناب است؛ ولی ما اصلاً قصد نداشتیم به مخاطب بگوییم که زیست مؤمنانه خارج از شهر محقق



کارمان را باید

از يك قدم قبل از پرده نشین

آغاز کنیم



مجتبی رحمان دوست

به نظرم باید بومی سازی هنر از مجرای خود حرکت کند و نباید پدیده های هنری را به صورت مستقیم وارد سنتی مانند هیئت کنیم؛ مثلاً در ابتدا محتوای سنت، هیئت و منبر را به سمت داستان و رمان ببریم؛ سپس سریال و فیلم سینمایی بسازیم؛ به نظرم این گونه، موفقیت چشم گیرتری حاصل خواهد شد و در این صورت است که همه زوایای سنت مانند منبر و هیئت با هنراجین خواهند شد؛ حتی نحوه استفاده از سخت افزارهایی مانند تصویربرداری و ... بومی می شوند؛ چون همه محتوا را به یک باره با یک نظرگاه بومی روایت کرده ایم و مسلماً سخت افزاری که از آن محتوای داستان شده بومی خیزد نیز بومی است و با سنت سنخیت دارد.

سریال پرده نشین سریال خوبی بود؛ اما نیاز داریم تا محتواها را در قالب رمان ها و داستان های غنی شکل دهیم و سپس به منصه اجرا دریاوریم و آن زمان است که استقبال از چنین سریال هایی چندین برابر خواهد شد.

به صواب نزدیک تر است؛ چون از یک طرف با سنت قهر نکرده و از طرفی در دامن هنرهای جدید نیفتاده است که سنت را استحاله کند. میانه روی در سلوک امام (ره) یافت می شود؛ وقتی مبارزات انقلابی در سال های ۵۴ به بعد ترویج یافت همه هیئت های مذهبی به هیئت های سیاسی تبدیل شدند و بعد از انقلاب نیز مات و مبهوت ماندند که چه کنند؛ آیا هیئت را سیاسی ادامه دهند یا به مدل سنتی برگردانند؟ امام (ره) به آنها فرمودند که باید به شکل سابق خود بازگردند؛ اما در عین حال از ورود ژانرهای مختلف به چنین مدل عزاداری مخالفت نکردند؛ بنابراین امروز نیز نباید با ورود هنرهایی مانند فیلم سازی، موسیقی و ... به کل مخالفت کرد؛ اما در عین حال مراقب بود تا هیئت ها از طرف دیگر بام نیفتند.

در باره سریال پرده نشین مطلبی که در پی می آید بسیار مهم است؛ چرا که نقطه ثقل بومی سازی هنر از نظر اینجانب است.

گروه های مذهبی به ویژه آنچه ذیل عنوان هیئت های مذهبی دسته بندی می کنیم، رویکردهای متفاوتی با پدیده های هنری جدید دارند؛ گروهی معتقدند که به هنرهایی مانند فیلم سازی، سریال سازی و ... نیاز نداریم و مطلقاً بهره گیری از آنها نمی تواند دردی از ما دوا کند. گروه دیگر معتقدند که باید فرزند زمان خویش باشیم و نحوه مواجهه با هنرهایی مانند موسیقی، فیلم سازی و ... را طوری سامان دهیم که به مدل بومی برسیم. گروهی دیگر هم از مدل سنتی به کلی فاصله می گیرند و معتقدند هنرهای جدید را نمی توان بومی کرد یا اگر به سمت بومی سازی بروند معمولاً مدل های سنتی ترویج، تبلیغ و عزاداری را به کل با مدل های جدید تعریف می کنند.

چنین اتفاقاتی در برخی هیئت ها افتاده است؛ مثلاً مدل های عجیب و غریب تصویربرداری و ... از این اعتقاد سرچشمه می گیرد؛ اما مسلماً گروهی که راه میانه را در پیش می گیرد

زیست مؤمنانه «تخیلی» در پرده‌نشین!

احسان خواجه‌ای



فضایی غریب و انسان‌هایی ناشناخته اولین چیزی است که در مواجهه با پرده‌نشین به چشم می‌آید. بعدها در صحبت‌های سازندگان فیلم متوجه می‌شوی که آن فضا و انسان غریب، زیست مؤمنانه است. زیست مؤمنانه یک مؤمن که انسان مدرن، آن را به نظاره نشسته است و تمام قد آن را غریب می‌یابد. مناسباتش، مناسکش، سلوک رفتاری و همه زندگی‌اش یکسره با مخاطب مدرن، بیگانه است. بیگانگی که نه فقط برای مخاطب عادی شده است و آن را طبیعی و دقیق می‌یابد؛ بلکه فیلمساز نیز در پی آن است و برای نیل بدین منظور مؤمنان را از هر آنچه رنگ زندگی امروز دارد بر حذر داشته و دور می‌دارد. آپارتمان‌نشینی، آلودگی، شلوغی، نان شب، فقر و بیشتر از همه انسان‌های نسبی و نسبی‌اندیش و به قول ما خاکستری و خلاصه هر آنچه زندگی امروز با آن عجین شده است.

اما چرا زیست مؤمنانه این چنین از ما گریزان است؟ آیا برای زندگی ایمانی باید از دنیای امروز کناره‌جست و در روستایی و شهرکی بدون زندگی زیست؟ آیا به راستی ممکن نیست در شهر باشیم و در گیر و دار زندگی شهری، سرگردان باشیم و مؤمنانه زندگی کنیم؟ اصلاً آیا پرده‌نشین داستان ما که دامانش از همه اینها دور باد، روایت یک روحانی از عالمی دیگر است یا مؤمنی از جهان ما؟ ناگفته نماند در بادی امر به نظر می‌رسد، پرده‌نشین روایتی است از زندگی روحانیونی که به واسطه شیوه زیستی که برگزیده‌اند، کمتر به دید آمده و درست و غلط قضاوت‌هایی روا و ناروا از دور دست در مورد آنها در میان مردم جاری شده و این سریال در پی اصلاح این برداشت‌ها و روایت

واسطه پیچیدگی‌ای که در متن روزگار ماست با هزار و یک گناه دست به گریبان‌اند و از قضا همین پیچیدگی و همین گناه‌هاست که پرده‌نشینان را کماکان برای ما پرده‌نشین نگاه می‌دارند. پرده‌ای کنار رفته است و ما مدعی هستیم در پس پرده به دنبال به دید آوردن مؤمنانی هستیم که به گونه‌ای دیگر، هستی را به نظاره نشسته‌اند و رفتار و گفتار و کردارشان بر اساس منطقی الهی است؛ اما احتمالاً چون نمی‌توانیم این منطق را با زندگی پیچیده امروز عجین کنیم آن را در محیطی کوچک و بدون گرفتن رنگ تعلق جهان امروز در یک فضای آزمایشگاهی به تصویر کشیده‌ایم؛ اما آیا چنین طرحی نقض غرض نیست؟ اگر ما (سازندگان فیلم) نمی‌توانیم زیست مؤمنانه را در روزگار خود (که نشانه‌ها و ظهوراتی مشخص دارد) نشان دهیم؛ چگونه از مخاطب انتظار داریم، بتواند با الگوگیری از کار ما زندگی خویش را بر اساس ایمان سامان دهی کند؟ آیا ساده‌سازی امور (با کوچک‌سازی و آزمایشگاهی کردن محیط) و کارگردانی آن به نفع آنچه خود می‌خواهیم تصویر کنیم، می‌تواند مخاطب را در همذات‌پنداری و ایده‌پردازی از آن کمک کند؟ نکند به خطا رفته باشیم و ناخودآگاه این ادعا را اثبات کنیم که زندگی امروز دیگر زندگی هزار سال پیش نیست و باید راهی دیگر برای کنار آمدن با مسایل آن برگزید.

زندگی ایشان از نزدیک است؛ اگر چنین بود چنین نقدی، محلی از اعراب نداشت و البته پرداختن به این موضوع نیز محترم و مغتنم بود؛ اما زمانی که بحث، زیست مؤمنانه است و روحانیونی در برابر مخاطب قرار می‌گیرند که زیست مؤمنانه دارند مسئله متفاوت می‌شود. این تفاوت از آنجایی آغاز می‌شود که زیست در بستر اجتماع محقق می‌شود و این اجتماع، اجتماعی است که اگر نگوییم یکسره مدرن شده است دست کم هر روز بیش از دیروز رنگ مدرنیته به خود می‌گیرد و خود را به خوی زندگی مدرن نزدیک‌تر می‌کند. حال چرا تلاش دست‌اندرکاران سریال پرده‌نشین، رنگ زندگی سنتی (که امروزه دیگر کمتر نشانی می‌توان از آن یافت) را به خود گرفته است و در تکاپوی جاری ساختن زیست مؤمنانه در بافت سنت است؟ آیا زندگی شهری طبقه متوسط، قابلیت ظهور ایمان و به تبع آن زیست دینی را ندارد؟ گمان من (و احتمالاً سازندگان فیلم) این است که می‌توان زیست مؤمنانه داشت و در زندگی امروز حضور داشت. در متن زندگی و با متن زندگی، اما به نظر می‌رسد این زندگی، سادگی آنچه در پرده‌نشین به نظاره نشستیم، نخواهد داشت. مؤمنان زندگی مدرن نه تنها پسرانی ندارند که این‌گونه (به تمامه) بی‌گناه باشند و روانه زندان شوند؛ بلکه برعکس به

خیاما

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

سوتیتر: فضایی غریب و انسان‌هایی ناشناخته اولین چیزی است که در مواجهه با پرده‌نشین به چشم می‌آید. بعدها در صحبت‌های سازندگان فیلم متوجه می‌شوی که آن فضا و انسان غریب، زیست مؤمنانه است

مانند مردم نبودن، ویژگی «ملا» های «پرده نشین»

محمد حسن بهرامی شاد

دارند فاصله داشته باشند. کدام طلبه با زبانی سنگین با اهل و عیال خود سخن می‌گوید؟ اما در پرده‌نشین این اتفاق می‌افتد.

نیکوتر و ملموس‌ترین بود که روی کلام روحانیت در این سریال کار دقیق‌تری می‌شد. چنانچه نویسنده این سریال به وجود چنین زبانی در این قشر باور دارد، می‌توانست با به کارگیری شخصیت‌هایی موزی در کنار حاج آقا شهیدی با زبانی قابل درک و همدلانه‌تر با اطرافیان خود سخن بگوید. حاصل این نوع نمایش، دوری ناخواسته از ارتباطی عمیق با این دسته از جامعه است و مردم عادی را در فاصله‌ای ناخودآگاه با روحانیت نگاه می‌دارد. در نگاهی دیگر می‌توان عدم هم‌خانه بودن هیچ یک از روحانیون با مردم عادی را مثالی عنوان کرد که نویسنده تلاش آشکاری برای نزدیک‌تر کردن روحانیت با مردم عادی نداشته است. این نمایش از روحانیت و پرداختن به مسائلی که در برخی موارد به کاریکاتوری از این قشر شبیه بود، نمی‌تواند اثری پایدار و ماندگار در اذهان عمومی باشد.

حداقل در قشر وسیعی از طلاب که من دیده‌ام. بسیاری از طلاب که در دهه‌های اخیر وارد حوزه علمیه شده‌اند و در طلبه بودن خود به همانندی با مردم که مخاطبان اصلی خود هستند، پایبندند بسیار در کلام خود و هم‌کلام شدن با ایشان دقیق و مراقب‌اند. پیش گرفتن سبک دستوری خاصی در مقابل مردم شاید در سالیانی دور مثلاً سی یا چهل سال پیش، امری معمول بود؛ اما امروزه جز در طلبه‌های گذشته که امروز عالمان حوزه‌ی شناخته می‌شوند و در تربیت‌هایی مانند نماز جمعه یا تکایا به سخنرانی می‌پردازند، این روش سخن‌گویی، جایگاهی قابل قبول ندارد. شاید ما از این موضع به راحتی عبور کنیم اما همه ما در اساسی‌ترین پایه ارتباط که همان زبان و سبک بیان است اولین هم‌ذات‌پنداری را با طرف هم‌سخن خود خواهیم داشت. روحانیت در این فیلم با زبانی غیر از زبان مردم سخن می‌گوید و این از جذابیت فیلم می‌کاهد. گویا پرده‌نشینان این قصه در ذهنی متعلق و پیوند خورده با روحانیتی شکل گرفته که با مردم فاصله دارند یا دوست

کلاس چهارم دبستان، اولین مواجهه جدی من با فضای حوزه بود. مدرسه در یکوشک اصفهان. سال‌ها این رفت و آمد ادامه داشت و تصویری از طلبه‌ای که از روز اول وارد دنیای طلبه بودن می‌شود تا امروز در برابر چشم من است؛ اما من را همانند رهگذری فرض کنید که بیگانه از حوزه به تماشای پرده‌نشین نشسته است.

هنگامی که صاحب هنری، عزم پرداخت اثری درباره قشر خاصی از جامعه اطرافش را می‌کند، قاعدتاً باید ابتدا در پی برجسته کردن بارزترین ویژگی آن قشر و دسته باشد. شاخصه‌ای که هر مخاطب ناآشنا را به سمت پیگیری آن اثر ترغیب کند. پرده‌نشین نیز یک اثر هنری است که در قالب تصویر در برابر مخاطب قرار گرفته است. نمایشی که شخصیت اصلی آن تعلق به قشری خاص دارد؛ روحانیت.

به نظر شما یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های روحانیت در این سریال تلویزیونی چیست؟ به نظر من مانند مردم سخن نگفتن. ویژگی‌ای که به نظرم در روحانیت جوان امروز آنچنان صادق نیست.





روایت ستایشگران اهل بیت علیهم السلام از پرده نشین

مداح وقتی این سریال را نگاه می‌کردم، تأثیر می‌گرفتم؛ چرا که نقش‌آفرینان، بسیار پخته هدایت شده بودند و با تماشای سریال حس نمی‌کردم که واقعاً کسی نقش آخوندی را بازی می‌کند. بسیار خوب ساخته شده بود و خانواده‌ها بسیار از این سریال لذت بردند.

این مداح در ادامه به نقش حاج آقا شهیدی اشاره کرد و گفت: وقتی حاج آقا شهیدی را به عنوان رئیس حوزه علمیه در سریال می‌دیدم و کلام و سخنان پخته او را که معلوم بود با کارشناسی برای آن نقش نوشته شده می‌شنیدم بسیار لذت می‌بردم؛ چرا که روحانیت را به صورت واقعی و هرآن گونه که بود نه با اضافات دهن پرکن نشان می‌داد.

بهتاش درباره توجه سریال به نکات ریز زندگی علما تأکید کرد: از جذابیت‌های این سریال، توجه سازندگان به جزئیات ریز زندگی علما و طلبه‌ها بود. در این سریال آنچه در زندگی امروز دیده نمی‌شود به تصویر کشیده شده بود و خانواده‌های بسیاری از این سریال استقبال کردند.

مداح پیشکسوت در نهایت گفت: سریال پرده‌نشین نشان داد که با کار کارشناسی شده و سنجیده می‌توان اثری ساخت که خانواده‌ها را دور هم جمع کرد طوری که هم لذت ببرند و سرگرم شوند و هم مطالبی آموزنده یاد بگیرند.

کند و به مردم نشان دهد که علما در زندگی چقدر به اصول تأکید دارند؛ هر چند فردی از خانواده‌شان خطا کرده باشد.

مرتضی طاهری ادامه داد: این سریال نشان داد که علما چقدر از لغزش اطرافیان ناراحت هستند.

او درباره اهمیت وقف در سریال پرده‌نشین یادآور شد: در سریال پرده‌نشین جایگاه وقف و محافظت از آن نشان داده شد که امروز برای جامعه ما بسیار نیاز است.

طاهری همچنین در پاسخ به این سؤال که جای خالی مداح در این سریال دیده می‌شد یا خیر گفت: به نظرم اشکالی به کل اثر وارد نمی‌کند. اتفاقاً همین که علما و طلبه‌ها روضه‌خوانی می‌کردند بسیار خوب بود؛ ولی به هر حال مداح در این سریال دیده نمی‌شد که هر چند بهتر این بود نویسنده به این مسئله توجه می‌کرد.

یدالله بهتاش: از این سریال تأثیر می‌گرفتم

حاج یدالله بهتاش یکی از پیشکسوتان عرصه ستایشگری اهل بیت علیهم السلام با ابراز رضایت از سریال پرده‌نشین گفت: به صورت کاملاً منظم این سریال را ندیدم؛ اما بیشتر قسمت‌هایی که دیدم بسیار خوب و تأثیرگذار بودند. او در ادامه تصریح کرد: من به عنوان یک

از مداحانی که پای ثابت سریال پرده‌نشین بود، حاج مرتضی طاهری است. او این سریال را به دقت دیده و درباره آن به خیمه می‌گوید: پرده‌نشین، سریال بسیار خوبی بود و معتقدم بعد از انقلاب تنها فیلم و سریالی است که توانست شأن روحانیت را حفظ و همین‌طور آن را به مردم معرفی کند. صد البته که زندگی روحانیت را به خوبی به تصویر کشیده بود.

او در ادامه با اشاره به جایگاه تبلیغ در میان وظایف متعدد روحانیت و توجه به این مهم در سریال توضیح داد: یکی از ویژگی‌های این سریال نشان دادن اصلی‌ترین وظیفه روحانیت یعنی تبلیغ بود. اینکه چقدر تبلیغ علما تأثیر دارد و چقدر علما به تبلیغ دین همت داشته‌اند. سریال پرده‌نشین به خوبی جایگاه تبلیغ را نمایان کرد.

این مداح و ستایشگر اهل بیت علیهم السلام با پرداختن به موضوع لغزش اطرافیان روحانیون گفت: این واقعیتی است که اطرافیان علما بعضاً لغزیده‌اند و شاید به دلیل خانواده‌ای که در آن بزرگ شده‌اند و موقعیت‌هایی برایشان فراهم شده نتوانسته‌اند خود را از خطا مصون نگه دارند؛ اما علما در این میان تقصیری نداشته‌اند و نمی‌شود خطای اطرافیان نزدیک علما را به پای آنها نوشت. از این رو از این سریال ممنونم که توانست این ماجرا را طراحی



۴ حسینیه

بررسی فضایل صوری و باطنی ستایشگران
اهل بیت علیهم السلام با عنوان «راه معرفت» اولین مطلب
بخش حسینیه این شماره است؛ در ادامه
راهکارهایی برای جذب جوانان به مسائل دینی
اشاره می‌شود؛ سپس گفت‌وگویی با سید محمد
سجاسی موسوی را شاهد خواهید بود؛ همچنین
گفت‌وگویی داریم با محسن رضایی بدرکه معتقد
است: مداح نباید خود را منحصر به محرم و صفر
کند.

فضایل صوری و باطنی ستایشگران اهل بیت علیهم السلام

راه معرفت

سید محمد مهدی میرباقری

تصادف ندانید و خیال نکنید که همین طوری دری به تخته خورده است و این اتفاق افتاده است. در هر صورت به هر دلیل که به شما این منصب را داده اند، یک نعمت استثنایی از طرف خداوند متعال است و این نعمت با شکر افزون می شود و با کفران سلب می گردد. «و ان شکرتم لازیدنکم وان کفرتم ان لعذابى لشدید.» نکته بعد این که اگر کسی بخواهد اهل توفیق باشد و در این وادی رشد کند باید نکاتی را توجه نماید: اول این که به خصوص به عزیزانی که در این وادی هنوز در آغاز کارند، جوان هستند، شرایط و امکانات جوانی برایشان فراهم است عرض می کنم. یک خواننده خوب شدن، یک شاعر آیینی خوب شدن نیازمند به یک سلسله فضایل است که بعضی از این فضایل صوری و بعضی از آنها باطنی هستند. اگر انسان هر دو را کسب نکرد، در این وادی ماندگار نمی شود. آن فضایل ظاهری، علوم ظاهری است که باید بلد باشند. یعنی یک روضه خوان و مداح خوب باید اطلاعات علمی داشته باشد. باید لاقابل تاریخ صدر اسلام و تاریخ زندگی اهل بیت علیهم السلام را به خوبی و عالمانه و نه جسته و گریخته بداند. اگر بخواهد خوب در این زمینه خدمت گزار باشد، گمان من این است که باید مقاتل را. و نه تنها یک مقاتل را. زیر و رو کرده باشد. یک مداح موفق کسی است که ده ها مقاتل را زیر و رو کرده باشد و ارزش زیر و بم آنها برایش معلوم باشد و بتواند از لطافت هایی که در آن مقاتل وجود دارد استفاده کند. پس کافی نیست که تنها یک مقاتل بخواند؛ البته حداقل این است که یک

امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «بنی! اعرفوا منازل شیعتنا بقدر روایتهم و معرفتهم؛» «اگر می خواهید جایگاه شیعیان ما را بدانید، ببینید چقدر با روایات و معارف ما آشنا هستند؛» بعد فرمودند راه معرفت هم یک چیز بیشتر نیست و «المعرفة هی الدرایة للروایة؛» «معارف، فهم روایات ماست.» اگر کسی کلام معصوم علیه السلام را فهمید از طریق این کلمات به معارف می رسد. بعد فرمودند: «بالدرایات للروایات یعلم المؤمن الی اقصی درجات الایمان؛» «سیر مؤمن تا عالی ترین درجات نورانی ایمان با فهم روایت ماست.»

در هر صورت فهم روایات بسیار مهم تر از تلاوت آن است. فرمودند اگر کسی یک نفر را بگریاند اهل بهشت است. بعد فرمودند اگر کسی گریه هم بکند اهل بهشت است و اگر کسی اهل گریه نیست و تباهی بکند یعنی خود را به گریه بزند اهل بهشت است. پس این توفیقی است که خداوند به شما عزیزان داده است که حالا یا مستقیم خودتان مردم را می گریانید، مدح اهل بیت و مراثی را می خوانید و قلوب را متوجه اولیای خدا و خداوند متعال می کنید و یا اینکه خداوند متعال این لطف را به شما کرده است و این علم، فن، ذوق و لطافت روح را به شما داده است که اهل شعر هستید و شعرهای خوب که حکمت است بر زبان شما جاری می شود. حال به چند نکته باید توجه کرد: اول این که این منصب را بشناسید و این را

منصب گریاندن مردم بر عزای اهل بیت علیهم السلام موقعیت بسیار فاخر و استثنایی است. ائمه علیهم السلام می نشستند، شعرا و مرثیه خوان ها را دعوت می کردند و آنها آنچه را سروده بودند و یا اشعاری را که دیگران گفته بودند، در محضر اهل بیت علیهم السلام می خواندند، می گریستند و ائمه از آن ها بسیار تجلیل می کردند.

از جمله اینها «دعبل» است و آن قصیده مفصلی که محضر امام رضا علیه السلام خواند. ائمه علیهم السلام به افرادی که یا شعری گفته بودند و یا شعر شخص دیگری را می خواندند مکرر می فرمودند که اگر کسی ۵۰ نفر، ۱۰ نفر و حتی یک نفر را در عزای سیدالشهدا علیه السلام بگریاند اهل بهشت است. این مقام، مقام ساده ای نیست. ما گاهی معارف اهل بیت را سهل می گیریم. معارف اهل بیت بسیار جدی است، فهم روایات خیلی ارزشمند است. این روایت از

خیابا

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

ائمه علیهم السلام می نشستند شعرا و مرثیه خوان ها را دعوت می کردند و آنها آنچه را سروده بودند و یا اشعاری را که دیگران گفته بودند در محضر اهل بیت می خواندند، می گریستند و ائمه از آن ها بسیار تجلیل می کردند



بخشی از يك كتاب

هر شخصی در هر جایگاهی می‌تواند برای هر هدفی مرثیه‌خوانی کند و عده‌ای را نیز به گریه درآورد؛ حال اینکه آن هدف مجلس گرم کردن باشد یا کسب شهرت و یا برای هدفی والا که قرب الی الله است.

می‌دانیم که در روایات نیز اجر گریاندن و گرییدن، مشروط به کمیت نبوده است؛ پس چرا بسیاری از ما در بند این مشکلی که اگر بگوییم و نگریند، مجلس ما مجلس نشده است؟ و بدتر اینکه هر کاری کنیم و به هر مطلب غیر واقعی نیز متوسل شویم تا هر طور شده بگریانیم و باز هم بدتر، همایشی که قرار است نماد و الگویی باشد برای تمام مجالس، متأسفانه فکری برای آن نشود و همان نمونه غلط در آن تکرار گردد.

روایت و نقد مداحی: روایت همایش یازدهم پیرغلامان حسینی در گرگان، مجید طاهری، ناشر مؤلف / خانه مداحان اهل بیت (ع)

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

کسی که می‌خواهد شعر بگوید و روضه بخواند غیر از مقتل و تاریخ باید با معارف آشنا باشد هم معارف توحیدی را بداند و هم به ساحت مقدس اهل بیت و مقامات ایشان معرفت داشته باشد

سیاستمداران و تحلیل‌گران گفته‌اند؛ اصلاً قابل مقایسه نیست! یعنی شما وقتی وارد کامل الزیارات می‌شوید، گویا از یک حادثه‌ای بحث می‌شود که جغرافیای حادثه همه عوالم خلقت است و تاریخ حادثه از ازل تا ابد عالم است. حتی نمی‌گوییم دقت کنید، فقط ورق بزنید و فصل‌های کامل الزیارات را ببینید؛ انسان احساس می‌کند عاشورا یک حادثه کانونی است که در مرکز نزول خلیفه الله اتفاق افتاده و همه کائنات از ازل تا ابد درگیر این حادثه هستند.

شما می‌خواهید درباره چنین حادثه‌ای روضه بخوانید. می‌خواهید راجع به کسی روضه بخوانید که همه انبیا روضه‌خوان آن حضرت بودند و برای او گریستند. جبرئیل و میکائیل برای او گریستند. برای کسی می‌خواهید روضه بخوانید که ولی مطلق خداوند است و امثال اینها. شما ببینید با چه زبانی صحبت کنید که تابعی از معرفت امام باشد. خود شما عزیزان می‌دانید تمام کسانی که شعر می‌گویند اگر با اخلاص شعر بگویند، حتماً فضیلت می‌برند. آن داستان را به خاطر دارید که بنده خدایی در حرم امیرالمؤمنین (ع) شعر گفت و صله گرفت:

شمع می‌ریزم برایت یا امیرالمؤمنین
قدر این گل‌دسته‌هایت یا امیرالمؤمنین
این را با اخلاص خواند و از حضرت صله گرفت. بنده خدای دیگری دید عجب کار قشنگی است، یک شعر طولی گفت و هرچه خواند دید خبری نشد؛ روز اول، روز دوم به حضرت عرض کرد عذر می‌خواهم بی‌ادبی نباشد شما امیر المؤمنین هستید، شجاع هستید و... ولی از شعر سردر نمی‌آورد!

هرکسی اگر با اخلاص شعر بگوید ولو یک بیت مزد آن را می‌گیرد. شک نکنید اما این کافی نیست. شعر باید فخم باشد، متناسب با شأن سیدالشهدا (ع) باشد. می‌خواهد حضرت ابوالفضل را مدح کند، جبرئیل هم ایشان را مدح کرده است من هم می‌خواهم مدح کنم. ببینم آیا می‌شود این‌گونه مدح کرد؟ آیا می‌شود این شعر را درباره ایشان خواند؟ همه از چشم و ابرو می‌گوییم؛ البته آنها هم هست، جزء مدح است و می‌خواهد عرض ارادت کند؛ اما عرض ارادت‌هایی است که برای وادی دیگری است. برای وادی عشق مجازی است. این نسبت به ساحت قدسی ولی خدا غلط است. چرا این گونه می‌شود؟ برای این که دنبال آن معرفت نیستی

گزیده‌ای از سخنرانی استاد در اجتماع بزرگ ذاکرین اهل بیت (ع) در مسجد اراک تهران، ۱۳۹۱/۸/۱۹

مقتل صحیح معتبر و غنی مبنای کار او باشد و هر محرم مقتل را مرور کند.

هم چنین باید نسبت به ادبیات عرب و زبان عربی آشنایی خوبی داشته باشد. به گمان من اگر یک مداح می‌خواهد موفق باشد باید بتواند به منابع اصلی ما در وادی معارف اهل بیت و مقاتل. نه مقاتل دسته دو و درجه دو. دست پیدا کند؛ البته در حد ضرورت کافی است؛ ولی کسی که می‌خواهد مسلط باشد، باید حتماً به ادبیات عرب. در حد توجه به منابع اولیه. آشنا باشد.

هم چنین کسی که می‌خواهد شعر بگوید و روضه بخواند غیر از مقتل و تاریخ باید با معارف آشنا باشد. هم معارف توحیدی را بداند و هم به ساحت مقدس اهل بیت و مقامات ایشان معرفت داشته باشد. کسی که می‌خواهد برای اهل بیت شعر بگوید اما نسبت به معارف آنها و معارفی که در روایات و مجامع روایی ما آمده است آشنا نیست، چه می‌خواهد بگوید؟! حتی اگر در اوج معرفت هم باشد آن چه که می‌گوید شأن اهل بیت نیست تا چه رسد به اینکه ناآشنا باشد. یادم است امام رضوان الله تعالی علیه در تفسیر سوره حمد گفتند: تقریباً تا به حال هیچ تفسیری برای قرآن نوشته نشده است. نه اینکه ایشان می‌خواستند بزرگانی مثل علامه طباطبایی را کوچک کنند، سخن از عظمت قرآن است. سخن از اهل بیت هم همین‌طور است. کسی که می‌خواهد درباره اهل بیت که عدل قرآنند و اسماء حسناى خداوند هستند مدح بگوید، مقامات آنها را توصیف کند و مرثیه بگوید، اگر مقامات آنها را نداند، چه می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهیم مقتل برای چه کسی بخوانیم؟ برای امام حسین؟ امام حسین کیست؟ می‌خواهیم از عاشورا صحبت کنیم؟ عاشورا چیست؟

من این را مکرر گفته‌ام: می‌دانید در باب عاشورا عرفا و مورخین، محدثین و متکلمین سیاست‌مداران و همه گروه‌های اهل فن ورود کرده‌اند و حرف‌ها زده‌اند. عرفا از منظر خودشان، جلوه‌های عرفانی عاشورا را گفتند. مورخین تاریخ عاشورا را گفتند. متکلمین مباحث کلامی و قس علی هذا. تحلیل‌گران، تاریخ عاشورا را تحلیل کردند. به شما نمی‌گویم همه روایات معصومین را ببینید؛ ولی یک دور «کامل الزیارات» را. که کتاب معتبر قدیمی ما است، قسمتی از آن در فضیلت زیارت سیدالشهدا است، قسمت عمده آن در باب مقتل سیدالشهدا است، به یک معنا بکاء و ثواب بکاء بر سیدالشهدا است. را بخوانید. تاریخ، مقتل نیست. فضایی که این کتاب برای عاشورا باز می‌کند را مقایسه کنید با هرچه عرفا، متکلمین، محدثین، مورخین،

گوش سپردن به سخنان اشخاص یکی از ویژگی‌های بارز اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بود که حتی شامل منافقان نیز می‌شد. همین امر باعث شد که برخی از منافقان تصور کردند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله انسان ساده‌اندیشی است و سخنان آنها را باور می‌کند که آنچنان به آنها گوش می‌سپارد. «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ ذُنَّ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ «و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او زود باور است. بگو: گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند.» (سوره توبه، آیه ۶۱)

مداحان

به اهل بیت

یاری می‌رسانند

مجلس تجلیل از سید محمد موسوی سجاسی، شاعر و مداح
 اهل بیت علیهم‌السلام، شنبه، ۱۵ آذر با حضور مداحان و مرثیه‌سرایان
 اباعبدالحسین علیه‌السلام و روحانیان در سالن شفق برگزار شد.

آصفی:

کسی با سی‌دی مداح نمی‌شود

در این مراسم حاج مهدی آصفی، مداح اهل بیت علیهم‌السلام در سخنانی با بیان اینکه؛ ای کاش نسل جوان از استادان این حوزه الگو بگیرند، اظهار کرد: جوانان به صرف اینکه چند دانگ صدا دارند نباید تصور کنند که مداح هستند. مداح اهل بیت علیهم‌السلام باید خود را حفظ کند. با سی‌دی کسی مداح نمی‌شود؛ بلکه باید استاد دید. انسان در هر شغلی اگر استاد ببیند، می‌تواند در زندگی موفق شود.

در ادامه مراسم، حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمدباقر علوی تهرانی با تأکید بر اینکه منسب اشخاصی همچون موسوی سجاسی بسیار مهم است، بیان کرد: امام حسین علیه‌السلام در واقعه کربلا فرمودند: «کسی هست که من را یاری کند؟» و آنهایی که در میدان نبرد و در کنار ایشان به شهادت رسیدند به نوعی ایشان را یاری کردند.

حجت‌الاسلام علوی تهرانی:

مداحان به اهل بیت علیهم‌السلام یاری می‌رسانند

وی با ذکر احادیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام درباره نحوه یاری رساندن به امام حسین علیه‌السلام افزود: نوع دیگری از یاری رساندن زبانی است و موسوی سجاسی و امثال ایشان، یاری‌کننده اهل بیت علیهم‌السلام هستند و به همین دلیل است که مردم برای تبرک ته چای این آقایان را می‌خورند.

موسوی سجاسی مداحی خوش اعتقاد است حجت‌الاسلام علوی تهرانی درباره شخصیت

موسوی سجاسی نیز گفت: با ایشان از زمان مرحوم پدرم آشنا هستم و از سال ۱۳۵۸ تا به حال در خدمت‌شان بودم. از ویژگی‌های سجاسی این است که به آنچه می‌خواند اعتقاد دارد. خوش اعتقاد است و این ویژگی در میان جامعه مبلغان شاید کم باشد. وی یادآور شد: موسوی سجاسی خود را نوکر اباعبدالحسین علیه‌السلام می‌داند و از این منسب، خود را فراتر نمی‌داند؛ همچنین ایشان در مداحی و مرثیه‌سرایی صاحب سبک هستند و کسی یاد ندارد کمتر از ۲۰ خط شعر خوانده یا اشعاری محتواری در مداحی‌ها استفاده کرده باشد.

تجلیل از مداحان، تجلیل از سیدالشهدا علیه‌السلام است

تهرانی در پایان سخنانش گفت: تجلیل از مداحان و مرثیه‌سرایان، تجلیل از سیدالشهدا علیه‌السلام است و افتخار داریم در عصری هستیم که مداحی هنوز در کسوت امثال موسوی ادامه دارد و ادامه خواهد داشت. حاج علی انسانی، شاعر و مداح اهل بیت علیهم‌السلام نیز در ادامه مراسم با بیان اینکه موسوی سجاسی با قصائد شیوا و سبک ویژه خود، سال‌های سال در راه ارتقای این مسیر کوشا بوده است، اظهار کرد: شاید نزدیک ۳۰ سال ما از ایشان مست فیض بوده‌ایم.

انسانی:

مداحان جوان، حرمت لباس مداحی را نگه دارند

وی ادامه داد: جوانانی که می‌خواهند در این

مسیر گام بگذارند، بدانند باید سرمایه‌ای در این راه داشته باشند و عمر خود را پای آن بگذارند. امیدوارم طیف مداحان جوان، امانت‌داری و حرمت این لباس و این مسیر را حفظ کنند. در ادامه علی انسانی به مداحی امام حسین علیه‌السلام پرداخت و حضار نیز با گریه‌های خود و هم‌نوا شدن با این شاعر اهل بیت علیه‌السلام شوری حسینی در سالن شفق برپا کردند.

در این مراسم همچنین حاج ذبیح‌الله ترابی، مداح و ذاکر اهل بیت علیهم‌السلام اشعاری را در ردیف‌های ایرانی و با صدایی زیبا خواند که حضار بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند و فضای معنوی و حسینی در سالن حاکم شد. قاسم صرافان شاعر اهل بیت علیه‌السلام نیز شعری در حال

و هوای اربعین حسینی قرائت کرد. در پایان نیز با حضور جمعی از شاعران و مداحان پیشکسوت و حجت‌الاسلام علوی تهرانی، حجت‌الاسلام محمدرضا زائری از سید محمد موسوی سجاسی به پاس سال‌ها مداحی و مرثیه‌سرایی اهل بیت علیهم‌السلام تقدیر و تجلیل به عمل آمد و هدایایی به رسم یاد بود به وی اهدا شد.

در این مراسم که در آستانه اربعین حسینی و هم‌زمان با پیاده‌روی زائران حرم آن امام بزرگ شیعیان برگزار شد، شوری حسینی برپا بود و حتی در بخش‌هایی از مراسم، مجری برنامه تحت تأثیر این شور و شعور با چشمان گریان، اشعاری در مدح اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام می‌خواند.

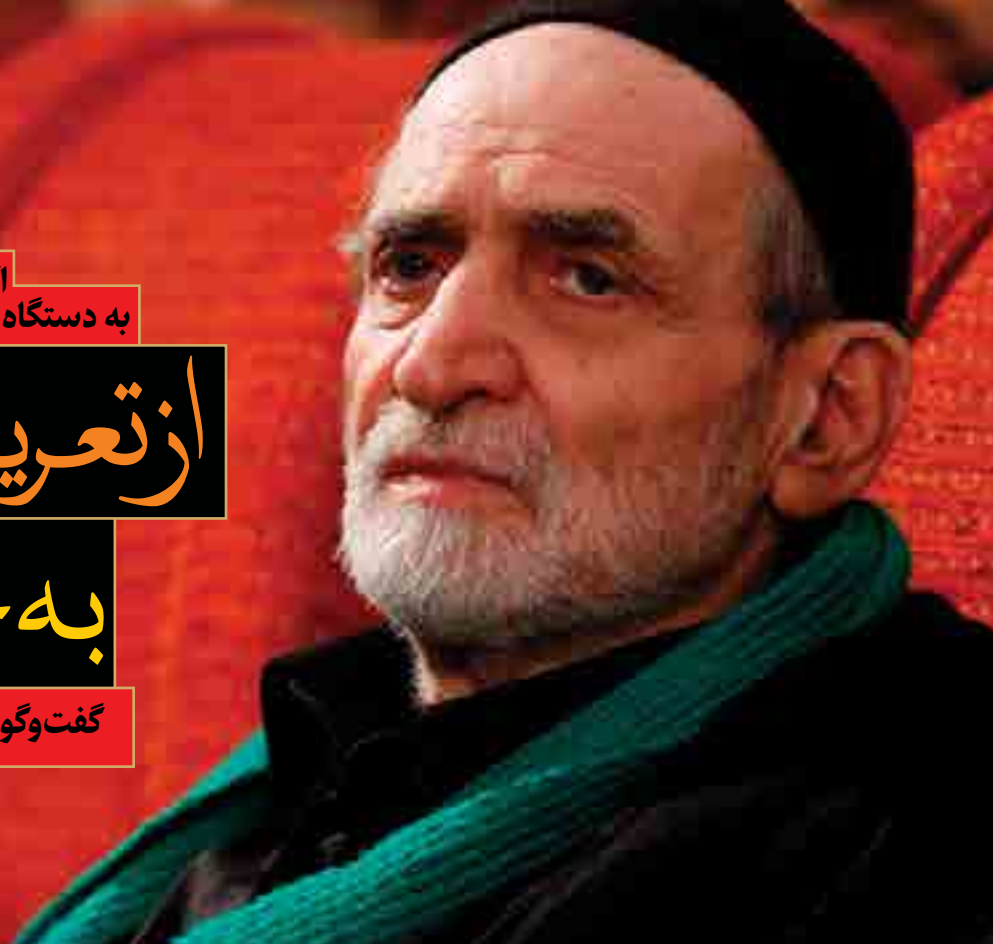
حضور جمع کثیری از روحانیان و طلاب در این مراسم نیز فضایی معنوی و نورانی به مجلس داده بود.

اگر مداح اخلاق خوبی نداشته باشد
به دستگاه امام حسین علیه السلام صدمه وارد می‌کند

از تعریف دیگران

به خود نبالیدم

گفت‌وگو با سید محمد سجاسی موسوی



قدیمی‌های تهران مخصوصاً ساکنان منطقه ری، آب‌منگل، شوش و نواب، خاطرات خوبی از روحانی این منطقه، مرحوم «سید حسین سجاسی موسوی»، دارند. سید حسین کمتر وعظ می‌کرد؛ مجلس ایشان بیشتر روضه خوانی بود و حضور و خلوت در همین روضه خوانی‌ها بود که سید حسین را برای مردم منطقه عزیز می‌کرد. شاید تأثیر نفس پدر باشد که پسر، «سید محمد سجاسی موسوی»، که خود حالا از پیر غلامان آستان ابا عبدالله الحسین است، از قدیمی‌های پر مخاطب این آستانه است. سید محمد سجاسی روضه خوانی برای اهل بیت علیهم‌السلام را از کودکی و تحت آموزش پدر و جد بزرگوارش شروع کرده و از محضر «حاج حسین حسینی» و «سید باقر قائمی» بهره برده است. ایشان روضه‌های خانگی را در تقویت همبستگی در خانواده‌ها و انسجام اجتماعی مؤثر می‌داند. در گفت‌وگو با سید محمد سجاسی موسوی، یادی کردیم از قدیمی‌های بی‌هاوی و هوی که در سفینه النجاة حسینی از برکت بضاعت سخن سنجیده، حرف‌های خوب را خوب می‌گفتند.

امین محمدی

بزرگی آنها شدم. امیدوارم خداوند لیاقت دهد که نام آن بزرگان را نگه‌داری کنم.

پس مهم‌ترین استادان شما پدر و پدر بزرگتان بودند؟
بله، پدرم بسیار زیبا می‌خواندند.

تا چند سالگی محضر پدر و پدر بزرگتان را درک کرده‌اید؟
تا چهل سالگی.

و رود شما به عرصه روضه خوانی در هشت سالگی بیشتر به دلیل علاقه شخصی خود شما بود یا پیگیری و خواست مرحوم پدرتان؟
در آن زمان، مجالس خانگی بسیاری وجود داشت و من به همراه پدرم به این مراسم می‌رفتم. کم‌کم به اشعار و روضه خوانی علاقه‌مند شدم و شروع به خواندن کردم. ایشان ایرادها را می‌گرفتند؛ بعدها

شما متولد چه سالی هستید، از چه سالی مداحی را شروع کرده‌اید؟ چگونه شد که این توفیق نصیب شما شد؟

من در سال ۱۳۲۲ ش. متولد شدم. از هشت سالگی مداحی را شروع کردم. جدم «آسید علی سجاسی موسوی» و مرحوم پدرم «آسید حسین سجاسی موسوی» روحانی بودند. در تهران در منطقه ری، آب‌منگل، مولوی، شوش و نواب دو خواننده و روضه‌خوان، معروف بودند که یکی از آنها مرحوم «جواد سدهی» و دیگری مرحوم پدرم آسید حسین سجاسی موسوی بودند. این دو روضه‌خوان، سخنرانی کمی داشتند و بیشتر به جنبه روضه خوانی می‌پرداختند. مردم منطقه به مرحوم پدرم و جدم علاقه بسیاری داشتند. در کودکی وقتی به بازار می‌آمدم تجار معروف منطقه به من می‌گفتند که شما پدرتان را نمی‌شناسید! ... بعد از آنکه کمی بزرگ‌تر شدم و خصوصیات پدرم را برایم نقل کردند، متوجه

خیابا

شماره ۹۳/۱۱۱۶ دی ۹۳

روضه‌های خانگی کاربرد بسیار قوی‌ای داشتند و اگر ادامه داشته باشند، کاربرد خواهند داشت. روضه‌های خانگی در تقویت همبستگی در خانواده‌ها و در انسجام اجتماعی تأثیرگذارند. این مراسم نوعی ترمز در مقابل تندروی‌ها هستند و باعث می‌شوند ما خودمان را در زندگی مورد بررسی قرار دهیم و سبک زندگی خود را تغییر دهیم

من را تشویق کردند و چیزهایی به من آموزش دادند و من مشغول به روضه خوانی شدم.

به نظر تان روضه های خانگی چقدر در زندگی مردم تأثیر می گذاشت؟

روضه های خانگی کاربرد بسیار قوی ای داشتند و اگر ادامه داشته باشند، کاربرد خواهند داشت. روضه های خانگی در تقویت همبستگی در خانواده ها و در انسجام اجتماعی تأثیرگذارند. این مراسم نوعی ترمز در مقابل تندروی ها هستند و باعث می شوند ما خودمان را در زندگی مورد بررسی قرار دهیم و سبک زندگی خود را تغییر دهیم. هیئت های امروز نیز هیئت های بسیار خوبی هستند و جامعه می تواند از آنها استفاده کند.

به غیر از پدر و پدربزرگ تان استاد دیگری هم داشتید؟

استادان بسیاری اثر مثبت بر من گذاشتند؛ از جمله مرحوم «آسید باقر قائمی» که منزل شان پشت مسجد جامع قرار داشت. ایشان مداح عالی قدر، متدین، دوست داشتنی و خوش خوان بودند و اشعار بسیاری داشتند؛ در جامعه مداحان مانند ایشان نداریم و اگر هم داشته باشیم تعداد آنها بسیار کم است. استاد دیگرم «حاج حسین حسینی» هستند که صبح روزهای سه شنبه مراسم روضه و جلسه داشتند. ایشان بر من سمت استادی دارند. مرحوم خازعی و مرشد اکبر، استاد من نبودند؛ ولی من از خواندن آنها استفاده کردم و بر من اثر بسیاری گذاشتند؛ البته مشوق اصلی من مرحوم پدرم بودند.

ویژگی مخصوص سید باقر قائمی چه بود؛ که این طور برای شما دلنشین و تأثیرگذار بود؟
ایشان متدین، متعهد و نسبت به گفته های خود مسئول بودند. کسانی که خدمت ایشان تلمذ کرده اند به مسائل ایشان پای بند هستند.

ویژگی خاص مرحوم پدرتان که برای هم دوره ای های شما بسیار دلنشین بود، چیست؟

سخن از دل می گفتند و های و هوی ایجاد نمی کردند.

خودتان ویژگی پدرتان را در چه می دیدید؟
مرحوم پدر و جدم به گفته های خود اعتقاد داشتند و ارزش هایی را که تبلیغ و ترویج می کردند، لقلقه زبان شان نبود. در مرام ایشان پشت هم اندازی نبود. آنها سخن از دل می گفتند.

طبع شعر هم داشتند؟ خیر

از کدام اشعار بیشتر استفاده می کردند؟
پدر و جدم منبری بودند. ایشان سخنرانی می کردند و وعظ می گفتند.

شما به کدام شعر و اشعار علاقه دارید؟
از شعر به استاد «نیر تبریزی»، مرحوم «صغیر اصفهانی» و «فؤاد کرمانی» علاقه مندم. اشعار فؤاد کرمانی را می پسندم. متأسفانه در جامعه مداحان به دیوان فؤاد کرمانی کمتر توجه می شود. این کتاب بسیار ارزنده است و من معتقدم که هر کس فؤاد را داشته باشد دیگر به هیچ شاعر و مداحی نیاز ندارد.

وضعیت تحصیلی شما چطور بود؟
دوران دبستانم را در دبستان دانش و دوران دبیرستان را در دبیرستان مرحوم آیت الله علی اکبر برهان گذراندم.

تحصیلات، تأثیری در کار مداحی و روضه خوانی تان برای اهل بیت (ع) داشت؟
تحصیل برای گوینده و خواننده بسیار مهم است. هر چه تحصیلات یک مداح بالاتر باشد گزیده هایش بهتر و پخته تر خواهند بود. میان کسی که تحصیلاتی ندارد و چند خط شعر می خواند با کسی که عالم به قضیه است و می داند چه می خواند، تفاوت بسیاری وجود دارد.

به نظر تان مداح بیشتر هنرمند است یا مربی؟ یا... شما چه تعریفی را برای مداحی مناسب ترمی دانید؟

مداح یک آموزنده اجتماعی است. معلومات یک مداح هر چند کم، باید پخته باشد. مداح، متکی به شعر و گوینده و سخنران متکی به بیان هستند. یک مداح باید متکی به اشعار خوب، وزین، محکم و پابرجا باشد. اشعار مداح باید وزنه قرآنی، دینی و اجتماعی داشته باشد. شعر متکی بر قریون صدقه رفتن، چیز دیگری است و شعر متکی به علم و دانش، چیز دیگر. شعر مداح باید متکی بر علم و دانش باشد. شعر متکی بر قریون صدقه رفتن زیاد مورد توجه قرار نمی گیرد.

الزامات دیگر مداحی چیست؟
مداح باید متکی به دین باشد؛ مثل قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجاده و مقتل. برای جامعه مداح یک منتهی الآمال کافی است.

یعنی شما از میان مقاتل مختلف، منتهی الآمال را تأیید می کنید؟
منتهی الآمال، مقتلی است که علما نیز آن را تأیید می کنند. در این حوزه باید از آنچه نزد علما ارزش ندارد، بپرهیز کنیم. وقتی برای مخاطب بگویید که آشیخ عباس قمی این گونه گفته یا آن عالم ربانی

می گوید، طبیعتاً پذیرش هم بیشتر است.

اولین بار که مجلسی را به تنهایی اداره کردید چه زمانی بود؟

به خوبی به یاد ندارم. در منطقه مولوی، آب منگل و... مجالس روضه خوانی بسیاری داشتیم و مردم منطقه، پدر و جدم را بسیار دوست داشتند، آنها مورد تأیید همگان بودند؛ وقتی با پدرم به جلسه روضه خوانی می رفتم، پدرم اشاره می کردند و من چند بیت شعر می خواندم. گمان می کنم که از ۱۸-۱۹ سالگی بود که مستقیماً با خودم تماس می گرفتند تا برای روضه خوانی بروم. بسیاری از سال ها ماه های محرم و صفر در شهرستان ها روضه خوانی می کردم؛ مثلاً چندین سال در کاشان به مدت ۲۵ روز یعنی از اول تا ۲۵ محرم منبر می رفتم.

در زمان تحصیل در مدرسه با جمع رفقا مراسم داشتید؟

بله، در دوران دبیرستان مراسم داشتیم. مرحوم آشیخ علی اکبر برهان شخصیتی علمی بود و به این مسائل علاقه مند بودند.

آن زمان پیش می آمد که جایی دعوت داشته باشید؛ ولی خودتان دوست داشته باشید که پای منبر شخص دیگری بنشینید؟
بله، مثلاً منبر آسید باقر قائمی که بیان بسیار خوب و زیبایی داشتند.

زمانی که مخاطبان تقاضا می کنند که به مجلس شان بروید؛ اما از طرفی دوست دارید که پای منبر کسی که به او علاقه دارید بنشینید، چه می کنید؟

اگر برای مجلس رفتن قول می دادم، روی قول خود می ایستادم. مرحوم حاج حسین حسینی و آسید باقر قائمی کسانی بودند که مجالس مختلفی برگزار می کردند. آسید باقر قائمی روزهای سه شنبه مراسم داشتند و من دائم در خانه شان بودم. این

خیابا

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

از شعر به استاد «نیر تبریزی»، مرحوم

«صغیر اصفهانی» و «فؤاد کرمانی»

علاقه مندم. اشعار فؤاد کرمانی را

می پسندم. متأسفانه در جامعه مداحان به

دیوان فؤاد کرمانی کمتر توجه می شود. این

کتاب بسیار ارزنده است و من معتقدم که

هر کس فؤاد را داشته باشد دیگر به هیچ

شاعر و مداحی نیاز ندارد



دو بسیار بر من اثر مثبت گذاشتند. حاج حسین حسینی استاد بسیار خوب، دوست داشتنی، با محبت و شعرشناس بودند. ایشان کلمه به کلمه اشعار را به ما تذکر می دادند.

با این دویزگوار اختلاف سن بسیاری داشتید؟

بله. تقریباً ۲۰ سال با هم اختلاف سن داشتیم.

آیا مداحی تأثیری در سبک زندگی شما داشته؟ شما اوقات فراغت تان را چگونه می گذرانید؟

در اوقات فراغت بیشتر در جلسات شرکت می کردم؛ اما در کنار آن استخر می رفتم و گاهی فوتبال و والیبال بازی می کردم. مرحوم پدرم، مجالس روضه خوانی بسیاری می رفتند و علاقه داشتند تا من نیز وارد این عرصه شوم؛ بنابراین من را همراه خود به مجالس بسیاری می بردند. کم کم پای من به مجالس خانگی کشیده شد و همین جلسات باعث شد تا من کار کنم. خوانندگی در این جلسات به دو شکل است؛ یکی خواننده منبری و دیگری خواننده بعد از منبر. خواننده منبری، مستقلاً بالای منبر می رود و یک منبر کامل پیاده می کند و خواننده بعد از منبر، پس از روضه خوانی، دنباله منبر را مداحی می کند. سرمایه این دو نوع مداحی فرق می کند. جامعه مداح و خواننده باید در این نوع مسائل پخته باشند.

شما هر دو کار را انجام می دادید؟

بله

سرمایه آنها را چگونه به دست می آوردید؟

بسیار زحمت می کشیدم، کتاب می خواندم و شعر حفظ می کردم.

گویا در آن زمان دسترسی به منابع چندان آسان نبود؟

پدر من روحانی بود و کتابخانه ای بسیار بزرگ داشت. پدرم در کتابخانه اش کتاب های احکام، اصول، تاریخ و ... داشت. ایشان به زبان ترکی هم مسلط بودند و به این زبان، هم سخنرانی و هم روضه می خواندند.

به غیر از مداحی، شغل دیگری هم داشتید؟

در سن ۱۸ الی ۱۹ سالگی، گاهی در بازار در بخش لوازم چراغ و ... نزد آقای حاج اصغر علما شاگردی می کردم. حاج اصغر علما معلم قرآن بودند و بسیار مرد وزین و دوست داشتنی و از کسانی بودند که اثر مثبت بر من گذاشتند.

از چه زمانی مشغله مداحی، تمام زمان شما را می گرفت و وقت برای کار دیگری نداشتید؟

از سن ۵۰ سالگی به بعد فقط به مداحی فکر کردم.

شاگردی هم داشتید؟

عده ای آمدند؛ ولی پابرجا نبودند.

پیش می آمد که جوانی را ببینید و احساس کنید که او قدرت چنین کاری را دارد و بخواهید او را در این فضا جذب کنید و پرورش دهید؟

بله.

شاگردان شما باید چه ویژگی هایی داشته باشند؟

کم کاری نداشته باشند. الان ۹۰ درصد جامعه مداحان، کاغذی شده اند که این بزرگ ترین صدمه به جامعه مداحان است. مداحی که یک تکه کاغذ در دست می گیرد، مداح نیست؛ بلکه کاغذخوان است. مداح باید شعرش را نزد استاد بخواند و غلط های خود را برطرف کند و بداند چه می خواند؛ تا اگر یک نفر از او درباره یک کلمه از اشعارش سؤال کرد، بداند، چیست. ۴۰ سال پیش چنین اتفاقی برای من پیش آمد؛ یک کودک از من سؤال پرسید که معنی این کلمه چیست؟ من نتوانستم جواب بدهم. از آن زمان به بعد شعر نمی خوانم مگر آنکه بدانم چه می خوانم.

نکته دیگر اینکه صدای خوبی داشته باشد. افرادی هستند که چندین مرتبه اشعار را می خوانند ولی یاد نمی گیرند. همچنین اخلاق خوب در این زمینه بسیار اهمیت دارد؛ اگر مداح اخلاق خوبی نداشته باشد به دستگاه امام حسین (ع) صدمه وارد می کند. لباس مداحی مقدس است و احترام آن بر جامعه لازم است. اگر مداح خود از لباسش مراقبت نکند نباید توقع داشت که دیگران به آن احترام بگذارند؟

مخاطب چقدر برای شما اهمیت دارد؟

مخاطبان با یکدیگر متفاوت اند. باید دید چه شعری برای چه گروهی مناسب است. اشعار با محتوای سنگین، جای خود را دارند. کلاس دبیرستان با دبستان و دانشگاهی با دبیرستانی متفاوت هستند.

حدود و ثغور این تفاوت ها و مرزبندی در چیست؟ چطور در حین توجه به تفاوت های مخاطبان از محتوای اصیل و ثابت این محافل محافظت می کنید؟

بستگی به میزان شناخت دارد. مداح باید به

سخنرانی روحانی در بالای منبر توجه کند و ببیند که از چه مطالبی استفاده می کند. آیا با این جمعیت همخوانی دارد یا ندارد؟ تراز محتوای سخنرانی، واعظ است.

یعنی شما در محافل و مجالس حسینی، اصالت را به سخنرانی وعاظ می دهید؟

بله، عادت من بر این است که روی مطالب سخنران مقداری غور می کنم؛ تا شعری که می خوانم با آن بخواند و به نوعی تأییدی آن مطالب باشد؛ تا مخاطب مطالب را بهتر درک کند. این را بهتر از آن می دانم که از چند شعریا محتوای سنگین استفاده کنم و کسی چیزی از آن متوجه نشود.

اما امروز ارتباط میان مداح و واعظ ضعیف شده است. گاهی علما از سبک و شیوه مداحی جوانان گلایه می کنند.

حق دارند. ما سرمایه ای به نام وعاظ داریم. وعاظ نیز سرمایه ای به نام مراجع و علما دارند؛ اگر ایشان را قبول داریم باید از آنها پیروی کنیم. باید در زندگی راه و مشی درست را انتخاب کنیم.

علما و واعظانی که شما از ایشان تأثیر می پذیرفتید چه کسانی بودند؟

مرحوم حاج شیخ رضای سراج که ۹۰ درصد خوانندگان و مداحان امروز سرمایه خود را از او دارند. او مداح پرور بود؛ اگر اشتباهی می کردیم، تذکر می داد. امروز افتخار بزرگ ما حاج علی آهی، آقای سازگار، آقای آصفی و عزیزان دیگر هستند که اگر جامعه مداح از ایشان پیروی و از کتاب های شان برداشت کنند، خوب است. محتوای اشعار مداحان باید علمی و دینی باشد.

یکی از ویژگی های خوب و بارز شما

خوش قولی است. خودتان فکر می کنید که

مخاطبان، شما را به چه ویژگی ای می شناسند؟ من هیچ گاه از خودم حرفی نزدم و از تعریف دیگران به خود نبالیدم. علما و بزرگان بسیار به من محبت کردند؛ ولی یک در هزار به خود نگرفتم. مداح باید بداند که چه می خواند و محفوظاتش علمی و کاربردی باشند. مداحانی که با انتخاب شعر نادرست، وقت مردم را می گیرند، در مقابل وقت مردم، مسئولیت دارند.

استاد شما چند فرزند دارید؟ مهم ترین

نصیحتی که تا حالا به فرزندان تان کرده اید چیست؟

من در ۲۲ سالگی ازدواج کردم و پنج پسر و یک دختر دارم. به آنها نصیحت می کنم که راستگو باشند.

واعظ و مداح باید در کنار هم باشند
این دو لازم و ملزوم هم‌اند

مداح نباید خود را از منحصربه محرم و صفر کند

گفت‌وگو با محسن رضایی بدر

متین رضوانی پور

من پای منبرشان می‌نشستم و از غزل‌هایی که می‌خواندند، استفاده می‌کردم و نکات آموزشی را در حین خواندن‌شان متوجه می‌شدم.

❏ اصلی‌ترین نکاتی که استادان شما در مداحی به شما گوشزد می‌کردند چه نکاتی بود؟

در درجه اول می‌گفتند سالم باشید که مداح جایگاه ویژه‌ای دارد و باید در همه موارد مداح باشد؛ یعنی چشم، دست، قدم، طرز برخورد و صحبت، نوع نشست و برخاستش همه پاک باشد. اینها نکاتی بود که همواره متذکر می‌شدند و بر این عقیده بودند که وقتی مداحی پای منبر می‌خواند و مردم (به‌ویژه جوانان) می‌خواهند دنباله‌رو وی باشند نباید حرکت زشتی از وی سربزند که به عنوان فردی ناسالم از وی یاد کنند.

❏ در قدیم روند اجرای یک مجلس کامل به چه شکلی بود؟
مداحی قدیم با شیوه جدید متفاوت است. در

حاج محسن رضایی بدر، فرزند علی، متولد تهران در سال ۱۳۲۳ ش. هستند که از کودکی کار خود را در امر مداحی آغاز کرده‌اند. انسانی خوش‌رو که با مهربانی و خنده این مصاحبه را پذیرفتند و زمانی که از ایشان خواستیم نمونه‌های الحان مذهبی تهران قدیم را برای ما بخوانند با لبخندی پدران دقت‌رچه‌های‌شان را آورده و ده‌ها نمونه از دودم‌های تهران، نوحه‌های مختلف و چهارپایه خوانی‌های بازار را برای ما اجرا کردند که قالب الحان مذکور در دستگاه چهارگاه بود. در حال حاضر حاج محسن رضایی بدر، دوران بازنشستگی را سپری می‌کنند و در هیئت‌های مختلف تهران نیز مشغول اجرا و تربیت شاگردان مختلف هستند. در ادامه مصاحبه خیمه را با ایشان بخوانید:

❏ چه عاملی موجب ورودتان به عرصه مداحی شد؟

از طفولیت علاقه وافری به این دستگاه داشتم. علتش هم تبحر برادرم در مداحی بود که دنبال‌رو ایشان شدم. از همان بچگی در ایام محرم دسته‌جاتی راه می‌انداختم و علاماتی با حلی‌های معمولی درست می‌کردیم و دور کوچه راه می‌افتادیم و نوحه قدیمی «محرم آمد و عیدم عزاد شد / حسینم وارد کرب و بلا شد» را می‌خواندیم. این عشق در وجود ما بود و بعدها که بزرگ‌تر شدیم توی محله خودمان (غرب تهران، خیابان کمالی) دسته‌جات و حسینیه درست می‌کردیم و تکیه می‌زدیم. به مرور در ایام محرم و جلسات مذهبی حضوری فعال

❏ هیئت شما در کجای تهران واقع شده است؟

میدان رشدیه و خیلی اوقات سیار هست.

❏ از محضر چه استادانی بهره‌مند شدید؟
من در درجه اول از وجود برادرم مرحوم رضا رضایی بدر و بعد از ایشان از حاج احمد شمشیری و حاج حسن ذوالفقاری بهره‌مند شده‌ام.

❏ شیوه‌های آموزش ایشان چگونه بود؟

از طفولیت علاقه وافری به این دستگاه داشتم. علتش هم تبحر برادرم در مداحی بود که دنبال‌رو ایشان شدم. از همان بچگی در ایام محرم دسته‌جاتی راه می‌انداختم و علاماتی با حلی‌های معمولی درست می‌کردیم و دور کوچه راه می‌افتادیم و نوحه قدیمی «محرم آمد و عیدم عزاد شد / حسینم وارد کرب و بلا شد» را می‌خواندیم. این عشق در وجود ما بود و بعدها که بزرگ‌تر شدیم توی محله خودمان (غرب تهران، خیابان کمالی) دسته‌جات و حسینیه درست می‌کردیم و تکیه می‌زدیم. به مرور در ایام محرم و جلسات مذهبی حضوری فعال

شیوه قدیم، مداح که بالای منبر می‌رفت اول یک رباعی صلوات می‌خواند. آنهایی که تبحر داشتند؛ اگر بعد از سخنران منبر می‌رفتند، غزلی بر مبنای صحبت‌های وی می‌خواندند که تأییدی بر سخنان او باشد و گرنه غزل‌هایی پندآموز از شعرایی چون رنجی، صابر، صائب و ... می‌خواندند که مردم را دگرگون می‌کرد، سپس از مقاتل مشهور و معروفی چون منتهی‌الآمال و لهوف استفاده می‌کردند. از وجود مداحان پیش‌کسوت نیز استفاده و سعی می‌کردیم روضه هم بخوانیم و گه‌گاه از نوحه‌های سرشناسان و صاحب‌نظران استفاده می‌کردیم.

درگذشتگان شما غیر از برادر مرحوم تان فرد دیگری هم مداح بود؟
خیر نبود.

مداح‌های مطرح زمان شما چه کسانی بودند؟

حاج حسن ذوالفقاری، حاج احمد دل‌جو، حاج احمد شمشیری، حاج محمد علامه، حاج اکبر بازوبند و ... که البته تعدادی از ایشان مثل حاج اکبر بازوبند در قید حیات‌اند؛ ولی حاج احمد شمشیری و حاج حسن ذوالفقاری و حاج آقا علامه به رحمت خدا پیوستند. ایشان واقعاً انسان‌های شریفی بودند و سالیان دراز نوحه‌خوانی می‌کردند و الحمدلله آقا زاده‌های ایشان همچون حاج محمد علامه دنباله‌رو پدر هستند و این کار را ادامه می‌دهند.

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳



مداحی قدیم با شیوه جدید متفاوت است. در شیوه قدیم، مداح که بالای منبر می‌رفت اول یک رباعی صلوات می‌خواند. آنهایی که تبحر داشتند؛ اگر بعد از سخنران منبر می‌رفتند، غزلی بر مبنای صحبت‌های وی می‌خواندند که تأییدی بر سخنان او باشد و گرنه غزل‌هایی پندآموز از شعرایی چون رنجی، صابر، صائب و ... می‌خواندند که مردم را دگرگون می‌کرد، سپس از مقاتل مشهور و معروفی چون منتهی‌الآمال و لهوف استفاده می‌کردند

تبادل اطلاعات شما در قدیم با اشخاص هم دوره خود به چه صورت بود؟

در هیئت نوباوگان، حاج حسن ذوالفقاری هفتگی می‌آمدند و صبح‌ها زیارت عاشورا می‌خواندیم و از وجودشان بهره‌مند می‌شدیم؛ اگر نیازی بود از ایشان سؤال می‌پرسیدیم که راهنمایی‌های کافی و وافی انجام می‌دادند.

در قدیم مداح خوب را دارای چه ویژگی‌هایی می‌دانستند؟

در آن زمان معتقد بودند مداح خوب باید کارهای زیادی بلد باشد؛ مثلاً فردی قرآن خوان خوبی است و دیگری دعاخوانی خوب و دیگری نوحه‌خوان و شخصی سینه‌زن خوبی است؛ در حالی که یک مداح خوب باید بر همه اینها مسلط باشد؛ چون بالای منبر باید شعر، روضه، زمینه، نوحه و ... بخواند و اگر لازم باشد سینه‌زنی کند در این صورت است که می‌تواند یک منبر کامل را تحویل دهد که قابل استفاده همگان باشد.

یک مداح به لحاظ اخلاقی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

صداقت، متانت، آگاهانه با مردم برخورد کردن، خوش‌قول بودن و ... همه از ویژگی‌های یک مداح خوب است. مداح باید خوش‌قول باشد؛ اگر او را برای ساعت هشت برای منبر رفتن دعوت می‌کنند باید ساعت هشت آنجا باشد؛ چرا که بانی مجلس منتظر است و ممکن است به واسطه انتظار، مردم مضطرب شوند؛ علاوه بر اینها حضور به موقع مداح، برنامه منظم و مرتبی ایجاد می‌کند.

آیا تا به حال شاگردی تربیت کرده‌اید؟

نمی‌توانم خود را استاد بنامم؛ چرا که هنوز شاگردی می‌کنم؛ ولی به تعدادی از جوانان در مسجد نور که نزدیک محل زندگی‌مان است، آگاهی دادم و سفارش کردم که اگر واقعاً نمی‌توانید صفات ارزنده مداح را داشته باشید، وارد این کار نشوید؛ چون سالم بودن مداح بسیار اهمیت دارد.

به لحاظ فنی چه نکاتی را به ایشان آموزش می‌دهید؟

از لحاظ فنی به آنها سفارش می‌کنم که ابتدا قرآن را فرا گیرند. یک مداح باید به آیات قرآن مسلط باشد و علاوه بر آن کتاب‌هایی به آنها معرفی می‌کنم که هر هفته یکی از اشعار آن را انتخاب کنند و در هیئت بخوانند. همواره بعد از گرفتن اشکالات تأکید می‌کنم که اگر معنی بی‌تی را نمی‌دانید یا جست‌وجو کنید یا آن را نخوانید.

به نظر تان بهترین شیوه آموزش مداحی چه شیوه‌ای است؟

اشخاصی که قصد یادگیری دارند باید علاقه‌مند و شیفته کار باشند و به اصطلاح دود چراغ بخورند. یک مداح نباید خود را منحصر به محرم و صفر کند و در همه فصول سال به دنبال یادگیری باشد و درک عمیقی از موضوعات به دست بیاورد. همه پزشکان، خبره و استاد نیستند، مداحی نیز همین‌طور است و باید دوره ببیند و دود چراغ بخورد تا استاد شود. بهترین شیوه برای آموزش مداحی به نظرم شیوه استاد و شاگردی است که یک مداح سال‌ها در محضر استادان کار بلد شاگردی می‌کند و به همه رموز مداحی آگاه و مسلط می‌شود.

در کدام هیئت‌ها در تهران یا شهرهای دیگر اجرا داشتید؟

من در نماز جمعه نوشهر برنامه داشتم، در گرگان، در هیئت نوباوگان و مجمع‌الذاکرين تهران غرب به سرپرستی آقای خاتم و به مدیریت آقای ثقفی، در بسیاری از برنامه‌ها در خدمت حاج اکبر آقای بازوبند بودم که در روزهای دوشنبه انجام می‌شد و در همه برنامه‌ها با افتخار انجام وظیفه می‌کردم.

روند اجرای مراسم مذهبی در قدیم چگونه بود؟

معمولاً مراسم با خواندن قرآن آغاز می‌شد؛ سپس یک رباعی، چند جمله از آقا امام زمان (عج)، یک غزل و روضه‌ای خوانده و از مقتل نیز استفاده می‌شد که روضه صحیح باشد. در انتها اگر نیاز بود نوحه‌خوانی و سینه‌زنی نیز انجام می‌پذیرفت.

محتوای رباعی‌ای که در آغاز می‌خواندند چه بود؟

هم صلوات و هم پندیات که به نظرم صلوات بهتر بود؛ چرا که ما هر چه داریم از آل محمد است.

از رباعی‌هایی که می‌خواندید نمونه‌ای به یاد دارید؟

بله.
تا خاک ره علی ولی‌الله‌ایم
در سایه عترت رسول‌الله‌ایم
ما منتظران مهدی موعودیم
در دین محمد بن عبدالله‌ایم

اشاره کردید که غزل هم می‌خواندید محتوای آن، چه مطالبی بود؟



معمولاً پندآموز بود؛ مثلاً من بیشتر غزلیات زنجی را انتخاب می‌کردم.

می‌توانید چند بیت از آن را بخوانید؟
بله.

در شناسایی هر شی‌ای یقین لازم بود از برای ذره دیدن ذره بین لازم بود ای که از دانش نداری بهره با دانا نشین زان که این خرمن برایش خوشه چین لازم بود راز را با غیر اهل راز گفتن زابلهی است تا امانت در امان ماند امین لازم بود کوه را یکسان نمودن با زمین دشوار نیست از پی هر کار عزمی آهنین لازم بود مرد صاحب پیشه را تشویق کاری تر کند پیشرفت هر کسی را آفرین لازم بود نیست ممکن با یکی انگشت بگشودن گره هر کسی را در جهان یار و معین لازم بود

و عاظ معروف دوره شما چه کسانی بودند؟

حاج ابوالقاسم شجاعی که من از نوجوانی پای منبرشان می‌رفتم و الحمدلله در قید حیات‌اند. حاج آقا تاج لنکرانی که آقازاده‌های شان هم

معمّم‌اند و با حاج محسن لنکرانی به کربلا هم مشرف شدیم، همین‌طور مرحوم حاج آقا علوی که در قم بودند و حاج آقا فاضل کاشانی که ایشان هم به رحمت خدا پیوستند، از محضر این بزرگواران بهره‌های فراوانی برده‌ام.

به نظر تان رابطه و عاظ و مداح باید چگونه باشد و در قدیم چگونه بود؟

به‌طور کلی و عاظ و مداح باید در کنار هم باشند. این دو لازم و ملزوم هم‌اند؛ مثلاً برخی و عاظ در بالای منبر مطالبی مطرح می‌کنند و صوتی برای روضه خواندن ندارند، اینجا ایجاب می‌کند مداح باشد که با حزن و اندوه، مصائب اهل بیت (علیهم‌السلام) را به فراخ‌زمان، اجرا کند که می‌تواند محرم و صفر یا دهه فاطمیه یا حتی ولادت‌ها باشد و باید انجام وظیفه کند. درست نیست در مجالس فقط مداح یا فقط و عاظ باشد؛ این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

حاج آقا مستمع خوب باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

مستمع خوب باید بداند که چه می‌خواهد و به

دنبال چیست؛ اگر به دنبال اطلاعات خاصی می‌گردد می‌تواند با مراجعه به قرآن و کتب دیگر یا اینترنت آنها را به دست آورد. امروز مانند گذشته نیست و مردم می‌توانند همه چیز را به موقع استفاده کنند. نوارها و سی‌دی‌های متعددی در بازار وجود دارند و از هر کدام از سخنرانان می‌توانند بهره ببرند و همین‌طور در برنامه‌های تلویزیونی مانند «سمت خدا» از و عاظ مشهور و خوبی استفاده می‌شود که مردم می‌توانند از وجودشان بهره ببرند.

خیابا

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

از آقا می‌خواهم در زمان مرگم مانند نظام

رشتی که در هنگام احتضار پاهایش را جمع

کرد، به همراه پدر و مادر بزرگوارشان به

دیدارم بیایند



تفاوت عزاداری های جدید با قدیم در چه معیارهایی بوده و شما کدام را بیشتر می پسندید؟

بنده عزاداری های قدیم را بیشتر می پسندم و به مداحان امروزی توصیه می کنم بیشتر به اشعار و مطالبی که اجرا می کنند توجه داشته باشند و مسئولان هم به مداحان اجازه ندهند که هر مطلبی را ارائه کنند؛ به عنوان مثال اشعار بسیاری از شعرای گوناگون (چه در قدیم و چه امروز) در اختیار داریم که از قوت بالایی برخوردارند. مداحان می توانند از این اشعار بهره ببرند که متأسفانه امروزه با سرسری گرفتن این موضوع از ایبائی پیش پا افتاده استفاده می کنند. قدیم ترها اشخاص مقتل را باز می کردند و از روی آن عادی می خواندند و مردم گریه می کردند و امروزه متأسفانه همه اش به دنبال ریتم های گوناگون موسیقی های نامناسب هستند.

آیا خودتان هم شعر گفته اید؟

فقط یک رباعی سرودم و آن را در محضر مقام معظم رهبری خواندم.

برای ما هم می خوانید؟

صفا و مروءه من همین خیابان است
منا و مشعر من همین خیابان است
(لازم به ذکر است ایشان فقط این بیت از رباعی در خاطرشان مانده بود که آن را در گوشه درآمد دستگاه شور خواندند.)
یادم می آید زمانی که به همراه بچه های هیئت نوبالوگان در کربلا بودیم این رباعی را در بین الحرمین هم خواندم.

معیارهای شما برای انتخاب اشعارتان چیست؟

من در کتابخانه شخصی ام دیوان اشعار بسیاری از شعرا را دارم و برای انتخاب اشعار بسیار سخت سلیقه هستم و آن قدر جست و جو می کنم تا شعری که به دلم بنشیند را برای اجرا در مراسم پیدا کنم.

اشعار کدام شاعر بیشتر به دل تان می نشیند؟

صابر همدانی، صامت بروجردی، فؤاد و ... شعرایی هستند که اشعارشان را بسیار دوست دارم. علاقه بنده بیشتر به اشعار قدما به ویژه شعرای سبک هندی است.

به نظرتان شعر خوب چه ویژگی هایی دارد؟

شعر خوب باید یا روایتی یا پندآموز یا اشاره به آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام

داشته باشد و مداح نیز باید روان شناس و مجلس شناس خوب باشد و متناسب با اشخاصی که در مجلس هستند، مداحی کند که هم مورد توجه ایشان باشد و هم به دردشان بخورد؛ حتی اگر شعری را می خواند توجه داشته باشد که در مجلس چه تأثیری می گذارد و در صورت نامناسب بودن با ظرافتی خاص یا شعر دیگری بخواند یا کلاً مطلب را تغییر دهد.

یک مجلس پررونق نیازمند چه چیزهایی است؟

مسلماً باید در درجه اول اداره کنندگان به لحاظ اخلاقی، شیوه معاشرت و ... دارای ویژگی های خوبی باشند. با تبلیغات مناسب در سطح شهر مردم را از وجود چنین مجالسی آگاه و در درجات بعدی از روحانی و مداح هایی دعوت کنند که مطالب ارزنده ای ارائه دهند تا مردم به بهترین شکل بهره مند شوند.

به نظر تان مهم ترین ویژگی ای که دیگران شما را به عنوان یک پیرغلام می شناسند چیست؟

اگر حمل بر خودستایی نباشد دیگران بنده را به عنوان انسانی با ادب می شناسند و خدا را شکر از بنده به نیکی یاد می کنند.

ارزیابی تان از عزاداری و اجرای مداحان جوان چیست و چه توصیه ای به ایشان دارید؟

اجرای مداحان جدید را دوست ندارم، چون سبک هستند. اهل بیت علیهم السلام را نباید سبک کرد. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هر قدر می خواهید به ما عشق بورزید و از ما بگویید؛ ولی شرک نورزید و ...». ما باید فکر کنیم؛ اگر آقا امام زمان (عج) الان در مجلس حضور داشته باشند آیا مطالبی را که در محضر ایشان می خوانیم، می پسندند؟ آیا آقا امیرالمؤمنین علیه السلام مجلسی را که زن و مرد مختلط هستند، می پسندند؟

مهم ترین شخصی که از دنیا رفت و شما حسرت خوردید که نتوانستید از محضرشان بهره ببرید چه شخصی بود؟

خدا رحمت کند حاج احمد شمشیری را، به رغم اینکه از محضر ایشان بسیار بهره بردم؛ ولی بعد از مرگ ایشان حسرت خوردم که نتوانستم بهره کافی از حضور ایشان ببرم. ایشان انسان شایسته و در امر مداحی وارد بودند و نظیر نداشتند و با رفتن ایشان صندوقی از اشعار، قصاید و ... رفت. ایشان عجیب عاشق مداحی بودند.

در سال هایی که مداحی می کردید بهترین کرامتی که از اهل بیت علیهم السلام دیدید چه بود؟

همسرم بیماری سختی داشت و در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان دست به دامن حضرت علی علیه السلام شدم که ای آقا یک عمر هم برای خودت و هم برای همسر و فرزندان خوانده ام، چراغ خانه ام را خاموش نکن. عنایت این خاندان شامل حالم شد. از آن زمان حدود بیست و شش سال می گذرد.

چه خواسته از امام حسین علیه السلام دارید؟

عاقبت به خیری. از آقا می خواهم در زمان مرگ مانند نظام رشتی که در هنگام احتزار پاهایش را جمع کرد، به همراه پدر و مادر بزرگوارشان به دیدارم بیایند. الحمدلله همه چیز به بنده داده اند و ابرویم را هم از ایشان دارم. عمری گفته ام: «السلام علیک یا ابا عبدالله» و آرزو دارم هنگامی که صورتم را روی خاک و سنگ های لحد را بر رویم می گذارند و با اعمالم تنها می مانم ایشان بگویند: «و علیک السلام».

شما تا به حال در محضر مقام معظم رهبری مداحی کردید؟

بله. یک بار که خانواده اسرا را به دفتر ایشان برده بودند، مداحی کردم؛ چون مدتی مدیر مالی اسرای عراقی در دفتر ایشان بودم توفیق خواندن در محضرشان را دارم.

انتظار شما از ایشان در قبال مداحی چیست؟

خود ایشان همواره نکاتی را به عالی ترین شکل به مداحان سفارش می کنند. به ویژه قبل از محرم که مداحان به ملاقات ایشان می روند، همواره تأکید می کنند که مطالب قابل استفاده ای در اختیار مردم بگذارند.

به نظر شما وظیفه مداحان جوان در قبال پیرغلامان چیست؟

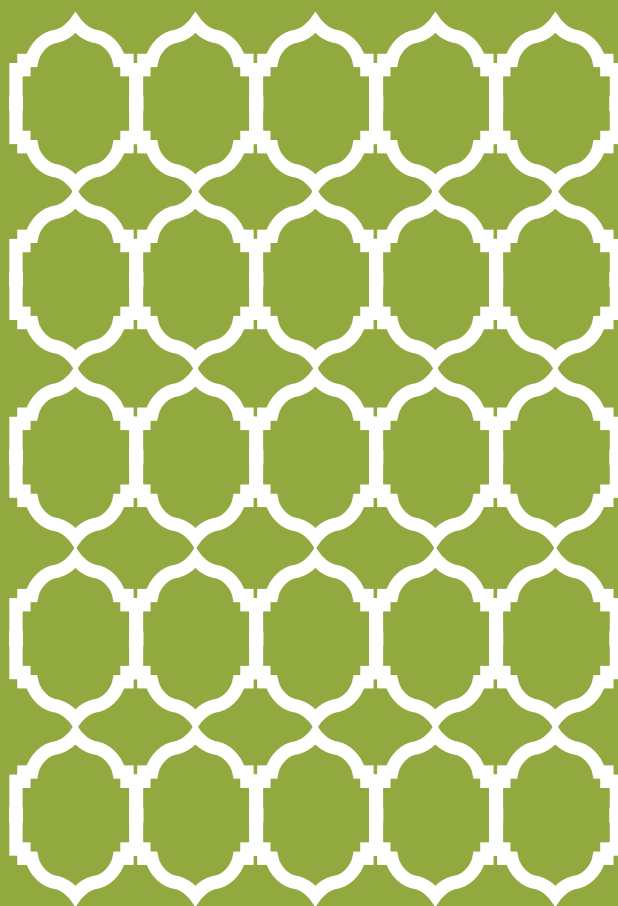
حرمت شان را نگه دارند و از وجودشان بهره مند شوند. باید بدانند روزی می آید که خودشان نیز سن و سال دار می شوند و همان انتظاراتی که آن زمان از جوانان دارند را در قبال بزرگ ترهای شان به جا بیاورند.

مهم ترین مقاتلی که برای عزاداری به مداحان پیشنهاد می کنید، کدام مقاتل است؟

اول از همه مفاتیح الجنان و بعد از آن لهُوف را پیشنهاد می کنم. مقاتل خوب بسیاری وجود دارد؛ ولی این دو مستندتر از سایر مقاتل هستند.

در این زینبیه ابتدا از مسئله مواجهه زن امروز با پارادوکس خانواده و جامعه می‌خوانید و در ادامه با دیدگاه‌های یکی از بانوان فعال در حوزه مطالعات دین آشنا خواهید شد. مقالاتی با موضوع مجالس مذهبی زنانه و حجاب از مطالب دیگر این بخش هستند و در پایان هم روایتی مادرانه از بانویی شاعره.

زینبیه



عقل و عشق درس‌لوک عاشورایی

نسیم کاهیرده

و تضاد نیست؛ بلکه توافق و تعاضد دارند و هر دو بال‌های پرواز انسان به سوی حقیقت کمال و کمال حقیقی به شمار می‌روند.^۲ «در حالی که با دیده عقل باید زشتی‌های حادثه کربلا، چرایی‌ها، چگونگی‌های پرفراز و فرود، تلخ و شیرین و نوش و نیش آن را نیز دید. باید با دیده عشق جنبه‌های مقدس، زیبایی‌های روحی، ایثار، شهادت و لقاجویی‌های آن را مشاهده کرد که دید کامل عاشقانه و عارفانه همچنان که زیبایی می‌بیند، غافل از نفرت، تبری جویی از ظلم، استبداد، فسق و تبهکاری‌های حاکم فاسد، فاجر و ظالم نیز نمی‌شود. در فرهنگ ناب نبوی و علوی و حسینی نه درون‌گرایی صرف (خردورزی بدون دغدغه دین و ارزش‌های دینی و عشق‌گرایی و مهرورزی بدون عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری) و نه برون‌گرایی محض (استدلال‌محوری بدون عشق و عاطفه و قیاس‌زدگی بدون معرفت

کربلا مهم‌ترین صحنه تقابل جهل و معرفت، اسارت و آزادگی و دنائت و تعالی روح انسانی است. این صحنه از آنجایی که حقیقی است و نه سمبلیک و نمادین، قرن‌ها و قرن‌ها بدون هیچ وقفه زمانی، بشریت را در دوره‌های مختلف تاریخ مجذوب و تحت تأثیر خود قرار داده است. در این تاریخ طولانی، سخن گفتن از عاشورا نه تنها رنگ تکرار و کهنگی به خود نگرفته است؛ بلکه روزه‌روز افق‌های معنایی تازه‌ای را مقابل دیدگان جست‌وجوگر حقیقت گشوده است. در این میان هر کس به فراخور آمادگی درونی و احساس نیاز از این افق‌ها بهره‌مند می‌شود و آنکه صاحب «قلب عقول»^۱ است در یک هماهنگی درونی با بهره‌گیری از عشقی که با عقلانیت و معرفت به ثبات رسیده است رو به سوی منبع فیض الهی و ولی کامل خدا امکان سلوک می‌یابد. «چرا که از نظر «معرفت‌شناختی» میان عقل و عشق، تعارض

خیابا

شماره ۹۳/ دی ۱۳۹۳

مجالس و گردهمایی‌های مذهبی و هیئات، قدیمی‌ترین و مؤثرترین مراکز و اجتماعات دینی‌اند که محور و کانون مناسک عاشورایی محسوب می‌شوند و بیشترین سهم در آگاهی‌بخشی به افراد و ایجاد و انتقال روحیه معرفت‌اندیشی در میان آنان را به عهده دارند؛ چرا که «در کل محتوای آگاهی افراد از رهگذر حضور در مناسک ساخته می‌شود یا تغییر می‌کند»



سلوکی و شهودی) وجود ندارد که «عرفان مثبت» عرفانی سرخ و حماسی نیز هست.^۲ این حقیقت اگر چه در مقام استدلال و نظر امری منطقی است؛ ولی در عرصه عینی واقعیت زندگی و در حیات اجتماعی کمتر مجال تحقق می‌یابد و امروزه شواهد بسیاری وجود دارند که نشان می‌دهند نقطه اتصال و وابستگی درونی اشخاص به عاشورا و امام حسین (علیه السلام) غالباً نه بر پایه معرفت عمیق و آگاهی ژرف، بلکه بر اساس احساس و عاطفه و انس و محبتی است که با مداومت، درونی شده است. این وابستگی و کشش، اگر چه قابل ستایش است؛ ولی فقط یک وجه سلوک عاشورایی محسوب می‌شود. عاشورا نقطه شروعی بی نظیر برای نضج اندیشه‌هاست؛ ورای زمان، جغرافیا، فرهنگ و هر مرزبندی در هستی انسان‌ها و جوامع رسوخ می‌کند و به فراخور عطش‌ناکی‌شان آنها را از حقیقت سیراب می‌کند. سالک راه امام حسین (علیه السلام) رهروی^۳ است که با معرفت، ره می‌پوید و ایجاد این نیاز و پاسخگویی به آن در بستر جامعه است که شکل می‌گیرد؛ چرا که سلوک عاشورایی فقط سلوکی فردی و عارفانه نیست؛ بلکه به مثابه بخشی از یک حرکت جمعی است که آحاد افراد جامعه ایمانی را در بر می‌گیرد و این مواجهه هر ساله در ایام مناسکی محرم به اوج شور و پویایی خود می‌رسد.

«در حالی که به نظر می‌رسد؛ دین در سوییادی خاطر فرد جا دارد، آن نیروی زنده‌ای که همین دین از آن تغذیه می‌کند در جامعه است؛ چرا که تنها کانون حرارتی که ما اخلاقاً می‌توانیم خود را با آن گرم کنیم همانا جامعه هم‌نوعان ماست؛ یگانه نیروهای اخلاقی که ما می‌توانیم بدان‌ها متوسل شویم تا بر نیروهای خود بیفزاییم همان‌هایی‌اند که از وجود دیگری به ما داده می‌شوند. در واقع باورها فقط وقتی مؤثرند که دیگرانی را هم در بر بگیرند با کوشش شخصی شاید بتوان تا مدتی باوری را نگاه داشت؛ ولی باورها از این راه پیدا نمی‌شوند و بدین طریق به دست نمی‌آیند؛ حتی تردید هست که بتوانند در چنین شرایطی دوام بیاورند. در واقع، بشری که ایمان به معنای حقیقی کلمه دارد نیازی غلبه‌ناپذیر در خود برای گستراندن آن احساس می‌کند. او برای این کار از حالت انزوای خود بیرون می‌آید، به دیگران نزدیک می‌شود، می‌کوشد تا آنان را قانع کند و شور اعتقادهای برانگیخته از کوشش اوست که به شور اعتقادی درون خود او تسلا می‌بخشد.»^۴

در این میان مجالس و گردهمایی‌های مذهبی و هیئات، قدیمی‌ترین و مؤثرترین مراکز و اجتماعات دینی‌اند که محور و کانون مناسک عاشورایی محسوب می‌شوند و بیشترین

سهم در آگاهی‌بخشی به افراد و ایجاد و انتقال روحیه معرفت‌اندیشی در میان آنان را به عهده دارند؛ چرا که «در کل محتوای آگاهی افراد از رهگذر حضور در مناسک ساخته می‌شود یا تغییر می‌کند.» (همان)

به عبارتی در کنار عشق به امام حسین (علیه السلام) و شور و احساس دینی که در ذات این مناسک نهفته است باید شعور، عقلانیت و معرفت دینی نیز مجال حضور و انتقال بیابد. به این معنا که با بالا بردن سطح آگاهی و معرفت مؤمنان نسبت به محور این مناسک، یعنی شخصیت والای امام حسین (علیه السلام). به عنوان اسوه و الگوی کامل حیات دنیوی و سلوک معنوی. علاوه بر حفظ و تثبیت شور و احساس حسینی، مسیری قابل پیمودن برای حرکت عقلانی و سلوک ترسیم شود. آنچه به نظر می‌رسد در طی سال‌های متوالی برگزاری این مناسک کمتر مورد توجه بوده است. اولیتی اساسی که تاکنون سهم اندکی را در دینداری مردم به خود اختصاص داده است؛ ولی از سویی با توجه به تعریفی که از مناسک شده است، رابطه مناسک و مخاطبان، رابطه‌ای استدلالی و عقلانی نیست. در مناسک یا وعظ دینی، استدلال منطقی و مستقیم در باب حقیقت یا سودمندی یک قضیه مهم نیست؛ بلکه «احساس رضایت اخلاقی حاصل از به جا آورد منظم مناسک» است که اثرگذار است.

واعظان و رهبران مناسکی «بدین‌سان نوعی پیش‌آمدگی روحی در شنوندگان برای پذیرفتن و باور کردن ایجاد می‌کنند که مقدم بر برهان و استدلال است این پیشداوری مناسب و شوق به باور کردن در مؤمنان، درست همان چیزی است که ایمان را می‌سازد.» (همان، ۴۹۸)

یعنی پرداختن به وجه استدلالی دین در حین اجرای مناسک اساساً با ذات این مناسک در تضاد است؛ ولی از طرفی احساسات و شور مناسکی هم مدت زمان زیادی پایدار نمی‌ماند و «هنگامی که تجمع مناسکی به هم می‌خورد و هر کسی زندگانی خاص خود را دنبال می‌کند نمودهای امور مقدس به تدریج توانایی اولیه‌شان را از دست می‌دهند. اندک‌اندک که با موج صعودی احساسات روزمره پوشیده می‌شوند و چنانچه ما وسیله‌ای برای یادآوری یا احیای آنها در آگاهی پیدا نکنیم در نا آگاهی فرو می‌روند و چنانچه ما کمتر بر آنها تأکید کنیم برای ما اهمیت کمتری خواهند داشت و ما کم‌تر روی آنها حساب خواهیم کرد.» (همان، ۴۳۱)

بنابراین ایمان و احساس مقدس دینی که در مشارکت مناسکی برای اشخاص به دست می‌آید با دوری از فضای مناسکی به ضعف خواهد گرایید مگر اینکه اشخاص در این

فاصله گرفتن زمانی و مکانی از مناسک به گونه‌ای دیگر با امر دینی در ارتباط نزدیک باشند و به نظر می‌رسد این‌گونه ارتباط باید از نوع توجه به وجه معرفتی و عقلانی فهم دین باشد و از این‌روست که ضرورت پرداختن به امر آگاهی‌بخشی و معرفت دینی اشخاص در کنار مناسک، بیشتر آشکار می‌شود. بستری که شاید بتوان در سایه تحقق آن از امکان دستیابی دینداران به شور دینی آگاهانه سخن گفت؛ شور دینی که آگاهی و معرفت، منبع و سرچشمه آن است و چون بر اساس استدلال عقلانی و نه صرفاً عاطفه و احساس برای اشخاص محقق شده است؛ پس فاصله گرفتن زمانی و مکانی از اجتماعات و مناسک دینی باعث ضعف و سستی آن نمی‌شود و به فراموشی سپرده نمی‌شود؛ بنابراین شاید بتوان از این منظر دستیابی به شور دینی آگاهانه و آغاز سلوکی عاقلانه و عاشقانه برای افراد را به عنوان یکی از اهداف غائی و ایده‌آل برای مناسک عاشورا در نظر گرفت؛ بنابراین تلاش‌های فکری و فعالیت‌های فرهنگی کلان جامعه را در راستای تحقق یا لاقلاً نزدیک شدن به چنین هدفی تنظیم کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. از صفات مؤمنان در حدیثی از امام صادق (علیه السلام)
۲. غلامحسین ابراهیمی دینانی، دفتر عقل، آیت عشق، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲
۳. تعبیری وام‌گرفته از علامه محمدتقی جعفری در ج ۱۴ تفسیر نهج البلاغه
۴. العارف من عرف نفسه فاعترفها ونزهها عن کل مایبدها و یوبقها... عارف کسی است که حقیقت خودش را بشناسد و آن را آزاد کند و از هر چه که او را از حق دور می‌کند و هلاک می‌گرداند تنزیه و تطهیر نماید. (عبدالله جوادی آملی، عرفان و حماسه، مرکز نشر اسرا، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۹۰-۸۹).
۵. دوزکیم امیل، صور بنیانی حیات دینی، ۱۳۸۳: ۵۸۷

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳



ایمان و احساس مقدس دینی که در

مشارکت مناسکی برای اشخاص به دست

می‌آید با دوری از فضای مناسکی به ضعف

خواهد گرایید مگر اینکه اشخاص در این

فاصله گرفتن زمانی و مکانی از مناسک به

گونه‌ای دیگر با امر دینی در ارتباط نزدیک

باشند و به نظر می‌رسد این‌گونه ارتباط باید

از نوع توجه به وجه معرفتی و عقلانی فهم

دین باشد



فرهنگی، موضوعی است که اکثر جوامع سنتی در حال گذار را به چالش‌های اساسی کشانده است. با فرض پذیرفتن ایران به عنوان نمونه‌ای از این جوامع، پرداختن به چنین چالشی در مورد آن نیز موضوعیت می‌یابد. چالشی که بسیاری از افراد به ویژه زنان جامعه را به مواجهه با وضعیتی پارادوکسیکال، میان خانواده و جامعه قرار می‌دهد. تجربه ثابت کرده است در این مواجهه غالباً زنان در وضعیت نامتعادلی قرار می‌گیرند و دچار افراط یا تفریط می‌شوند؛ بنابراین آنچه باید بدان بیش از پیش توجه شود، تلاش برای خروج از این موقعیت نامتعادل است که لازمه آن، ارائه الگوهای موفق به زنان در مواجهه با این پارادوکس است، الگوهایی که بی‌شک باید از متن اسلام برگرفته شوند؛ چرا که آیین جاودانه اسلام، آیینی است که نه تنها زنان را از صحنه زندگی طرد نمی‌کند؛ بلکه آنان را در جامعه در جایگاه رفیع خود قرار می‌دهد.^۱ با این مقدمه در ادامه این نوشتار به معرفی دکتر فریبا عباسوند و ارائه دیدگاه‌های فکری ایشان به عنوان نمونه‌ای از زنان موفق جامعه امروزان پرداخته‌ایم که به نظر می‌رسد به دور از افراط و تفریط‌های رایج، به لزوم حفظ تعادل در پروراندن ابعاد مختلف نیازهای زنان تأکید دارد.

بیوگرافی

فریبا عباسوند در سال ۱۳۴۶ ش. در شهرستان آغاجری متولد شد. او تحصیلات حوزوی خود را از سال ۱۳۶۲ ش. آغاز کرد و پس از سال‌ها تحصیل و کسب علم به مرتبه استادی حوزه و دانشگاه در رشته‌های فقه، اصول، فلسفه و کلام و ... رسید. ایشان در حال حاضر عضو دفتر مطالعات و تحقیقات زنان و از استادان جامعه‌الزها و مؤلف شش کتاب و دارای بیشترین مقالات با موضوع زن و خانواده هستند که از جمله می‌توان به «زنان و حقوق برابر، زن، جمعه و جماعت، حیطه حضور حاکمان در عرصه خصوصی خانواده، اگرزن نباشی (ضرورت نگاه نظام‌مند به الگوی شخصیت زن مسلمان)، فقه زنان، سرگردانی فمینیسم در راه‌یابی مسائل زنان، تبعیض علیه دختران، نقش مشارکت مردان با زنان در تساوی جنسیتی، خشونت علیه دختر بچه‌ها، هویت زنانه، زن، حقوق برابر» اشاره کرد.

دیدگاه‌ها

رشد و بالندگی زنان در سایه پرهیز از افراط و تفریط شاید یکی از بزرگ‌ترین مشکلات زندگی زنان این باشد که هیچ‌گاه در جایگاه اعتدال برای ارتقای همه‌جانبه تمام قوای شان قرار نگرفته‌اند؛ به این معنا که زندگی زنان نیز مانند مردان دارای ابعاد گوناگونی مانند بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی است. اجتماع نیز خود زیر مجموعه‌ای دارد.

زن امروز در مواجهه با

پارادوکس خانواده و جامعه

از خلال معرفی دیدگاه‌های
دکتر فریبا عباسوند در مورد زنان

صبا موحد

مقدمه

امروزه در جوامع نوین، تحولات بسیاری در عرصه‌های مختلف رخ داده که بنیان‌های زندگی اجتماعی پیشین را کاملاً دگرگون و در این میان، روابط انسانی نیز تحت تأثیر این تغییر و تحولات، اشکال نوینی پیدا کرده است. نمونه بارز آن تغییر نقش و کارکرد زنان و مردان در خانواده و جامعه است. حضور پررنگ زنان در سپهرهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و



آنان سر باز می زنند و رقابت دائم و سلطه جویی از خصایص آنهاست.

نمایش زنان خانه دار به عنوان کارگران خانه که تجارب ارزشمندی در تربیت فرزند و مدیریت امور داخل منزل ندارند و شرکای عاطفی دلچسپی برای شوهران شان نیستند؛ هرگونه رغبت دختران جوان به گزینش این موقعیت را تهدید می کند.^۲

جنبش عدالت خواهانه اسلام، مقدم بر فمینیسم

هر جایی ممکن است تفاوت و تبعیض وجود داشته باشد که باید بدون بزرگ نمایی و کوچک نمایی حل و فصل شود؛ البته این حل و فصل، منوط به اصلاح ساختارهای حقوقی، آموزشی و اقتصادی است. فاصله میان وضعیت مردان و زنان نیاز به تبیین و اصلاح دارد. این فاصله بر حسب وضعیت تمدن، مکان های مختلف، مدنیت های شرق و غرب و ... با یکدیگر متفاوت اند و مهم برداشت ما از این فاصله است که آن را، مثبت، منفی یا متعادل ارزیابی کنیم.

در حقیقت، این تحلیل مبتنی بر نگرش و جهان بینی ماست؛ مثلاً پس از عصر روشنگری در جوامع غرب صنعتی شده اتفاقاتی افتاد که ارجحیت هایی را به دنبال داشت؛ مانند ثروت، قدرت، زندگی اجتماعی و حضور در مدنیت شهری. وقتی این موارد، شاخص های ارزیابی قرار گیرند، فاصله میان زنان و مردان رخ می نماید که صنعتی شدن از عوامل مهم ایجاد آن است که بعدها زنان غربی، نسبت به آن واکنش نشان داده و تلاش کردند تا فاصله های نشأت گرفته از جامعه صنعتی را که ممکن است در شرق و کشورهای اسلامی به آن وسعت نباشد، کاهش دهند.

در این میان جنبش فمینیسم به عنوان جنبشی که قرار است وضعیت زنان را اصلاح کند مورد قبول من نیست؛ زیرا این جنبشی عدالت خواهانه است که از صدر اسلام آغاز شد و کلاً ادیان مبدع آن اند و نباید متوقف شود.^۳

انتقادات وارد بر فمینیسم

برخی از منتقدین فمینیسم، معتقدند که این جنبش در سال های آغازین دهه اول قرن نوزدهم به دنبال خواست های معقول تری بود و کمتر بر خانواده، زنانگی، مهتری و کهنتری دو جنس اعتراض داشت و دسته ای از حقوق شهروندی را که در اختیار زنان نبود، طلب می کرد؛ اما عواملی باعث تغییر ادبیات این جنبش و نهضت آزادی زنان ایجاد شد که در حال حاضر مثبت ارزیابی نمی شود. (همان، ۲۵)

امروز فمینیسم به چالش میان تفاوت و برابری مبتلاست؛ برخی از منتقدان معتقدند که هم

نقش فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان

وقتی در یک نظام اسلامی تحت تدبیر حکومت اسلامی زندگی می کنیم؛ حکومت موظف است درباره نقش درست اجتماعی زنان طراحی داشته باشد. در اصول مختلف قانون اساسی، عرصه های گوناگونی برای زنان باز و همه نقش ها و عرصه ها با اولویت بر نقش مادری زن در خانه و مبتنی بر اصل کرامت و ارزش او در خانه بنیان شده است به این معنا که هر فعالیتی در عرصه اجتماعی زنان باید در این راستا باشد؛ مثلاً اگر می خواهیم طرحی برای حضور اقتصادی زنان در اجتماع داشته باشیم، نباید قانون، برنامه و راهکار دولت اسلامی برای اشتغال زنان، ناقض نقش مادری یا تضعیف نهاد ازدواج و از بین رفتن دلایل ازدواج به موقع و مطلوب باشد؛ البته اگر در شرایط حکومت اسلامی زندگی نمی کردیم، حرفی نداشتیم؛ اما حکومت اسلامی باید برای هماهنگ کردن سه نقش فردی، خانوادگی و اجتماعی زن تلاش کند.

در حال حاضر مباحث تئوری را به زنان آموزش می دهیم و به آنها می گویم که نقش همسری و مادری، یک اولویت و در عین حال حقوق و وظایفی هم در راستای مشارکت اجتماعی و سیاسی است؛ بنابراین باید بر اساس اولویت نقش برای او برنامه ریزی شود تا با تناقض مواجه نشود. امروز زندگی زنان به شدت مبتلا به تناقض است و آنچه در حد آموزه یاد می گیرند با آنچه در مقام عمل اجرا می کنند، فاصله بسیاری دارد. (همان)

نقدی بر رسانه، درباره بازنمایی نقش زنان

همسویی فعالیت ها، شخص را از تضاد نقش ها می رهند و زمان مند بودن و نداشتن تنوع به ضمیمه خصایص کارکردی در سیستم عصبی از گران باری نقش می کاهد. بر همین اساس است که بانوان، همان گونه که همواره بیان می کنند، دچار این گران باری اند. رسانه، گران باری نقش زنان شاغل را نشان نمی دهد که با چه مشقتی میان نقش های خود جمع می کنند؛ همچنان که زنان خانه دار را زنان غیر مفید نشان می دهد که بابت کارهای شان مدام غر می زنند که این نشان از بازتاب نیافتن واقعیت در رسانه است.

در واقع رسانه ملی، تعداد بسیاری از زنان شاغل را نادیده می گیرد؛ زنانی که با مدیریت زنانه و اولویت دادن به حقوق همسر و فرزندان و با تحمل فشار بر خویشان، ایثاری مضاعف به خرج می دهند. در تصاویر تلویزیونی، زنان شاغل، زنانی اند که از طبخ آسان ترین غذا عاجزند و در آشپزخانه مدام به فکر کارهای بیرون از منزل بوده و به طرز ناشیانه ای غذا می سوزانند یا ظروف را می شکنند، بر سر فرزندان خود فریاد می کشند، روابط بسیار جدی با شوهران خود دارند و از پذیرش سرپرستی

تقریباً هیچ گاه در تاریخ زنان نتوانسته اند در موقعیتی، همه قوای شان را به طور متعادل رشد دهند.

در بسیاری مواقع، زندگی زنان به دو گونه تقسیم بندی شده است؛ بدین معنا که یا نقش خانگی و خانوادگی اش را بسیار متورم و به نحوی نیمی از فعالیت های اجتماعی جامعه را فلج کرده اند که زن نتوانسته از ظرفیت و توانایی بالفعل و بالقوه اش در رابطه با مسایل اجتماعی استفاده کند یا آن قدر به نقش اجتماعی او توجه شده که نقش فردی و خانوادگی اش کاهش یافته است.

تورم شخصیت زن در یک بعد، همیشه وجود داشته است؛ در حالی که انسان دارای قوای مختلفی است که باید همه با هم رشد کنند و در این صورت زن می تواند در همه عرصه ها فعال شود.

با نگاهی به الگوهای دینی متوجه می شویم که زندگی آنان چنین اعتدالی دارد؛ مثلاً حضرت زهرا (ع) به عفاف و حیا در تربیت حضرت زینب (ع) توجه تام داشتند؛ ولی هیچ گاه توجه ایشان به رعایت حجاب، عفت و خویشن داری به معنای انزوا، کم رویی، گوشه نشینی، ترس از مواجه شدن با مسایل اجتماعی نبوده است؛ در حالی که امروز در تربیت دختران مان به خویشن داری، عفاف و حجاب، آنها را منزوی و ترسو می کنیم و متأسفانه این تلقی به وجود می آید که حجاب به معنای ضعف و زبونی و بنابراین بی حجابی به معنای شجاعت، تهور و امکان فعالیت اجتماعی است؛ البته به برکت انقلاب اسلامی بسیاری از این ذهنیت ها تغییر کردند و امام توانست بخشی از زنان مسلمان ایرانی را در جمیع نقش های شان فعال کند؛ همان طور که تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد بعضی از زنان اجرا شد؛ به هر حال این مسئله مهم است و توجه به ابعاد و رشد همه جوانب زنان باعث می شود تا تربیت متعادل و همه جانبه وجود داشته باشد

در مسائل زنان، اگر به همه مشکلات در سه عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی توجه کنیم، طبعاً راه حل جامعی خواهیم یافت و هنگام رفع مشکل خانوادگی در مسایل اجتماعی مشکلی ایجاد نخواهد شد یا وقتی مشکل اجتماعی زنان را حل می کنیم، مشکل و بحران خانوادگی ایجاد نخواهد شد؛ به عبارتی رفع یک مشکل به مشکل دیگری منجر نمی شود؛ همچنین آگاهی از توانایی ها و نقش ها و بالا بردن ظرفیت زنان به تناسب نیاز جامعه اسلامی باعث فهم اولویت ها می شود به این معنا که زن موفق کسی است که در عین برخورداری از توانایی های بی شمار، اولویت هایی نظیر مادری یا همسری را فراموش نکند.^۴

ضرورت برنامه ریزی حکومت برای هماهنگی سه



برابری و هم تفاوت را می‌خواهند و وقتی از آنها سؤال می‌کنید که برابری مهم‌تر است یا تفاوت؟ پاسخ می‌دهند که «بستگی دارد چه چیز برای زنان مفیدتر باشد».

از این‌رو هرگاه موضوع تفاوت‌ها بیان می‌شد، عده‌ای که می‌ترسیدند، تفاوت‌ها مایهٔ پس‌زدن زنان شود با آن مخالفت می‌کردند و هرگاه که بحث برابری بیان می‌شد، کسانی که می‌ترسیدند زنانگی لحاظ نشود با آن مخالفت و به ناچار به زنانگی توجه می‌کردند.

در مقابل درگیری‌ها و اختلاف دیدگاه‌ها در فضای پست مدرن، شاهد منتقدانی به فمینیسم هستیم که با عناوین فمینیسم زن‌گرا، خانواده‌گرا، مادری و... شکل گرفته‌اند و پایبند به فمینیسم نیستند؛ زیرا برابری نمی‌خواهند؛ بلکه خواهان خانواده هستند و تغییرات اجتماعی را تا جایی می‌پذیرند که به زنانگی و مادری آنان لطمه‌ای وارد نکند. (همان، ص ۲۶)

برگشت به مذهب، از دلایل پس زده شدن فمینیسم

از دلایل دیگر پس زده شدن فمینیسم، برگشت به مذهب از سوی زنان غربی به ویژه کاتولیک‌ها در ایتالیاست. همهٔ کسانی که در واتیکان فعالیت دارند از جمله فعالان شوراها و پاپی و دانشگاهی معتقدند که سه اصل در ارتباط با خانوادهٔ مسیحی در انجیل وجود دارد؛ اصل اول تفاوت است که بر اساس آن زنان و مردان به وحدت می‌رسند و ازدواج می‌کنند و بر اساس وحدت تولید نسل صورت می‌گیرد. این سه اصل فقط در ازدواج و خانواده‌های طبیعی محقق می‌شود. در این باره ظرفیت بزرگ بین‌الادیان وجود دارد و الزاماً نه زنان مسلمان، بلکه زنان دیندار و زنان مؤمن در سطح جهان پراکنده‌اند که پتانسیل عظیمی برای ایجاد جنبش و نهضت زنان ارزش‌گرا محسوب می‌شوند. (همان، ۲۹)

تغییرات جدی در شرایط زندگی زنان و لزوم بازنگری در قوانین مربوطه

گرچه در طراحی قانون مدنی از فقها کمک گرفته شد؛ ولی همان‌طور که مقام معظم رهبری در سال ۷۳ به شورای عالی انقلاب فرهنگی و زیر مجموعهٔ آن یعنی شورای فرهنگی اجتماعی زنان تأکید فرمودند، طبیعی است که این قوانین نیاز به بازنگری دارند و امروز زمان استفسار آن فرا رسیده است.

به طور طبیعی شرایط زندگی زنان تغییر کرده و باید در ملاحظات قانونی، آن را در نظر گرفت؛ منظور این نیست که با تغییر شرایط، قوانین نیز تغییر کنند؛ بلکه باید توجه داشت که برنامه‌ها، راهکارها و مسائلی که هفتاد یا هشتاد سال پیش طراحی شده‌اند، جوابگو هستند؛ مثلاً امروز که

با سیل زنان تحصیل‌کرده و دانشگاهی روبه‌رو هستیم باید برای تحصیل و اشتغال آنان فکری کنیم و در فضای جدید تصمیمی بگیریم تا الگوی مورد نظر در مسایل خانوادگی برهم نریزد؛ اگر برنامه‌ریزی درست نباشد با تغییر شرایط، الگو نیز تغییر خواهد کرد و وضعیت بحرانی‌تری می‌شود. باید بررسی کرد که چگونه می‌توان آموزه‌های اسلامی که غیر قابل تغییر هستند، باقی بمانند و در عین حال بنا بر شرایط روز، برنامه‌ریزی صورت گیرد؛ مثلاً اگر معتقدیم که زنان حق تحصیل یا اشتغال دارند، حق‌شان را بدهیم؛ ولی در عین حال برنامه‌ریزی کنیم؛ چون اگر کفه نامتوازن شود؛ یعنی به سمت جامعه‌ای حرکت کنیم که تعداد بسیاری از زنان شاغل باشند و تعداد بیشتر مردان بیکار یا درآمد زنان چندین برابر درآمد مردان باشد خود به خود بر روند کلی جامعه تأثیر خواهد گذاشت؛ البته چنین موضوعی بسیار پیچیده است و نیاز به بحث بیشتری دارد تا ایجاد شبهه نکند.

باید مشکلات را بازنگری کنیم تا متوجه شویم که در هجوم شدید زندگی مدرن چگونه عمل کنیم و احکام ثابت اسلامی را همواره نگه داریم و از مشکلات زندگی مدرن بکاهیم و در عین حال با زندگی مدرن تعامل و ارتباط دوجانبه داشته باشیم؛ اگرچه معتقدیم قانون مدنی کشورمان، قانون نسبتاً خوبی است؛ ولی باید گفت که کم است؛ همچنین همگان از آن آگاهی ندارند و به طور کامل به آن عمل نمی‌شود؛ یعنی مردان و زنان این قوانین را به طور کامل نمی‌شناسند و اجرا نمی‌کنند.

در سیستم دادرسی نیز مشکلاتی داریم که به سیستم مرتبط است نه به قانون اسلامی. این دو باید از یکدیگر تفکیک و به مردم آگاهی داده شود. بسیاری از مردم معقول‌اند، آگاهی پیدا و عمل می‌کنند؛ اما بخش دیگر با همان دید باقی می‌مانند؛ برای همین باید خلأهای قانونی را حل و فصل یا با یک بحث مستوفی دربارهٔ قوانین، توانایی پیدا کنیم که در شرایط حاضر قانون اسلامی را چگونه عملیاتی نگه داریم؛ به این معنا که ممکن است در بازنگری همیشه به تغییر قانون نرسیم؛ بلکه به این نتیجه برسیم که راهکار در اجرای قانون اشتباه بوده است.^۱

پی‌نوشت‌ها:

۱. صفحه نوج، ۳، ص ۱۵۹

۲. ص ۴۸ نامهٔ جامعه، گفت‌وگو، تیرومرداد ۱۳۸۴، شماره ۱۱۰

۳. فصلنامهٔ بازناب اندیشه ۲، نقدی بر نقد رسانه و بحران نقش‌های جنسیتی در خانواده، ص ۱۵۵

۴. اردیبهشت ۱۳۸۹، شماره ۲۶، ص ۲۴ کتاب ماه علوم اجتماعی، گفت‌وگو، سرگردانی فمینیسم در راه‌یابی مسائل زنان

۵. ص ۹ نامهٔ جامعه، گفت‌وگو، تیرومرداد ۱۳۸۴، شماره ۱۱۰



وضعیت کنونی زنان ایرانی در حوزهٔ اندیشهٔ دینی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر قرار است وظیفهٔ تقدسات در دین، حفظ حیات اجتماعی و دوری از بی‌نظمی اجتماعی و توجه به مثبت‌ها باشد، کارکرد مراسم، حفظ دین و ثبات در اندیشهٔ دینداران و اعتقاد به باورهای راستین است. در حفظ این حیات، مردان کوشش کرده و زنان نیز سعی دارند تا با برپایی مراسم مذهبی، به دست خود نقش ارزنده‌ای ایفا کنند. حیات دینی، حیاتی مقدس است و مناسک، حامل مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات دینی است. یکی از وجوه فرهنگ عامه، توجه به اعتقادات و گفتمان‌های دینی غالب مردم، چه زن و چه مرد در جامعه است.

یکی از انواع فعالیت‌های زنان در فضاهای شهری، تشکیل هیئت‌های زنانه و شرکت در فعالیت‌های دینی است؛ در حال حاضر به نظر می‌رسد فعالیت‌های زنان نسبت به گذشته بسیار متنوع و بیشتر شده است. زنان در دو حوزهٔ آموزش و دین نسبت به گذشته فعال‌تر شده‌اند. هیئت‌های زنانه به سه شکل، فعالیت کاملاً مردانه، کاملاً زنانه و زنانه مردانه است. تحقیقات نشان می‌دهد که تعداد هیئت‌های کاملاً زنانه نسبت به گذشته تغییر چشمگیری داشته است. برخی عوامل در این تغییر مؤثر بوده‌اند؛ از جمله مهاجرت زنان با خانواده به شهرها، توجه به مسائل دینی و آموزش به دلیل شرایط زیست آنها در شهرها، تغییر در ماهیت مشاغل که در گذشته اغلب مردانه صورت می‌گرفت؛ اما در

چرا زنان چرا مراسم؟

گفت‌وگو با دکتر مهری بهار*

زهره موحدیه ساوجی

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳

تبلیغات اسلامی مجوز برپا کردن مراسم را داشته باشد به آنها مراسم رسمی گویند؛ اما مراسم غیر رسمی به آن دسته از هیئت‌هایی که به گونه‌ای ارادی و بدون در نظر گرفتن قوانین رسمی به اجرا درمی‌آیند، تعلق دارد. اغلب هیئت‌های زنانه در ایران غیررسمی و خود کنترل‌اند؛ اما به دلیل آنکه حرکتی دینی تلقی می‌شوند مانعی از جانب دست‌اندرکاران دولتی آنها را تهدید نمی‌کند.

مراسم، عرصه‌ای برای گفت‌وگو

زنان به بهانه تشکیل هیئت زنانه، فرصتی برای سخن گفتن از خود و گفت‌وگوی زنانه و مصرف زنانه را پیدا کردند. کسب تجربه جدید با تدبیر زنانه انجام می‌پذیرفت. سخن از صلح و دوستی و دست‌کاری در متن مقتل خوانی، کسب هویت زنانه، کسب لذت با پول خرج کردن برای خود، حس قدرت، اعتراض‌های پنهانی به آنچه در خانه‌ها ارزش‌گذاری شده و جا افتاده بود، محلی برای نفس کشیدن، شکستن هنجارها، مسافرت رفتن به تنهایی یا با گروه همسالان از آن جمله است. دال مرکزی در هیئت‌های زنانه، جسارت یافتن، استقلال در مال و تصمیم در انجام کارها به دست خود بود. این امر انجام نمی‌شد مگر از طریق فعالیت‌های دینی، مانند تظاهرات خیابانی با توجیه دینی، سفرهای زیارتی، کمک به پشت جبهه در کنار مردان رزمنده. این نوع فعالیت‌ها، گفتمان گذشته که مبتنی بر ناتوانی، حاشیه‌ای بودن و وابستگی بود را از عرضه خارج کرد.

چه عواملی در تقویت گرایش زنان به هیئت‌های زنانه مؤثر بوده‌اند؟

هیئت زنانه به خودی خود یک پاتوق است. در آن مجموعه فعالیت‌هایی که فرد آزادانه و با انتخاب خود به تعهدات و تکالیف شخصی خود می‌پردازد. زنان با میل خود به این مکان پای می‌گذارند. قصدشان می‌تواند استراحت، تفریح، توسعه دانش و معرفت، قرب و ثواب بردن، توجه به استعدادها و خلاقیت خود و مشارکت آزادانه در اموری که خارج از خانه است، برجسته کردن نابرابری‌ها و رساندن آن به گوش دیگرانی که بیرون از پاتوق هستند، باشد. از سوی دیگر اهمیت فراغت در عصر مدرن و دور شدن موقتی از فضای داخل خانه و خانواده امکانی را برای زنان فراهم کرده است. زندگی شهری، تأثیر بسیاری در تشویق به هیئت‌های خاص زنانه فراهم کرده است. عامل دیگر این گرایش زنان را می‌توان به جودینی حاکم بر فرهنگ ایرانی و تشویق به گرایش‌های دینی، توجه زنان به خود، تغییر نگرش جنسیتی در جامعه به اینکه فعالیت‌های دینی، زن و مرد ندارد، شیوه زندگی مدرن که زیست برابر برای هر دو جنس فراهم می‌آورد عوامل مؤثری هستند که گرایش زنان را به مراسم و هیئت‌های دینی نسبت به گذشته زیاده‌تر کرده است. در ایران ما با دو نوع دین رسمی و دین غیررسمی روبه‌رو هستیم. منظور از دین و مراسم رسمی، قبول مراسم با قاعده و قوانینی قابل اجراست؛ به عنوان مثال هیئت‌هایی که از سوی سازمان

حال حاضر مشاغل به گونه‌ای تقریباً برابر وجود دارند و عرصه را برای فعالیت‌های دینی زنان باز کرده‌اند.

امروزه توجه به گذران اوقات فراغت، توجه به دین و پایبندی به فرائض اسلامی، تلاش در از بین رفتن مرزهای خصوصی و عمومی، همگی امکان مناسب‌تری برای فعالیت زنان ایجاد کرده است.

آیا معتقدید که زنان به دلیل وجود محدودیت‌های اجتماعی به مناسک دینی روی می‌آورند؟

یک عامل مهم دیگر در تشویق زنان به هیئت‌های کاملاً زنانه، تفکیک جنسیتی است که به اجبار بر زنان تحمیل می‌شود. زنان نمی‌توانستند در مراسم مردان وارد شوند، نمی‌توانستند سلیقه خود را اعمال کنند، مدیریت نداشته و منفعل و در حاشیه قرار داشتند؛ بنابراین زمانی که به عرصه عمومی دسترسی نداشته یا محدودیتی برای شرکت آنها به گونه‌ای عمومی وجود نداشته باشد و به دلایل متعدد از این عرصه‌ها رانده شوند، موجب می‌شود که به فضاهای خصوصی و عمدتاً زنانه بپندیشند. زنان با تشکیل این هیئت‌ها با اینکه به فضاهای خصوصی کاملاً زنانه تعلق دارند؛ اما می‌توانند با عرصه‌های اجتماعی و بیرون از خانه مرتبط شوند؛ بنابراین محدودیت‌های اجتماعی می‌تواند یکی از دلایل رجوع زنان به مراسم دینی تلقی شود.



به نظر شما حضور زنان در کدام عرصه های اجتماعی بیشتر دیده می شود؟

همان طور که گفته شد؛ فعالیت های دینی و آموزش و تحصیل دو عنصر مهم در تشویق زنان به فعالیت های اجتماعی بوده است. در حال حاضر مراسم زنانه بیشتر با دو عنصر موعظه و مداحی پیوند داشته است که انتخاب این دو به تصمیم زنان و سلیقه آنها انجام می پذیرد.

میزان توجه به مراسم دینی را نسبت به گذشته چگونه ارزیابی می کنید؟

در گذشته نه چندان دور، یعنی تقریباً سه چهار دهه پیش، زیست جهان ایرانی بسیار متفاوت از امروز بود. مشاغل، اغلب مردانه تعریف و مشاغل زنانه نیز محدود و اغلب در حاشیه مشاغل مردانه یا در تداوم آن انجام می شد. فعالیت های حرف های، هنری و درآمدزا اغلب به مردان تعلق داشت. مشاغل مردان، سخت، مهم و سودآور و زنان اغلب مصرف کننده محسوب می شدند و نه تولیدکننده فرهنگ. با توجه به جو حاکم، مراسم دینی نیز فقط با دست مردان کنترل می شد (نمونه آن بازار تهران است).

در عهد ناصری آمده است که ورود زنان به مراسم، بهانه ای برای ورود زنان به اجتماع آن روز بود. مراسم، گریزگاه زنان از محدودیت ها و شرایط نامطلوب شناخته می شد. قبل از انقلاب با توجه به شرایط حاکم، ورود زنان به اجتماع خارج از خانه چه با توجه دینی و چه غیر دینی، کاری سخت به شمار می آمد. شکستن فضای حاکم بر آن وقت و ورود به اجتماع مردانه نیاز به تدبیری خاص داشت. فضایی که تأیید مردان لاقابل اعتراض آنها را برنیانگیزد. در آن روزگار، نقادی، مفهومی نداشت و اعتراض به حاشیه بودن نیز خطا بود. آنچه امکان تحقق داشت تبعیت محض و تسلیم در برابر این ارزش ها بود که همین عمل انجام می شد. عدم مدیریت هیئت ها به دست زنان با توجیه حفظ و تداوم خانواده و از دست رفتن بنیان های آن عملی می شد؛ اما بعد از انقلاب با تحول در آگاهی و معرفت زنان نسبت به موقعیت خاص خود از یک سو و از سوی دیگر امکان ورود به عرصه سیاست و تصمیم گیری در زمان انقلاب با شرکت در تظاهرات خیابانی، نقش زنان در فعالیت های اجتماعی دگرگون شد. دو سه سال قبل از انقلاب و دوره جنگ بعد از انقلاب، دوره نقش آفرینی زن محسوب می شود.

انقلاب اسلامی به زنان این مجال را داد تا برای اینکه بتوانند به فعالیت های بیرون از خانه بپردازند به فعالیت های دینی روی بیاورند. خانواده ها با این توجیه که سفرهای زیارتی،

موجب ثواب است و امنیت در آن تضمین شده است به زنان و دختران خود اجازه بیرون رفتن از خانه را بدون همسران شان صادر کردند. زنان با ورود به این مجالس، می توانستند در نوبت های متعدد در سال بدون خانواده سفر کنند. سفرهای زیارتی مکه، کربلا، مشهد و دیگر اماکن مقدس در ایران و خارج از ایران از نظر خانواده مشکلی نداشت. با آزادی های نسبی، زنان موقعیت و نقش اجتماعی جدیدی را کسب کردند. کسب هویت جدید و آزادی از بند خانواده و توجه به فراغت برای خویش را که سال ها آرزو می کردند، محقق شد. توجیه زنان برای سفرهای زیارتی، کسب ثواب و شناخت مسائل دینی بود آنها از این به بعد می توانستند به تنهایی سفر کنند و به گذران اوقات فراغت برای خود و خارج از خانه و خانواده مشغول شوند. مسافرت های مذهبی با پول و به تنهایی با خود افزایش قدرت به همراه داشت. گریز از زندگی تکراری، تجربه سفر کردن بدون خانواده، تفریح داشتن برای خود، برتری جویی نسبت به دیگر زنانی که این امکان برای آنها پیش نیامده بود، کسب هویت جدید متمایز از دیگر زنان، بیانگر گرایش زنان به فعالیت های خارج از منزل و خانواده بود.

به نظر می رسد بعد از انقلاب چند عنصر در گرایش زنان به هیئت های عزاداری اهمیت داشت:

- وقوع انقلاب اسلامی، جنگ و تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از جنگ در ایران، جنبش هایی اجتماعی ایجاد کردند. حضور زنان در جبهه های جنگ و در حاشیه آن، امکان فعالیت زنان را توجیه می کرد. ورود مداحان زن و برگزاری روضه خوانی های زنانه در اواخر دهه ۷۰ به گسترش این هیئت ها کمک کرد. هدف ورود زنان به مجالس مذهبی به غیر از علایق دینی و فرهنگی، اهدافی اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی بود. زنان گاه به گونه ای فعال در مراسم غیر رسمی و با مدیریت و توانایی خود و گاه در کنار مردان و در مراسم سینه زنی به صورت فعال یا در حاشیه عزاداری شرکت می کردند (بهار ۱۳۸۳)

- دومین عامل، بروز شبکه های اجتماعی که با شکستن فضاهای رسمی مردانه و توسعه فضاهای زنانه همراه بود، باعث شد تا زنان بدون اینکه وارد اجتماعی مردانه شوند همپای آنها بنویسند و درباره مسائل خود به اظهار نظر بپردازند.

- اهمیت پیدا کردن سلیقه و سبک و ذائقه مخاطب در رسانه های جمعی که درصدد کشف الگوهای جدید فرهنگی بودند، زنان را نیز تشویق کرد تا از فرصت توجه به ذائقه های زنانه استفاده کرده و جریانات رایج در جامعه را

به نفع خود تمام کنند.

- مشغله های فکری و حرف های مردان، موجب شد تا زنان فرصت بیشتری نسبت به مردان به مباحث دینی پیدا کنند. تحقیقات نشان می دهد که گرایش به دینداری به ویژه توجه به مراسم در بین زنان نسبت به مردان بیشتراست به این دلیل که زنان دغدغه کاری کمتری نسبت به مردان دارند.

- مناسک دینی برای زنان بهانه ای است تا حافظه های فردی و جمعی خود را از خلال مراسم، تولید و بازتولید کنند. زنان از طریق مراسم، دست به تولید مراسمی به نام خود، آنچنان که با ذائقه آنان هم ساز باشد، می زنند.

- شرکت در مراسم، برای زنان، فعالیتی دور از خانواده و نوعی حرکت اجتماعی برای خود و به نفع خود است. زنان با آگاهی از فعالیت های اجتماعی به دنبال آزادی اجتماعی اند؛ بدین منظور سعی دارند با ورود به مجالس عزاداری کنشگری خود را به دیگران ثابت کرده و فردی فعال در جامعه محسوب شوند.

- تحقیقات نشان داده است که راه های تخلیه اجتماعی برای زنان از خلال مراسم صورت می پذیرد. در گذشته در ایران به دلیل بافت سنتی جامعه، حضور زنان در مراسم با اجازه همسر و مرد خانه انجام می شد. اغلب مردان با شرکت زنان شان در مراسم مذهبی مشکلی نداشتند. زنان اغلب در مناسک و آیین های دینی امکان بروز هویت های زنانه خود را پیدا می کنند. نذرهای زنانه و ترانه ها و متن های زنانه از آن جمله اند.

- برخی اوقات ممکن است؛ این گونه تعبیر شود که حضور زنان در مراسم دینی، بهانه ای برای فعالیت های سیاسی آنهاست؛ اما به نظر می رسد که زنان در این مراسم به دنبال رفتارهای تند سیاسی نیستند؛ بلکه به دنبال اثبات فردیت خود و به دست آوردن آزادی اجتماعی و اظهار نظر برابری با مردان هستند. آنها می خواهند از طریق مراسم بر قوانینی که حق زنان را نادیده می گیرد نقد مثبت ایجاد کنند. مراسم و زنان مذهبی، فرصتی برای دفاع از حقوق از دست رفته هستند.

- کسب تجربه از سوی دیگر حضور زنان در مراسم، حکایت از آن است که الگوهای فرهنگی تغییر کرده اند و زنان سعی دارند با حضور خود، گفتمان های جدیدی را با هم نسلان خود تجربه کنند.

وجود احساس و عواطف زنانه تاجه حد درگرایش زنان به مناسک دخیل اند؟ با فرض اینکه مناسک ذاتاً با عواطف و احساسات درآمیخته است و ایجاد شور و هیجان می کند؛ آیا اصرار بر تقویت معرفتی و آگاهی بخشی از آن



گردهمایی است. فرایند تولید معناست که مسائل متعددی در آن مطرح می‌شود از جنبه‌های تربیتی گرفته تا مسائل سیاسی از توصیه‌های پزشکی گرفته تا مسائل خرید و غیره. کنشگری زنان معطوف به مسائل پیرامونی زنان است. مراسم امکان طرح مسائلی که زنان در رابطه با زندگی و تجربه زیسته زنان خود دارند را فراهم می‌کند. پاتوقی است از ایده‌های مختلف و میدانی است که امکان جولان دادن، نقد کردن و اعمال سلیقه در آن فراهم است. زنان آزادانه بدون فشار وارد آن شده، اعمال قدرت می‌کنند، حس نمی‌کنند در حاشیه هستند، اعتراضی به دیگری‌های از جنس خود ندارند و از اینکه درباره خودشان و مسائل‌شان حکایت می‌شود، اظهار خرسندی دارند. زنان آزادانه فارغ از اقتدار و نظارت خانواده و نظام‌های سنتی به انتخاب دست می‌زنند و با میل خود مراسم را برگزار می‌کنند. دوسرتو از دو نوع عمل سخن می‌گوید: «کردار زندگی و زندگی روزمره». زنان در زندگی دینی استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی برای مدیریت بر برنامه‌های دینی اعمال می‌کنند. قدرت‌های حاکم استراتژی تعیین می‌کنند که درصد تحکیم قدرت و تداوم آن به شکل منطقی است؛ اما زنان با تاکتیک‌ها شیوه تسلط بر قدرت به نحوی غیر مخربانه و متعلق ساختن زمان و مکان به نفع خود را پیدا می‌کنند. زمان و مکان و مدیریت برنامه‌های دینی، قبلاً به دست دیگری غیر از زنان صورت می‌گرفت؛ اما زنان زیرکانه این مکان‌ها را به تدریج به مالکیت خود درمی‌آورند و سعی می‌کنند تا شیوه اجرای تاکتیک‌ها، شیوه دست‌کاری در برنامه‌ها، مصرف، نمایش و تغییر مدیریت به نفع آنها تمام شود. آنچه در هیئت‌ها در حال حاضر توسط زنان صورت می‌گیرد، استفاده از زمان و مکانی است که مردانه تعریف شده است. زنان از طریق خودمانی کردن آن، امکان تصاحب کردن آن را به دست می‌آورند؛ اگر زنان قبلاً در مراسم مردان، به عنوان ناظر و در حاشیه قرار داشتند با برپایی مراسم زنان، نذر زنانه، انتخاب متن زنانه، سبک و ریتم و خوانش زنانه، قوانین مردانه را دور می‌زنند. برای خود مجلسی برپا می‌کنند، بخشی از پول خانه را برای خود و آنچه دوست دارند، خرج می‌کنند و از این خرج کردن نیز احساس قدرت و مالکیت می‌کنند. هیئت‌های زنانه امکان تملک، اختیار و تولید فرهنگ زنانه را فراهم می‌آورد.

*استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

پی‌نوشت

۱. نقش و جایگاه زنان در مراسم عزاداری پژوهش زنان، شماره ۱۵۷

پتانسیل حرکت و فعالیت خارج از خانه ایجاد می‌کند. از یک سو کسب ثواب و خیرات در آن است و از سویی امکان مشروعیت بخشی به هویت زنان.

در مراسم زنانه چند حس تقویت می‌شود:

● حس جمعی‌گرایی: مراسم امکان با هم بودن، درکنار هم بودن، تجربه کردن با افرادی که دغدغه‌های مشترک و فهم مشابهی درباره مسائل مربوط به زنان دارند، فراهم می‌کند. زنان با ایجاد این امکان در جلسات شرکت می‌کنند تا بخشی از مسائل خود را که از طریق راه‌های دیگر به گوش دیگران نمی‌رسد، بازگو کنند. حس جمع بودن به آنها نیاز جدید و دغدغه‌های جدید می‌دهد.

● حس فردی‌گرایی: این مراسم امکان حس آزادی، خود کنترلی و خود مدیریتی فراهم می‌کند. زنان در هیئت‌های زنانه مسائل خود را انتخاب می‌کنند و به صورت خودجوش برنامه‌ای را که به حس استقلال فردی آنها خدشه‌ای وارد نکند، برمی‌گزینند. مکان و زمان برنامه هیئت به دست آنهاست و نوع برنامه با سلیقه و ذائقه آنها سازگاری دارد. بدیل‌های جدید برای پاسخگویی به نیازهای‌شان، توسط خود آنها تدارک دیده می‌شود. به محض آنکه تصور شود که قواعدی با آزادی و انتخاب آنها در ستیز است، فوراً مراسم را تغییر می‌دهند یا معادله را بی سرانجام رها می‌کنند.

● حس برابری و تساوی: هیئت‌ها، میدانی برای مبارزه با مسائل نهفته و سرکوب شده، بروز ایده‌آل‌ها و ابراز نظرهایست. زنان حس می‌کنند با جنس مخالف خود در مدیریت مراسم تفاوتی در بروز توانایی و مهارت‌های لازم را ندارند. مسیر و جهت برنامه‌های زنانه به عهده آنهاست. مراسم زنانه امکان رهایی از مراسم مردانه، تصمیم‌گیری‌های مردانه و غیر دولتی شدن و غیر رسمی شدن را فراهم می‌کند. زنان در مراسمی که توسط مردان برگزار می‌شود حس خودی نداشته و اغلب از اینکه در حاشیه مراسم قرار گرفته‌اند احساس خوشی ندارند.

● حس مقاومت جویانه در مقابل ارزش‌های تثبیت شده مردانه: برای زنان در این چند سال از خلال مراسم این امکان فراهم شده تا استراتژی مردانه را به چالش کشند. زنان به بیرون از خانه می‌روند، فعالیت اجتماعی دارند با فعالیت خود، اقتدار مردانه را در مراسم به چالش می‌کشند و درصدند تا از قرائت رسمی حاکم بر مراسم رها شوند. میل به آن دارند تا برنامه هیئت توسط خود آنها مدیریت شود. بدین ترتیب هیئت‌هایی را تولید می‌کنند که مطابق با زمان و سلیقه آنها باشد و برنامه‌های متفاوتی را فراهم کنند.

● حس جانی: یک هیئت معمولاً یک

در جامعه کاری غیر منطقی نیست؟

به نظر می‌رسد ماهیت مراسم، ماهیتی اجتماعی و اخلاقی در عین حال عاطفی و احساسی است. برای زنان اهمیت دارد که در مراسمی که جمعی است و در بیرون از خانه تشکیل می‌شود، ماهیتی فرهنگی دارد، با قدرت، سرو کار دارد به بازسازی توان روحی خود بپردازند؛ در عین حال، احساس سبکی توأم با ثواب را تجربه کنند. دورکیم ایجاد مراسم را ایجاد نوعی احساس رضایت اخلاقی حاصل از به جا آوردن منظم مناسک می‌داند. مراسم زنان نیز نوعی گردهمایی زنانه است در فضایی که متعلق به تجربه زیسته و احساسات زنانه آنها دارد. در فضایی که زنان حس می‌کنند قدرتمند هستند و خود کنترل می‌کنند و در آن مراسم خودی، احساس امنیت می‌کنند؛ بدین منظور سعی می‌کنند این عرصه پدید آمده را با اخلاق و احساس و هیجان حفظ کنند.

زنان در مراسم دوست دارند تا تلقی‌شان از یک زن فعال، عملی شود و با تجربه روزمره‌شان همسان باشد. مراسم، راوی تجربه روزانه زنانه است که ناهمسانی و ناتوانی را به دور می‌ریزند. این مجالس، فرصت فراغت و مصرف برای خود را در اختیار آنها قرار می‌دهند. آنچه در این مجالس می‌گذرد فقط طرح مسائل زنان و بروز احساسات آنهاست.

آیا این مدعا پذیرفتنی است که زنان گرایش بیشتری به دین و به ویژه مناسک دینی دارند؟ (می‌توان پرسید که چه تحلیلی از تمایل بالای زنان به مراسم‌های مذهبی و مناسک دینی ارائه می‌کنید؟)

مراسم مذهبی صحنه و عرصه تولید فرهنگ دینی است که در آن، نیروهای در حاشیه مانده از اجتماع، برای کسب هویت‌های سرکوب شده خود، مبارزه می‌کنند. هیئت‌ها در عین حال که فضایی روحانی و قدسی محسوب می‌شوند؛ اما فضای مناسبی برای فعالیت‌های دیگر از جمله پر کردن اوقات فراغت مثل دیدن دوستان، کسب هویت دینی، اجتماعی، خودنمایی، تجربه زیسته، به نمایش گذاشتن داشته‌ها، مصرف متظاهران و تمایز اجتماعی برای زنان هستند. زنان با این نوع فعالیت‌ها دیگر فقط ناظر فعالیت‌های دینی مردانه نیستند و نقش‌های جدید کسب می‌کنند و از نقش‌های جدید خود ابراز خشنودی نیز دارند. دورکیم از دو نوع کارایی مناسک سخن می‌گوید که عبارت‌اند از کارایی اخلاقی که وجه مقدس هر مناسکی است و کارایی مادی و جسمانی که صورت‌های مادی و غیر مقدس مناسک را شامل می‌شود (دورکیم ۱۳۸۳: ۴۹۷) با این تفسیر، ورود زنان به مراسم،



دعوت به مشابه وجهی از تعامل اجتماعی در مجالس مذهبی زنانه

یاسمن فرحزاد

از اشتراکاتی است که در بسیاری از آیین‌های مذهبی زنانه به آن برخورد می‌کنیم؛ مؤلفه «دعوت» یا نحوه حضور مهمانان در مجالس سفره و سایر مجالس زنانه که یکی از فصول مشترک روابط اجتماعی زنان در این گروه از آیین‌ها محسوب می‌شود. در ادامه به تفاوت این مؤلفه در دو گروه مجالس عمومی و خصوصی خواهیم پرداخت: آنچه در این نوشتار از آن با نام «مجالس عمومی» نام می‌بریم، مجالس زنانه‌ای هستند که در یک مکان عمومی، اغلب مساجد یا امامزاده‌ها، برگزار می‌شوند و آنچه با نام «مجالس خصوصی» خوانده می‌شوند، مجالسی هستند که توسط یک بانی مشخص در منزل شخصی وی یا یکی از نزدیکانش برگزار می‌شود. بسیاری از مجالس مذهبی عمومی زنانه در شهرها به صورت هفتگی برگزار می‌شوند. محتوای این مجالس با توجه به مناسبت روز یا هفته کمی متغیرند؛ در واقع گاه در یک هفته با توجه به مناسبت‌های مذهبی، مراسم روضه‌خوانی یا مولودی به برنامه اصلی اضافه می‌شود. به رغم این موضوع معمولاً در هر مسجد، الگویی کلی و همیشگی برای اجرای مراسم و ادعیه برقرار است. خانم‌هایی که تمایل به شرکت در این مجالس دارند از قبل می‌دانند در چه روزهایی در کدام مساجد چه مراسمی اجرا

بخش عمده آیین‌های زنانه شهری به آیین‌های مذهبی مانند انواع سفره، روضه‌ها و مولودی‌ها، سفرهای زیارتی و نذرهای خوراکی مربوط می‌شود. در ۲۰ سال اخیر شاهد گسترش و تنوع روزافزون سفره‌های نذری و سایر مجالس مذهبی زنانه بوده‌ایم. این آیین‌ها عمدتاً در سنت مذهبی اسلام قرار دارند. تنوع و گستردگی این مجالس، علاوه بر تمکن بانی و بافت اجتماعی و جغرافیایی صاحب نذر و موقعیت اجتماعی وی با نیت بر زبان رانده‌شده توسط وی همخوانی دارد به طوری که در برخی نمونه‌های با ترکیبی از چند گونه (واحد) نذری مواجه هستیم به طوری که گاهی تفکیک این گونه‌های نذری که با یکدیگر آمیخته شده‌اند به صورت جدا از هم کاری نشدنی محسوب می‌شود. برخی آیین‌های هم‌خانواده دیگر نیز در کنار این آیین قرار می‌گیرند که به رغم وجود تفاوت‌های آشکار و مهم، گاهی به واسطه اشتراکات ساختاری به موازات هم در یک مجلس اجرا می‌شوند. به رغم وجود تفاوت‌های آشکار میان هر گروه از آیین‌های مذهبی زنانه، شباهت‌هایی نیز در این گروه از آیین‌های هم‌خانواده وجود دارند که نمی‌توان به راحتی از کنار آنها گذشت. آنچه در این نوشته مورد بررسی قرار خواهد گرفت یکی

می‌شوند؛ مثلاً در مسجد حضرت رقیه علیها السلام در شهر ساری که یک مسجد زنانه است، چهارشنبه هر هفته مجلسی برای اجرای مراسم ختم سوره انعام و روزهای جمعه ختم یک جزء از قرآن دایر است یا در امامزاده محسن شهر اصفهان بعد از ظهر هر سه‌شنبه و پنج‌شنبه، خانم‌ها در گوشه‌گوشه صحن امامزاده، سفره‌های نذری خود را پهن می‌کنند و در گروه‌های چند نفره به اجرای نذورات خود از جمله نذر هزار صلوات یا ختم انعام می‌پردازند.

نکته قابل توجه در مورد این مجالس عمومی، عدم نیاز به «دعوت» در آنهاست. خانم‌ها می‌دانند که در طول سال، برنامه تحت هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند و مجلس در روز خاص خود، دایر است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل همگانی بودن این مجالس، مکان اجرای آن است؛ چرا که در یک مکان عمومی مثل مسجد، تکیه، زینبیه یا فاطمیه، مالکیت شخصی مطرح نیست و همه حضار، تقریباً به یک اندازه در اجرای مراسم سهم دارند. با توجه به مطالعات میدانی شخصی، متوجه شدم به طور معمول امکان حضور بدون دعوت صاحبخانه در مجالس خصوصی به‌ویژه مجالسی که در شهرها برگزار می‌شوند، مهیا نیست؛ ولی در مجالس خصوصی خارج از شهر یا حومه شهر عامل «دعوت» تا حدی کم‌رنگ‌تر می‌شود؛ اما با توجه به اینکه مجلس به صورت خصوصی در منزل شخصی برگزار می‌شود این عامل حذف نخواهد شد.

در توضیح این مؤلفه از مثالی استفاده می‌کنم: یکی از خانم‌های روضه‌خوان، دو مجلس را که توسط یک بانی برگزار می‌شد مثال زدند، این صاحبخانه یک مجلس در منزل شخصی خود در شهر و مجلس دیگری در منزلی خارج از شهر (ویلاهی در جاده دریا) برگزار می‌کرد، طبق روالی که ذکر شد، من می‌توانستم در مجلس خارج از شهر او شرکت کنم و برای شرکت در مجلس شهری او به دعوت از جانب صاحبخانه احتیاج بود.

خانم‌ها عموماً به چهار شیوه در این مجالس راه می‌یابند؛ در ادامه با حفظ ترتیب اهمیت مهمان برای صاحبخانه به این چهار شیوه اشاره می‌کنیم:

۱. به طور مستقیم و شخصی از طریق تلفن یا دعوت حضوری از طرف صاحبخانه (بانی) دعوت شوند.

۲. به صورت غیر مستقیم توسط فردی که مستقیم دعوت شده است در مجلس حضور یابند.

۳. به طور مستقیم، در دعوتی عمومی از طرف صاحب‌خانه در پایان یک مجلس برای حضور در مجلس بعدی از آنها دعوت شود.

۴. به صورت غیر مستقیم توسط فردی که به صورت عمومی دعوت شده است در مجلس

حضور یابد.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد میزان اهمیت میهمان در هریک از این شیوه‌های دعوت است. در مورد اولی که ذکر شد؛ یعنی مجالس عمومی به طور معمول خانم‌ها از ارج و قرب یکسانی برخوردارند و فقط سابقه شرکت آنها به عنوان عضو فعال در مجلس می‌تواند به میزان محبوبیت یا احترامی که سایرین برای فرد قائل هستند، بیفزاید. چنان که ذکر شد در این مجالس، بانی نقش پررنگی در تعاملات اجتماعی که زیرپوست آیین روی می‌دهد، بازی نمی‌کند.

با توجه به چهار شیوه دعوت ذکر شده می‌توان به این نکته اشاره کرد که نسبت میزان احترام و اعتباری که میهمان دریافت می‌کند با دعوت‌کننده وی و نحوه دعوت، ارتباط مستقیم دارد. به طوری که مهمانی که شخصاً توسط بانی مجلس و به طور مستقیم دعوت شود در بخش مشخصی بنا بر صلاح‌دید بانی نشسته و به خواست وی در اجرای آیین، نقش فعال‌تری را ایفا می‌کند و در همین شرایط ممکن است در مورد کسی که به صورت غیر مستقیم و توسط فردی از آشنایان بانی دعوت شده، فقط به پذیرایی عمومی و گاه یک خوش آمد و تشکر از حضور وی بسنده شود.

به رغم مورد مذکور باید به مؤلفه مشترکی در این مجالس که من آن را «تبارشناسی» می‌خوانم، توجه کرد. در مجالس زنانه، خواه مجالس عمومی یا خصوصی، هر فرد تازه‌وارد از طرف سایر خانم‌های حاضر در جمع مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ مثلاً تجربه شخصی من از حضور در دو مجلس عمومی و خصوصی در مسئله تبارشناسی و اهمیت آن در پذیرفته شدن شخص جدید الورد در جمع به شرح زیر است:

«در اولین حضورم در یک مجلس عمومی، خانم‌هایی که اطرافم نشسته بودند بعد از گذشت حدود نیم ساعت و در وقفه‌ای که میان مراسم وجود داشت از علت حضورم در مجلس سؤال کردند، سؤال بعدی در مورد محل سکونت من بود، اینکه آیا ساکن شهر ساری هستم یا خیر؟ و سؤال سوم که مهم‌ترین سؤال محسوب می‌شد در مورد تبار و خانواده من بود؛ با توجه به این موضوع که خانواده مادری من در شهر کوچک ساری شناخته شده هستند خودم را با نام فامیل مادرم معرفی کردم و هریک از خانم‌ها با رضایت از یافتن یک آشنای مشترک، آشنایی خود را با این خانواده به شکل‌های مختلف شرح دادند؛ مثلاً خانمی با یکی از دختردایی‌های مادرم هم‌کلاسی بود، خانم دیگر در دوران مدرسه شاگرد مادرم بود و یکی دیگر از خانم‌ها با لبخند یادآوری می‌کرد که جهیزیه خود را در زمان ازدواجش از مغازه دایی مادرم در بازار خریداری کرده است و ... به این شکل من از غریبه‌ای ناآشنا در جمع به یکی از

آشنایان آنها تبدیل شدم و حاصل این پرس و جوی تبارشناسانه، قبول من به عنوان یکی از اعضای جمع بود. این پذیرش، نشانه‌های آشکاری در یک مجلس عمومی دارد، از مهم‌ترین نشانه‌های آن «تعارف» است که در آن از فرد درخواست می‌شود بخشی از اجرای آیین را برعهده بگیرد؛ به عنوان مثال در این مجلس پس از قبول من به عنوان بخشی از جمع، حاجیه خانمی که مسئول اجرای مراسم بود برای خواندن بخشی از آیات سوره انعام به من اشاره کرد. بنا بر روال و عرف آیین، نمی‌توان این تعارف را پس خواند و باید به آن عمل کرد؛ چرا که از عواقب رد کردن تعارف، پس زده شدن از جمع آیینی به واسطه بی‌احترامی به چارچوب مقدس اجرایی آیین است.»

در نمونه‌های دیگری که به مجالس خصوصی مربوط می‌شوند معمولاً با سه الگو مواجه هستیم که در ادامه هر یک از این الگوها با توجه به مشاهدات شخصی نگارنده و مثال‌هایی که برگرفته از گزارشات مردم‌نگارانه وی از این مجالس هستند، ارائه می‌شود:

الگوی اول یا دعوت مستقیم؛ در این الگو که فرد مستقیماً توسط صاحبخانه دعوت می‌شود، معمولاً در محل خاصی از فضای اتاق نشاندۀ شده و در اغلب موارد از او برای اجرای بخشی از آیین که معمولاً در این موارد قرائت آیات و ادعیه است دعوت به عمل می‌آید. در صورتی که سایرین، مهمان ویژه را نشانسانند معمولاً از وی یا صاحبخانه در مورد ارتباط میان آنها سؤال‌هایی پرسیده می‌شود و جواب این سؤال‌ها به شرحی که ذکر شد در پذیرفته شدن فرد توسط جماعت آیینی تأثیر به سزایی دارد.

الگوی دوم یا دعوت غیرمستقیم توسط یک مهمان ویژه؛ در این الگو یکی از مهمانان ویژه یعنی مهمانانی که مستقیماً توسط صاحبخانه به مجلس دعوت شده‌اند، مهمان دیگری را به همراه خود به مجلس می‌برند. در این شرایط پس از ورود به مجلس، مهمان خود را به صاحبخانه معرفی کرده و مزایا و امتیازات خود را بدین شکل با مهمان خود شریک می‌شوند. با توجه به چند مورد تجربه شخصی من در کسوت مهمان درجه دومی که به همراه خانم روضه‌خوان در مجلس حضور یافته است، به نظر می‌رسد در اکثر موارد، زمانی که مهمان درجه دوم همراه روضه‌خوان در مجلس حضور می‌یابد، نه فقط به صاحبخانه بلکه از طریق میکروفن و بلندگو به همه مهمانان معرفی می‌شود و البته لازم به ذکر است که اغلب صاحبخانه‌ها حضور این مهمانان ناخوانده را بسیار عزیز می‌دانند و آن را حمل بر حاجت‌دهی مجلس خود و مهمان را مهمان صاحب مجلس می‌دانند. در این موارد نیز اغلب با هماهنگی با کسی که مهمان را همراه خود به مجلس آورده است و در صورت توانایی و تمایل مهمان از وی

خواسته می‌شود در اجرای آیین شرکت کنند. الگوی سوم یا دعوت عمومی؛ در این الگو خانم‌ها مستقیماً توسط بانی مجلس یا یکی از مهمانان ویژه دعوت نشده‌اند؛ بلکه دو امکان وجود دارد: یا بانی در مجلس قبلی خود به صورت عمومی اعلام کرده‌است که چه زمانی و در چه مناسبتی مجلس بعدی خود را برگزار خواهد کرد و به صورت عمومی از خانم‌ها دعوت به عمل می‌آورد یا حضور در مجلس وی همچون مجالس «بفرمایید روضه» برای عموم آزاد است؛ البته در این شرایط نیز تفاوت‌های فوق میان یک مجلس عمومی و مجلسی که در منزل شخصی با شرایط «ورود عموم آزاد» برگزار می‌شود تا حد بسیاری برقرار است. در این شرایط، مهمانانی که با این الگو در مجلس حضور یافته‌اند اغلب تماشاگر بوده و سهم بسیاری از اجرای آیین برعهده نخواهند داشت، من این گروه را «کنشگران حاشیه‌ای» می‌خوانم؛ چرا که به صرف حضور در مجلس در کنش آیینی شرکت جستند و در بخش‌های اجرای گروهی آیین، مثل ادعیه‌ای که باید به صورت دست جمعی خوانده شوند حضور فعال دارند.

با توجه به موارد ذکر شده باید به این نکته توجه کرد که بسیاری از رفتارها و تعاملات فرهنگی پیچیده‌ای زیرپوسته رویی آیین‌ها در جریان است و در نهایت، بخشی از آن آیین محسوب می‌شوند. بخشی که ممکن است زیر لایه‌های پر زرق و برق و چشمگیر رویی آیین‌ها پنهان شده و مورد غفلت قرار بگیرد؛ اما با نگاهی دقیق‌تر متوجه می‌شویم این تعاملات، بخشی از شمایل جامعه آیینی را ساخته و به راحتی قابل چشم‌پوشی نیستند. این نوشته فقط اشاره‌ای کوتاه به یکی از این شیوه‌های تعامل میان زنان در مجالس مذهبی و تفاوت‌های حاصل از قرار گرفتن در هر یک از این گروه‌های دعوت بوده است؛ در همین راستا می‌توان به بسیاری از موارد دیگری که پرده از تعاملات اجتماعی پنهان در آیین‌ها برمی‌دارد و بدین شکل در حاشیه‌ای ناشناخته قرار گرفته‌اند، پرداخت.

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳

در مجالس زنانه، خواه مجالس عمومی یا خصوصی، هر فرد تازه‌وارد از طرف سایر خانم‌های حاضر در جمع مورد بررسی قرار می‌گیرد

حجاب و اژه‌ای مه‌جور و مظلوم

طیبه محمدلو

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳

۱. خانواده

همه می‌دانیم که اولین گروهی که هر شخص در آن به عضویت درمی‌آید و نخستین آداب و رسوم زندگی فردی و اجتماعی را می‌آموزد، خانواده است؛ اگر در خانواده‌ای پای‌بندی به حجاب از دید والدین ضروری نباشد و دختر خانواده نیز به دیدن پوشش نه چندان مناسب مادر خود عادت کند، قطعاً از چنین دختری نمی‌توان انتظار داشت که در آینده پای‌بند به حجاب باشد. در چنین مواردی مشکل، بسیار ریشه‌ای بوده و حل آن در برخی موارد ناممکن است. ولیکن روی سخن اصلی با خانواده‌های مذهبی و مادرانی است که معمولاً پوشش چادر دارند؛ اما نتوانسته‌اند دختران‌شان را نیز با خود همراه کنند. در چنین خانواده‌هایی عموماً فلسفه وجود حجاب به خوبی بیان نمی‌شود و والدین دختران خود را با گفتن جملاتی همچون: «ما آبرو داریم و تو باید با گذاشتن چادر آبروی ما را حفظ کنی یا اینکه همه، ما را به عنوان خانواده‌ای مذهبی می‌شناسند و دختر ما نیز باید ظاهرش را متناسب با عقاید خانواده‌اش بپوشاند و...» یا سخت‌گیری بیش از اندازه و اجبار دختران‌شان از سنین بسیار پایین، ایشان را به داشتن حجاب وادار می‌کنند. از آنجایی که هیچ کدام از این استدلال‌ها با روحیات

به دقت شناخت و سپس به رفع ایرادات پرداخت. دختران و زنان بدحجاب، آخرین مرحله از پروسه طولانی بدحجابی هستند و اقداماتی که تاکنون در کشور انجام گرفته است فقط در تلاش برای قطع حلقه آخر بوده است. همانند اینکه فردی به یک بیماری پیچیده مبتلا باشد که یکی از علائم آن نیز تب است و پزشک بدون بررسی دیگر علائم و حالات بیمار، صرفاً با دادن قرص استامینوفن سعی در برطرف کردن تب داشته باشد؛ مطمئناً در این صورت، بیمار سلامتی خود را باز نخواهد یافت، همان‌طوری که اقدامات انجام شده در مباحث مربوط به مقابله با بدحجابی، تاکنون به ثمر ننشسته و اگر هم نتیجه‌ای داشته بسیار ناچیز و اغلب زودگذر بوده است. از این‌رو باید نگاهی عمیق و موشکافانه به ریشه‌ها و عوامل داشته باشیم. مطلبی که ملاحظه می‌فرمایید، بر اساس تجزیه و تحلیل بنده از سخنان و تفکرات اشخاصی است که وضعیت پوششی ظاهری مناسبی ندارند. آنچه به عنوان نتیجه و سرخط عوامل بروز بدحجابی در تحقیقات شخص به شخص و گروهی بدان دست یافته‌ام، بدین شرح حاصل شده است: (ترتیب تیتراژ مؤید اولویت نیست)

سخن گفتن در مقوله حجاب که متخصصان و صاحب‌نظران بسیاری در مورد آن بحث کرده‌اند، کار ساده‌ای نیست. اینکه فلسفه وجود و چرایی حجاب چیست، موضوع بحث حاضر نخواهد بود و دوست ندارم جملات کلیشه‌ای حجاب، صدف مروارید است و موجب مصونیت است و نه محدودیت و... را دوباره گویی کنم؛ هرچند با احترام تمام این جملات را قبول دارم؛ اما به نظر می‌رسد در اوضاع کنونی جامعه ما که بدحجابی به پدیده‌ای فرهنگی-اجتماعی نامبارک پس از گذشت ۳۵ سال از انقلاب تبدیل شده است، نیاز به یک بازنگری جدید و ویژه در روش‌های تبیین و آموزش خود داریم تا بتوانیم اندکی از این حجم وسیع و رو به رشد دوری از حجاب را بکاهیم. متأسفانه روشی که ما برای مقابله با این پدیده در سال‌های اخیر در پیش گرفته‌ایم، صرفاً محدود به گشت ارشاد و تذکر و روش‌های انذاری بوده یا هر از گاهی سعی کرده‌ایم با برگزاری سمینارهای تشریفاتی که هیچ نتیجه‌ای در بر نداشته، صرفاً انجام تکلیف کنیم؛ بدون اینکه دستیابی به نتیجه مطلوب را هم در نظر بگیریم. برای اصلاح و رفع یک معضل اجتماعی باید آن را به دقت ریشه‌یابی کرده، دلایل بروز و ظهور آن را باید

استقلال طلبانه و تهاجمی و سؤال‌گرایی یک دختر نوجوان سازگاری ندارد، وی از پذیرفتن سرباز زده یا حداکثر فقط هنگامی که در کنار خانواده و در تیررس دید آنان است، حجابش را رعایت می‌کند و به محض اینکه به خلوت یا جمع دوستانش راه می‌یابد، تغییر پوشش می‌دهد. بسیار دیده شده است که پوشش دختر دانشجویی در دانشگاه بسیار متفاوت‌تر از شهر محل سکونت‌اش است. در برخی دیگر از خانواده‌ها هم تسامح و سهل‌انگاری بیش از حد والدین و به ویژه مادران با توجیه اینکه نباید به دختر جوان سخت گرفت و اقتضای سن او ایجاب می‌کند که آزاد باشد، موجب شده است که مادران و دخترانی با ظاهر کاملاً متضاد با یکدیگر در جامعه به وفور دیده شود. بدین سبب بازنگری خانواده‌ها و مادران در ادبیاتی که به کار می‌برند و افزایش کمی و کیفی مطالعات‌شان پیرامون فواید رعایت حجاب و ... ضروری به نظر می‌آید. مادران عزیز به یاد داشته باشند، محبت و مهربانی و داشتن اخلاق نیکو از جانب یک مادر محجبه، علاوه بر اینکه اولین تصاویر شکل گرفته از یک زن با حجاب در ذهن یک نوجوان را به شیوه‌ای نیکو ترسیم می‌کند، خود بهترین مبلغ نیز خواهد بود.

۲. نقش رسانه ملی و تولیدات فرهنگی و متولیان امور فرهنگی

مدت زیادی است که از رسانه ملی به عنوان نهاد فرهنگ‌ساز کشور یاد می‌شود. تجربه‌های موفق سازمان صدا و سیما در زمینه ارتقای نسبی فرهنگ رانندگی در کشور، بهبود فرهنگ شهرنشینی و آپارتمان‌نشینی با تعیین شاخصه‌های مفید و ... باعث شده است تا انتظارات از این سازمان بالا رود و عملکرد آن در برخورد با مقوله حجاب، مورد انتقاد جدی قرار بگیرد. همه می‌دانیم که بحث و مبارزه مستقیم در مورد مسائل فرهنگی، همیشه کارساز نخواهد بود و تبلیغ و بیان در لفافه و به ظرافت، بسیار مفیدتر است. متأسفانه آنچه تاکنون از یک زن چادری در تلویزیون به تصویر کشیده شده است یا یک زن بدبخت و فقیر و با ادبیاتی از جنس طبقه پایین فرهنگی و با انبوهی از مشکلات بوده است در برابر یک زن متمول و خوشبخت و به اصطلاح با کلاس که از نظر پوشش، تضاد و تفاوت بسیاری با نوع قبلی دارد. چنین تصویری ناخودآگاه در ذهن بیننده چنین القا می‌کند که هر چه پوشش کمتری داشته باشی، جلوه بهتر و مقبول‌تری در اجتماع خواهی داشت و از این‌رو حتی زنان و دخترانی هم که از لحاظ مالی در سطح بالایی نیستند، سعی می‌کنند به هر نحو ممکن از

داشتن ظاهر ساده دوری کنند. تصویر دیگری که در رسانه ملی از یک زن یا دختر چادری و محجبه ساخته می‌شود، زن یا دختری بسیار خوب و خوش‌اخلاق و انسانی کامل است که هیچ اشکالی ندارد و همواره فرشته نجات مردی می‌شود، ولیکن دستیابی به چنین شخصیتی در عالم واقعی همیشه راحت نیست. در حالت کلی به نظر می‌رسد رسانه ملی در ارائه الگو با مشکل جدی مواجه است که روزگاری به اوشین پناه برده بود و اخیراً نیز به یانگوم و دونگی! اگر شخصیت والای بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) متعلق به فرقه و گروه دیگری همچون بوداییان و مسیحیان و حتی یهودیان بود، ایشان چنان تصویری از آن بانوی بزرگوار به دنیا معرفی می‌کردند که باز هم این ما بودیم که به دنبال اشاعه آن می‌رفتیم؛ حتی اگر این بهانه را هم بپذیریم که رسیدن به مشخصه‌های والای شخصیتی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) سخت است، کم نیستند زنان مجاهد و پرتلاش و موفق در کشورمان که به جرأت می‌توان گفت؛ شجاعت و غیرت‌شان بسیار بیشتر از نمونه‌های خیالی کره‌ای و ژاپنی و هالیوودی است؛ به عنوان یک مثال می‌توان از سیده زهرا حسینی، صاحب خاطرات کتاب دا نام برد که در عنفوان جوانی با انبوهی از مشکلات، یکه و تنها مبارزه کرده بود.

نهاد فرهنگی تأثیرگذار دیگر سینما است که ناگفته پیداست نه تنها نتوانسته هیچ گام مثبتی در زمینه ترویج فرهنگ حجاب بردارد؛ بلکه در موارد بسیاری عملکرد معکوس هم داشته است؛ اگر تولیدات فرهیخته و غنی سینمای دفاع مقدس و هراز گاهی سینمای معنرا را کم کنیم، عملاً سینما هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت. به ویژه از اواخر دهه ۷۰ به بعد و همزمان با سیاست‌های دولت وقت که آزادی را به درستی تعریف نکرد، مفهومی که در سینما از آزادی بیان شد، زندگی به نحو دلخواه بود و قهرمانان زن محبوب داستان‌های فیلم‌های همچون قرمز، شام آخر، دو زن و ... زنانی فاقد حجاب مناسب دیده شده‌اند و این روند تاکنون هم ادامه داشته و یکی از عواملی هم که سبب شده پخش فیلم‌های سینمایی در تلویزیون به حداقل برسد، همین پوشش‌های نامناسب است که همچنین موجب آشکار شدن تقابل دیدگاه فرهنگی دو نهاد فرهنگی کشور برای همگان شده است؛ البته همه مطلب روی پرده خلاصه نمی‌شود و باید به عناصر پشت پرده همچون هنرمندان و به ویژه بازیگران نیز پرداخت. هنرمندان همواره در هر عصری و در هر جامعه و هر فرهنگی به عنوان الگو برای جوانان و نوجوانان آن جامعه محسوب می‌شوند و نمی‌توان نقش آنان را در

شکل‌گیری و رواج مد و شیوه خاص پوشیدن لباس را نادیده گرفت. گشت ارشاد در حالی تعقیب‌کننده دختران بدحجاب بوده است که هنرمندانی با همان وضع پوشش در آرامش و امنیت بوده‌اند. سؤالی پیش می‌آید: اگر گشت ارشاد قانونی برای کل جامعه است؛ پس چرا هنرمندان از آن مصون هستند؟ آیا اگر هنرمندی تخلف رانندگی داشته باشد پلیس او را جریمه نمی‌کند؟

و سؤال دیگر، چطور امکان دارد تلاش و تبلیغ حجاب توسط کسانی که خود بر آن مستدام نیستند به ثمر بنشیند؟ ظاهر هنرمندانی که در تلویزیون دیده می‌شوند با آنچه در سینما و در جشنواره‌ها و مراسم‌های فرهنگی می‌بینیم، تناقض فراوانی دارد و زمانی که این تناقض در ذهن بیننده شکل گرفته و بزرگ می‌شود و نهایتاً به حد انفجار می‌رسد، مقدمات ظهور اوضاع کنونی جامعه فراهم می‌آید. {در بالا اشاره شد که تجربه‌های انگشت‌شماری هم در صدا و سیما نتوانستند اثرگذار باشند؛

برای مثال یکی از شخصیت‌های محبوب یکی از سریال‌های پرتعداد، دختر خوبی بود با پوشش چادر که مدتی مهمان خانه‌ها بود و همه پاکی، معصومیت و جسارت او را تحسین می‌کردند؛ اما بازیگر نقش آن شخصیت در نقش واقعی زندگی خویش به گونه‌ای دیگر و با پوششی کاملاً متفاوت ظاهر شده و آن نقش پیشین شکل گرفته در ذهن بیننده را به کل در هم می‌ریزد؛ چرا که اولین یادآوری از هرفردی در ذهن انسان براساس ظاهر اوست. آیا هنرمندان برای این تناقض شکل گرفته پاسخ می‌دارند؟ آیا وقتی افکار و اعمال هنرمند محبوبی که الگویی برای جوانان و نوجوانان یک جامعه است در تضاد با آرمان‌ها و ارزش‌های بنیادین جامعه‌اش باشد، می‌توان انتظار داشت امر و نهی‌های مدام تأثیرگذار باشد؟ هنرمندان عزیز کشورمان توجه داشته باشند که وجود ایشان سرمایه‌ای گرانقدر برای ذخیره فرهنگی کشور است؛ اما بی‌توجهی به مسئولیت‌های

خیابان

شماره ۹۳/ دی ۱۳۹۳



محبت و مهربانی و داشتن اخلاق نیکو از جانب یک مادر محجبه، علاوه بر اینکه اولین تصاویر شکل گرفته از یک زن با حجاب در ذهن یک نوجوان را به شیوه‌ای نیکو ترسیم می‌کند، خود بهترین مبلغ نیز خواهد بود

اجتماعی، بعضاً خسارات جبران ناپذیری به بار می آورد و پیامدهای آن در سرای باقی، دامن خود ایشان را نیز خواهد گرفت.

۳. عدم تبیین و معرفی صحیح مقوله حجاب

برخی از دختران جوان، حجاب را امری سیاسی و دیپلماتیک می دانند و نه فریضه و تکلیفی که از جانب خداوند وضع شده است. اینکه فقط زنان سیاستمدار و همسران سیاستور در انتظار عمومی با حجاب کامل حضور دارند و دیگر شخصیت های هنری و حتی همسران ورزشکاران معروف به گونه ای دیگر، بر این دیدگاه دامن می زند. به یاد دارم در بحثی گروهی، یکی از دختران مخالف حجاب اظهار کرد: «ما مطمئن نیستیم که حجاب را خود خدا وضع کرده است و این حرف مراجع است که حجاب واجب است...» چنین اظهارنظری می نمایاند که مبلغان دینی هم به خوبی نتوانسته اند از ظرفیت عظیم و غنی قرآن کریم برای بیان ضرورت حجاب استفاده کنند. در قرآن کریم بیش از ۱۰ آیه، مربوط به حجاب و عفاف وجود دارد که اینجا برای صرفه جویی در وقت فقط به ۲ آیه اشاره می شود و دوستان برای مطالعه بیشتر می توانند به کتب موثق، مراجعه کنند. خداوند در آیه ۳۱ سوره نور می فرماید: «به زنان مؤمنه بگو دیدگان خویش [از نامحرم] فرو کاهند و دامان خویش را (در امور جنسی) پاک نگه دارند و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیداست، روسری های خویش بر گریبان ها پهن کنند، زیور خویش آشکار نکنند مگر برای شوهران یا پدران یا پدر شوهران یا پسران یا پسر شوهران یا برادران یا برادر زادگان یا خواهرزادگان یا زنان یا مملوکان شان یا مردان دیوانه که حاجت به زن

خیاما

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



در آیه ۵۹ سوره احزاب می خوانیم: «ای پیامبر به زنان و دخترانت و نیز به زنان مؤمنین بگو خود را بپوشانند تا شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند و خداوند بخشنده مهربان است.»

ندارند یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کامجویی از زنان توانا نیستند) و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفی شان دانسته شود. ای گروه مؤمنان همگی به سوی خداوند توبه کنید، باشد که رستگار شوید.»

در این آیه، خداوند به صراحت محارم یک زن را معرفی و بر حفظ حجاب در برابر غیر ایشان تأکید کرده است.

در آیه ۵۹ سوره احزاب نیز می خوانیم: «ای پیامبر به زنان و دخترانت و نیز به زنان مؤمنین بگو خود را بپوشانند تا شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند و خداوند بخشنده مهربان است.»

در این آیه نیز لزوم حفظ حجاب برای پیشگیری از آزار و اذیت زنان و دختران توسط افراد نااهل مورد توجه قرار گرفته است؛ یعنی پروردگار متعال، حجاب را مانعی در برابر نگاه آلوده و دل بیمار و از طرف دیگر عاملی برای جلوگیری از بروز جلب توجه مرد بیگانه قرار داده است؛ البته در این قضیه دیدگاه دیگری هم وجود دارد که می گوید: اگر نگاه های آلوده را در جامعه به حداقل برسانیم بروز فساد و ناامنی هم کم خواهد شد و برای تأیید این دیدگاه اغلب کشورهای اروپایی به عنوان گواه در نظر گرفته می شوند که با وجود اینکه زنان با پوشش های نیمه برهنه در مکان های عمومی از قبیل پارک ها، مراکز خرید و حتی ورزشگاه ها در کنار مردان ظاهر می شوند؛ ولی کسی با آنان کاری ندارد و در مقابل در بسیاری از کشورهای عربی با وجود حجاب کامل زنان ولی فساد همچنان وجود دارد. اینکه باید نگاه آلوده را از دید مردان جامعه مان دور کنیم و همه باید زکات بینایی خویش را که همانا حفظ چشم از نگاه به نامحرم و صحنه های ناپاک است، بپردازیم کاملاً صحیح و واجب الاجراست و معتقدم فقط مختص به مردان نیست و زنان نیز باید مراقب نگاه خود باشند و مؤید آن، همان ابتدای آیه ۳۱ سوره نور است.

اما از آنجایی که نتایج روانشناسی مردان نشان می دهد در اغلب موارد، مردان از طریق چشم و با نگاه کردن، همسر و عشق خویش را پیدا می کنند و از سویی تمایل به نگاه کردن و لذت بردن در مردان نیرومندتر است، توصیه های بیشتری در زمینه حفظ نگاه به ایشان شده است که مطمئناً با هدف آرامش خودشان بوده است. آیه ۳۰ سوره نور می فرماید:

«ای پیامبر به مردان مؤمن بگو: چشم های شان را (از نگاه حرام) فرو کاهند و دامان شان را (در امور جنسی) حفظ کنند که این برای آنان [پاک کننده تر] و رشد آورتر است، [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می دهند، آگاه است.» اما سؤالی که مطرح می شود: آیا با وجود عادی شدن بی حجابی در کشورهای غربی و عدم

وجود نگاه های آلوده، فساد و بی بند و باری در این کشورها وجود ندارد؟ آیا زشت ترین مذموم ترین اعمال خلاف عفت در این کشورها مشاهده نمی شود؟ آیا این حقیقتی مسلم نیست که در کشورهای اروپایی، خانواده و تعهد و خویشتن داری مفهوم خود را از دست داده اند؟ وجود انبوه فرزندان بی سرپرستی که نامشروع به دنیا آمده اند و سرنوشت شان نامعلوم و اغلب ادامه همان راه والدین ناشناس شان است، فقط یکی از علائم فساد و بی بند و باری افسارگسیخته است.

پس نمی توان گفت؛ عادی شدن پدیده بی حجابی در اجتماع و داشتن نگاه سالم به زنان بدحجاب به تنهایی به جلوگیری از بروز فساد کمک می کند. حفظ حجاب زن و حفظ نگاه مرد، هر دو با هم می توانند نتیجه بخش باشند؛ اما بنده معتقدم نقش حجاب پررنگ تر است، تجربه هم نشان داده است که اگر مردی هر قدر هم که بیمار دل و فاسد باشد در برخورد با یک زن محجبه و متین کمتر به خود جرأت می دهد که مزاحمتی برای وی ایجاد کند (هر چند که با نگاه مداوم و خیره، وی را تعقیب کند) و در مقابل هم دیده شده است که یک زن طناز و پرعشوه توانسته است مردی متدین را از راه به در کند. آمار هم نشان می دهد که مزاحمت های خیابانی برای دختران محجبه بسیار کمتر از دختران بدحجاب است. باید قبول کنیم که همه مردان و پسران جوان و نوجوان به آن حد از بلوغ فکری و دینی نرسیده اند که انتظار داشته باشیم کنترل نگاه قوی داشته باشند؛ اما حجاب، بعد از اصول اولیه دین، اولین فریضه ای است که خداوند از زنان خواسته است. بله وقتی مرد متدین و جاافتاده ای از بدحجابی همکار یا همسایه یا فامیل گلایه می کند، می توانیم به او بگوییم: «خب تو نگاه نکن.» و او هم بپذیرد؛ ولی وقتی به یک پسر جوان و پرشور و حال چنین جمله ای گفته شود در جواب می گوید: «خب فلانی این طور لباس پوشیده که به او نگاه کنیم...!» به نظر می رسد موشکافی دقیق آیات قرآنی و روایات موثق، توسط اساتید در همه جا و نه صرفاً در محافل مذهبی خاص برای دختران و زنان که بسیاری از ایشان ناآگاهانه از حجاب دوری کرده اند، می تواند مفید باشد.

۴. پوست اندازی تدریجی فرهنگ

۴-۱. گسترش اندیشه اومانیتیسم

اومانیسیم یا انسان محوری، مکتب جاری در جوامع غربی، روزگاری ست که در لفافه دین به اندیشه ملل مسلمان نفوذ کرده است. اومانیسیم، انسان را محور هستی معرفی می کند

که دارای آزادی‌های بی‌حد و حصر مادی است و همه موجودات و کائنات برای این وجود دارند که در خدمت انسان باشند و اومانیسیم اسلامی، تلاشی بود از جانب روشنفکران غرب‌زده که چون نمی‌توانستند رگ و ریشه دین را از بیخ بزنند، لزوم اصلاحات برپاره‌ای از اصول دینی و ارزش‌های اخلاقی را مطرح کردند تا بدین وسیله، اسلامی منحرف و باب میل خویش عرضه کنند؛ غافل از اینکه اومانیسیم، مکتبی بود که در مقابل انحرافات کلیسا قد کشید و توانست آن را مغلوب کند، نه در برابر اسلام که مکتبی ناب و قرآن که تنها کتاب آسمانی عاری از خدشه و انحراف است. ضربه‌های ناشی از تفکر اومانستی فقط در مسئله حجاب آشکار نمی‌شود؛ بلکه در همه ارزش‌های اخلاقی و دینی می‌توان ردپای آن را دید؛ به عنوان مثال سخنی که امروزه زیاد مطرح می‌شود این است که «هرکس مختار است هر جور که دوست دارد و دلش می‌خواهد لباس بپوشد...». این نگرش در برابر نگرش الهی که رابطه خالق و مخلوق در آن تعریف می‌شود و راهنمایی‌های الهی انسان را در مسیر رشد هدایت می‌کند، قرار می‌گیرد و لزوم اطاعت از همه دستورات الهی را نفی می‌کند. بحث دیگری که در این مورد ولی نه به این صراحت، مطرح می‌شود، این است که حجاب امری ظاهری است و پرداختن به درون و باطن مهم‌تر است. حضور دختران با حجاب نامناسب در مراسم مذهبی و عزاداری ایام محرم و امور خیریه گواهی بر این مدعاست. حتماً بسیار شنیده‌اید که «آدم دلش باید پاک باشد وگرنه بیرون موندن چند تا مو و پوشیدن مانتوی کوتاه زیاد مهم نیست و...» این اظهار نظر هم خود نشأت گرفته از تفکر خودمحوری است؛ چرا که آنچه از دین و فرامین الهی بر طبق خواست و نظر انسان باشد را می‌پذیرد و مابقی را که عمل کردن بر آن مطابق خواست او نیست یا برایش دشوار است، رد می‌کند؛ در حالی که خداوند متعال در بخشی از آیه ۸۵ سوره بقره می‌فرماید: «آیا به بعضی از دستورات کتاب عمل می‌کنید و بعضی دیگر را نفی می‌کنید؟» از سوی دیگر نگاه دقیق‌تر در آیات قرآنی می‌نمایاند که خداوند ده‌ها بار جمله «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» را تکرار کرده است که نشان می‌دهد؛ ایمان به تنهایی برای رسیدن به رستگاری کافی نیست و مؤمن حقیقی کسی است که ایمانش را در عمل نیز نشان دهد و از آنچه در قسمت قبل در مورد اهمیت حجاب در قرآن اشاره شد، مشخص می‌شود که حفظ حجاب یکی از مصادیق عمل صالح برای یک زن مسلمان به حساب می‌آید. لازم به ذکر است که پاسخ‌های ذکر شده از قرآن

فقط زمانی اثرگذار خواهد بود که شخصی معتقد به پذیرفتن اسلام باشد و گرنه در مواردی که شخص به کل، منکر وجود خدا و قرآن می‌شود، هیچ برهان و استدلالی کارساز نخواهد بود.

۴-۲. چرخش فرهنگی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها

روزگاری بود که در جامعه دختری محجبه و به‌ویژه با پوشش چادر مورد تحسین همگان قرار می‌گرفت و بسیاری از پسران هنگام ازدواج یکی از ملاک‌های خویش را محجبه بودن همسر آینده عنوان می‌کردند؛ اما پس از ورود نامحسوس و در عین حال خطرآفرین ظواهر فرهنگ غیر دینی در ذهن و اندیشه جوانان و خانواده‌ها از طریق ماهواره و فیلم‌های غیراخلاقی و از طرفی بی‌توجهی و کوتاهی مسئولان و متولیان در پرداختن ریشه‌ای و اصولی به مسئله حجاب، باعث شد تا رفته‌رفته مظاهر بدحجابی در جامعه هویدا شود. آن سوی آب در فیلم‌های شان دائم زنان برهنه و نیمه‌برهنه‌ای را به تصویر کشیدند که در عین حال زیبا و موفق و محبوب هستند و ما همچنان جمله «حجاب مصونیت است و نه محدودیت» را تکرار کردیم بدون انجام هیچ تلاش عملی که حقیقت این جمله را در ذهن دختران مان معنا کند. این بود که ابتدا این ذهنیت شکل گرفت که داشتن پوشش چادر، صرفاً منحصر به زمان گذشته و زنان مسن است و در عصر تکنولوژی و علم و تعامل افکار، برای یک دختر جوان که در اجتماع فعالیت گسترده‌ای دارد دست و پا گیر است؛ سپس این ذهنیت جای خود را با تفکر آسان‌گیری تعریف نشده‌ای که متمایل به بی‌اهمیتی به موضوع حجاب بود، عوض کرد و در نهایت اکنون در مقطعی قرار گرفته‌ایم که هر چه کم حجاب‌تر باشی با کلاس‌تر و امروزی‌تر هستی. این تفکر تا جایی در اذهان ریشه گرفته و رشد کرده است که حتی خانواده‌های مذهبی هم در توجیه بدحجابی دختران‌شان، عقب‌مانده و متحجر خوانده شدن از سوی دوستان و اطرافیان را بیان می‌کنند و خود دختران هم علت دوری از حجاب را هم‌رنگ جماعت شدن برای ممانعت از رسوا شدن بیان می‌کنند. اما نکته قابل توجه این است که حتی در جوامع اروپایی و سکولار هم، زنان فقط و فقط در مهمانی‌ها و مراسم جشن، لباس‌های منطبق با مد روز پوشیده و آرایش می‌کنند و نه در مکان‌های علمی و عمومی، در حالی که متأسفانه دانشگاه‌ها و محافل علمی و فرهنگی و هنری ما در زمینه آرایش از مراسم میهمانی هم پیشرفته‌تر هستند! برخی از کارشناسان، بدحجابی را نشان‌های

از کمبود اعتماد به نفس و خودکم‌بینی دختران بدحجاب می‌دانند که بدین وسیله به دنبال بیشتر دیده شدن در اجتماع هستند. بنده تا حدی با این نظر مخالفم و با بیان یک مثال نقض، می‌خواهم از نظرم دفاع کنم. آیا هنرمندان معروفی که در بالا از کردار متناقض ایشان انتقاد کردم، هم با بدحجابی به دنبال دیده شدن هستند؟ پس نمی‌توان به طور قطع اظهار نظر کرد.

اگر زمانی محجبه بودن معیاری برای انتخاب همسر از سوی یک پسر بود اکنون در بسیاری از موارد، عکس آن مطرح می‌شود و پسران و خانواده‌ها دخترانی را می‌پسندند که به اصطلاح ایشان به خود می‌رسند و تمیز و آرایش کرده و مرتب! هستند؛ این معیار نادرست، حتی در اندیشه پسران مذهبی هم رسوخ کرده است. اینجاست که بحث چرخش ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها به میان می‌آید و آنچه روزی ضد ارزش بود، حال به عنوان ارزش مطرح می‌شود. ناگفته نماند نقش زنان محجبه در شکل‌گیری این پدیده را نمی‌توان نادیده گرفت؛ در برخی موارد دیده شده است که ایشان با بداخلاقی توأم با خودبرتربینی، به کارگیری جملات زننده هنگام نهدی از منکر کردن، و افراط در حیا در رابطه با همسر، سبب‌ساز ایجاد دید ناصحیح در اذهان شده‌اند که امروزه متأسفانه تفکر غالب به گونه‌ای است که زنان و دختران محجبه بداخلاق هستند، در دین افراط می‌ورزند، قادر نیستند خود را برای همسر خویش آراسته کنند و... .

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



اومانیسیم یا انسان‌محوری، مکتب جاری در جوامع غربی، روزگاری ست که در لفافه دین به اندیشه ملل مسلمان نفوذ کرده است. اومانیسیم، انسان را محور هستی معرفی می‌کند که دارای آزادی‌های بی‌حد و حصر مادی است و همه موجودات و کائنات برای این وجود دارند که در خدمت انسان باشند و اومانیسیم اسلامی، تلاشی بود از جانب روشنفکران غرب‌زده که چون نمی‌توانستند رگ و ریشه دین را از بیخ بزنند، لزوم اصلاحات برپاره‌ای از اصول دینی و ارزش‌های اخلاقی را مطرح کردند تا بدین وسیله، اسلامی منحرف و باب میل خویش عرضه کنند

من نه شبیه مادرم هستم نه اندازه او می شوم

نجمه علیزاده

خوب همدم تنهایی و شریک شادی شان می شود. مردم دار است.

مادرم حتی حالا که به اصرار ما بچه ها موبایل گرفته است و دکتر می گوید کمی هم دچار فراموشی شده؛ هرگز به مخاطبان گوشی اش مراجعه نمی کند. شماره ها را همه از بر است. ایرانسل، همراه اول، ثابت، اعتباری و ... حافظه اش بهتر از من است؛ وقتی می رود سر بیخچال یا توی آشپزخانه مثل من یک ساعت فکر نمی کند دنبال چه رفته. همیشه می دانسته چه می خواسته. اصلاً سردرگمی مال ماهاست! مادرم دیابت گرفته است این چند سال اخیر. چشمش را عمل کرد همین هفته پیش و برای آنژیوی قلبش نوبت زده است. زانوهایش هم درد می کند. با این وجود معتقدم؛ مادرم از من سلامت تر است. یک لبخندش هزار تا خنده مرا می ارزد. مادرم اصلاً حالش خوب است!

مادرم عشق استمراری ست ... مادرم خیلی مادر است. او یک زن است. یک زن واقعی ... نمود فرهنگ اصیل ایرانی و قوم نجیب بختیاری ...

حالا خیلی چیزهای زندگی مادرم را ما بچه ها عوض کردیم. رنگ خودمان کردیم و فکر کردیم، داریم آرامشی را که سال ها بی دریغ و منت به ما داده جبران می کنیم؛ اما احساس می کنم مادرم با همان کمدهای چوبی دو در با همان اجاق گاز سه شعله با همان زنبیل و با همان آشپزخانه ای که این نبود راحت تر بود و به آن پستی های با طرح بته جقه جوری تکیه می داد که به این مبل ها نفع! ...

به مادرم نگاه می کنم به خودم و به دخترم حسنا. توی دلم می گویم: «دخترم مواظب خودت باش، من نه شبیه مادرم هستم، نه اندازه او می شوم!»

و من مانده ام که خدای مادرم چقدر قدرش پررنگ است!

سال های سال نه ماشین لباس شویی داشت نه ظرفشویی. ماکروویو هم نداشت. فرم نداشت روی همان اجاق گازهای سه شعله، جوری غذا را می پخت که انگشت هایت را می خوردی نمی فهمیدی! من هنوز هم طعم کتلت هایی که دزدکی از بغل دستش ناخنک می زدم زیر دندان دارم! مادرم می دید و به رویش نمی آورد! مادرم همیشه می بیند!

خدا رحمت کند همه رفتگان را! مادرم می گوید: «پدرت بهترین حقوق را توی فامیل داشت.» با این وجود مادرم ولخرج نبود. دلش برای ویتیرین های رنگارنگ غنچ نمی زد. تجملاتی نبود و نیست. زنبیل مشبک قرمز دو دسته را دستش می گرفت و با پای پیاده می رفتیم بازار، برگشتنی هم زنبیل را می گذاشت روی شانه اش و تنها خدا می داند که من چقدر درررر از پرچادارش که محکم توی دستم گرفته بودم و من چقدر درررر حتی از پره های پرپین و ریحان آویزان از سبد روی شانه اش جان می گرفتم.

مادرم هنوز هم از زنان دور و برش یک سر و گردن بالاتر است و معتقد است؛ تنها چیزی که می تواند به آن افتخار کند تربیت بچه هایش است و بزرگ ترین تفریحش این است که بچه ها و پانزده تا نوه اش دور و برش باشند. مادرم به دور از تفکرات روشنفکرانه که میهمانی را نوعی وقت تلف کردن بداند از بودن در کنار هم لذت می برد.

مادرم نه مثل من خبرنگار بوده نه مجری تلویزیون و نه در روابط عمومی کار کرده است. به جای موبایلی که شبانه روز در دست من است، تسبیح توی دستش دارد؛ اما از حال و روز دور و بری هاش آگاه تر از من است. خیلی

مادرم ۷۱ سال از خداوند مهربان، عمر با عزت و برکت گرفته است؛ من هم تا امروز اگر بشمری، ۳۲ سال و ۷ ماه و ۲۴ روز نفس کشیده ام.

در تمام این سال ها هرگز ندیدم مادرم دنبال یک متر جا برای آرامش بگردد در عوض هر جا که می نشیند تا شعاع بی نهایت، انرژی مثبتش همه جا را فرا می گیرد.

مادرم هیچ وقت کارشناسی ارشد نگرفت و در فکر دکترای هم نبود. پنجم نهضت را با معدل هفده و نیم فارغ التحصیل شد بعد به خاطر بچه های یه وجب دو وجبی نشست توی خانه و از همه کارهایی که من گاهی آرزو می کنم ای کاش نبودند، لذت برد.

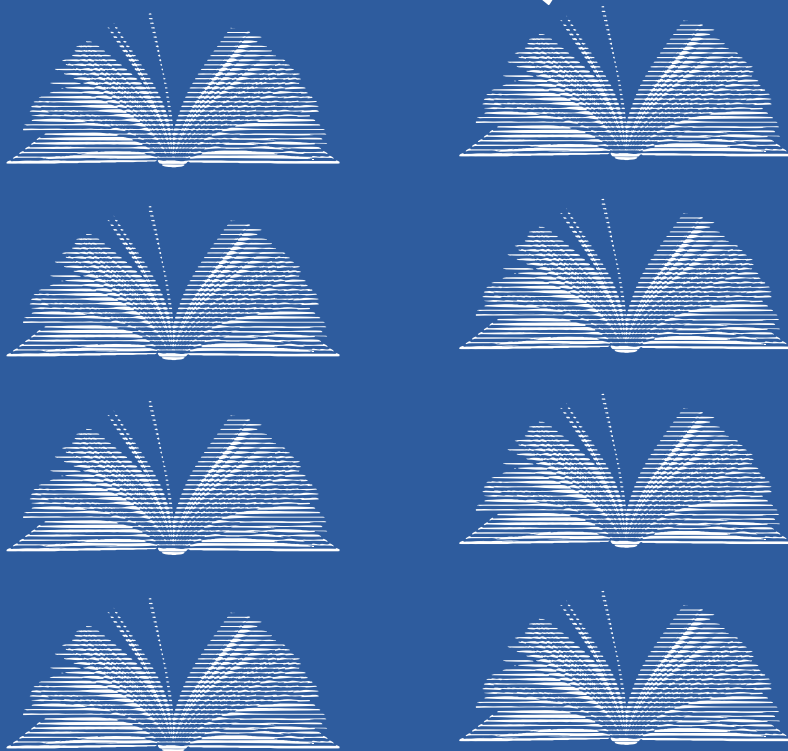
دور و برش پر نبوده و نیست از کتاب های ناخوانده یا حتی خوانده شده اما مردم شناس است، جامعه شناس است، روانشناس است. کارهای اشتباهم را بی آنکه بر دستم بکوبد یا صدایش را بالا ببرد، عمدتاً با سکوت، حالی ام می کرد. آدم ها را می شناسد. راه و چاه را می شناسد. مادرم حس می کند.

آن موقع هم هوا اندازه خودش گرم بود، شاید سوراخ شدن لایه ازن هم شروع شده بود، دود ماشین هم بود، آلودگی صوتی بود، تورم بود، بیماری بود، هزار تا مشکل بود. جنگ بود، برادرم بود که با هر دو پاش و با روان سالم رفت سر کار، موج گرفته و روان پریش و با یک پا از بیمارستان تحویل مادرم دادند و تا امروز به عنوان سندی از اسناد جنایت جنگ پیش چشم مادرم است؛ اما، مادرم اعصاب داشت. هنوز هم دارد. خسته می شد؛ اما عصبانی نه؛ کم مشغله نبود؛ اما صبور بود.

مادرم همیشه ته دلش قرص بوده. حالا هم. محکم قدم بر می داشت. هنوز هم که هنوز است در بدترین شرایط می گوید: «خدا کریمه!»

در کتاب نامه این شماره نیز میزگردی با حضور «دکتر محمد رضا سنگری» و «محمد اسفندیاری» با موضوع کتاب «نفس المهموم» اثر شیخ عباس قمی برگزار شده است. متن میزگرد، به همراه گفت و گو با «دکتر محسن الویری» استاد دانشگاه در همین موضوع و یادداشتی از «دکتر محسن دریابیگی» به خوانندگان تقدیم خواهد شد.

کتاب نامه





نفس المهموم به اذعان نویسنده، حاصل مطالعه در ۱۸ مقتل است

آخرین مَقتل کلاسیک

گزیده‌ای از میزگرد نشست نقد و بررسی کتاب «نفس المهموم»

در این شماره، در بخش کتابنامه، بررسی و مدافه در اثر شیخ عباس قمی، کتاب «نفس المهموم»، رادر دستور کار قرار داده‌ایم. پیرو سلسله نشست‌هایی که به همت «بنیاد دعبل خزاعی» و «انتشارات خیمه» برگزار می‌شود، گزیده‌ای از نشست نقد و بررسی این اثر با حضور «محمد اسفندیاری» و دکتر «محمد رضا سنگری» به استحضار می‌رسد:

محمد رضا سنگری:

شناخت شخصیت یک نویسنده در روشن کردن آفاق و اضلاع یک اثر می‌تواند یاری‌گر ما باشد. این البته نقطه مقابل تفکری است که به مرگ مؤلف می‌اندیشد و حذف مؤلف از اثر. شناخت آفریننده اثر، جزئی از شناخت اثر خواهد بود. شخصیت بزرگوار نویسنده و مؤلف کتاب «نفس المهموم»، حاج شیخ عباس بن محمد رضا معروف به حاج شیخ عباس قمی است که در سال ۱۲۹۴ در قم متولد شد؛ یعنی ۱۴۱ سال پیش و اتفاقاً این لحظه که الان اینجا نشسته‌ایم و می‌خواهیم کتابش را بررسی

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



محمد اسفندیاری:

به کتاب «نفس المهموم» افزوده شده است. نام‌گذاری کتاب «نفس المهموم» برگرفته از روایتی است از امام صادق (ع). روایت در جلد ۴۴ بحار الانوار، صفحه ۲۸۸ آمده است. روایت این است: «نفس المهموم لظلمنا تسبیح، و همه لنا عباد و کتمان سزنا جهاد فی سبیل الله» یعنی؛ «اندوهناکی بر ظلمی که بر ما رفته است، تسبیح است و اندوه و غم برای ما داشتن عبادت است و راز ما را پنهان داشتن جهاد فی سبیل الله». در ادامه روایت امام صادق (ع) فرموده است: «واجب است این روایت را با طلا بنویسند.»

نویسنده کتاب و همچنین خود کتاب بسیار شناخته شده است. هم در جهان عرب و هم در ایران از این کتاب استقبال فراوانی شد. شیخ عباس قمی این کتاب را هم پیش از منتهی الآمال نوشت. بخش امام حسین (ع) منتهی الآمال هم فارسی شده این کتاب است. از ویژگی‌های نفس المهموم می‌توان به توصیفی و تحلیلی نبودن آن و نبود نقد و بررسی در آن اشاره کرد. مرحوم شیخ عباس، اقوال گوناگون را

کنیم، صدمین سال تولد این کتاب است. ایشان در حدود سن ۲۲ سالگی به نجف می‌رود و در نجف، شاگرد شخصیتی به نام شیخ میرزا حسین نوری است که اولین منتقد جدی در مسائل عاشورایی است و ایشان خود، شاگرد علامه شیخ مرتضی انصاری بوده است. اتفاقاً به نظر می‌رسد میرزای نوری در تألیف کتاب «لؤلؤ و مرجان» از شیخ مرتضی انصاری اثر پذیرفته است.

حاج شیخ عباس قمی حدود چهار سال در نجف می‌ماند؛ سپس به قم بازمی‌گردد و در سال ۱۳۲۹ به مشهد می‌رود. ایشان تا سال ۱۳۴۳ در آنجا بود و مجدداً به نجف برمی‌گردد و همان جا از دنیا می‌رود. ۶۵ اثر دارد که شاخص‌ترین آنها، کتاب «مفاتیح الجنان» است که همگان با آن کاملاً آشنا هستند. «سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار»، «منتهی الآمال» و «فوائد الرضویه» از دیگر آثار ایشان است.

کتاب مورد بحث، کتابی است با نام کامل «نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم و یلیه نقشه المصدور فی ما یتردد بی حزن العاشور» که در دو قسمت در مورد آن بحث خواهد شد. دو کتاب «نقشه المصدور» بعدها



آورده و از بحار الانوار و منابع آن بسیار استفاده کرده است. کتابی است توصیفی که در آن فقط نقل اقوال آمده است؛ بنابراین بیش از این نباید از این کتاب انتظار داشت. مرحوم شیخ عباس قمی هم در ابتدای کتاب می‌گوید؛ این را از کتاب‌ها و روایات معتبر جمع‌آوری کردم؛ حتی نظریه مختار او مشخص نیست. شیخ عباس در موارد متعددی نظریات گوناگون آورده ولی رد شده است.

از ویژگی‌های دیگر کتاب می‌توان به خوش‌خوان بودن آن اشاره کرد. خواندن این کتاب برای خواننده راحت است و در آن با زندگی، کارنامه و مقتل امام حسین (علیه السلام) آشنا می‌شود. این کتاب چندین بار ترجمه شده است که دو ترجمه «دمع السجوع» از مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی و «رموز الشهاده» از محمدباقر کمره‌ای اعتبار بیشتری دارند؛ البته باید گفت که این دو مترجم در فضل، فضیلت و جامعیت علمی از شیخ عباس قمی چیزی کم نداشتند.

«نفس المهموم» را می‌توان آخرین کتاب از سلسله کتاب‌های کلاسیک مقتل‌نویسی دانست که پس از شیخ عباس قمی، مقتل‌نویسی و نوع نگاه به امام حسین (علیه السلام) دگرگون می‌شود و با این نوع نگاه و مقتل‌نویسی مواجهه نیستیم. چرا دیدگاه تغییر می‌کند؟ به این دلیل که مسلمانان وارد دنیای جدیدی می‌شوند و از خمود و جمود بیرون می‌آیند و جهان اسلام از خواب سیاسی بیدار می‌شود و رویاروی استعمار و حکومت‌های استبدادی قرار می‌گیرند و حساسیت‌های اجتماعی و سیاسی مسلمانان افزایش می‌یابد.

نام این کتاب «نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم» است. روی واژه مظلوم تکیه و تأکید دارم. در همه کتاب‌ها از امام حسین (علیه السلام) چهاردهم به بعد، امام حسین (علیه السلام) دیگر قهرمان مظلومیت نیست؛ بلکه الگوی جهاد و شهادت است. به این دلیل ایشان یک مجاهد و مبارز و یک انسان فداکار بودند. حال این دو زاویه با یکدیگر متفاوت‌اند؟ بله. هنگامی که امام حسین (علیه السلام) الگوی مظلومیت باشد، کارکردش در تعزیه، روضه و عزاداری است؛ اما هنگامی که الگوی جهاد و شهادت باشد نه به عنوان مظلوم، بلکه به عنوان مجاهد شناخته می‌شود و کارکردش اجتماعی و سیاسی خواهد بود؛ چنانچه همه جنبش‌ها در قرن اخیر با نام و یاد امام حسین (علیه السلام) بوده است و حتی اهل سنت نیز چنین نگاهی به ایشان دارند.

محمد رضا سنگری:

در نخستین نگاه و از همان نام کتاب رویکرد نویسنده محسوس و ملموس است. هر چند

اباعبدالله (علیه السلام) مظلوم است و در این مسئله تردیدی نیست؛ ولی وقتی نام کتاب از نفس المهموم شروع می‌شود؛ یعنی هم غم و اندوه مطرح و هم سوگیری و جهت‌گیری نویسنده در نگارش کتاب معلوم می‌شود.

تقریباً از عصر صفویه و حتی مقداری پیش‌تر از آن در نام بسیاری از کتاب‌ها از این واژه‌ها به کار می‌رفت؛ مانند دمع، بقاء، هم و غم که نشان‌دهنده نگاه سوگ و مرثیه به مسئله عاشورا است و در نشست گذشته اشاره کردم که کربلا چهار ضلع دارد و هر کس می‌خواهد کربلا را درست ببیند، باید به اضلاع چندگانه آن توجه کند. یک ضلع کربلا سوگ و مرثیه است که کارکرد آن در گذشته نیست؛ بلکه امروز برای بارور کردن عواطف و احساسات و پیوند و گره قلبی با کربلا نیاز است.

بعد دیگر آن حماسه است. کربلا حماسه‌ای بزرگ است. استاد مطهری می‌فرماید؛ شما با جملاتی مانند؛ «الا وان الدعی بن الدعی قد رکض بین الثنتین بین السله والذله و هیهات من الذله» نمی‌توانید گریه کنید؛ چون کاملاً حماسه است. به ابعاد حماسی کربلا کمتر توجه شده است که اتفاقاً در همه عصرها و نسل‌ها به آن نیاز داریم.

بعد دیگر، پیام‌های کربلاست. پیام و عبرت و درس‌هایی که در مجموعه عاشورا وجود دارند، برای همیشه ما کارایی دارند. عبرت، درس نیست. درس هم عبرت نیست. این نیز از دیگر ابعاد عاشورا است.

بعد چهارم عرفان است که چند اثر بسیار درخشان در این زمینه وجود دارد؛ مانند «گنجینه اسرار» از عمان سامانی، «زبده الاسرار» از صفی علیشاه و «آتشکده» از سروده نیرتبریزی. به هر حال این نگاه‌های عارفانه به کربلاست که تا روزگار ما همچنان باقی مانده است؛ البته نگاه به بعد حماسی کربلا بعد از انقلاب پررنگ شد. مرحوم مطهری کتاب «حماسه حسینی» را مطرح کرد یا پرویز خرسند با این نگاه شعر سرود مثل «مرثیه‌ای که ناسروده ماند» و «برزیکران دشت خون». حتی نگاه دکتر شریعتی به گونه‌ای به این زمینه باز می‌گردد یا شعرهایی مانند «خط خون» آقای موسوی گرمارودی.

اما این کتاب به اذعان نویسنده، حاصل مطالعه در ۱۸ مقتل است؛ از جمله «ارشاد» از شیخ مفید، «ملهوف» از سید بن طاووس، «تاریخ طبری»، «کامل ابن اثیر»، «مقاتل الطالبيين»، «مروج الذهب»، «تذکره الخواص» و بسیاری دیگر تا کتابی مانند «کامل بهایی»، «روضه الصفا»، «تسلية المجالس» و حتی از «غمغام ضحار» بارها استفاده شده است؛ اما شیوه ارجاع، همان شیوه کهن است.

ایشان سه کتاب در این حوزه دارند. «منتهی الآمال» که بخشی از آن به این حوزه اختصاص دارد؛ البته در این میان منابع کم اعتبار کم نیستند. کتاب بعدی «نفثه المصدور» است که در سال ۱۳۴۲ قمری یعنی حدود هفت سال بعد از آن نوشته شده است و در این کتاب نیز از منابع کم اعتبار، کمتر استفاده کرده است. سیر بلوغ شیخ عباس قمی در بهره‌گیری از منابع دقیقاً به همین صورت است؛ یعنی از «نفس المهموم» به «نفثه المصدور» و از آنجا به «منتهی الآمال» می‌رسد که سال ۱۳۵۰ قمری آن را کار کرده و از منابع غیر معتبر بسیار بسیار کم استفاده کرده است.

ایشان از ۲۸ کتاب به گونه‌ای بهره گرفته است که در چیدمان آن احساس بیگانه‌گی نمی‌کنید. این هنر بزرگی است؛ چرا که وقتی از منابع مختلف استفاده می‌شود، زبان متفاوت حس می‌شود؛ اما اینجا کمتر با چنین مسئله‌ای روبه‌رو هستیم. پیوند دادن و گزینش و کنار هم قرار دادن آنها به گونه‌ای است که گویی یک قلم واحد آنها را ایجاد کرده است؛ در حالی که قلم‌های متعدد و متکثری در این اثر وجود دارند که با ۱۰ منبع بعدی به ۳۸ منبع می‌رسد.

تلاش او بر این بوده است که از روایات مرسل استفاده کند. بی‌تردید شاگرد محدث بودن در این مسئله تأثیرگذار بوده است؛ به نظر توجه او در کتاب‌های «نفثه المصدور» و «منتهی الآمال» به «لؤلؤ و مرجان» افزایش یافته است.

فضای تحلیل در این کتاب کم‌رنگ است؛ اما بی‌تحلیل هم نیست. گاهی در پاورقی‌ها می‌گوید: منته. وقتی می‌گوید؛ منته تحلیل خود را بیان می‌کند تا صفحه ۵۵۲ «نفس المهموم» و از ۵۵۲ تا ۶۲۹ یعنی حدود ۸۰ صفحه «نفثه المصدور» است و همین‌طور که پیش می‌آید میزان نظر دادن بیشتر شده است. در کتاب «نفثه المصدور» نظرات بیشتری ارائه داده و

خیابا

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳



محمد اسفندیاری: «نفس المهموم» را

می‌توان آخرین کتاب از سلسله کتاب‌های

کلاسیک مقتل‌نویسی دانست که پس از

شیخ عباس قمی، مقتل‌نویسی و نوع نگاه

به امام حسین (علیه السلام) دگرگون می‌شود و با این

نوع نگاه و مقتل‌نویسی مواجهه نیستیم

حتی در برخی جاها رهنمودهایی به ویژه در باب ذاکری و مداحی دارد.

این کتاب منابع دارد؛ در حالی که کتاب‌های قدیمی کمتر به ذکر منابع می‌پرداختند. او می‌گوید: «جمعه من الکتب المعتمره التي عليه الاعتماد والركون والاستناد»؛ «با اعتماد به این منابع کار کردم» و می‌گوید: من به کتاب‌هایی تکیه کردم که قابل استناد هستند.

نکته دیگر فصل‌بندی کتاب است که از این لحاظ کمی به کتاب‌های امروز نزدیک‌تر است. این کتاب نقطه پایان مقتل‌نویسی به شیوه گذشته است و بعد از این فضا کاملاً تغییر می‌کند و یک مقدمه دارد و پنج باب و یک خاتمه.

کتاب، تقسیم‌بندی مشخص و روشنی دارد که در مقدمه آن تقریباً به شیوه کتاب‌های صد سال پیش از خود عمل می‌کند و درباره مناقب و فضایل و ثواب گریه سخن می‌گوید. در آغاز، ولادت امام حسین (ع) را مطرح می‌کند؛ سپس احادیث شهادت حضرت اباعبدالله (ع) را بیان می‌کند.

در «نفته المصدور» ۲۰ نکته بسیار خوب و ارزنده که امروز هم قابل طرح هستند برای اهل وضع و اهل منبر و روضه‌خوانان بیان می‌کند که به نظر می‌رسد گوشه چشمی به «لؤلؤ و مرجان» داشته و از آن استفاده کرده است. همانند کتاب‌هایی مانند «کبریت احمر» که اندرزهایی به اهل منبر و تعزیه‌خوانان دارد. من تقسیم‌بندی کوچکی می‌کنم تا جایگاه این کتاب بیشتر روشن شود. در انواع مقتل یک گونه نقل محض است. کاملاً تاریخی. یک گونه مقتل، نقل به همراه تطبیق است؛ یعنی سعی کرده تا آنها را تطبیق دهد. گونه سوم نقل و نقد است؛ یعنی در عین نقل، نقد کرده است. کتاب «نفس المهموم» از نظرویرنگی و خصوصیات در برزخ میان این کتاب‌ها قرار گرفته است؛ یعنی

خیابا

شماره ۱۱/ دی ۹۳



محمد اسفندیاری: اگر شیخ عباس قمی امروز بود قطعاً کتاب پربرگ‌تر و پربارتری می‌نوشت. کسانی در قم مقتل نوشته‌اند که شاید خود را شاگرد شاگرد شیخ هم حساب نکنند؛ اما بهتر از ایشان نوشته‌اند. در صد سال اخیر پیشرفت‌هایی در تاریخ‌نگاری و مطالعات اجتماعی داشته‌ایم و مسلمانان حساسیت اجتماعی یافته‌اند؛ بنابراین دقت‌های علمی بسیار بسیار بیشتر شده است

هم نقل، هم تطبیق و گاهی نقد دارد و در پاورقی با عنوان «منه» آمده است. نکات تازه‌ای نیز نسبت به برخی مقاتل دیگر دارد؛ مانند مسائلی مانند ماجرای عمرو بن الحکم و میثم تمار که در زمینه کربلا جای می‌گیرد.

اگر بخواهیم کتاب را از لحاظ محتوایی با عینک امروزی بررسی کنیم، ایرادات فراوانی بر آن وارد است؛ در حالی که اگر یک کتاب کلامی را که عالمی در ۱۰۰ یا ۵۰۰ سال پیش نوشته، امروز نگاه کنید، کمتر می‌توانید به آن خرده بگیرید. دیدگاه کلامی در ۱۰۰ الی ۵۰۰ سال پیش تغییر نکرده است؛ اما دیدگاه‌های تاریخی و اجتماعی تغییرات فراوانی داشته‌اند. «نفس المهموم» نیز این‌گونه است. اساساً در سنت گذشتگان، تاریخ‌نگاری اجتهادی و علمی نداریم. بحث‌های موشکافانه بسیار دقیق علمی و اجتهادی در فقه داشتیم؛ اما از فقه که خارج می‌شدیم بالاخص در تاریخ عالمان، دقت چندانی نمی‌ورزیدند؛ چرا که اساساً بسیاری، تاریخ را علم نمی‌دانستند. منظورم جریان غالب و حکم کلی است؛ در حالی که ممکن است استثناهایی هم وجود داشته باشند. نه در جهان اسلام، حتی در کشور خودمان در همین دانشگاه تهران وقتی می‌خواستند رشته تاریخ بیاورند عده‌ای گفتند مگر تاریخ علم است؟ موضوع تاریخ جزئی است. موضوع علم نباید جزئی باشد. در تاریخ از ناپلئون یا از ولتر بحث می‌کنند. موضوع آن جزئی است. به قول منطقین، «فان الجزئی لایکون کاسباً و لامکتسباً»؛ هیچ، موضوع جزئی را سرطاقچه بگذارید. زمانی که موضوع آن خارج می‌شود، ارزشی ندارد. آنهایی که احتمالاً تاریخ می‌ورزیدند همیشه در جهان اسلام در حاشیه بودند. مورخ در حاشیه بود و کسان دیگر، قدر می‌دیدند و بر صدر می‌نشستند.

در تاریخ‌نگاری روش‌های فقهی و اجتهادی وجود نداشت و اجتهاد تاریخی نداشتیم؛ بنابراین کتاب‌های تاریخی، تاریخ اجتهادی نیستند؛ مثلاً اگر «نفس المهموم» را با آثار فقهی آن زمان مقایسه کنید؛ متوجه خواهید شد که در آن آثار فقهی، دقت، باریک‌بینی و بحث‌های ظریفی صورت گرفته است و سند و دلالت تک‌تک روایات بررسی شده‌اند و روایات مثقال به مثقال در کتاب آمده‌اند؛ اما از کتاب‌های فقهی که بگذریم، کتاب‌های تاریخی این‌گونه نیستند و مشت‌مشت و دامن‌دامن مطلب از جاهای دیگر می‌آوردند و در اسناد و دلالت‌ها و تعارض در روایات دقت نمی‌کردند. «نفس المهموم» نیز از این تسامحات خالی نیست؛ یعنی هم آن‌گونه تاریخ‌نگاری نبود و هم ما وارد تاریخ‌نگاری جدید نشده بودیم.

در پنجاهه اخیر وارد تاریخ‌نگاری علمی شدیم

و در مورد روش‌شناسی علم تاریخ بحث‌هایی صورت گرفت. یکی به تاریخ قبل از اسلام و دیگری به تاریخ بعد از اسلام پرداخته است. یکی متخصص در یک دوره تاریخی و دیگری متخصص در دوره دیگر تاریخی شده است. این روش‌های جدید تاریخ‌نگاری که مبنای آن بینش و عقل انتقادی است در «نفس المهموم» دیده نمی‌شود؛ بنابراین سلسله تسامحاتی در کتاب یافت می‌شود.

این کتاب بسیار خوش‌خوان و مؤثر است؛ با این وجود در آن تسامحات بسیاری وجود دارد؛ مثلاً هم از قول امام حسین (ع) و هم از قول امام سجاد (ع) آورده است که امام حسین (ع) از کوفیان فریب خورد. نویسنده این روایت را بیان می‌کند و می‌گذرد. آیا شیخ عباس قمی این را قبول کرده است؟

در تاریخ طبری از ابومخنف یعنی کهن‌ترین منبع، از امام صادق (ع) آمده است که تعداد زخم‌های وارد شده بر بدن امام ۶۷ بوده است؛ ۳۳ زخم تیرو ۳۴ زخم شمشیر که بسیار معقول است؛ اما مرحوم شیخ عباس قمی تعداد زخم‌های امام را به نقل از یک روایت ۶۷ زخم و به نقل از روایت دیگری ۷۲ زخم و روایت دیگری ۳۲۰ زخم و روایت دیگری ۳۶۰ زخم و روایت دیگری ۱۹۰۰ زخم روایت می‌کند. در این نوع موضوعات از نویسنده انتظار می‌رود تا فقط نقل اقوال نکند؛ بلکه نظر مختار خود را بگوید یا اقوال ضعیف را نقل نکند؛ مثلاً ۱۹۰۰ زخم اصلاً تصور نمی‌رود به بدن بخورد؛ اگر اثر هر زخم بر بدن انسان یک سانتی‌متر باشد ۱۹۰۰ زخم بر بدن یک انسان اصلاً غیر ممکن است. هر چقدر انسان تنومندی باشد. هیکلش اندازه ۱۰ نفر هم باشد ۱۹۰۰ زخم بر بدن یک نفر وارد نمی‌شود. ثانیاً در آن مصیبت و اویلا چه کسی نماینده پزشکی قانونی بوده که تعداد زخم‌ها را بشمارد و یک نفر هم آنجا باشد دقیق آن را ثبت کند؟ این‌گونه مبالغات یا این‌گونه تسامحات در این کتاب وجود دارد یا همان قول معروف که «ان لم ترحمونی فرحموا هذا الطفل»؛ «اگر به من رحم نمی‌کنید به این طفل رحم کنید» یا می‌بینید امام با اسبش بر سرنوشیدن آب تعارف می‌کند یا در جایی آمده که اسب امام حسین (ع) چهل نفر را کشت، لشکر مقابل امام حسین (ع) سفیه نبودند و حتماً زمانی که اسبی یک نفر را می‌کشد بر او تیر خواهند انداخت و اسب را از بین خواهند برد.

این‌گونه تسامحات فقط در «نفس المهموم» نیست؛ بلکه در بسیاری از کتب دیده می‌شود. «نفس المهموم» هم در آن برزخ نوشته شده است. جلسه گذشته عرض کردم که برای بررسی هر کتاب پیش از آنکه به نام نویسنده آن توجه کنید به تاریخ تألیف و انتشار آن توجه

کنید. شاید اگر بنده هم ۱۰۰ الی ۱۵۰ سال پیش حضور داشتم، کتاب تاریخی می‌نوشتم و همین اقوال را می‌آوردم، نقد و بررسی هم نمی‌کردم؛ در حالی که اگر شیخ عباس قمی امروز بود قطعاً کتاب پربرگ‌تر و پربارتری می‌نوشت. کسانی در قم مقتل نوشته‌اند که شاید خود را شاگرد شاگرد شیخ هم حساب نکنند؛ اما بهتر از ایشان نوشته‌اند. در صد سال اخیر پیشرفت‌هایی در تاریخ‌نگاری و مطالعات اجتماعی داشته‌ایم و مسلمانان حساسیت اجتماعی یافته‌اند؛ بنابراین دقت‌های علمی بسیار بسیار بیشتر شده است.

محمدرضا سنگری:

زمانی که شیخ عباس قمی این کتاب را می‌نویسد نزدیک به چهار قرن است که «روضه الشهداء» حاکم است. کتاب‌هایی که در آنها داستان‌پردازی و تخیل و آمیختن عنصر تخیل با واقعیت آنقدر فراوان شده و رسوخ و نفوذ پیدا کرده که اصلاً غیر از این چیزی وجود ندارد؛ پس از دوره صفویه مقتل خوانی تا اندازه‌ای رواج پیدا کرد و امروز مقصود از روضه، مجلس روضه و روضه خواندن کتاب «روضه الشهداء»ی کاشفی است. این کتاب را در خانه‌ها، منابر، محافل و مجالس می‌خواندند؛ بنابراین امروز فضا، فضایی مشحون از بر ساخته‌ها، جعلیات، تحریف‌ها و دروغ‌هاست؛ اگر در چنین موقعیتی کسی کتابی را که تا حد زیادی مثقه و پیراسته از این قضایا باشد بنویسد، کار بسیار بسیار بزرگی کرده است. او می‌خواهد کتابی بنویسد که جایگزین این کتاب شود و در حقیقت بخش قابل توجهی از دروغ‌ها و جعلیات و تحریفات را بکاهد که کار بسیار بزرگ، ستودنی و ارزشمندی است.

نکته دوم اینکه شیخ عباس قمی این کتاب را با رویکرد تحلیل ننوشت است. او شاگرد محدث نوری بوده و کتاب «ؤلؤ و مرجان» پیش‌رویش قرار داشته است و چون قصد نوشتن نوعی مقتل را داشت؛ بنابراین فضایی برای تحلیل باقی نمی‌ماند. شیخ از نگاه تحلیلی پرهیز کرد. گاهی تکنیک‌های خاصی در کتاب به کار برده است و قصد او از این کار این بود تا کتابی پیراسته، مناسب و در عین حال روایی بنویسد تا کتاب را از کتاب مقتل ساقط نکند و بشود مانند یک متن مقتل آن را خواند و به کار برد؛ به همین سبب گاهی اوقات ممکن است نقل‌های گوناگونی را با هم درآمیخته باشد. در بخشی از کتاب مطلبی از ابوجعفر طبری و ابوالفرج اصفهانی می‌آورد؛ در حالی که می‌دانیم این دو نویسنده حداقل دو قرن با یکدیگر فاصله زمانی دارند؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که دو قول از دو مورخ از دو منبع مثلاً «مقاتل الطالیین» و

«تاریخ طبری» پیش‌روی او قرار داشته که آنها را با یکدیگر درمی‌آمی‌زد و متن را ایجاد می‌کند. البته با ترجمه فارسی ضعیفی که پیش‌روی من است، می‌گوید: «چون تشنگی حسین (علیه السلام) و اصحابش سخت شد، برادرش عباس بن علی (علیه السلام) را خواست و با سی سوار و بیست تن پیاده و بیست مشک او را به فرات فرستاد. شبانه آمدند نزدیک آب. نافع بن هلال پرچم را جلوی آنها می‌کشید که یکی از یاران حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است (که گاهی اسمش با هلال بن نافع که در سپاه دشمن بوده اشتباه می‌شود). عمر بن حجاج زبیدی که با پانصد نفر نیرو مسئولیت پایش فرات را برعهده داشت، گفت: کیستی؟، گفت: نافع بن هلالم، گفت: برادر خوش آمدی. برای چه آمدی؟، گفت: آمدم از این آبی که به رویم بستید، بنوشم. گفت: بنوش، گوارا باد. گفت: به خدا تا حسین (علیه السلام) و یارانش تشنه‌اند قطره‌ای ننوشم. بدان‌ها سرکشی کردند و گفتند آب دادن به این‌ها راهی ندارد و ما را اینجا گذاشته‌اند که به آنها آب ندهیم. چون یاران هلال نزدیک شدند به پیاده‌ها گفت: شما مشک‌ها را پر کنید. آنها به چابکی مشک‌ها را پر کردند و عمر بن حجاج و یارانش بر آنها حمله کردند و عباس بن علی و هلال جلوی آنها را گرفتند و آنها به قشون خود پیوستند. گفتند: بروید جلوی آنها را بگیرید. عمر حجاج و یارانش برگشتند و اندکی آنها را طرد کردند و صدا که یکی از یاران عمر بن حجاج بود از هلال نیزه‌ای خورد و گمان برد خطری ندارد و بعد بر اثر آن خون‌ریزی کرد و مرد و اصحاب حسین، مشک‌های آب را به حسین رسانیدند.»

این بافت و سخن، اولاً ترکیب دو منبع است. ثانیاً بافت با تعریفی که از مقتل داریم کاملاً روایی و مقتل‌ای است. مقتل را دقیقاً مثل کتاب تاریخ نمی‌بینیم. باید نگاه متفاوتی به این کتاب داشت؛ چرا که چند قرن بعد از حاکمیت و سیطره کتاب‌هایی که در آنها داستان‌پردازی، تحریف و دروغ فراوان است؛ این کتابی است که بسیاری از این موارد در آن نیست.

در جنگ‌ها تقسیم‌بندی وجود داشت. تعدادی تیرانداز و تعداد نیزه‌دار بودند. تعدادی شمشیر به دست داشتند و تعداد قابل توجهی سنگ و چوب به دست داشتند که با تهدیداتی که عبدالله زیاد می‌کرد، فرصت پیدا نکردند شمشیر بردارند. بخشی از این تهدیدها را هم در تاریخ نوشته‌اند. عمر سعد دائم نامه می‌نوشت که تعداد کم است. بهانه‌هایی می‌آورد تا زمان بگیرد شاید بتواند مسئله را حل کند. از نامه‌هایی که برای عبدالله بن زیاد می‌فرستاد کاملاً معلوم است که گاهی در این نامه‌ها دروغ هم می‌نوشت؛ مثلاً حسین (علیه السلام) گفته من آماده هستم که تسلیم شوم. یا حسین (علیه السلام) گفته

بگذارید من دوباره این راهی که آمدم برگردم یا به سرزمین دیگری بروم. این سه مسئله را به عنوان پیشنهادهایی از طرف حضرت اباعبدالله (علیه السلام) در نامه‌هایش طرح می‌کرد و می‌فرستاد. می‌خواست زمان بگیرد شاید بتواند هم به خواسته خود برسد و جنگی نشود و برای فرزند پیغمبر (علیه السلام) هم اتفاقی نیفتد. بالاخره این شخص پسر سعد بن ابی وقاصی است که تعداد قابل توجهی روایت از او درباره شأن اباعبدالله الحسین (علیه السلام) وارد شده است. دلایلی هم وجود دارد که واقعاً عمر سعد همه تلاشش را حتی تا نزدیک روز عاشورا انجام داد تا جنگی نشود؛ اما وقتی شمار وارد کر بلا شد قصه تغییر کرد. بعد از تهدید عبدالله بن زیاد کسانی با سنگ و چوب به کر بلا آمدند. این سنگ‌اندازان، آخرین لحظات وارد صحنه می‌شوند.

روایتی از امام محمد باقر (علیه السلام) مبنی بر اینکه ۳۲۱ زخم بر بدن امام حسین (علیه السلام) وارد شد، دیده‌ام. روایتی هم وجود دارد مبنی بر اینکه همه زخم‌ها از روبه‌رو بود؛ وقتی امام در گودال قتلگاه افتاد، سنگ‌اندازان فرصت یافتند تا بیایند؛ اگر تعداد سنگ‌اندازان هزار نفر هم باشد هر سنگ یک زخم ایجاد خواهد کرد یا بسیاری از زخم‌ها می‌تواند زخم روی زخم باشد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تعداد زخم‌ها بسیار بیشتر از اینها بوده است. حالا موضوع اینکه چه کسی این زخم‌ها را شمرده است؛ برای قسمت اول نیز می‌توان که چه کسی ۶۷ زخم را شمرده است.

به گمانم یکی از علل غلوها این است که در ذهنیت بعضی چنین بود که کر بلا را شکست می‌دیدند و برای اینکه از شدت این شکست بکاهند بگویند بله اسبش هم اینقدر کشت. این قدر ضربه به او زدند. خودش این قدر آدم کشت؛ مثلاً در اسرارالشهادت کشتن ۲۵۰ هزار نفر را فقط به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) نسبت

خیابا

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳



محمدرضا سنگری: شیخ از نگاه تحلیلی

پرهیز کرد. گاهی تکنیک‌های خاصی در

کتاب به کار برده است و قصد او از این کار

این بود تا کتابی پیراسته، مناسب و در عین

حال روایی بنویسد تا کتاب را از کتاب مقتل

ساقط نکند و بشود مانند یک متن مقتل آن

را خواند و به کار برد

داده‌اند. برای حضرت اباعبدالله (ع) آمار را تا نزدیک ۵۰۰ هزار نفر هم رساندند و توجیهاتی برای این قضایا داشتند. اینکه این کتاب را از چه منظر و زاویه‌ای تحلیل کنیم، مسئله بسیار مهمی است.

یکی از ارزش‌های این کتاب سیر حوادث است. گسستگی‌های «ملهوف» در اینجا بسیار اندک است. حجم این کتاب بیشتر است، تقریباً سیر حوادث را به خوبی می‌توانید در این کتاب ببینید و گسست میان حوادث بسیار کمتر است. از این نظر نیز این کتاب ارزشمند است.

این کتاب شامل پنج باب است. باب اول، مناقب، فضایل، ثواب گریه و احادیث مربوط به شهادت است. این درنگ و دقت در این هندسه و چیدمان خاصی کتاب، قابل تأمل است. باب دوم، نهضت، قیام و صحنه‌های رزم و شهادت یاران و خانواده و رخدادهای تاسوعا و عاشورا است. باب سوم، رخدادهای پس از شهادت از جمله غارت، سوختن، دفن پیکر شهدا، در کوفه چه می‌گذرد، ماجراهای خطبه‌خوانی و فرستادن سرها به شام است. باب چهارم، وقایع پس از شهادت و یک دست روایات و موضوعاتی مانند گریه آسمان، اشعار جنیان است. باب پنجم، درباره فرزندان و همسران حضرت اباعبدالله (ع) و بحث متوکل و آب بستن به کربلا و شخم زدن کربلاست. «نفس المهموم» با پاداش زیارت و قیام توأیین و مختار و مرگ یزید به پایان می‌رسد.

بعد از آن «نفثه المصدور» آغاز می‌شود. این کتاب قیام توأیین را در سال ۶۴ مطرح می‌کند

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



محمد اسفندیاری: ترجمه‌های متعددی از نفس المهموم موجود است؛ از جمله نام‌آورترین آنها ترجمه مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی، ترجمه میرزا محمدباقر کمره‌ای و ترجمه علی نظری منفرد است

که سال‌مرگ یزید است و بعد از مرگ یزید، توأیین به رهبری سلیمان بین صد خزاعی قیام کردند. قیام مختار را طرح می‌کند، آخر و عاقبت یزید، مناقب حضرت اباعبدالله (ع) و اندرزهای بیست‌گانه که به اهل منبر و تعزیه‌خوانان می‌دهد. اینجاست که مشخص می‌شود مداحان به مفهوم امروزی منصب خاصی نبودند.

محمد اسفندیاری:

تسامحاتی در کتاب وجود دارد که به علت رشد تاریخ‌نگاری در صد سال اخیر برخی از آنها قابل اغماض است و برخی نه. چند کتاب را در همان عصر نام می‌برم که کتاب‌های مهم و دقیق علمی با باریک‌بینی‌های اجتماعی هستند. یکی «شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور» از میرزا ابوالفضل تهرانی، سال ۱۳۰۹ نوشته شده است؛ در حالی که «نفس المهموم» ۱۳۳۵ نوشته شده است. اینکه بعد از شهادت امام حسین (ع) در آسمان شفق و سرخی‌ای پیدا شد که در همه مقتل‌های شیعه و سنی فراوان گفته‌اند. شیخ عباس هم آورده اما میرزا ابوالفضل تهرانی در این مورد به صورت علمی بحث کرده است. مگر می‌شود امام حسین (ع) به شهادت برسد و سرخی آسمان از آن خون باشد؟ این سرخی که همیشه بوده است و

در سال ۱۳۱۹ «لؤلؤ و مرجان» توسط میرزا حسین نوری، استاد شیخ عباس نوشته شد و به مبارزه با چنین تحریفاتی پرداخته است. میرزا حسین نوری علیه روضه‌خوان‌ها شمشیر را از رو بسته است.

در سال ۱۳۲۸ «سیاست الحسینی» مقاله‌ای با تحلیلی کاملاً جدید نوشته شد که بعدها به چند زبان ترجمه شد. در سال ۱۳۲۸ «اربعمین حسینی» یا «۴۰ حدیث حسینی» توسط میرزا محمد ارباب جد آقایان اشرافی‌ها نوشته شد. این کتاب فوق‌العاده علمی است. شاید از میان معاصران اول کسی که فهمید این حدیث کسای معروف، اعتباری ندارد، میرزا محمد ارباب بود که در کتاب «اربعمین حسینی» به آن اشاره کرد.

در سال ۱۳۲۹ «لواعج الاشجان» توسط سید محسن امین نوشته شد که امام حسین (ع) در آن در مصیبت خلاصه نیست. یک طرف آن عزاداری و طرف دیگر آن حماسه است. شیخ عباس قمی در آن دوران این کتاب را نوشته است و ما نیز تاکنون از آن استفاده کرده‌ایم. من در «کتاب‌شناسی امام حسین (ع)» از این کتاب استفاده و آن را معرفی کردم؛ اما نقدی بر آن ننوشتیم؛ چون اگر وارد نقد کتاب می‌شدم باید ۴۰ الی ۵۰ صفحه می‌نوشتیم. خیلی مطالب دیگری در کتاب است که نه

تنها عجیب است؛ بلکه غریب هم هست؛ اما از اهمیت کتاب نمی‌کاهد. این اثر خوش‌خوان است. شیخ عباس قمی کتاب دیگری به نام «نفثه المصدور» دارد که ربطی به «نفس المهموم» ندارد؛ اما این کتاب را به آن چسبانده‌اند که از لحاظ علمی کار درستی نیست.

ترجمه‌های متعددی از نفس المهموم موجود است؛ از جمله نام‌آورترین آنها ترجمه مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی، ترجمه میرزا محمدباقر کمره‌ای و ترجمه علی نظری منفرد است. لازم می‌دانم در اینجا به تجارت فرهنگی‌ای که با این کتاب صورت گرفته است، اشاره کنم؛ کتاب مرحوم شعرانی، «دمع السجوع» نام دارد؛ ناشر دیگری نام آن را به «در کربلا چه گذشت» تغییر داده و چاپ کرده و آن را می‌فروشد. ناشر دیگری نام آن را «حماسه کربلا» گذاشته است. باید پرسید، چرا عنوان کتاب را تغییر می‌دهید؟ و دیگر اینکه شاید یک خواننده هم «دمع السجوع» و هم «در کربلا چه گذشت» و هم «حماسه کربلا» را خریده است. دست‌اندرکاران در وزارت ارشاد باید به این موضوع رسیدگی کنند یا «رموز الشهاده» ترجمه محمدباقر کمره‌ای را ناشر دیگری با نام دیگر چاپ کرده است که خلاف و خیانت در امانت است.

از میان این دو ترجمه، ترجمه آقای کمره‌ای از آقای شعرانی بهتر است. به این دلیل که ایشان ادیب‌تر بوده و با متون روایی سروکار داشته‌اند. مرحوم میرزا محمدباقر کمره‌ای متون روایی بسیاری را تصحیح و ترجمه کرده است. ایشان با حدیث و تاریخ و عربی آشنایی داشت. کسی که قصد ترجمه کتابی از زبانی به زبان دیگر را دارد باید علاوه بر تسلط بر زبان مبدأ و مقصد به موضوع ترجمه نیز مسلط باشد. کمره‌ای به موضوع ترجمه خوب تسلط داشت.

محمد رضا سنگری:

نظر من کمی متفاوت است. من ترجمه مرحوم ابوالحسن شعرانی را ترجیح می‌دهم. ابوالحسن شعرانی فارسی‌دان‌تر از مرحوم کمره‌ای بودند؛ اگر قرار باشد کار تطبیقی صورت گیرد و ترجمه‌ها را کنار هم بگذاریم این مسئله روشن خواهد شد. بسیار بسیار ترجمه خوبی دارند. یکی از اشکالات ترجمه مرحوم آیت‌الله کمره‌ای این است که به جای اشعار کتاب، اشعار مرحوم کمپانی را جایگزین کرده است؛ یعنی به کتاب وفادار نمانده و شما اشعار کتاب نفس المهموم را در ترجمه مرحوم کمره‌ای نمی‌توانید ببینید؛ اما در «دمع السجوع» این نکته رعایت شده است.

کتاب‌شناسی

نفس‌المهموم

کتاب محدث قمی یادآور مصیبت‌های اهل بیت علیهم‌السلام است، این نام را برای کتابش برگزیده است.

اهمیت اثر

قبل از تألیف کتاب نفس‌المهموم، مأخذ و مرجع سخنرانان در نقل وقایع جریان کربلا، جلد ۱۰ بحارالانوار، مشیرالاحزان ابن نما حلی، مهیج‌الاحزان سید عبدالله شبر، لهوف ابن طاووس، مقتل ابومخنف و ... بود. به نظر علی دوانی هیچ کدام از این کتاب‌ها عطش طالبان آن حوادث را فرو نمی‌نشانند و جامع و کافی نبودند. بدین لحاظ محدث قمی از مجموع منابع معتبر، آنچه در طول عمر خود تا آن زمان صحیح و معتبر می‌دانست، گردآوری کرد.^۱ یکی از ویژگی‌های این کتاب، پیوستگی مسیر حوادث کربلاست.

محسن دریاییگی

«نفس‌المهموم» اثر شیخ عباس قمی (۱۲۹۴ هـ. ق. ۱۳۵۹ هـ. ق) با موضوع مقتل ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام به زبان عربی است.^۱ که در سال ۱۳۳۵ ق نگاشته شده است. این کتاب، جامع و مشتمل بر بسیاری روایات صحیح و نقل‌های تاریخی قابل اعتماد از عامه و خاصه است که با حجمی متوسط جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. مؤلف که از نظر علمی دارای آثار فراوان و مورد ستایش علمی عالمان مبرز است در این موضوع نیز توانسته یادگار ماندگاری از خود به جا بگذارد که بسان برخی دیگر از آثار وی، کتب مشابه، تاکنون نتوانسته‌اند این کتاب را به فراموشی بسپارند. نام این کتاب برگرفته از حدیث امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «نفس‌المهموم لظلمنا تسبیح و همه لنا عبادۀ و کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله»؛ «نفس کسی که به دلیل مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است، اندوه بر ما عبادت است و کتمان و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست.»^۲ چون

بد نیست این نکته را بگویم که یکی از نویسندگان خوش‌ذوق و جوان روزگار ما به اسم آقای یاسین حجازی کتاب «آه» را از نفس‌المهموم انتخاب کرده است. مجلس، بخش بخش و سامان خیلی خوب و انتظام امروزی به آن داده و کاملاً به متن ترجمه مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی که شخصیت بسیار بزرگی است، وفادار است. نکاتی هم در ترجمه مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی هست که در آن ترجمه نیست، آن هم پاورقی‌هایی است که گاه گاه دارد. این پاورقی‌ها بسیار ارزنده هستند؛ مثلاً وقتی باب‌الساعات و ورود قافله اسیران از باب‌الساعات و مسئله ساعت را در تاریخ مطرح می‌کند، معلوم می‌شود چقدر منبع خواننده است.

محمد اسفندیاری:

تخصص او این است. تخصص آقای شعرانی نیز نجوم بوده است.

محمد رضا سنگری:

بله، نکته‌هایی که در حوزه نجوم مطرح کرده است بسیار بسیار خواندنی هستند. در پایان تأکید می‌کنم که رویکرد این نویسنده، نوشتن کتابی از جنس «شفاء الصدور» نبوده است والا یقین دارم ایشان نیز می‌توانست بسیاری از این مسایل را مطرح کند. قصد ایشان نگارش مقتل بوده است و نسبت به مقاتل پیش از خود، چند قرن جلوتر آمده است. این کتاب بهتر و پخته‌تر و پیراسته از بسیاری از آن تحریف‌ها و دودغ‌هایی است که در «اسرار الشهادة» یا در «مهیج‌الاحزان» دیده می‌شود.

محمد اسفندیاری:

باید توجه کرد که به غیر از کتاب خدا، هیچ کتابی بدون اشکال نیست. هر کتابی پس از تألیف باید با چکش نقد غربال شود؛ بنابراین نقد و اشکال ایرادی ندارد؛ اما نه خرده‌گیری نابه‌جا. اشکال علمی باید دقیق و سخت‌گیرانه باشد و در این حوزه نباید اهل تسامح باشیم. کاخ دانش که تا اینجا جلو آمده با دقت‌های علمی جلو آمده و اگر می‌خواهیم به کاخ دانش، آجری اضافه کنیم با دقت‌های علمی می‌توانیم. گوستاو فلوور چند دهه پیش رمان‌نویس معروفی بود و همه از دقت او می‌گفتند. او رمان خود را ۲۰ الی ۵۰ بار می‌خواند. حال رمانی در مورد فلان شخصیت نوشته است. در تاریخ یک امام حسین علیه‌السلام داریم و باید در مورد او دقت علمی بسیاری داشته باشیم در نقل حدیث از آن حضرت، در سیره آن حضرت باید دقت‌هایی لحاظ شود.

رهبر انقلاب، آیت الله خامنه‌ای درباره این اثر می‌فرماید: اگر برای ذکر مصیبت، کتاب «نفس‌المهموم» مرحوم «محدث قمی» را باز کنید و از رو بخوانید، برای مستمع گریه‌آور است و همان عواطف جوشان را به وجود می‌آورد. چه لزومی دارد که ما به خیال خودمان، برای مجلس‌آرایی کاری کنیم که اصل مجلس عزا از فلسفه واقعی‌اش دور بماند؟^۴

من خودم الان در ایام ماه محرم که نمی‌توانم روضه بروم، چون آن احساس و عشقی که در دل هر شیعه هست و دلش می‌خواهد در عزاداری شرکت کند؛ بنابراین با خواندن نفس‌المهموم حاج شیخ عباس قمی - که کتابی عربی است - اشباع می‌کنم؛ این خودش گریه‌آور است و برای من کار چند نفر روضه‌خوان را می‌کند. حتماً لازم نیست که عزاداری به همان شکل سنتی روضه‌خوانی باشد که اولش چیزی می‌خوانند و بعد هم احیاناً آخرش دمی می‌گیرند و سینه‌ای می‌زنند؛ نه، شرح حال را بیان کنید.^۵

انگیزه تألیف کتاب

مرحوم شیخ عباس قمی در مقدمه کتاب نفس‌المهموم از انگیزه‌اش برای تألیف این کتاب می‌نویسد: «مجرم گنهکار، متمسک به ذیل عنایت اهل بیت (علیهم‌السلام)، رسالت (عباس بن محمد رضا قمی) مدت‌ها در دل داشتم، رساله مختصری در مقتل مولای ما حسین (علیهم‌السلام) بنگارم و اخبار معتبره‌ای که از مؤثقین رسیده و سند روایت من بدان پیوسته است، جمع‌آوری کنم تا در ردیف نوحه‌سرایان سید مظلومین ابی عبدالله علیه آلاف التحية والثناء درآیم؛ ولی موانعی در بین بود و شواغلی در میان حائل می‌شد تا زیارت سلطان أبوالحسن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین نصیب شد و به آستان بوسی عتبه منیفه، مشرف در ملک مجاوران آستانش درآمدم و دست نیاز به حضرت او دراز کردم و درخواستم مرا به این آرزو برساند که منتهی‌الآمال است و از خدای بزرگ متعال خیر خواستم و بر سبیل شتاب تألیف این کتاب را آغاز کرده و آن را از کتب معتبره جمع‌آوری کردم.»

نویسنده در مقدمه می‌نویسد: «دوست دارم که این کتاب شریف جزو مقاتل محسوب شود و اهل منابر، این داعی را در نظر داشته باشند و از دعا فراموشم نفرمایند.»

مدارک کتاب

مؤلف، تلاش داشته تا بیشتر از منابع اولیه تاریخی و روایی شیعه و اهل سنت استفاده کند. از آنجا که قصد، تدوین مقتل بوده توصیف را هم کار خود قرار داده و کمتر به نقد یا نظر مختار خود می‌پردازد؛ البته هرگاه لازم دیده با صراحت به نقد نظرات علمای گذشته پرداخته است. وی در مقدمه کتاب می‌نگارد: «همانا معلوم باشد این احقر مطالب این کتاب مقتل شریف را به کد اکید و به شعف از کتب معتبره و تواریخ جمع کرده و در سلک انتظام کشیده‌ام و در نهایت اتقان نگاشته‌ام، چنانچه براهلش پوشیده نیست.» ۱۸ منبع در ابتدای اثر به عنوان منابع اثر ذکر شده است. در متن منابع به صورت مختصر و نشانه آمده تا رجاعات به آسانی انجام پذیرد.

شیخ عباس قمی منبع خود را در نگارش این اثر در مقدمه ذکر می‌کند. این منابع عبارت است از: ارشاد، تألیف شیخ ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به مفید؛ کتاب ملهوف، علی قتلی الطفوف سید رضی‌الدین ابی‌القاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس؛ کتاب التاریخ، محمد بن جریر طبری؛ تاریخ کامل مورخ نسابه، حافظ عزالدین ابی‌الحسن علی بن محمد معروف به ابن اثیر جزری؛ مقاتل الطالبیین مورخ ادیب علی بن الحسین اموی معروف به ابی الفرج اصفهانی؛ مروج الذهب و معادن الجواهر از ابی‌الحسن علی بن حسین بن علی مسعودی معاصر با ابی‌الفرج؛ تذکره خواص الامه فی معرفه الاثمه از ابی‌المظفر یوسف بن قزواغلی بغدادی معروف به سبط ابن جوزی؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی؛ الفصول المهمه فی معرفه الاثمه اثر نورالدین علی بن محمد مکی معروف به ابن صباغ مالکی؛ کشف الغمه فی معرفه الاثمه از بهاء‌الدین ابی‌الحسن علی بن عیسی اربلی امامی؛ العقد الفرید اثر شهاب‌الدین ابی‌عمرو احمد بن محمد قرطبی اندلسی مالکی معروف به ابن عبد ربه؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج از احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی؛ کتاب المناقب، رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی؛ روضه‌الواعظین از ابی‌علی محمد بن حسن بن علی فارسی معروف به فتال نیشابوری؛ مثیر الاحزان اثر نجم‌الدین جعفر بن محمد علی معروف به ابن نما؛

کامل بهائی فی السقیفه از عمادالدین حسن بن علی بن محمد طبری؛ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوك و الخلفاء از محمد بن خاوند شاه متوفی؛ تسلیه المجالس محمد بن ابی طالب حسینی حائری به نقل از جلد ده بحار؛ مقتل هشام بن سائب کلبی به نقل از تذکره سبط و تاریخ طبری؛ مقتل ابی مخنف به نقل طبری.

آیت‌الله رضا استادی «نفس‌المهموم» را تصحیح و چاپ کرده است و همه مصداق این کتاب بنابر آنچه ایشان استخراج کرده نزدیک به ۲۰۰ منبع است.^۶

مرحوم شیخ عباس قمی از خوانندگان این کتاب تقاضا کرده در صورتی که مطلبی از این کتاب در جایی نقل می‌کنند، نام کتاب و نام نویسنده را نیز بیان کنند. وی می‌گوید: شیخ عباس پس از بیان این مطلب به زشت بودن سرقت ادبی می‌پرداخته و آن را زشت‌تر از سرقت اموال می‌داند.

ساختار اجمالی کتاب

کتاب نفس‌المهموم يك مقدمه، پنج باب و يك خاتمه دارد. مقدمه آن در مورد ولادت حضرت سیدالشهدا (علیهم‌السلام) و داستان فطرس ملک است.

باب اول: از دو فصل تشکیل شده است؛ فصل اول در مورد مناقب امام حسین (علیهم‌السلام) و به ترتیب درباره شجاعت، علم، فصاحت، زهد، تواضع و عبادت امام و در فصل دوم ثواب گریستن در عزای امام حسین (علیهم‌السلام) و لعن قاتلان وی ذکر شده است.

باب دوم: در ذکر وقایع بعد از بیعت مردم با یزید تا زمان شهادت حضرت! این باب خود بر چند فصل است. این فصول از زمان واقعه مرگ معاویه، بیعت گرفتن یزید از مردم، فرمان یزید بر بیعت امام حسین (علیهم‌السلام)، خروج امام حسین (علیهم‌السلام) از مدینه و ورود به مکه، جریانات کوفه و دعوت کوفیان از امام، اعزام مسلم بن عقیل به کوفه، شهادت مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و عده‌ای دیگر از یاران امام قبل از واقعه کربلا (از قبیل میثم تمار، رشید هجری و ...)، خروج امام از مکه به طرف عراق و کوفه، ملاقات با حرو و ممانعت او از حرکت امام به سوی کوفه، ورود امام به سرزمین کربلا، وقایع مکالمات عمر سعد با امام حسین (علیهم‌السلام)، جریانات قبل از عاشورا، شب عاشورا، شروع جنگ در روز عاشورا و شهادت ۷۲ نفر از لشکر حضرت اباعبدالله الحسین (علیهم‌السلام) و شهادت حضرت را شامل می‌شود.

باب سوم: در وقایع بعد از شهادت حضرت امام حسین (علیهم‌السلام) است که خود، چند فصل را داراست؛ غارت حرم حضرت حسین (علیهم‌السلام)،



خیابان

شماره ۱۱/ دی ۹۳





بخشی از يك كتاب

از فرزدق شاعر روایت است که گفت: در سنه شصتم با مادرم به حج رفتیم. داخل حرم شدم و شتر مادرم را می‌راندم. کاروانی را دیدم با سلاح تمام ساخته از مکه بیرون آمده است. پرسیدم: این قطار از آن کیست؟ گفتند: از آن حسین بن علی علیه السلام. نزدیک او رفتم و سلام کردم و گفتم: خداوند مسئول تورا عطا فرماید و به امید و آرزوهایت برساند، هر چه خواهی و دوست داری ای پسر پیغمبر، پدر و مادرم فدای تو از چه با این شتاب روی از حج بتافتی؟ گفت: اگر شتاب نکنم در رفتن مرا دستگیر کنند. آنگاه پرسید: تو کیستی؟ گفتم: مردی از عرب و تو را به خدا که بیش از این می‌پرس. گفت: از آن مردم که باز گذاشته چه خبر داری؟ گفتم: از مرد آگاهی سؤال کردی. دل مردم با تو است و شمشیرهای آنان بر تو و قضا از آسمان فرود آید و هر چه خدا خواهد همان شود.

دمع السجود ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ترجمه ابوالحسن شعرانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

خیابان

شماره ۱۱۱/ دی ۹۳



ترجمه به زبان های دیگر

این کتاب توسط خانم فریده مهدوی دامغانی^{۱۳} به فرانسه و با همکاری و رایزنی فرهنگی ایران و معاونت بین الملل دفتر آیت الله العظمی خامنه ای به زبان بنگالی ترجمه شده است.

تلخیص نفس المهموم

سید علی کاشفی خوانساری کتاب نفس المهموم را با نام گزیده نفس المهموم در ۲۳۳ صفحه تلخیص کرده است.^{۱۴}

بازخوانی و ویرایش نفس المهموم

از آثاری که در سال های گذشته بسیار مورد استقبال خوانندگان قرار گرفت و تیراژ بسیار بالایی را به خود اختصاص داد، کتاب «آه» است. کتاب آه شامل بازخوانی و ویرایش مقتل «نفس المهموم» که اغلب نقل های صحیح مقاتل و کتب تاریخ را در خود گرد آورده و جزء جزء حادثه شهادت امام حسین علیه السلام را از شش ماه قبل از عاشورا تا چند ماه بعد از آن روایت می کند، است. نسخه الکترونیکی این کتاب چند سال پس از انتشار کتاب در قالب ۱۰ لوح فشرده منتشر شد.

پی نوشت ها:

۱. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، منشورات ذوی القربی، ۱۳۷۹ ش
۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸ امام صادق علیه السلام سپس فرمود: واجب است که این حدیث با طلائه نوشته شود.
۳. مفارخ اسلام، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۶۲۴
۴. ۱۳۷۳/۰۳/۱۷/۰۴
۵. ۱۳۷۰/۱۲/۱۳/۰۵
۶. mohadesqomi.ir
۷. این ترجمه توسط انتشارات ذوی القربی چاپ و انتشارات هجرت قم در سال ۱۳۸۱ شمسی چاپ و در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.
۸. در «نفثه المصدور» ۲۰ نکته برای روضه خوانان و ذاکرین دارد که در نگارش آن نگاهی هم بر کتاب «لؤلؤ و مرجان» داشته است.
۹. کمروای، محمد باقر، رموز الشهادت، ترجمه نفس المهموم، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶
۱۰. مفارخ اسلام، ج ۱۱، ص ۶۳۹
۱۱. این ترجمه توسط انتشارات دارالفکرین تهران در سال ۱۳۸۷ شمسی چاپ شده است.
۱۲. نگارنده از مرحوم حجت الاسلام محسن محدث قمی شنیدم که جای خالی ترجمه دقیق برای این اثر خالی است.
۱۳. وی ترجمه برخاسته از یک رؤیای صادقانه دانسته و عنایت حق تعالی می شمرد.
۱۴. کاشفی خوانساری، سید علی، گزیده نفس المهموم، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۸۴

ذکر وقایع عصر عاشورا، بردن اهل بیت علیهم السلام از کربلا به کوفه، دفن حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و سایر شهدا، ورود اهل بیت علیهم السلام به کوفه و مجلس عبیدالله بن زیاد و خطبه حضرت زینب علیها السلام و امام زین العابدین علیه السلام، وقایع کوفه از فصل دهم، خبر شهادت امام در مدینه و فرستادن اهل بیت علیهم السلام و سرهای شهدا به شام و ذکر وقایع شام و مجلس یزید و شهادت حضرت رقیه علیها السلام و بازگشت آنان از شام به مدینه.

باب چهارم: ناله ملائکه و گریستن آسمان ها و زمین و اهل آن، بعد از شهادت حضرت را بیان می کند. آن گاه مرثیه و شبون جنیان بر حضرت و شرح حال دعبل و مرثیه های اوست.

باب پنجم: ذکر فرزندان و تعداد زوجات اباعبدالله الحسین علیه السلام، فضیلت زیارت حضرت، ظلم و ستم خلفا بر قبر شریف اوست که خود، شامل چند فصل می باشد.

کتاب خاتمه ای دارد که در آن شرح حال توابین، خروج مختار و کشتن قاتلان امام حسین علیه السلام به دست او، بیعت مردم با مختار، کشته شدن عبیدالله بن زیاد و عاقبت یزید و عاقبت کار مختار آمده است.

ترجمه ها

ترجمه های مختلفی از کتاب «نفس المهموم» انجام شده که در برخی موارد مترجمان نام کتاب را تغییر داده اند. اولین بار این کتاب توسط میرزا ابوالحسن شعرانی با نام دمع السجود به فارسی ترجمه شد، وی در سال ۱۳۹۶ به تصحیح کتاب نفس المهموم اقدام و یک سال بعد آن را ترجمه کرد. اشکال این ترجمه آن است که وی گذشته از ترجمه کتاب در موارد بسیاری توضیحات و اضافاتی به نثر و نظم دارد؛ ولی در چاپ از هم تفکیک نکرده است.^۷

محمد باقر کمروای بار دیگر در سال ۱۳۳۹ ش، این کتاب را با نام رموز الشهادت و «در کربلا چه گذشت» ترجمه می کند. وی در این ترجمه علاوه بر نفس المهموم، ترجمه کتاب نفثه المصدور و شیخ عباس را نیز بران می افزاید؛ زیرا آن را کامل کننده نفس المهموم می داند^۸، وی به جای ترجمه اشعار عربی پایان کتاب، اشعاری به فارسی از محمد حسین اصفهانی و اختر طوسی را جایگزین می کند.^۹ علی دوانی این ترجمه را می ستاید.^{۱۰}

ترجمه دیگری توسط آقای جواد قیومی اصفهانی با نام «بر امام حسین علیه السلام چه گذشت» نگاشته شده است.^{۱۱} این اثر توسط علی نظری منفرد با نام مقتل امام حسین علیه السلام و یاران منتشر شده است که با توجه به توانایی مترجم این ترجمه قابل توجه است.^{۱۲}



ادب علمی از ویژگی‌های شیخ عباس قمی
و کتاب نفس المهموم است

حسین دایرة المعارف

گفت‌وگو با محسن الویری

سید غلامرضا هزاوه‌ای



هر شیعه اگر شیخ عباس قمی را شناسد، قطعاً کتاب «مفاتیح الجنان» وی را خوب می‌شناسد. کتابی که در بسیاری از خانه‌ها و مساجد عرصه را بر قرآن و نهج البلاغه تنگ کرده و بسیار بیشتر از آن دو مورد رجوع شیعیان است؛ اگر قرآن بر طاقچه عادت گردد و غبار بر رخساره دارد و نهج البلاغه اساساً بر همان طاقچه نیز جای ندارد، مفاتیح الجنان از شدت استفاده برگه‌هایی پاره پاره دارد. این البته جرم نویسنده نیست که مؤمنان به جای یافتن راه سعادت در قرآن و سپس نهج البلاغه در این کتاب به دنبال «کلیدهای بهشت» اند؛ اما از مخالفت وی با مشروطه خواهان در انقلاب مشروطه و همراهی اش با شیخ فضل الله مشروعه طلب، می‌شود حدیث مفصل را خواند. شیخ عباس هر که بود و هر چه کرد کتاب «نفس المهموم» اش درباره امام حسین (علیه السلام) موضوع کتاب ماه این شماره است. کتابی مبسوط که حجم گسترده اش خود گواهی است بر نیت نویسنده برای فراهم آوردن دایرة المعارفی حسینی. برای بیشتر شناختن این کتاب گفت‌وگوی زیر را ترتیب داده‌ایم.

دکتر «محسن الویری» که مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه امام صادق (علیه السلام) دریافت کرده است؛ پس از دریافت مدرک دکتری در رشته «تاریخ و تمدن ملل مسلمان» از دانشکده الهیات دانشگاه تهران در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) مشغول به تدریس شده و هم‌اکنون پس از چند سال تدریس در آن دانشگاه به دانشگاه باقر العلوم قم رفته است. ایشان با تدریس در دانشگاه، کتاب‌هایی چون «تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی»، «مروری بر جغرافیای تاریخی آوه»، «مطالعات اسلامی در غرب» و «شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه» را تألیف و کتابی با نام «زندگی امام کاظم (علیه السلام)» را ترجمه کرده است و مخاطب این گفت‌وگوست.

کرده است و آن «نفس المهموم فی مقتل سیدنا الحسین المظلوم» است که با توجه به اینکه هر دو عنوان توسط نویسنده برگزیده شده است تفاوت نمی‌کند که کدام نام را استفاده کنیم. این نام اخیر در سطرهای پایانی کتاب که در آن تاریخ اتمام نگارش هم بیان شده، آمده است. ابتکار جالب شیخ، برگزیدن نام از روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که در کتاب شریف کافی آمده و می‌فرماید: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِدُ لِفَلْمِنَا تَسْبِيحَ وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةً وَ كِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ «تنفس انسان اندوهناک بر ظلمی که بر ما رفته است تسبیح است و اهتمامی که این فرد به ما می‌ورزد یا غمی که به دلیل ما بردلش می‌نشیند عبادت است و راز ما را پنهان داشتن جهاد در

تاریخ‌نگاری است. باید توجه داشت که یکی از کتاب‌های مشهور درباره امام حسین (علیه السلام) و مقتل‌نگاری همین کتاب مورد بحث است. نگارش این کتاب به تصریح خود مرحوم شیخ عباس قمی در سال ۱۳۳۵ قمری به پایان رسید؛ یعنی زمانی که شیخ ۴۱ ساله بود. وی در مقدمه کتاب می‌گوید که این کتاب در عصر جمعه بیستم ماه جمادی‌الآخر سال ۱۳۳۵ همزمان با سالروز ولادت حضرت زهرا (علیه السلام) به پایان رسید. به این ترتیب نگارش این کتاب اندکی بیش از یک صد سال پیش به پایان رسیده است.

نام کامل کتاب «نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم» است؛ البته خود نویسنده نام دیگری نیز برای اثر خود ذکر

«نَفْسُ الْمَهْمُوم» به چه معناست و این نام از چه روی برای کتابی درباره امام حسین (علیه السلام) انتخاب شده است؟

برای صحبت کردن درباره کتاب «نفس المهموم» بهتر است، ابتدا در رابطه با نویسنده کتاب مطالبی بیان شود. شیخ عباس قمی نویسنده کتاب، متولد ۱۲۹۴ و متوفی ۱۳۵۹ قمری است؛ یعنی حدود هفتاد و هفت سال پیش از امروز. ایشان از بزرگ‌ترین مورخان و محدثان شیعه مذهب معاصر ماست. در سال ۱۳۲۰ یعنی زمانی که فقط ۲۶ سال سن داشت از استاد خود میراز حسین نوری اجازه نقل حدیث و تصحیح آثار ایشان را دریافت کرد. این مجوز با توجه به پایین بودن سن شیخ عباس قمی نشانه تبحر وی در نقل روایات و

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



راه خدا».

این کتاب ارزشمند شامل مقدمه، پنج باب و یک خاتمه است. در مقدمه در رابطه با ولادت امام حسین (علیه السلام) صحبت شده است و در باب اول درباره مناقب و ثواب گریه بر آن حضرت و در باب دوم از روی کار آمدن یزید تا شهادت امام حسین (علیه السلام) را بررسی کرده است و باب سوم را به رویدادهای پس از شهادت تا بازگشت اسرا به مدینه اختصاص داده است. باب چهارم از عزای آسمانها و زمین در اندوه شهادت امام می گوید و آن را با چند شعر زیبا همراه می کند. در باب پنجم از فرزندان و همسران امام می نویسد و در فضیلت زیارت حضرت سخن می گوید و به پاره ای جفاها و اهانت هایی که خلفا در طول تاریخ نسبت به قبر مطهر امام اعمال کردند، اشاره می کند و در خاتمه به قیام توابین، قیام مختار و سرانجام یزید و عبیدالله و مجازات قاتلان امام می پردازد.

🔴 ظاهراً ترجمه های مختلفی از این کتاب وجود دارد. درباره این ترجمه ها چه می توان گفت؟

این کتاب تا آن اندازه مورد توجه بوده است که در این هفتاد و هفت سال سه ترجمه از آن به بازار آمده است. اول بار، علامه ابوالحسن شعرانی متوفای ۱۳۵۲ شمسی و مدفون در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی این کتاب را با نام «دمع السجوم» ترجمه کرد که به معنی «اشک های باران گونه» است؛ البته برخی محققان بر این باورند که این ترجمه چندان وفادار به متن نیست.

ترجمه دیگر توسط آیت الله شیخ محمدباقر کمره ای انجام شده است. ایشان متوفای ۱۳۷۴ شمسی است و در بارگاه مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شده است. ترجمه ایشان با نام «در کربلا چه گذشت» منتشر شد. کتاب «آه» ترجمه سومی است از این کتاب که البته ترجمه مستقیم از متن اصلی کتاب نیست؛ بلکه برگرفته از «دمع السجوم» علامه شعرانی است و آقای یاسین حجازی با تحریر مجدد و امروزی و ویرایش جدید، ترجمه این کتاب را آماده کرده است که بارها در ده سال اخیر تجدید چاپ شده است و امسال نسخه صوتی آن هم منتشر شد.

ترجمه شدن سه باره این کتاب که در ایران نوشته شده است در کمترین یک قرن، خود گواه روشنی بر اهمیت آن نزد مورخان و نیز شیفتگان سیدالشهدا (علیه السلام) است.

🔴 از نظر محتوایی چه ویژگی های برجسته ای در کتاب وجود دارد؟ به نظر بنده مهم ترین ویژگی این کتاب،

انگیزه نگاشتن و بیان صریح آن از سوی مؤلف است. نویسنده خود در مقدمه به صراحت در بیان انگیزه خود می گوید که این کتاب را با این انگیزه و به این امید نوشته که در زمره نوحه کنندگان بر امام حسین (علیه السلام) به حساب آید. تعبیر خود ایشان است که: «... لأنتظم فی سلک النائحین علی سید المظلومین»؛ «امیدوار است در زمره نوحه کنندگان بر سیدالشهدا (علیه السلام) قرار گیرد» به این معنا که درست است که نویسنده همانند تألیف کتاب معروف دیگر خود یعنی «مفاتیح الجنان» جای چنین کتابی را در جامعه خالی دیده و نوشتن آن را برای جامعه لازم دانسته است؛ ولی آنچه او را به این کار واداشته، واکنش به آن حرارت و عشقی است که در دل هر مؤمنی نسبت به امام حسین (علیه السلام) وجود دارد.

ویژگی دیگر کتاب این است که از لحاظ سبک شناسی ادبی، ساختار یک روایت کامل را دارد. ابواب پنج گانه کتاب به همراه مقدمه و خاتمه آن در یک نظم تاریخی و توالی زمانی و کروئولوژیک قرار دارد و گام به گام حادثه را به پیش می برد و هم پای زمان به پیش می آید و نکته جالب تر آن این است که این روایت با شهادت قهرمان داستان پایان نمی پذیرد؛ بلکه رویدادهای پس از پایان یافتن زندگی او را هم روایت می کند و به بازگشت کاروان اسرا و حتی به فرزندان و همسران و قبر امام می پردازد و قیام های خون خواهی را هم در ادامه بیان می کند و در همه این موارد، همچنان دارای آن ساختار روایی و داستانی است. در حقیقت، راوی، ساختار روایت را به خوبی حفظ کرده است.

🔴 آیا این کتاب دارای ارزش تاریخی نیز هست؟

به لحاظ روش نگارش تاریخی به جرئت می توان گفت؛ همه کتاب های پیش از خود را دیده است. بسیار جالب است که ایشان با وجود آنکه در دوره ای زندگی می کرده که بسیاری از روش های نگارش تاریخی چون امروز وجود نداشته در عین حال در مقدمه کتاب خوب به بررسی منابع مورد استفاده پرداخته است و از هجده کتابی نام می برد که به عنوان منبع از آنها استفاده کرده است و جالب تر آنکه شبیه به شیوه های امروزی، تک تک منابع را نقد و بررسی و ارزیابی می کند؛ در حالی که این روش ها، روش هایی است که امروزه در تاریخ رایج شده و درباره آن بحث می شود.

نویسنده خود یادآور می شود که به سه مقتل کهن که با واسطه به دستش رسیده و مستقیماً به آن دسترسی نداشته به همراه سایر منابع معتبر برای نگارش این اثر تمسک جسته

است. وی درباره یکی از این مقتل ها یعنی مقتل معروف ابومخنف گزارش می دهد که از این کتاب دو گزارش وجود دارد؛ یکی گزارشی است که مرحوم علامه مجلسی، ملحق به جلد دهم (چاپ سنگی بحار) آورده است که چندان معتبر نیست و دیگری متنی که تاریخ طبری به آن استناد کرده است و اعتبار بیشتری دارد و به همین دلیل از این منبع برای نوشتن کتابش استفاده کرده است.

در همین زمینه ارزیابی ایشان از تاریخ طبری قابل توجه است، ایشان وقتی پس از «الارشاد» شیخ مفید و «لهوف» سید بن طاووس به تاریخ طبری می رسد از وی به نام مورخ کامل نام می برد و از محمد بن خزیمه نامی نقل قول می آورد که عالم تراز طبری در گیتی سراغ ندارد. وی از این طریق با قول محمد بن خزیمه، همراهی و هم نوازی کرده و از نقل این سخن پیداست که آن را تأیید نیز می کند.

وی همچنین درباره مسعودی، نویسنده «مروج الذهب» می گوید که وی مورخ صدیقی است که بین فریقین مورد قبول است. ایشان در بررسی منابع هم درباره مؤلف کتاب و هم کلیت کتاب و هم در زمینه مطالب کتاب و به ویژه بخشی که به موضوع مورد نظر مربوط است، توضیح مناسب می دهد.

حجم بسیار گسترده و مسطوط کتاب، خود گواه بر آن است که این کتاب روایتی کامل را در بر دارد. کتاب در ۵۵۲ صفحه به زبان عربی به نگارش درآمده است که به علت ظرفیت بالای زبان عربی، وقتی که به فارسی برگردان می شود تقریباً به دو برابر افزایش یافته و حجمی در حدود

خیابا

شماره ۱۱۱ دی ۹۳



به لحاظ روش نگارش تاریخی به جرئت می توان گفت؛ همه کتاب های پیش از خود را دیده است. بسیار جالب است که ایشان با وجود آنکه در دوره ای زندگی می کرده که بسیاری از روش های نگارش تاریخی چون امروز وجود نداشته در عین حال در مقدمه کتاب خوب به بررسی منابع مورد استفاده پرداخته است و از هجده کتابی نام می برد که به عنوان منبع از آنها استفاده کرده است و جالب تر آنکه شبیه به شیوه های امروزی، تک تک منابع را نقد و بررسی و ارزیابی می کند؛ در حالی که این روش ها، روش هایی است که امروزه در تاریخ رایج شده و درباره آن بحث می شود.



بخشی از یک کتاب

عاشورا را دو گروه پدید آوردند: یکی مردان و زنانی که دل در گرو دین خدا داشتند و در اندیشهٔ تعالی عالم انسانی بودند و دیگر آنانی که تنها صورت انسانی داشتند و رذالت و دنائت را به جای هر رفتار دیگری برگزیده بودند. جلوه‌گری عاشوراییان حسینی چنان چشم و دل ناظران را به خود جذب کرده که کمتر کسی به سراغ غوغاییان آن واقعه می‌رود، حال آنکه آگاهی‌رسانی از روی دیگران سکه نه تنها برای فهم درست واقعه سودمند است، بلکه برای شناخت دقیق انسان‌های متعالی حاضر در آن واقعه ضروری است.

دوزخیان جاوید: پژوهشی تاریخی دربارهٔ قاتلان شهدای نهضت امام حسین (علیه السلام)، مرضیه محمدزاده، انتشارات بصیرت

خیابان

شماره ۱۱۱/دی ۹۳



ادب علمی از ویژگی‌های دیگر این نویسنده و این کتاب است. وی به کمک تتبعی که در هر موضوعی انجام داده است به جز موضوع مورد پذیرش خود، متوجه اقوال دیگر نیز بوده است؛ مثلاً دربارهٔ مختار پس از بحث گسترده می‌گوید: «قیل فی خروج المختار غیر ما تقدم»؛ «دربارهٔ مختار غیر آنچه ما گفتیم دیدگاه دیگری هم هست». این خود ادب علمی و تواضع نویسنده را نشان می‌دهد که متأسفانه در جامعهٔ امروز ما بسیار ضعیف و کم‌رنگ شده است

۱۱۰۰ صفحه مطلب می‌شود. این خود بیانگر آن است که چیزی از قلم نیفتاده و می‌شود با دید یک دایره‌المعارف به آن نگریست. نویسنده همه جا مطالب کتاب را با ذکر منبع بیان می‌کند. متعدد می‌نویسد قال طبری یا قال جزری که منظور این اثر است یا قال ازدی که مراد همان ابومخنف است. ذکر مأخذ و منابع از امتیازات ویژهٔ این اثر است؛ اگرچه به علت رایج نبودن ذکر منبع در آن زمان شماره صفحه ذکر نشده اما امروز به هر ترتیب می‌شود، تشخیص داد که مثلاً وقتی از تاریخ طبری استفاده کرده است، کدام بخش کتاب پیش روی وی بوده است.

ادب علمی از ویژگی‌های دیگر این نویسنده و این کتاب است. وی به کمک تتبعی که در هر موضوعی انجام داده است به جز موضوع مورد پذیرش خود، متوجه اقوال دیگر نیز بوده است؛ مثلاً دربارهٔ مختار پس از بحث گسترده می‌گوید: «قیل فی خروج المختار غیر ما تقدم»؛ «دربارهٔ مختار غیر آنچه ما گفتیم دیدگاه دیگری هم هست». این خود ادب علمی و تواضع نویسنده را نشان می‌دهد که متأسفانه در جامعهٔ امروز ما بسیار ضعیف و کم‌رنگ شده است؛ همچنین متعدد از عبارات «انی احتمل» یا «احتمل قویاً» استفاده می‌کند که گواه دیگری بر ادب علمی او و جزمی و قطعی، سخن نگفتن است.

این کتاب پاورقی‌های مبسوطی دارد. این پاورقی‌ها تا چه حد به فهم متن کمک می‌کند و آیا اساساً ذکر آنها ضرورت داشته است؟

ابتکار دیگر نویسنده، پاورقی‌های سودمندی است که به کتاب افزوده است؛ مثلاً در همان صفحهٔ نخست، پس از حمد و ثنای الهی و ذکر این مطلب که خداوند صدای حیوانات و افعال در نهان آدمیان را می‌داند، می‌گوید: «و اختلاف نینان فی البحار الغامرات» در اینجا در پاورقی توضیح می‌دهد که «نینان» جمع «نون» به معنای نهنگ است. گاه در این پاورقی‌ها شرح حال یک نفر بیان می‌شود، گاهی توضیح یک کتاب می‌آید و گاهی بیان یک روایت و همگی اینها به فهم بهتر کتاب کمک می‌کنند.

آیا کتاب دربردارندهٔ مطالب حاشیه‌ای و غیرمرتبط هم هست؟

بله، در مواردی نویسنده اطلاعات غیرمرتبط با اصل کتاب را بیان می‌کند؛ ولی نمی‌توان آنها را حاشیه‌ای یا زاید قلمداد کرد. اتفاقاً این توضیحات نیز بسیار سودمند هستند و به فهم کتاب کمک می‌کنند؛ مثلاً در باب نخست چهل حدیث، دربارهٔ نوحه و گریه نقل و سپس سلسله راویان را بیان و دربارهٔ آنها اظهار نظر می‌کند یا در جای دیگری دربارهٔ هانی بن

عروه توضیحاتی اضافه را در بخشی با عنوان «تذیل» مطرح می‌کند و در جای دیگری فصلی را به شهادت میثم تمار و عمرو بن حمق خزاعی اختصاص می‌دهد که اگرچه بازگشت به گذشته است؛ اما به فهم دقیق کتاب یاری می‌رساند. همهٔ این توضیحات که مواردی از آن، پیش از این نیز ذکر شد، مانند اجازهٔ استاد، زمان به پایان رسیدن نگارش کتاب و نام‌گذاری کتاب به همراه روایت امام صادق (علیه السلام) همه و همه در عین دلنشینی برای فهم بهتر کتاب به خواننده یاری می‌رساند.

ادبیات یا نثر کتاب چه ویژگی‌هایی دارد؟

کتاب، نثر بسیار دلنشینی دارد و سلیس و روان و ادیبانه نوشته شده است. این نکتهٔ مهمی است که نگارش زیبا و گاه در بعضی تعبیر، مسجع باعث قربانی شدن محتوا نشده است؛ یعنی اثر با برخورداری از محتوای غنی و با ارزش‌اش از ادبیات زیبایی برخوردار است و همچنین محتوا نیز به زیبایی اثر ضربه زده است. حفظ توازن میان محتوای غنی و شکل ادیبانهٔ اثر، کار بسیار مشکلی است که نویسنده به خوبی از پس آن برآمده است.

همچنین در این اثر از اشعار زیبایی استفاده شده است؛ به ویژه در باب چهارم و بخشی که به نوحه و گریهٔ آسمان‌ها می‌پردازد که اگرچه عربی است؛ اما به هر حال برای مداحانی که به دنبال اشعار زیبا و متین هستند دست‌مایهٔ بسیار خوبی می‌تواند، باشد.

بخش‌هایی از کتاب به ویژه بخش روز عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام) بسیار زیباست که می‌تواند به عنوان مقتل مورد استفادهٔ مداحان و ذاکران قرار گیرد.

این کتاب بیشتر کتاب تاریخ است یا مقتل؟

این کتاب، یک کتاب تاریخ تمام عیار است و ویژگی‌هایی کامل یک کتاب تاریخ را دارد؛ در حالی که مقتل فقط به مسایل روز عاشورا و شهادت امام و نهایتاً مصائب اهل بیت (علیهم السلام) و کاروان اسرا می‌پردازد؛ اما در این کتاب فقط به این حادثه پرداخته نشده است و همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد یک روایت کامل از رویدادهای مربوط به قیام امام حسین (علیه السلام) است. از آن مهم‌تر برای نویسنده، برانگیختن احساس مخاطب اولویت ندارد؛ اگرچه فصل شهادت امام و یاران می‌تواند برای مخاطب کارکردی مقتل‌گونه پیدا کند.





سری نخست
مجموعه کتاب‌های
صاحب‌دان

روایت‌هایی متفاوت، مستند
و خواندنی از زندگی
چهار نفر از واعظان مشهور معاصر

شیخ محمد تقی فلسفی
شیخ احمد کافی
شیخ حسین علی راشد
شیخ عباس علی اسلامی

همراه با فیلم مستند زندگی هر واعظ



جدیدترین آثار هیئت قرآنی احیاء



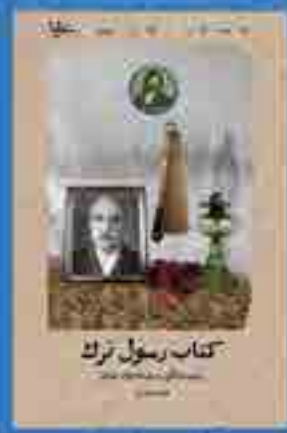
پیش شماره چهارم مجله محیا



شماره ۱۰۹ ماهنامه حیه



شماره ۱۱۰ ماهنامه حیه



کتاب رسول مزک
۱۳۸۴ هجری



مفاهیم اهل بیت
مجله ۱۳۸۴ هجری



بیان اهل بیت
مجله ۱۳۸۴ هجری



زهرا
مجله ۱۳۸۴ هجری